



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مخزن العرفان

۱۱

در تفسیر قرآن

بنظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۴ مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۱
۱۴ مشخصات کتاب
۱۴ [جلد یازدهم]
۱۴ اشاره
۱۴ [مقدمه]
۱۵ سوره یس صلی الله علیه و آله و سلم
۱۵ اشاره
۱۵ [سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۲۵]
۱۵ اشاره
۱۶ ترجمه
۱۷ توضیح آیات
۱۷ اشاره
۱۷ سخنان مفسرین در معنی (یس)
۲۰ سخنان مفسرین در توجیه آیه
۲۱ تمام اعمال در روز رستاخیز ارائه خواهد گردید
۲۶ [سوره یس (۳۶): آیات ۲۶ تا ۳۶]
۲۶ اشاره
۲۶ ترجمه
۲۷ توضیح آیات
۲۷ اشاره
۲۸ «سخنان مفسرین در توجیه آیه»
۲۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۷ تا ۵۰]

۲۹	اشاره
۲۹	ترجمه
۳۰	[توضیح آیات]
۳۰	اشاره
۳۰	از اینکه آیه دو مطلب توان استخراج نمود
۳۱	اسامی منازل ماه برای علمای هیئت قدیم
۳۴	[سوره یس (۳۶): آیات ۴۷ تا ۶۷]
۳۴	اشاره
۳۵	ترجمه
۳۶	توضیح آیات
۳۶	اشاره
۳۷	(سخنان مفسرین در توجیه آیه) مأخوذ از تفسیر مجمع البیان
۴۳	«سخنان مفسرین در توجیه آیه»
۴۳	[سوره یس (۳۶): آیات ۶۸ تا ۸۳]
۴۳	اشاره
۴۴	ترجمه
۴۵	توضیح آیات
۴۵	اشاره
۴۵	رد کلام کفار که نسبت شاعری به پیمبر اکرم «ص» میدادند
۴۷	سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
۴۹	سورة الصافات
۴۹	اشاره
۴۹	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۲۶]
۴۹	اشاره

۵۰	ترجمه
۵۱	توضیح آیات
۵۱	اشاره
۵۱	سخنان مفسرین در توجیه آیات
۵۷	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۶۰]
۵۷	اشاره
۵۷	ترجمه
۵۹	توضیح آیات
۶۳	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۱ تا ۱۰۰]
۶۴	اشاره
۶۴	ترجمه
۶۶	توضیح آیات
۷۰	ادعاء اشاعره که انسان مختار نیست و پاسخ
۷۱	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۳۸]
۷۱	اشاره
۷۱	ترجمه
۷۳	توضیح آیات
۷۳	اشاره
۷۵	سؤال
۷۵	پاسخ
۷۸	حکایت الیاس نبی (ع) و پادشاه ظالم
۷۹	[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۸۲]
۷۹	اشاره
۸۰	ترجمه

۸۱	توضیح آیات
۸۶	سوره مبارکه «ص»
۸۶	اشاره
۸۶	[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۲۰]
۸۶	اشاره
۸۷	ترجمه
۸۸	توضیح آیات
۸۸	اشاره
۸۸	سخنان مفسرین در توجیه آیه
۹۲	سخنان مفسرین در کیفیت تسبیح کوه‌ها با داود علیه السلام
۹۳	[سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۳۴]
۹۳	اشاره
۹۳	ترجمه
۹۴	توضیح آیات
۹۹	[سوره ص (۳۸): آیات ۳۵ تا ۶۱]
۹۹	اشاره
۹۹	ترجمه
۱۰۰	توضیح آیات
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	سؤال
۱۰۱	(پاسخ)
۱۰۳	سؤال
۱۰۴	پاسخ
۱۰۶	[سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۸۸]

۱۰۶	اشاره
۱۰۶	ترجمه
۱۰۷	توضیح آیات
۱۱۱	سوره الزمر
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰]
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	ترجمه
۱۱۲	توضیح آیات
۱۱۳	اشاره
۱۱۷	بیان آیه (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)
۱۱۹	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۴]
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	ترجمه
۱۲۱	توضیح آیات
۱۲۶	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۵ تا ۴۲]
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	ترجمه
۱۲۸	توضیح آیات
۱۲۸	اشاره
۱۳۰	«سخنان مفسرین در توجیه آیه»
۱۳۴	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۳ تا ۵۹]
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	ترجمه

۱۳۶	توضیح آیات
۱۳۶	اشاره
۱۴۱	در آیه امر بتوبه و انا به مینماید
۱۴۲	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۰ تا ۷۵]
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	ترجمه
۱۴۴	توضیح آیات
۱۴۹	سوره المؤمن
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۱۶]
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	ترجمه
۱۵۱	توضیح آیات
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	سخنان مفسرین در توجیه «حم»
۱۵۷	سخنان مفسرین در توجیه روح
۱۵۷	[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۷ تا ۲۸]
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	ترجمه
۱۵۹	توضیح آیات
۱۶۱	[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۹ تا ۴۴]
۱۶۱	اشاره
۱۶۲	ترجمه
۱۶۳	توضیح آیات

- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ سخنان مفسرین در توجیه یوم تناد
- ۱۶۷ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۵ تا ۵۹]
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۸ ترجمه
- ۱۶۹ توضیح آیات
- ۱۷۳ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۰ تا ۷۰]
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ ترجمه
- ۱۷۴ توضیح آیات
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ سؤال
- ۱۷۶ پاسخ
- ۱۷۷ سؤال
- ۱۷۷ پاسخ
- ۱۸۰ [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۱۸۰]
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ ترجمه
- ۱۸۱ توضیح آیات
- ۱۸۵ سورة فصلت
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۸]
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ ترجمه

۱۸۷	توضیح آیات
۱۹۲	[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۳۲]
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	ترجمه
۱۹۳	توضیح آیات
۱۹۳	اشاره
۱۹۴	سخنان مفسرین در توجیه آیه
۱۹۷	[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۴۴]
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	ترجمه
۱۹۹	توضیح آیات
۲۰۲	[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۵ تا ۵۴]
۲۰۳	اشاره
۲۰۳	ترجمه
۲۰۴	توضیح آیات
۲۰۴	اشاره
۲۰۴	اعتراض
۲۰۵	پاسخ
۲۰۷	بسین (سنریهم) خبر میدهد بعجایب خلقت که پدید خواهد گردید
۲۰۸	سورة الشوری
۲۰۸	اشاره
۲۰۸	[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۴]
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	ترجمه

- توضیح آیات ۲۱۰
- اشاره ۲۱۰
- سخنان مفسرین در توجیه آیه ۲۱۰
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۵ تا ۲۵] ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- ترجمه ۲۱۵
- توضیح آیات ۲۱۶
- اشاره ۲۱۶
- سخنان مفسرین در توجیه آیه ۲۱۶
- بیان آیه قل (لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ۲۱۹
- (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان) ۲۱۹
- بیان فخر رازی راجع بذوی القربی ۲۲۰
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۶ تا ۴۳] ۲۲۲
- اشاره ۲۲۲
- ترجمه ۲۲۳
- توضیح آیات ۲۲۴
- [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۴ تا ۵۳] ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- ترجمه ۲۲۸
- توضیح آیات ۲۲۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۳۲

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶:

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۴ت ۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد یازدهم]

اشاره

از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن بقلم:

یک بانوی ایرانی چاپ محمدی

صفحه: ۲

[مقدمه]

ابی ابن کعب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث می‌کند کسی که سوره یس را قرائت نماید و مراد او رضای خدای تعالی باشد خدای عز و جل گناهان او را می‌آمرزد و اجر او مثل کسی خواهد بود که دوازده مرتبه تمام قرآن را خوانده باشد و هر گاه نزد مریض خوانده شود بعد هر کلمه از آن ده ملک نازل می‌گردند و در مقابل وی صف می‌زنند و برای او طلب آمرزش مینمایند و قبض روحش را مشاهده می‌نمایند و تشییع جنازه او را میکنند و در موقع دفنش حاضرند و هر مریضی که در حال سکرات مرگ خودش یا دیگری نزد وی قرائت کند خازن بهشت قدحی از شراب بهشتی می‌آورد و باو می‌آشاماند و او را بهشت بشارت دهد و او سیراب بمیرد و سیراب مبعوث گردد و دیگر هیچ احتیاج بآب ندارد تا وقتی که داخل بهشت گردد.

(مجمع البیان) و از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت شده که برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن (یس) است کسی که در روز (یس) را قرائت نماید تا شام از محفوظین و مرزوقین می‌گردد (تا آخر خبر) و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است کسی که داخل قبرستان گردد و اینکه سوره را در مقبره بر اموات بخواند در آن روز عذاب مردگان کم می‌گردد و برای هر یک بعد هر کسی از آنها حسنه‌ای ثبت می‌گردد و غیر اینها از احادیث بسیاری که در فضیلت سوره (یس) رسیده.

(مصباح کفعمی)

صفحه : ۳

سوره یس صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

ثلث و ثمانون آیه و هی مکئیه

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۲۵]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ (۲) إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ (۳) عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ (۴)
 تَنْزِیْلِ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ (۵) لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِیْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهٰی اِلٰی الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ (۹)
 وَ سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِیْمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتِی وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِیْ إِمَامٍ مُّبِیْنٍ (۱۲) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْیَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَیْهِمُ اثْنِیْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَیْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴)
 قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا یَعْلَمُ إِنَّا إِلَیْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِیْنُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطَیَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَیَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِیْمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)
 وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِیْنَةِ رَجُلٌ یَسْعٰی قَالَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِیْنَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا یَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱) وَ مَا لِیْ لَا أَعْبُدُ

الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ (۲۳) إِنْئِي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴)
 إِنْئِي آمَنْتَ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ (۲۵)

صفحه : ۴

ترجمه

سوره یس نزد کوفیان هشتاد و سه آیه است و در نظر بصریان و مدنیان هشتاد و دو آیه و هفتصد و بیست و نه کلمه و سه هزار حرف است و در مکه فرود آمده و بگفته ابن عباس فقط آیه (و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله) تا آخر در مدینه فرود آمده (بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

ای سید عالم

قسم بقرآن (ناطق بحق) و مشتمل بر حکمت (۲)

که ای محمد بحقیقت تو از پیغمبرانی (۳)

و بر طریق راستی و درستی (ثابت قدم خواهی بود) (۴)

خدای غالب مهربان (قرآن را) فرو فرستاده (۵)

تا آنکه بترسانی و تهدید نمایی گروهی را که پدران آنان ترسانده نشدند پس آنها بی‌خبرانند (۶)

حقیقتاً قول حق (کلمه عذاب) بر بیشتر آنان محقق گردیده پس آنها ایمان نخواهند آورد (۷)

بحقیقت ما در گردن آنها غلهایی نهادیم که تا بزنجهایشان پیوسته بطوری که سر آنها را در هوا کشیده و چشم بر هم نهاده گانند (۸)

و بین دستهایشان از پشت سرشان پرده نهادیم پس از آن چشمهایشان را پوشانیدیم و آنان نمی‌بینند (۹)

یکسان است چه آنان را بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد (۱۰)

جز اینکه نیست (دعوت تو را میپذیرد) و هدایت میگردد کسی که پیرو قرآن گردیده و از

صفحه : ۵

خدای رحمن که از نظر وی غائب است بترسد ای محمد (ص) چنین کسی را بمغفرت و اجر بزرگ مژده بده (۱۱)

حقیقتاً ما مرده‌ها را زنده میکنیم و از اعمال و آثار عملشان و آنچه را پیش فرستاده‌اند مینویسیم و هر چیزی را در پیشوایی که ظاهر و روشن است شماره و احصاء نموده‌ایم (۱۲)

(ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) برای کفار مثل گروه انطاکیه را بیاور وقتی که فرستادگان ما بآن ده آمدند (۱۳)

(اول) دو کس را فرستادیم (و چون) آن دو کس را تکذیب نمودند پس آنها را بشخص سوم قوت دادیم (و یک نفر دیگر بآن دو

نفر اضافه نمودیم) و بآنان گفتند بحقیقت ما (از جانب خدا) بسوی شما فرستاده شده‌ایم (۱۴)

(آن گروه) گفتند شما نیستید مگر بشری مثل ما و خدای رحمن چیزی (یا علامتی) با شما فرستاده و شما از جماعت دروغگویان

خواهید بود (۱۵)

پیمبران گفتند پروردگار ما میداند که ما بسوی شما فرستاده شدگانیم (۱۶)

و ما مأمور نیستیم مگر اینکه رسالت ظاهر خود را بشما ابلاغ نمائیم (۱۷)

کفار گفتند ما نسبت بشما فال بد زده‌ایم اگر از اینکه دعوت باز نایستید شما را سنگسار نمائیم و از ما عذاب دردناکی بر شما وارد خواهد گردید (۱۸)

پیامبران گفتند فال بد شما باز گشت بخودتان مینماید آیا متذکر میگردید بلکه (چنین نیست زیرا) شما جماعتی از اسراف کننده‌گان خواهید بود (۱۹)

مردی از آخر شهر با عجله آمد و گفت ای جماعت فرستادگان را پیروی کنید (۲۰)

متابعت نمائید کسی را که از شما اجر و مزدی نمیطلبد و اینها (بطریق حق و حقیقت راه یافته شدگان خواهند بود (۲۱)

و چیست مرا که عبادت نکنم کسی را که مرا آفریده و شما بسوی او بازگشت خواهید نمود (۲۲)

آیا من بغیر از خدای (یکتا) خدایان دیگر فرا گیرم اگر خدای رحمن اراده نماید بمن ضرری وارد گردد شفاعت بتها و درخواست آنان مرا چیزی از عذاب بی‌نیاز نخواهد گردانید و از عذاب خلاص نگرداند (۲۳)

و محققا در آن وقت من در گمراهی هویدا خواهم بود (۲۴)

ای جماعت بشنوید که من پیروردگار شما ایمان آوردم (۲۵)

صفحه : ۶

توضیح آیات

اشاره

یس یا در محل رفع است و خبرش محذوف یعنی هذه یس یا در محل نصب است بنا بر اینکه مفعول فعل مضممر باشد یعنی (یس) را بخوان.

سخنان مفسرین در معنی (یس)

- (۱) از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت میکنند که (یس) اسمی است از اسماء سید انبیاء (ص).
- (۲) محمّد بن مسلم از ابی جعفر (ع) روایت کرده که رسول الله (ص) بدوازده اسم خوانده شده پنج عدد آن در قرآن آمده: محمّد، احمد، عبد الله، یس نون.
- (۳) یس یعنی ای انسان کامل (ابن عباس و اکثر مفسرین) (۴) بقول دیگر یا رجل، بقول دیگر یا سید الاولین و الاخرین و چون (یس) یکی از نامهای آن حضرت است اینکه است که اهل بیت را آل یاسین گویند.
- و بقول دیگر یا سید الانبیاء و بقول دیگر (یس) اسم سوره است لکن اکثر مفسرین (یس) را یکی از نامهای نبی خاتم (ص) می‌دانند و اختلاف آنان در تعبیر است.
- و الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (واو) قسم ذات متعال بقرآن قسم یاد مینماید که ای سید انبیاء (ص) سوگند بقرآن که محکم و متقن و خالی از هر منقصت از تحریف و لهو و کلام باطل و غیره خواهد بود و نیز قوانین آن روی نقطه اعتدال واقع گردیده.

و شاید (وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) اشاره بعقل رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ باشد زیرا که در او صور اشیاء و حقایق موجودات منطوی گردیده و آن مثال لوح محفوظ است اینکه است که عقل رسول اکرم (ص) (بذکر الحکیم) نامیده شده و در بعض اصطلاحات، عقلی را که مبدء تفاسیل معقولات است عقل قرآنی نامند و نفسی را که بتفاسیل صور معلومات منتقش گردیده آن را عقل فرقانی نامند و باتفاق بین

صفحه : ۷

صاحبان ذوق سلیم قرآن باعتبار ذات و ماهیت خلق رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خواهد بود (صدر المتألهین) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ اینکه جمله جواب قسم است قسم بقرآن که متصف بحکمت و آیات متقن است که تو رسول مایی.

و چون بایستی قسم و جواب آن مناسب هم باشند و قسم را شاهد آرند بر آنچه برای آن قسم یاد میکنند در اینجا خدای متعال قرآن را شاهد و گواه آورده بر اثبات پیمبری نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زیرا که قرآن هم معجزه او است و هم کتاب قانونی و بر اثبات نبوت او دلیل قاطعی خواهد بود که بفرموده خدای تعالی (اگر جن و انس) با هم جمع گردند و با یکدیگر همکاری نمایند نتوانند مثل قرآن بیاورند بلکه مثل سوره‌ای از آن یا بعضی از آن را نیز نتوانند آرند.

و معجزه بودن قرآن نه فقط از حیث الفاظ و فصاحت و بلاغت آن است اگر چه چنین است که از اینکه جهت نیز معجزه خواهد بود لکن عمده آن اسرار و معانی مندرجه در آن است که غیر از خدا و پیمبرش و راسخین فی العلم احدی بکوچکترین اسرارش پی نخواهد برد اینکه است که قرآن را بحکمت معرفی نموده و چون آیات قرآن محکم و متقن و قوانین و احکام آن مطابق عقل و منطق استوار گردیده اینکه است که دست تحریف و تبدیل از ساحت قدس آن کوتاهست و تا قیامت باقی و ابراز فعالیت خواهد نمود.

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ نزدیکترین راه بسوی مقصود طریق مستقیم است که در آن کجی و پستی و بلندی نخواهد بود اینست که شریعت محمدی را بطریق مستقیم معرفی نموده.

و رسولش را مخاطب گردانیده که تو در راه مستقیم سلوک خواهی نمود.

اگر چه تمام پیمبران در راه مستقیم توحید سلوک مینمودند و مردم را براهی که سرانجام آن منتهی گردد بجوار رب العالمین رهبری مینمودند لکن در اینکه آیه

صفحه : ۸

بکلمه (علی) که علو و برتری را میرساند چنین اشاره دارد که تو در طریق هدایت و نشان دادن منازل و مراحل که سالکین الی الله بایستی از آن بگذرند و بطریق مستقیم قطع طریق نمایند تا بسرحد مقصود برسند قانون و قرآن تو بر تمام کتابهای آسمانی علو و برتری خواهد داشت زیرا چنانچه مشاهده میشود قانون محمدی (ص) و قرآن مجید تمام وظائف یک نفر سالک الی الله را بطور وضوح بیان می نماید و از آنچه سد راه او میگردد و وی را در بیراهه میکشاند او را خبر دار نموده و نیز بآنچه راه او را باز میگرداند آگاهش گردانیده اینکه است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در حدیث (ثقلین) فرموده «قرآن ریسمانی است که از آسمان بزمین کشیده شده اگر بآن چنگک زنید گمراه نمیگردید.

آری قرآن مبین «جبل الله متین» است که بآن (یسلك سبيل رب العالمين و يعرج الى سماء الحق و اليقين) تَنْزِيلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ تنزیل فرود آمدن تدریجی است و نزول فرود آمدن دفعی است و بعضی تنزیل را برفع خوانده اند بنا بر اینکه خبر مبتداء محذوف باشد و بنصب نیز قرائت شده بنا بر اینکه مفعول (اعنی) باشد و بجر نیز خوانده شده بنا بر اینکه بدل از قرآن یا بدل از صراط باشد.

و بهر تقریر یعنی قرآن از طرف خدای غالب مهربان فرود آمده و شاید عزیز و رحیم که دو اسم از اسماء الحسنی بشمار میروند دو صفت از صفات قرآن باشد زیرا که عزیز را در جایی آرند که در آن سه خصوصیت مأخوذ باشد: اول وجود وی کمیاب گردیده دوم خلق نیازمند باو باشند، سوم رسیدن بآن سخت و دشوار باشد و رحیم و رحمان مأخوذ از رحمت است و اینکه معانی بدرستی بر قرآن صادق آید اول قرآن عزیز و غالب و کمیاب خواهد بود زیرا که قرآن منحصر بفرد است ثانی ندارد و خلق نیازمند باویند و دریافتن معانی و اسرار آن سخت و دشوار است و رحیم و رحمن مأخوذ از رحمت است و اینکه معنی نیز بر قرآن صادق آید زیرا

صفحه : ۹

که هم از صفت رحمت فرود آمده و هم مشتمل بر صفات رحمانی خواهد بود.

لِتَنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ خُطَابِ بَرَسُولِشِ نَمُودَه كَه اِی مَحْمَدَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَمٌ مَا قَرَّآنَ رَا بَر تُو نَازِلَ گَرْدَانِیدِیم كَه تُو بَتْرَسَانِی وَ تَهْدِیدِ نِمَائِی جَمَاعَتِی رَا كَه پَدْرَانِ اَنَّا ن تَرَسَانِیدَه نَشْدَنْد.

شاید مقصود جماعت قریش و پدران نزدیک آنان باشد که در زمان فترت بین حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) زندگانی مینمودند (قتاده) و بقول دیگر قانون و شریعتی مثل اینکه بر تو فرستادیم برای آنها نیامد و اینکه معنی بنا بر قول کسی خواهد بود که گفته پیش از پیمبر ما «پیمبری» مثل خالد بن سنان و قیس بن ساعده و غیر اینها برای آنان آمده بودند. (طبرسی) و اینکه معانی نظر بظاهر آیه است که ماء در (ما اندر) را نافیه بگیریم لکن اگر ما را موصوله و مفعول دوم (لتنذر) باشد معنی آیه چنین میشود تا اینکه جماعتی را بترسانی که بآنچه در زمان عیسی (ع) تهدید شده بودند نپذیرفته و شاید (ما) مصدریه باشد بمعنی (انذارهم) تا آنکه آنان را بترسانی مثل ترسانیدن انبیاء پدران آنها را در زمان پیشین و بقولی بترسانی کسانی را که پدرانشان بکتب آسمانی وعظ و اندرز شدند.

فَهُمْ غَافِلُونَ چُون پَدْرَانِ اَنَّا ن بَعْدَابِ تَهْدِیدِ نَشْدَنْد بِنَا بَر مَعْنِی اَوَّلِ یَا دَعْوَتِ پِیْمِرَانِ رَا نِپْذِیرْفْتَنْد بِنَا بَر مَعْنِی دَوْمِ وَ سَوْمِ اِیْنَكَه اَسْت كَه اَنَّا ن اَز عَذَابِی كَه اَز قَبْلِ اَعْمَالِ نَكُوهِیدَه شَان دَا مَن گِیرِشَانِ مِیگَرْدَدِ غَا فِلَنْد اِیْنَكَه اَسْت كَه اَز وَعْدِ وَ وَعِیدِ قَرَّآنِ مَتْنَه نِمِیگَرْدَنْد فَرَقِ اَسْت بَیْنِ غَفْلَتِ وَ نَسِیَانِ اِگَر مَطْلَبِ دَر ذَهْنِ نِیَا مَدَه اَن رَا غَفْلَتِ گَوِیَنْد وَ اِگَر اَمْدَه وَ فَرَا مَوْشِ گَرْدِیدَه اَن رَا نَسِیَانِ نَا مَنْدِ دَر حَدِیْثِی نَقْلِ شُدَه كَه حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَمٌ بَعْلِی (ع) فَرَمُودِ (بَا مَرْدِگَانِ مَنشِیْنِ عَرْضِ مِیكَنْدِ مَرْدِگَانِ كِیَا نَنْدِ فَرَمُودِ اَهْلِ جَهَالَتِ وَ غَفْلَتِ).

آری زنده کسی خواهد بود که دل او بنور حق تعالی روشن گردیده بقول

صفحه : ۱۰

آن شاعر عارف.

هر کرا حق داد معرفتش کائن بائن بود صفتش

جان بحق تن بغیر حق کائن تن ز حق جان ز غیر حق بائن

ظاهر او بخلق پیوسته باطن او ز خلق بگسسته

از درون آشنا و همخانه وز برون در لباس بیگانه

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ چون جماعت کفار و مشرکین بتهدید و انذار پیمبران متنبه نگردیدند و دعوت آنها را پس از آنکه حجت بر آنان تمام گردید شده بود نپذیرفتند اینکه بود که کلمه و حکم عذاب بر بیشتر آنها محقق و ثابت گردید. زیرا که در علم ازلی الهی و عالم قضا گذشته که بیشتر کفار از روی اختیار و دانستگی ایمان نخواهند آورد اینکه بود که در ازل حکم عذاب بر آنان ثابت گردیده و بهمین معنی اشاره دارد قوله تعالی در سوره هود آیه ۱۲۰ (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) و نیز در جواب ابلیس لعین آنجا که گفت «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» فرموده «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» سوره ص آیه ۵۸ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ مفسرین بدلالت اعناق و اغلال کلمه ایدیهم را در تقدیر دانسته‌اند یعنی در دستها و گردن آنها غل قرار دادیم.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- خدای تعالی عمل مشرکین را راجع بدعوت شدن آنان بایمان و اعراض نمودن آنها را مثل زده بکسی که دستش بگردنش غلف شده باشد و ممکن نباشد دست خود را برای عمل خیری باز کند و نیز مثل آدمی ماند که سرش بسوی هوا است و نتواند پیش قدم خود را نگاه کند. (حسن و جبائی) ۲- سنگینی قرآن مثال غلهایی ماند در گردن آنان که از استماع آن مانع گردیده و نتوانند در نکات آن تدبر نمایند و چون از استماع قرآن از روی تکبر

صفحه : ۱۱

اعراض مینمودند آنان را تشبیه نموده بکسی که دستش بگردنش بسته شده و سرش را بهوا بلند نموده و زیر پای خود را نمینگرد و کفار موقع تلاوت قرآن چنین بودند (حتی انسوکم ذکری) (ابی مسلم) ۳- بیان حال کسی از قریش است که اراده نمود حضرت رسول را بکشد آن وقت چنین شد که دستش بگردنش قفل گردید و قدرت نداشت دستش را باز کند ۴- مقصود وصف حال کفار است که در قیامت چنین خواهند بود و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» «و جعلنا» را بلفظ ماضی آورده اشاره بتحقیق قیامت است که گویا واقع گردیده «فهم مقمchon» یعنی چون دستهای آنها بگردنشان و غل بزیر زنج آنان بسته شده و سرهایشان را بسوی هوا بلند گردانیده اینکه است که آنان (مرفوع الراس) خواهند بود (ازهری و قتاده) پایان و شاید مقصود از اغلال اشاره بصفات و اخلاق نکوهیده کفار و مشرکین باشد که صفات حیوانی که از قوای شهویه و غضبیه آنان تراوش نموده مثال زنجیری خواهد بود که دست عقل آنها را بگردن هوای نفسانی آن بسته گردانیده و حسد و بغض که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشتند مثال غلی گردیده زیر زنج آنها که از روی کبر سرهایشان را بهوا بلند گردانیده نمیتوانند سر فرو دارند و در آیات تکوینی و تشریحی الهی نظر کنند و چنین شده‌اند که حتی زیر قدم خود را هم نمی‌بینند که در صراط انسانیت لغزش پیدا نمایند و بالاخره بدرک دوزخ سرنگون خواهند گردید.

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ آیه بالا اشاره بصفات باطنی کفار بود و اینکه آیه راجع بلوازم و آثاری است که مترتب بر صفات و اخلاق آنان میگردد که وقتی آنها دستهایشان بگردنشان بسته گردیده و سرشان در هوا است در اثر آن از پیش رو و پشت سر آنها پرده غفلت کشیده میشود و حق و کلام حق را از نظرشان مستور میگرداند اینکه است که

صفحه : ۱۲

چشم دلشان کور می‌گردد و نتوانند در آیات قرآن نظر کنند و گوش دلشان کر می‌گردد طاقت شنیدن کلام الله را ندارند و آنان بدرستی مصداق اینکه آیه خواهند گردید (صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ) سوره بقره آیه ۱۶۶ وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا - يُؤْمِنُونَ چون کفار در اثر میت و هوی پرستی پای عقل خود را بسته گردانیده و نتوانند قدمی بسوی ترقی و تعالی بالا روند تا آنکه ایمان در قلبشان نفوذ نماید و نور جمال حق تعالی از پشت ابرهای سیاه طبیعت پرتو افکند و قلبشان را روشن گردانیده و طراوش بخشد اینکه است که برسول خود تذکر می‌دهد و گویا باو میفرماید خود را بزحمت مینداز چه آنها را بعذاب تهدید نمایی یا نمایی یکی است اینها ایمان نخواهند آورد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَ خَيْتَى الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ اى رسول اکرم تبلیغ و انذار تو بکسی نفع خواهد بخشید که در وی حالت اطاعت باشد و پیرو قرآن گردیده و از خدای رحمن که از نظرها غائب است بترسد یا کسی که در باطن چنان هیبت و عظمت خدای رحمن بر قلبش مستولی گردیده که با آنکه رحمت و فیض او را در موجودات معاینه مینماید لرزان باشد. از اینکه آیه و امثال آن توان استفاده نمود که مقصود اصلی از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی اشخاصی بوده که مستعد قبول دعوت و دارای دل پذیرنده باشند و چون ابتداء بین افراد بشر تمیز داده نمیشود که آنان کیانند اینکه بود که پیمبران مأمور بودند همه مردم را تبلیغ نمایند و نیز تا آنکه حجت بر خلق تمام گردد و بدانند که عذاب آنها از قبل خودشان است که در اثر هوا پرستی خود را از قابلیت انداخته‌اند و گر نه فیض حق تعالی نسبت بتمام موجودات علی السوی خواهد بود اینکه است که برسول خود دستور می‌دهد اشخاصی که مستعد قبولند آنان را باجر بزرگ و آمرزش مژده بده.

صفحه : ۱۳

تمام اعمال در روز رستاخیز ارائه خواهد گردید

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ آیه راجع بقیامت و زنده شدن مردگان و نامه اعمال آنان و آثاری است که در روز قیامت متفرع بر اعمال دنیوی آنها می‌گردد و افراد بشر بایستی اولاً بدانند که در قیامت متصدی تمام امور ذات حق تعالی و ملائکه عمال مثل کرام الکاتبین و (سائق و شهید) که در سوره (ق) آیه (۳۰) تذکر داده و غیر اینها که همه مطیع امر پروردگار و مسخر اویند انجام خواهد گرفت و در آن وقت احدی از خود رأی اندیشی نخواهد نمود. و در ثانی متذکر باشند که هر عملی از خوب و بد که در حیات دنیا از آنان ناشی گردیده ما آن عمل و آثار آن را ثبت نموده و در روز رستاخیز ارائه خواهیم داد.

مفسرین گویند مقصود از (آثارهم) آن آثار خیر یا شری است که در دنیا باقی مانده که آن را (باقیات الصالحات) گویند مثل اینکه اولاد صالحی از کسی مانده یا پلی ساخته یا کتابی نوشته که در آن ارشاد خلق باشد و همچنین آثار عمل بد خلاصه تمام اعمال اعم از خوب یا بد و آثاری که متفرع بر آن گردیده آنها از نیک و بد شماره و ضبط شده و در دفتر آفرینش و (لوح محفوظ) نوشته و ثبت گردیده و دست تغییرات عالم کون و فساد و تبدل زمان از فنا گردانیدن آن کوتاه خواهد بود.

باید دانست هر عملی که از آدمی سرزند از خوب یا بد از آن اثری در نفسش میگذارد و بتکرار ملکه نفسانی گردیده و بنفوذ آن در قلب خلق ثانوی پدید خواهد گردید آن وقت جزء حقیقت وی گشته و دیگر قابل زوال نخواهد بود و آنچه منشأ خلود در بهشت می‌گردد برای نیکوکاران و اصحاب یمین، و خلود در جهنم می‌گردد برای بدکاران و کفار همان ملکات نفسانی آنان خواهد بود

لکن عمل خوب باش

صفحه : ۱۴

یا بد اگر بتکرار در قلب رسوخ نموده و بحد ملکه نفسانی نرسیده باشد سبب خلود نمیشود و هر گاه عمل بد باشد اگر ایمان باقی مانده بتوبه و باز گشت مادامی که حیات دنیا باقی است یا باندازه‌ای از عذاب اخروی، یا بتوسط شفاعت شافعین ممکن است بخشیده شود و عاصی از عذاب نجات یابد.

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذِ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ خُطَابُ رَسُولِ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَمُودَه كَهْ اِي مُحَمَّدَ (ص) بَرَايْ اَهْلَ مَكَّهْ بَجْمَاعَتِ اِنْطَاكِيَهْ مِثْلَ بِيَاوَرِ اَنْ وَ قَتِي رَا كَهْ پِيْمَبْرَانْ بَا مَعْجَزَاتِ بَسِيَارْ بَرَايْ هِدَايْتِ اَنْ اَنْ اَمْدَنْدْ وَ اَنْهَا مِثْلَ اَيْنَكَهْ كَفَارِ سَخْنِ پِيْمَبْرَانْ رَا نَبْذِيْرْفْتَنْدْ وَ دَرِ كَفَرِ وَ عِنَادِ وَ اِعْرَاضِ اَزْ حَقِّ مَانْدَنْدْ وَ اطَاعَتِ نَمُودَنْدْ بَلَكَهْ سَفْرَايْ اَلْهِي رَا اذِيْتِ كَرْدَنْدْ.

إِذِ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اَتَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِنَالِثٍ فَقَالُوا اِنَّا اِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (إِذِ اَرْسَلْنَا) بَدَلْ اَزْ جَاءَهَا اَسْتِ يَعْنِي مَا اَوَّلِ دُو نَفْرِ رَسُوْلِ بَسُوِيْ جَمَاعَتِ اِنْطَاكِيَهْ فَرَسْتَا دِيْمِ پَسْ اَزْ اَنْكَهْ اَنْ دُو نَفْرِ رَا تَكْذِيْبِ نَمُودَنْدْ اَنْ دُو نَفْرِ رَسُوْلِ رَا بِيَكْ نَفْرِ دِيْگَرِ قُوْتِ دَا دِيْمِ اَنْ سَهْ نَفْرِ پِيْمَبْرِ بَاهِلِ اَنْ مَحَلِّ كَفْتَنْدْ مَا اَزْ طَرْفِ حَقِّ تَعَالِيْ بَرَايْ اَرْشَادِ وَ تَبْلِيْغِ شَمَا فَرَسْتَا دِهْ شَدِهْ اِيْمَانِ بِيَاوَرِيْدِ وَ خُدَايِ وَ اَحْدِ رَحْمَنْ رَا اطَاعَتِ نَمَايْدْ.

مفسرين گویند اینکه سه نفر مبلغین از طرف حضرت عیسی (ع) بودند و حکایتش آن طوری که بیان نموده‌اند چنین است. حضرت عیسی (ع) دو نفر از حواریین بنام یوحنا، و یونس، یا یحیی و توماس یا باروس، و ماروس برای تبلیغ بانطاکیه فرستاد چون نزدیک شهر رسیدند پیر مردی را دیدند که گوسفندان خود را میچرانید باو سلام کردند پرسید شما از کجا آمده‌اید و بکجا میروید گفتند ما فرستادگان عیسی پیمبریم آمده‌ایم که شما را با سلام دعوت نمائیم و از عبادات بتها باز داریم گفت آیا شما بر صدق ادعای خود هیچ دلیلی دارید گفتند آری بیماران را بدعاء شفاء می‌دهیم و کور و کر را بینا و شنوا می‌گردانیم.

صفحه : ۱۵

پیر مرد گفت چند سال است فرزند من مریض است آن دو نفر گفتند بیا برویم او را به بینیم چون رفتند و بر بدن آن مریض دست کشیدند باذن خدا فوراً شفا یافت آن وقت آن پیر مرد که آن را حبیب نجار و مؤمن آل یاسین نامند ایمان آورد و همین حبیب نجار است که ششصد سال قبل از زمان حضرت خاتم الانبیاء (ص) وقتی که حضرت عیسی اوصاف آن حضرت را بیان نمود باو ایمان آورد، و در روایت صحیح رسیده که در باطن ایمان داشت و بنماز و عبادت مشغول بود چون رسولان آمدند ایمان خود را اظهار گردانید.

چون خبر آن دو مرد در انطاکیه فاش گردید و بیماران زیادی بدعای آنان شفا یافتند سلطان آن شهر که وی را افطیخس رومی مینامیدند بت پرست بود آنها را استحضار گردانید و از آنان استفسار نمود که شما کیانید و از کجائید گفتند ما رسولان حضرت عیسی (ع) میباشیم و برای راه نمایی و هدایت اینکه محل آمده‌ایم گفت نشانه پیمبری شما چیست گفتند کور و ابرص و تمام مریضان را شفا می‌دهیم گفت بر گردید تا من در باره شما فکر کنم.

وهب بن میته چنین گفته آنان مدتی در آن شهر بودند و نمیگذاشتند نزد سلطان بروند روزی سلطان را در بازار دیدند تکبیر گفتند و ذکر خدا را اظهار نمودند پادشاه امر کرد آنان را در زندان حبس نمودند خبر بعیسی (ع) رسید شمعون صفا را که بزرگ حواریین بود بیاری آنها فرستاد او بشهر آمد و با رؤساء و خواص سلطان آشنایی و رفاقت انداخت و از جهت دانش و حکمتی که داشت نزد سلطان مقرب گردید.

بعضی گفته‌اند شمعون با ملک بیت‌خانه رفت و خدا را سجده نمود شاه گمان کرد بیت سجده نموده شمعون طوری تظاهر نمود که مورد اعتماد سلطان گردید و در هر کاری با وی مشورت مینمود روزی گفت ای پادشاه شنیده‌ام دو نفر را حبس نموده‌ای برای اینکه ادعای دین دیگر می‌کنند گفت آری شمعون از روی تعجب گفت ای ملک بفرما آنان را حاضر گردانند که گفتار آنان عجیب است سلطان

صفحه : ۱۶

باحضار آنها امر نمود وقتی آنها شمعون را نزد ملک دیدند خوشحال شدند و دلیرانه بنشستند شمعون از آنها پرسید شما چه کسانیید گفتند رسولان رسول خدائیم شمعون گفت برای چه کار آمده‌اید گفتند آمده‌ایم تا سلطان و اهل مملکت او را از عبادت بت باز داشته و عبادت کسی که آفریننده آسمان و زمین است ترغیب نمائیم شمعون گفت آیا برای اینکه ادعای خودتان حجت و بینه‌ای دارید گفتند آدم کور و ابرص و تمام مرضی را بفرمان خدا شفاء خواهیم داد ملک امر کرد جوان کوری که حلقه چشمش با پیشانی‌اش مساوی بود حاضر نمودند گفت بخدای خود بگوئید اینکه جوان را چشم دار گرداند آنها دعا کردند فوراً جای دو چشم شکافته شد و آنها دو قطعه گل برداشتند بجای چشم وی گذاشتند دو تخم چشم گردید و آن جوان بینا شد سلطان تعجب نمود شمعون گفت ای ملک اگر از (اله) خودت یعنی بتی که میپرستی بخواهی مثل چنین کاری انجام دهد برای خودت و خدایت شرافتی خواهد بود ملک آهسته گفت ای شمعون مگر تو نمیدانی که آنان نه میشنوند و نه می‌بینند و بر هیچ کاری قدرت ندارند باز پادشاه بآن دو رسول گفت اگر خدای شما توانست مرده‌ای را زنده گرداند بخدای شما ایمان می‌آورم گفتند خدای ما قدرت بر همه چیز دارد ملک گفت پسر دهقان من هفت روز است مرده و چون پدرش حاضر نبود وی را دفن نکردند (بعضی گفته‌اند آن پسر خود سلطان بود) وقتی جنازه آن پسر را آوردند در حالی که متعفن گردیده بود آن دو نفر دست بدعا برداشتند و شمعون در دل دعا می‌کرد و حیات آن پسر را از خدا خواستند فوراً آن پسر زنده گردید و بلند شد و ایستاد و گفت ای جماعت از خدا بترسید و ایمان آرید در اینکه هفت روز مرا بهفت وادی آتش بردند از بت پرستی حذر کنید و بخدا ایمان آورید پادشاه تعجب نمود وقتی شمعون فهمید گفتارش در قلب پادشاه اثر دارد او را بخدای یکتا دعوت نمود و پادشاه و جمعی اهل مملکت او ایمان آوردند و جماعت دیگر بکفر باقی ماندند.

و مثل اینکه حکایت را عیاشی بسند خود از ثمالی و او از امام محمد باقر (ع) نقل نموده

صفحه : ۱۷

و در بعضی از روایات آن میت پسر سلطان انطاکیه بوده که بعد از آنکه وی را دفن کرده بودند بدعای آن دو رسول زنده گردید و بر خاست و خاک‌ها را از سرش پاک میکرد پادشاه باو گفت ای پسرک من حال تو چگونه بود گفت من در حال موت دو مرد را دیدم که حیات مرا از خدا در خواست مینمودند سلطان گفت اگر آنها را به بینی میشناسی گفت آری امر کرد تمام مردم بصحرا آیند و چنین تعیین نمود که مردم یک یک از مقابل پسرش عبور نمایند پس از آنکه جمعی از نزد وی عبور نمودند یکی از آن دو رسول عبور نمود پسر گفت اینکه یکی از آن دو نفر است و بعد از آن دیگر را دید گفت دیگرش اینکه است اینکه سخن در سلطان اثر نمود آن وقت شمعون با آن دو نفر شروع بدعوت نمودند و سلطان با اهل مملکتش ایمان آوردند.

و ابن اسحاق گفته پادشاه ایمان نیاورد و با تمام اهل مملکتش بر اعدام رسولان اتفاق نمودند.

(طبرسی) فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ پس از اظهار معجزه رسولان گفتند ما از نزد عیسی روح الله برای ارشاد شما بدین حق فرستاده شده‌ایم.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْدِبُونَ عمده ایراد مردم به پیامبران دو چیز بوده یکی میگفتند شما هم مثل ما بشری میباشید و در تمام خصوصیات بشری مثل ما خواهید بود مزیت شما بر ما چیست که ما مطیع امر شما گردیم. و دیگر زنده شدن در قیامت امر عجیبی در نظر آنان می نمود که پس از آنکه مردیم و بدن ما خاک گردید و اجزایش پراکنده شد چگونه ممکن است ثانیاً زنده گردیم.

در پاسخ سؤال اول همین بس که گوئیم درست است که پیامبران در شئونات بشری مثل ما بودند چنانچه میگفتند (أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) لکن در آن روح قدسی

صفحه : ۱۸

و مقام ولایت و قرب معنوی و معرفت آنان بمقام الوهیت و غیر اینها از باقی امتیاز داشتند نه بدن طبیعی. کلینی ره در کافی بسند خود از جابر و او از ابی جعفر علیه السلام چنین روایت می کند جابر گفت از علم عالم سؤال نمودم فرمود ای جابر در انبیاء و اوصیاء پنج روح است:

روح القدس، روح الایمان، روح الحیوة، روح القوه، روح الشهوة.

ای جابر بروح القدس میشناسند آنچه را که زیر عرش است تا آنچه تحت زمین است، پس از آن فرمود ای جابر آن چهار روح دیگر در معرض حدوث و زوالند لکن روح القدس ثابت و در معرض لهو و لعب واقع نمیشود.

و بهمین معنی احادیث بسیاری رسیده که انبیاء و اوصیاء را بیک قوه دیگری اختصاص میدهد که بآن قوه مستعد قبول وحی میگرددند.

و راجع برفع اشکال دومی در سوره (ق آیه ۲) حکایه از قول کفار که از روی تعجب میگفتند (أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ) چگونه ممکن است ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم دو مرتبه برگردیم در پاسخ و رفع استبعاد آنان در آیه بعد فرموده (قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) یعنی ما میدانیم آنچه را که زمین از آنها کم میکند و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن ثبت گردیده.

در توضیح اینکه آیه در جلد ششم تفسیر مخزن العرفان اندازه‌ای بحث نمودیم و خلاصه آن چنین است که انسان بمردن فانی نخواهد گردید بطوری که در هیچ نشئه و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر و مرتبط بهم است کسی که مرد اگر چه در ظرف زمان از نظر ما نابود گردیده لکن فعلیت وجودش بلکه فعلیت بدنی که در ایام حیاتش روحش بآن تعلق داشت فانی نگردیده و در سعه علم حضوری حق تعالی و لوح محفوظ که محیط بر تمام عوالم است بعینه موجود است و در قیامت بروز و ظهور خواهد نمود زیرا که عالم قیامت محیط بر عالم دنیا و جامع

صفحه : ۱۹

تمام شئونات بشری خواهد بود.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ- وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ پیامبران گفتند پروردگار ما میداند که ما از جانب او فرستاده شده‌ایم و وظیفه ما غیر از اینکه شما را بدین حق که ظاهر و روشن است ارشاد نمائیم چیز دیگری نخواهد بود.

شاید مقصود آنها چنین بوده که ما بخودی خود نیامده‌ایم بلکه از طرف عیسی (ع) مأمور گردیده‌ایم و از شما مالی یا چیز دیگری نمی طلبیم بلکه فقط می‌خواهیم انجام وظیفه بدیم و شما را بدین حق و کلمه توحید که بسیار ظاهر و روشن است دعوت نمائیم.

قَالُوا إِنَّا تَطَّيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَنَحْمِسَنَّكُمْ مِنِّيَا عَذَابَ أَلِيمٍ در مفردات راغب در ماده (طیر) چنین گفته (الطیر) اصله

التفاؤل بالطیر ثم يستعمل فی کل ما يتفأل به و يتشأم (قالوا إنا تطیرنا بکم) «۱» اهل انطاکیه گفتند ما در باره شما فال بد میزنیم زیرا از وقتی شما آمده‌اید امور ما مشکل گردیده اگر از اینکه ادعاء دست بر ندارید شما را سنگسار خواهیم نمود و بعداب و شکنجه سخت گرفتار خواهید گردید.

قالوا طائرکم معکم اِنْ ذُکَرْتُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ رسولان در پاسخ آنان گفتند اگر بدانید و متذکر باشید فال بد شما از عقیده فاسد و اعمال نکوهیده خودتان ناشی گردیده که وزر و وبال شما شده و روزگارتان را تباہ گردانیده و جماعتی میباشید که در انکار حق تعالی و نافرمانی او زیاده‌روی مینمائید.

(۱) اصل (اطیر) از فال بد زدن اخذ گردیده زیرا که در زمان پیشین مردم خرافاتی از صدای کبوتر مثل صدای کلاغ و امثال آن معتقد بودند و فال بد میزدند و خود را ناراحت مینمودند پیمبر اسلام فال بد زدن را منع فرمود.

صفحه : ۲۰

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ و در حالی که اهل انطاکیه قصد کشتن رسولان را کردند ناگاه مردی از دورترین طرف شهر که شاید دروازه آن شهر بوده سرعت و شتاب خود را بجماعت رسانید و گفت ای مردم رسولان را متابعت نمائید گویند آن مرد حبیب نجار بوده که در همان اول ایمان آورده بود اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ متابعت نمائید کسی را که اجر و مزدی برای هدایت نمودن از شما طلب نمی‌نماید و اینکه جماعت رسولان هدایت شدگانند.

حبیب نجار در مقام نصیحت جماعت بر آمده و میگوید اینکه رسولان برای تبلیغ رسالت از شما تمنای مزدی و اجری ندارند و خود آنان طریق حق را یافته‌اند و می‌خواهند شما را از ظلمت کفر و بت پرستی بنور ایمان و دانش رهبری نمایند.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ گویا آن جماعت بحیب نجار گفتند آیا تو دین ما را میگذاری و تابع اینها می‌گردی در پاسخ گفته برای من چیست که عبادت و بندگی نه نمایم آن کسی که مرا آفریده و از نیستی بهستی آورده و بازگشت ما نیز بسوی او خواهد بود و غرض او چنین بوده که مردم را متذکر گرداند که بنده گی مخصوص بکسی خواهد بود که مبدء پیدایش کائنات و بازگشت ما و تمامی موجودات بسوی وی است و تمام امور از حیات و ممات و امور معاش بدست قدرت او انجام خواهد گرفت نه بت‌هایی که جمادند و از دستشان کاری ساخته نخواهد گردید.

أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ- إِنْ لِي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ مشرکین عبادت بتها می‌کردند بگمان اینکه آنها مقام و منزلتی نزد حق تعالی دارند و شفیع آنان میگردند چنانچه قرآن خبر میدهد که می‌گفتند:

صفحه : ۲۱

(هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) حبیب نجار برای تبه آنان میگوید اگر خدای رحمن بخواهد بمن ضرری برساند شفاعت بتها فائده نمی‌بخشد و مرا از عذاب نجات نخواهند داد. ظاهرا مقصودش اینکه بوده بر فرضی که اینکه بتها قابل شفاعت کردن باشند که گمان شما چنین است جلوگیری از اراده حق تعالی نتوانند بکنند پس سزاوار نیست که غیر از خدای واحد یکتا خدایانی بگیریم و عبادت کنیم که در اینکه هنگام من بعبادت غیر در گمراهی آشکار واقع خواهم گردید.

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ مفسرین گویند وقتی حبیب نجار از روی خیر خواهی و اندرز بان جماعت اینکه طور گفت و اظهار ایمان خود را نمود مردم آن شهر قصد کشتن او را کردند اینکه بود که رو برسولان نمود و گفت من پروردگار شما ایمان آوردم بشنوید و خواست رسولان را شاهد بر ایمان آوردن خود بگیرد که در باره او شهادت بدهند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۶ تا ۳۶]

اشاره

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

صفحه : ۲۲

ترجمه

چون بحیب نجار گفته شد در بهشت داخل شو گفت کاش عشره من میدانستند
بآنچه (۲۶) مرا پروردگار من آمرزیده و مرا مورد رحم و کرم قرار داده (۲۷)
(پس از کشته شدن حیب نجار) برای هلاک گردانیدن قوم او از آسمان قشونی

صفحه : ۲۳

نفرستادیم و هیچوقت چنین نخواهیم نمود که برای عذاب (طائفه‌ای) از آسمان قشون بفرستیم (۲۸)
و برای هلاکت آنان نبود مگر یک صدای شدیدی (که زهره‌شان را برید) و مثل شعله‌ای خاموش گردیدند (۲۹)
جای تأسف است بر بندگان من زیرا پیمبری بر آنان نیامد مگر آنکه او را استهزاء مینمودند (۳۰)
آیا کفار ندانستند که چه بسیار از قرنهایی که پیش از آنها بودند (۳۱) (و در اثر مخالفت) ما آنان را هلاک گردانیدیم و آنان بسوی کسانشان باز گشت نخواهند نمود (۳۲)

و (روز قیامت) تمام مردم (از گذشته و آینده) نزد ما حاضر شدگان خواهند بود (۳۳)
و برای نشانه قدرت ما همین بس که زمین مرده (در فصل زمستان را در فصل تابستان) زنده میگردانیم و دانه‌ها و حبوبات از آن بیرون می‌آوریم و از آن میخورید (۳۴)

و ما بوستانهایی از درخت انگور و خرما در زمین قرار دادیم و چشمه‌هایی در زمین جاری گردانیدیم (۳۵)
تا آنکه از میوه‌های آن و از آنچه دستهای آنان در آن کار کرده بخورند آیا چرا مردم از اینکه نعمت‌ها شکر گذاری نمیکنند (۳۶)
منزه و میرا (از هر نقص و عیبی خواهد بود) آن کسی که تمام ممکنات را جفت آفریده از آنچه از زمین روئیده میشود و از نفسهای (آنان تولید میگردد) و از آنچه را که آفریده و شما نمیدانید (۳۷)

(و نیز) از جمله نشانه‌های قدرت او شب است که پس از تمام شدن و کنده شدن روز شب فرا میرسد و در آن وقت شما در

تاریکی خواهید بود (۳۸)

خورشید در محل و مستقر خود جریان دارد و آن بتقدیر (و اندازه‌گیری) خدای غالب داناست (۳۹) و برای ماه منزهایی مقرر گردانیدیم (که در آن منازل حرکت میکند تا آنکه مانند شاخ درخت خرما شش ماهه می‌گردد که بشکل ماه خشک شده و کج گردیده (۴۰)

نه خورشید را سزد که قمر را دریابد و نه اینکه شب بر روز سبقت گیرد و تمامشان در فلک (و جایگاه خود شناورند) (۴۱) و از نشانه‌های قدرت الهی اینکه است (که در وقت طوفان نوح) آباء و اجداد آنان را در کشتی که (بر از مردم و حیوانات و ما یحتاج آنها بود) نشانیدیم (۴۲) و نیز برای آنها امثال کشتی را آفریدیم که بر آن سوار میشوند (۴۳)

صفحه : ۲۴

و اگر بخواهیم اهل کشتی را غرق نمائیم برای آنان هیچ فریاد رسی نخواهد بود و آنها از مرگ رها نمیشوند (۴۴) مگر اینکه ما بآنها رحم کنیم (و آنها را از غرق نجات دهیم) تا آنکه در مدت معلومی از حیات بهره ببرند (۴۵) و چون (بکفار) گفته شود از معاصی پرهیز نمائید (و تقوی پیشه خود سازید) و از آنچه رو بروی شما است (از عذاب امتهای گذشته) و آنچه پشت سر شما است (از عذاب آخرت) بترسید شاید شما مورد رحم (الهی) واقع گردید (بدل سنگ آنان تأثیر نمیکند) (۴۶) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگار بر آنها نیامد مگر آنکه (کفار) از آن اعراض می‌نمودند (۴۷)

توضیح آیات

اشاره

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ استیناف از حکایت حبیب نجار است که گویا از وی سؤال میشود که پس از شهادت در چه حالی بودی در جواب گوید وقتی بجوار رحمت ایزدی رسیدم بمن گفته شده در بهشت داخل شو یعنی در دار رحمت الهی نزول نما قالَ یا لیتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ بنا بر قول مفسرین ذات متعال حکایه از قول حبیب خبر میدهد که پس از آنکه ایمان خود را ظاهر نمود و برای جماعت انطاکیه زبان بنصیحت و اندرز گشود و آنان را بدین حق تبلیغ گردانید جماعت کفار در مقام اعدام او بر آمده بقولی او را سنگسار نمودند و بقولی پایمالش کردند تا هلاک گردید وقتی بمقام شهادت فائز گردید و داخل بهشت که دار کرامت الهی است و اصل شد و نزد پروردگارش بحیات ابدی دمامد بوی روزی میرسید و روح و قلب منورش از رحمت‌های بی‌پایان پروردگارش روشن و محظوظ گردیده آرزو می‌نمود که کاش قوم و کسان من منزلت مرا میدانستند و ایمان می‌آوردند. بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ و میدانستند چگونه مشمول رحمت و مغفرت پروردگارم گردیده‌ام و مرا گرامی داشته و از بزرگان اهل بهشت قرار داده

صفحه : ۲۵

میشود (ما) در (بِما غَفَرَ لِي) ماء استفهامیه باشد یعنی کاش قوم میدانستند که من در اثر ایمان و ترک بت پرستی بچه مقامی رسیده‌ام

و میشود (ماء) مصدریه باشد یعنی کاش میدانستند که بآمرزیدن خدا باین مقام رسیده‌ام.

در تفسیر ثعلبی بسند خود از عبد الرحمن بن ابی لیلی و او از پدرش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث می کند که فرموده سابقین از امته‌ها سه نفرند که بقدر چشم بهم زدن کافر نشدند یکی علی بن ابی طالب «ع» دوم صاحب (یس) حبیب نجار سوم مؤمن آل فرعون که نام او جزیل است (هُمُ الصَّادِقُونَ) و افضل آنها علی علیه السلام است.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ - إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ظاهرًا مرجع ضمیر (قومه و بعده) هر دو حبیب نجار است که پس از آنکه او را کشتند و بقولی با آسمان بالا رفت بر آن جماعت انطاکیه عذاب نازل گردید و آن صیحه آسمانی بود نه آنکه خداوند برای هلاکت آنان از آسمان قشونی بفرستد زیرا که آنها بی مقدارتر از آن بودند که ملائکه برای هلاکت آنان فرود آیند و نزول ملائکه در روز بدر که خدای تعالی خبر میدهد برای شأن رسول اکرم «ص» و یاری دین خدا بود.

و بقولی (ما) در (ما کنا) موصوله است نه نافی و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که ما بر اینکه قوم بعد از حبیب نجار نفرستادیم آنچه را که برای امم سابقه میفرستادیم بلکه هلاکت آنان بیک صیحه آسمانی واقع گردید و آن فریاد جبرئیل یا غیر آن بود که مثل آتشی که بیک بادی خاموش گردد همه گی کفار یک دفعه مردند.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

«سخنان مفسرین در توجیه آیه»

۱- اینکه حسرت و ندامت حکایه از قول کفار است که وقتی آثار عذاب را دیدند

صفحه : ۲۶

پشیمان گردیدند و متأسفانه گفتند (وا حسرتا) اگر ما رسولان را نکشته بودیم و بآنان ایمان آورده بودیم بعذاب مبتلا نشده بودیم و بنا بر اینکه معنی (ما یأتیهم تا آخر) کلام مستقل است و مربوط بآیه پیش نیست.

۲- شاید اینکه حسرت استعاره از خدا باشد که نظر بعظمت و بزرگی رسولان و پیمبران فرموده جای تأسف بر آن بزرگواران است که مردم بیشعور ببندگان خدا که برای هدایت نمودن بطریق نجاتشان فرستاده شدند اینکه طور جفا و اذیت نمودند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ اهل مکه را برای تنبه مستحضر میگرداند که آیا آنان ندانستند و نفهمیدند که چه بسیار جماعتی از کفار که در قرنهای پیش از آنها بودند و در اثر مخالفت اوامر الهی و جفا پیمبران چگونه آنان را هلاک گردانیدیم و احدی از آنها دنیا بازگشت ننموده و نخواهد نمود.

گویا در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اثر خرابی شهرها منداک گردیده هنوز باقی بوده و چون دیده میشد فرموده آیا ندیدند یعنی در صورتی که می بینند آثار عذاب را که بر گذشتگان آنان در اثر کج روی و مخالفت دامن گیر آنها گردیده و با اینحال چگونه متنبه نمیگردند.

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ مفسرین آیه را حمل بر قیامت نموده‌اند که تمام افراد بشر از امم سابقه و لاحق در روز رستاخیز نزد ما یعنی در حضور حق تعالی حاضر شدگانند و هر یک بجزا و پاداش عمل خود خواهند رسید.

لکن آیه اطلاق دارد تخصیص بقیامت ندارد و شاید اشاره بعلم حضوری حق تعالی باشد و لفظ کل در آیه عموم دارد و شامل تمام موجوداتی که متفرق در زمانند میگردد که ازلا و ابدا تماما نزد ما حاضر و در احاطه علمیه ما جمعند زیرا که زمان گذشته و آینده

صفحه : ۲۹

و ما تغیب عنا منه و قصرت ابصارنا عنه و انتهت عقولنا دونه و حالت ستور الغیوب بیننا و بینہ اعظم) «۱»

[توضیح آیات]

اشاره

بین چگونه مولی حضرت امیر «ع» آنچه از موجودات دیده شده و از علمای هیئت‌شناسی شنیده شده نسبت با آنچه بشر نمی‌داند و علم بآن ندارد ناچیز بشمار آورده آری چنین است زیرا که علم بشر مثل وجودش محدود خواهد بود حتی علمای جدید که با جدیت تمام همت بر اینکه گماشته‌اند که طبقات زمین و کرات و موجودات آنها را بشناسند باعتراف خودشان هنوز بعشری از اعشار آن واقف نگردیده‌اند همین طوری که فیض حق تعالی نامتناهی است عوالم که از سر چشمه فیض یزدانی ظهور و پیدایش نموده محدود بحدی نخواهد بود و آیه لَهُمُ اللَّیْلُ نَسَلَخَ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ (نسلخ) سلخ بمعنی کندن پوست حیوان است استعاره بیرون آمدن روز را از شب تشبیه نموده بکندن پوست و شاید اشاره باین باشد که شب مانند پوستی ماند که روی ضیاء و روشنی روز را میپوشاند و شما را در تاریکی میگذارد.

و شب و روز از نشانه‌های قدرت الهی است که از حرکت موجودات بگرد هم پدید می‌گردد و نظام موجودات بسته بهمین حرکت دوری است اگر شب و روز دنبال هم نمی‌گشتند هیچ دانه‌ای بثمر نمی‌رسید و هیچ طفلی از مادر متولد نمی‌گردید بزرگ و بزرگوار است مربی و ناظم عالم که هر چیزی را در مرتبه خود بانجام عملی موظف گردانیده و اصول عالم را روی یک میزان صحیح حیات بخشی مرتب گردانیده.

(۱) یعنی چه ناچیز است آنچه را که از خلقت تو می‌نگریم و از قدرت تو تعجب می‌کنیم و از عظمت سلطنت تو توصیف می‌کنیم در صورتی که آنچه از ما پنهان است و دیده‌های ما از رسیدن بآن کوتاهست و خرده‌های ما از فهم آن قاصر است و پرده‌های غیب بین ما و او حاجز و حایلست بزرگتر است یعنی آنچه می‌بینیم نسبت با آنچه نمی‌بینیم اندک خواهد بود.

صفحه : ۳۰

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ در اینکه آیه ذات متعال برای ارائه قدرت خود بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از اوضاع شمسی خبر میدهد که خورشید در محل قرارگاه و استقرار خود همیشه در حرکت خواهد بود و اینطور حرکت خورشید بتقدیر خدای غالب داناست.

از اینکه آیه دو مطلب توان استخراج نمود

یکی از کلمه مستقر چنین توان استفاده نمود که برای خورشید قرار گاهی است که در آن ثابت است و حرکت وضعی ندارد یعنی از مقر و مرکز خود تجاوز نمی‌کند بلکه در مدار خود متحرک است بخلاف آنچه در هیئت قدیم چنین می‌پنداشتند که زمین ثابت

و در هر شبانه روزی خورشید یک دفعه بدور زمین می‌چرخد و چون بعقیده آنان خورشید حرکت وضعی دائمی دارد و دیدند با کلمه (لمستقر) وفق نمی‌دهد اینکه است که توجیهاتی نموده‌اند و گفته‌اند مقصود از (لمستقر) یا وسط حقیقی آسمان است که در آنجا حرکت طوری کم می‌گردد که گویا در آنجا قرار گرفته و ساکن گردیده یا مقصود بمنتهی رسیدن منازل آن است در زمستان و تابستان یعنی در موقع ارتفاع و حین هبوط از آن تجاوز نخواهد نمود لکن بنا بر کشف جدید که زمین بدور خود حرکت می‌کند معنی آیه واضح می‌گردد که خورشید در قرارگاه خود ثابت است یعنی از قرارگاه خود تجاوز نمی‌کند و اینکه آیه یکی از معجزات قرآن بشمار می‌رود زیرا در آن زمان علمای هیئت متفق بودند که خورشید بدور زمین می‌چرخد و آیه خلاف آن را می‌رساند.

و نیز از آیه چنین استفاده می‌شود که با اینکه خورشید از مستقر و قرارگاهی که دارد تجاوز نمی‌نماید همیشه در جریان است یعنی بدور خود و در دایره خود می‌گردد چنانچه در هیئت جدید ثابت گردیده که تمام موجودات مادی چنینند که همه متحرکند و ثابت و لا یتغیر فقط ذات یکتای باری تعالی خواهد بود.

صفحه : ۳۱

اسامی منازل ماه برای علمای هیئت قدیم

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و نیز از نشانه‌های قدرت الهی اینکه است که برای قمر منزلهایی مقرر گردانیدیم. ماه بیست و هشت منزل دارد در هر ماهی باید از آن منزلهای عبور نماید وقتی منزلهای را طی نمود مانند شاخه خرما می‌گردد که شش ماه یا یک سال روئیده شده ثانیاً بمنزل اولش عود مینماید و شاید وجه تشبیه هلال بشاخه خرما اینکه باشد که شاخه یک ساله خرما وقتی خشک شد کج می‌گردد مثل هلال.

در سوره یونس آیه ۶ (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ) اسامی منازل ماه برای علمای هیئت قدیم بشرح زیر است:

(۱) الشوطین (۲) البطين (۳) الزيا (۴) الديران (۵) الهقعه (۶) الهتعه (۷) الزراع (۸) الشره (۹) الطرف (۱۰) الجبهه (۱۱) الذبره (۱۲) الصرقه (۱۳) العواء (۱۴) السماك (۱۵) الغفر (۱۶) الثربانی (۱۷) الاكليل (۱۸) القلب (۱۹) الشوله (۲۰) النعام (۲۱) البلده (۲۲) سعد الذابح (۲۳) سعد بلع (۲۴) سعد السود (۲۵) سعد الاخييه (۲۶) المقدم (۲۷) المؤخر (۶۸) الرشاء و قمر در هر شب از ماه در یکی از اینکه منازل وارد می‌گردد و یک شب اگر سی کم باشد و در دو شب اگر سی تمام باشد در محاق خواهد ماند لکن اهل هیئت جدید اعتنایی باین منزلهای ندارند و باید دانست که تمام گفتار علمای قدیم و جدید بظن و تخمین است اعتمادی بر آن نخواهد بود. لَمَّا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَمَّا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ذَاتَ مَتَعَالٍ در مقام نظام عالم و نفوذ قدرت ازلی خود اشاره به نیرین یعنی ماه و خورشید که دو رکن از ارکان جهان بشمار می‌روند نموده و گوشزد بشر مینماید که از کمال قدرت الهی هر یک از ماه و خورشید مقام و منزلی و سیر و حرکتی مخصوص بخود دارند که اگر از مدار خود ذره‌ای تجاوز نمایند نظام عالم مختل و منحل خواهد گردید و اشاره بهمین دارد قوله تعالی که خورشید را نسزد که از مدار خود تجاوز

صفحه : ۳۲

نماید و بماه برسد و نیز نمیشود شب بر روز سبقت گیرد تا روز نباشد شب پدید نخواهد گردید زیرا که شب از غائب شدن روز و

حیلولة زمین از ارائه خورشید تظاهر می نماید.

وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ در مفردات در لغت (سَبَّحَ) چنین گفته (السَّبْحُ الْمَرُّ السَّرِيعُ فِي الْمَاءِ وَ فِي الْهَوَاءِ يُقَالُ سَبَّحَ سَبَّحًا وَ سَبَّحَهُ وَ اسْتَعِيرَ لِمَرِّ النُّجُومِ فِي الْفَلَكَ نَحْوُ «وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ») پایان «۱» از اینکه آیه توان استفاده نمود که خورشید و همچنین تمام کواکب که از لفظ (کل) در آیه معلوم میشود حرکت وضعی ندارند بلکه هر یک در مدار خود مثل شناگر در آب بدور خود حرکت میکنند و از نور خورشید استضاء مینمایند و از جمله کرات زمین ما است مثل باقی کرات و لفظ (کل) در آیه شامل زمین ما هم میگردد که آنهم حرکت دوری مینماید و چون حرکت دوری مینماید آن طرفش که مقابل خورشید واقع است روز است و روشن و آن طرفش که پشت بخورشید میشود شب و تاریک است.

از اینکه آیه توان استفاده نمود که آن طوری که اهل هیئت قدیم میگفتند که آسمانها را هفت عدد میسپردند و کرسی را بالای آن و عرش را بالای همه و افلاک را تو در تو مثل پرده‌های پیاز بر گرد هم چسبیده و بعقیده آنان غیر از ستارگان که مثل میخ در فلک خود کوبیده شده و بتوسط افلاک حرکت می کنند یعنی فلک الافلاک که آسمان هشتم بشمار می آورند و گویند هر شبانه روزی یک دوره بدور زمین ما میچرخد و مقعر هر فلکی مماس با محدب فلک بالای آن است و تمام ستارگان جز هفت سیاره حرکت ندارند و بالای آنها چیزی حتی فضا هم

(۱) یعنی (سبج) حرکت سریع در آب است و در هواء مثل آنکه گفته شود در آب حرکت کرد حرکت سریع و منبسط در آب گردید و مجازا در حرکت نجوم در فلک استعمال شده مثل (وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ) را اونیامی باشد اینکه آیه و امثال آن مثل قوله تعالی (وَ سَبَّحُوا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى) بجهاتی خلاف آن را می‌رساند. اولاً آیه چنین دلالت دارد که خود خورشید و ماه حرکت میکنند نه فلک آنها و ثانیاً ظاهراً لفظ (کل) و نیز (یسبحون) در آیه دلالت دارد که نیرین و تمام ستارگان و اوضاع شمسی در مقر و قرارگاه خود مثل شناوری مانند که در آب بدور خود گردش میکند و از همان محیطی که در آن شناوری میکنند خارج نمیگردند در جلد ششم اینکه تفسیر در سوره (الذاریات آیه ۷ راجع بقوله تعالی السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) حدیثی از امام رضا «ع» و حدیثی از امام جعفر صادق «ع» راجع بکثرت عالم طبیعیات نقل شده بآن جا رجوع شود. خلاصه بسیاری از مطالب هیئت جدید مطابق میگردد با بعض آیات و احادیثی که از معصومین رسیده بخلاف هیئت قدیم مثل اینکه هیئت قدیم عوالم مادیات را منحصر بهشت فلک میکردند و بگمان آنان افلاک از موجودات حیّه خالی میباشند در صورتی که هم بدلیل عقلی که چون حق تعالی (فیاض مطلق) است نمیشود فیض او را محدود گردانید و هم بدلیل نقلی مثل آن مناجاتی که از حضرت امیر علیه السّلام از نهج البلاغه نقل شد. و نیز از سید جلیل سید نعمه الله جزائری در (انوار النعمانیه) نقل میکنند که از اهل بیت عصمت روایت میکند که (خدای تعالی یکصد هزار قندیل آفریده و آنها را بعرش آویزان گردانیده و آسمانها و زمین و آنچه در آنها است حتی بهشت و دوزخ تماماً در یک قندیل قرار داده و آنچه در باقی قنادیل است کسی بغیر از خدا نمیداند. و معلوم است عدد صد هزار اشاره بکثرت موجودات است نه آنکه غرض محدود بودن عوالم باین عدد باشد. و ظاهراً مقصود از قنادیل مجره‌ها است که تشبیه بقندیل نموده‌اند و آن عبارت از همین کهکشانشان خودمان است و عرش مرکز تمام مجره‌ها است.

صفحه : ۳۴

از کتاب کافی چنین روایت میکنند مردی وارد شد بر امام جعفر صادق علیه السّلام و گفت فدایت شوم اینکه قبه آدم است فرمود آری و در ملک خدا قبه‌های زیاد است در پشت مغرب شماسی و نه مغرب است که در همه آنها زمین سپیدی است پر از خلق که بنورش استضاء مینمایند و طرفه العینی نافرمانی خدا را نمیکند و نمیدانند آدم آفریده شده یا نه.

خلاصه نمیخواهم مدعی گردم که هیئت جدید صد در صد مطالبش مطابق واقع و درست است لکن بنا بر قول بعض دانشمندان چون در هیئت جدید عظمت و وسعت و زیادتی مخلوقات را بقدری گوید که عقل خیره می‌گردد و باز اظهار عجز میکند و اینکه طور بیان مناسب فیض غیر متناهی الهی خواهد بود.

و نیز مبنای هیئت قدیم فقط از روی حساب و حدس و تخمین است و مبنای هیئت جدید بتوسط اسباب بر حس و رؤیت است اگر چه در آنها هم اشتباهات بسیار خواهد بود و ما از کشفیات آنان آن قدری که از آیات و اخبار شاهی بر آن هست بر آن اعتماد میکنیم و ما بقی آن را در (بقعه الامکان) خواهیم گذاشت.

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ - وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ - و نیز از نشانه های عموم قدرت و فیض غیر متناهی فیاض مطلق اینکه خواهد بود که برای رفع احتیاج بشر و سائلی فراهم نموده که از جمله آنها کشتی است همان طوری که از زمین و اشجار و حبوبات و گیاه‌های زمین بهره‌مند می‌گردند بتوسط کشتیها مثل کشتی نوح که حضرت نوح (ع) بالهام الهی موقع طوفان بدست خود کشتی ساخت و از آباء و اجداد شما مردم پر نمود از آن نیز بهره‌مند خواهید گردید.

گویند ذریه در اینجا بمعنی خلق است اگر چه بیشتر بر اولاد اطلاق می‌گردد لکن بقریه (المشحون) که بمعنی پر بودن است شاید مقصود از (ذریتهم) خلق کثیر از پدران و اولادان باشد که از غرق نجات یافتند و شاید مقصود چنین

صفحه : ۳۵

باشد که برای نجات ذریه شما کشتی پر بار قرار دادیم.

و باز در مقام امتنان بر بشر فرموده مثال کشتی چیزهای دیگری آفریدیم که بر آن سوار شوید و شاید مقصود از (مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ) و سائلی باشد که بهدایت الهی بدست بشر در اینکه زمانها اختراع گردیده مثل طیاره و کشتی‌های آتشی و غیره و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن بشمار میرود.

صدر المتألهین در تفسیر سوره (یس) راجع باین آیه بیانی دارد که مختصری از آن را ترجمه مینمایم.

چنین گفته (الذریه) در قوله تعالی (وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ) اشاره بروح انسانی است (وَ الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ) اشاره ببدن است که مثل کشتی برای استکمال نفس آفریده شده و خلاصی از اینکه دنیا که منزل مردمان شرور است پس از استکمال وی است زیرا که نفس در اول خلقت چیز ضعیفی است شبیه بعدم و عقل هیولایی، و بالقوه دارای کمال است نه بالفعل مثل طفل که محتاج بگهواره و باقی لوازم خواهد بود (و مشحون) در آیه اشاره باین است که نفس انسانی مملو از قوای مدر که میباشد که آنها بمنزله سکان سفینه و عمال آن خواهند بود و برای اینکه کشتی جریان پیدا نماید برای هر یک از آنها عمل مخصوصی و آلت خاصی تعیین گردیده.

و قوله تعالی (وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ) اشاره ببدن مثالی برزخی است که مرکوب نفس و متعلق بآن خواهد بود و نفس انسانی پیش از وقوع قیامت مادامی که در عالم برزخ و در قبر است سوار بر او است و رأی بسیاری از حکماء پیشینیان و علمای اسلامی بر اینکه است و دلیل بر اینکه است رأی کتاب و سنت و امارات و حدیث نبوی که تماما شاهد بر اینکه است و رؤیای صادق و حکایت مردگان نیز مؤید آن خواهد بود و غیر اینها از آن مؤیداتی که بیان آن طولانی است و محل بیانش مقامی است از قرآن که لایق تر از اینکه مقام باشد. (پایان) اگر چه اینکه بیانات در جای خود بسیار نیکو خواهد بود لکن اینکه تأویل است و ظاهر آیه مبارکه و توضیحی که بشود بر آن اعتماد نمود و تفسیر برآی

صفحه : ۳۶

منهی عنه لازم نیاید همانست که قبلا مسطور گردیده و الله العالم بحقایق کلامه.

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ وقتی اراده حق تعالی غرق شدن اهل کشتی تعلق گرفت برای آنان فریادرسی نخواهد بود چه کسی تواند جلو خواست و اراده الهی را بگیرد، آب، دریا، زمین، و تمام موجودات مسخر امر او خواهند بود.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند پیدا و نهان

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ از آیه چنین استفاده میشود که فقط دو چیز جلوگیر غضب الهی میگردد که مردم را از عذاب دنیوی مثل غرق و غیره نجات دهد یکی صفت رحمانیت که در حدیث قدسی است (سبقت رحمتی علی غضبی)

و دیگر قضای الهی که مطابق نظام عالم برای هر کسی (اجل مسمی) و وقتی و موقعی خاص قرار داده که: (لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید مقصود از آنچه بین دستهای شما است عذاب دنیوی از قبیل غرق یا آفات دیگر از بلیات ارضی و سمائی و غیره باشد و مقصود از پشت سر شما عذاب اخروی از جهنم و نار و غیر آن است که اگر مخالفت نمودید شاید خداوند بشما رحم کند و در پناهگاه حق تعالی از آفات دنیا و آخرت محفوظ مانید.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ پیمبر خود را خبر میدهد که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم حال و رویه کفار چنین خواهد بود که همیشه از حق و حقیقت اعراض مینمایند و هیچ دلیل و برهانی از نشانه‌های پروردگارشان که در مقابل آنان نمایش دارد نمیینند مگر آنکه از آن اعراض نموده و رو برمیگردانند شاید اشاره باشد که چنین مردمانی قابل هدایت نخواهند بود تو برای هدایت آنان خود را بزحمت مینداز.

آیات اعم است از آیات تکوینی و آیات تشریحی کسی که بنظر تدبر آیات

صفحه : ۳۷

رحمت و قدرت الهی را بنگرد البته اذعان مینماید که آفریننده جهان برای هدایت افراد بشر باید سفراء خود را بفرستد که طریق سعادت آنان را بنمایاند و در چاه خود سری فرو نرند لکن متأسفانه کفار چنان در لجن‌زار طبیعت فرو رفته‌اند و خود خواهی و نفس پرستی چنان آنان را مشغول گردانیده که چشم باز نمیکنند که نشانه‌های قدرت خدا را در اینکه جهان پهناور مشاهده کنند و بوحدت و یگانه‌گی مدبر کون اعتراف نمایند و نیز آیات معجز نمای قرآنی را به بینند و بحقانیت آن اعتراف نموده و سر فرود آورند و مطیع اوامر آن گردند.

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۷ تا ۶۷]

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُنْعَمُوا مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدُنَا مُحْضَرُونَ

(۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونُونَ (۵۶)

لَهُمْ فِيهَا فَكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهَدِ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵) وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶)

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

صفحه : ۳۸

ترجمه

وقتی بکفار گفته میشود از آنچه خداوند روزی شما نموده انفاق نمائید کفار در پاسخ بمؤمنین گویند آیا ما طعام بدھیم بکسی که اگر خدا بخواهد بآنان طعام میدهد و شما مؤمنین در گمراهی ظاهر خواهید بود (۴۸) و کفار گویند (ای مؤمنین) اگر شما راست می گویند اینکه وعده (قیامت و عذاب) کی خواهد بود (۴۹) اینان انتظار نمیبرند مگر یک صیحه ای که آنها را بگیرد در حالی که آنها در آن هنگام با یکدیگر خصومت و جدال مینمایند (۵۰) (هر گاه آن صیحه آنان را گرفت) دیگر قدرت ندارند نه بر وصیت نمودن و نه بر رجوع کردن

صفحه : ۳۹

باهل و کسان خود (۵۱)

(وقتی) در صور اسرافیل نفخه دیگر دمیده میشود پس ناگاه آنان از قبرها بسوی پروردگار خود شتابانند (۵۲) گویند وای بر ما کی ما را از خوابگاه خودمان برانگیخت (بآنها گفته میشود) اینکه همان است که خدای رحمن بشما وعده داده بود و پیمبران برآستی (و درستی) بشما گفتند (۵۳)

(واقعہ قیامت نمیباشد) مگر یک فریادی پس در آن هنگام تمام (افراد بشر) نزد ما حاضر شوند گانند (۵۴)

(و در آن روز قیامت) اندک ظلمی بر کسی وارد نخواهد گردید و جزاء داده نمیشوید مگر آنچه را که قبلا (در دنیا) عمل میگردید بحقیقت در آن روز (قیامت) بهشتیان در شغل و عملشان خندان و شادمانند (۵۶)

و آنان با ازواجشان در سایه های (رحمت حق تعالی) بر تختهای خود تکیه - کنندگان خواهند بود (۵۷)

و برای (اهل بهشت) از میوه جات و هر چه بخواهند در بهشت مهیا است (۵۸)

ملائکه از طرف پروردگار مهربان بآنها درود و سلام رسانند (۵۹)

(در آن روز بگناهکاران خطاب رسد) که از هم جدا شوید (۶۰)

(خطاب میرسد که ای اولادان آدم آیا من با شما عهد نکردم که اطاعت شیطان را نکنید بدرستی که شیطان برای شما دشمنی آشکار خواهد بود (۶۱)

و مرا (یعنی خدا را) عبادت نمائید و همین است راه راست (که انسان را برحمت حق تعالی میرساند) (۶۲)

و محققا (شیطان) جماعت بسیاری از شما را گمراه گردانیده آیا چرا تعقل نمیکنید (۶۳)

اینکه همان جهنمی است که بشما وعده داده شده (۶۴)

(ای کفار) امروز در جهنم درآیید برای اینکه انکار مینمودید (۶۵)

امروز (روز قیامت) بر دهنهای مردم مهر میزنیم و دستهای آنان با ما سخن گوید و پاهای آنها بر آنچه کرده‌اند شهادت میدهد (۶۶)

و اگر بخواهیم چشم‌های آنان را محو میگردانیم پس سبقت گیرند براهی که (عادت نموده‌اند) پس (دیگر کجا توانند راه

(سعادتشان را) به بینند (۶۷)

و اگر بخواهیم آنان را بر جایگاه خود مسخ نمائیم (و از صورت انسانیت بشکل دیگر در آوریم) پس توانا نخواهند بود نه بر رفتن و

نه بر بازگشتن (۶۸)

صفحه : ۴۰

توضیح آیات

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ حِكَايَتِ سَخْنِ رَسُولٍ وَ مُؤْمِنِينَ اسْتِ
 كه وقتی بکفار میگفتند از آنچه خدای تعالی بشما عطا نموده بفقراء و مستمندان از حقوق واجب مثل زکاه و غیره یا مطلق انفاق فی
 سبیل الله چیزی بدهید آنان بر بخل خود راه عذری باز مینمودند و میگفتند خدا بهتر میداند چه کسی بایستی فقیر باشد و چه کسی
 غنی و اگر خدا میخواست بفقراء مثل اغنیاء مال و ثروت میداد.

و آن مردمان جهال بی خرد نمیدانستند که غناء بعضی و فقر بعضی حکمت‌های زیادی در بر خواهد داشت.

از جمله آنها یکی نظام عالم روی اینکه پایه قرار گرفته آنهم بجهاتی از جمله تعمیر دنیا که بایستی افراد بشر هر یک بجهتی محتاج
 بدیگری باشد که هر یک بمعاونت دیگری امور عالم را مرتب و منظم گردانند فقیر محتاج بغنی و غنی محتاج به فقیر.

دیگر چون مشیت الهی بر اینکه استوار گردیده که وجود هر چیزی از امور طبیعی را معلل بعلم بسیاری گردانیده از ماده و مدت و
 زمان و مکان و باقی علل بیشماری که هر یک مترتب بر دیگری خواهد بود وقتی تمام علل و شرائط وقوع شیئی موجود گردید آن
 وقت باراده (علته العلل) یعنی اراده ازلی حق تعالی آن شیئی در خارج تحقق پذیرد و فقر و غناء نیز از اینکه ناموس الهی خارج
 نیست فقر آن فقیر مربوط بعلم بسیار، و غنای آن دیگر نیز بعلم دیگر و تمام اینها در نظام عالم مدخلیت خواهد داشت.

و دیگر فقر و غناء نیز برای انسان امتحان و آزمایشی خواهد بود که خدای تعالی از راه فضل و کرم برای نجات بشر و جلوگیری از
 نفس شرور و سائلی مقرر فرموده که هر فردی بجهاتی از فیض غیر متناهی الهی بهره‌مند گردد فقیر

صفحه : ۴۱

بفقر خود راضی و شاکر و همیشه نیازمند بحق تعالی و روی امید بکرم او داشته و از او درخواست نماید و از اینجهت مورد الطاف
 الهی واقع گردد، و غنی بانفاق قدری از بخل وی کم شود و نیز همیشه شکر گذار باشد، آن وقت از دو جهت یا از جهاتی فائز
 میگردد، یکی متصف میگردد بصفت سخاوت که از بالاترین صفات ارجمند انسانی بشمار میرود، و دیگر چون محبت مال خیلی

زیاد است کسی که در راه خدا انفاق نماید مستحق پاداش نیکو و مورد الطاف الهی خواهد گردید بین در کلام الله مجید چقدر توصیف و تعریف و وعده جزا و پاداش باضعاف مضاعف بانفاق کنندگان داده در سوره توبه آیه (۵۰) فرموده (أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۱) و در سوره (زخرف) اشاره بعلت اختلاف مردم در فقر و غناء فرموده (لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا) (۲) اگر تمام مردم غنی بودند کسی اجیر دیگری نمیشد یعنی کسی دیگر برای کسی کار نمیکرد و نظام عالم مختل میگردد.

إِن أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) مأخوذ از تفسیر مجمع البیان

(۱) نقل کلام کفار است که به آنهایی که امر باطعام فقرا میکردند چنین میگفتند. (قتاده) (۲) رد بر کفار است که خداوند سخن رکیک آنان را رد نموده (علی بن عیسی) (پایان) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ کفار و مشرکین یا از روی سخریه و استهزاء یا برای کسب اطلاع از

(۱) آیا (مردم) نمیدانند که خداوند از بندگان خود قبول توبه میکند (و آنچه بفقرا) بخشش و انفاق میکنند خودش میگیرد و او خدایی است مهربان که بسیار قبول توبه میکند
(۲) (مردم را در فقر و غنا مختلف قرار داد) تا آنکه بعضی بعض دیگر را بکار و دارند و امور عالم منظم گردد.

صفحه : ۴۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال مینمودند که اینکه وعده‌هایی که بما میدهی و ما را بعذاب تهدید می‌نمایی کی و چه زمانی خواهد بود زیرا چنین گمان میکردند عالم قیامت در عرض همین عالم دنیا واقع خواهد گردید و بهمین چشم و گوش دنیوی توانند آن را حس نمایند اینکه بود که (بمتی) که ظرف زمان است سؤال مینمودند که آخرت چه زمانی خواهد بود و ندانستند که عالم قیامت فوق اینکه عالم و محیط بر آن و ما حاصل آن و فعلیت و نتیجه آن خواهد بود بلکه نسبت عالم آخرت بدنیای شبیه بمحیط دایره است بمرکز آن، و چشم و گوش و قوی و مشاعر دیگری برای احساس آن لازم دارد اینکه است که خداوند در جواب کلام آنها که میگفتند (متی هذا الوعد) فرموده.

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ اینان انتظار نمیبینند مگر یک فریادی که دفعه آنان را بگیرد در حالی که مشغول کسب و عمل و با هم در جدال میباشند.

چون انسان مادامی که در اینکه دنیا حیات دارد برای وی ممکن نیست کیفیت واقعه قیامت را بدرستی بفهمد مگر اشخاصی از انبیاء و اولیاء که چشم دیگری پشت چشم ظاهری آنان باز شده و چنین اشخاصی که (مؤید عند الله) میباشند بالهام الهی برای اینکه بمحبوسین در سجن طبیعت خبر دهند که در محیط اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری خواهد بود که خواهی نخواهی به آن خواهید رسید و آنجا اعمال و افعال شما به نتیجه میرسد (ان کان خیرا فجزائه خیرا و ان کان شرا فجزائه شرا) و آنچه سعادت و نجات آنان در آن است به آنها بیاموزند.

اینکه بود که هر جا سؤال از واقعه قیامت میشد از باب عدم ادراک سائل بکیفیت آن، علم بوقوع آن را محول باراده حق تعالی مینمودند اشاره به اینکه چون شما قوه ادراک و چگونگی آن را ندارید اینکه است که تعقل کیفیت آن را نتوانید نمود لکن بدلال

عقل می‌فهمید که اینکه دستگاه مجلل آفرینش بیهوده

صفحه : ۴۳

نخواهد بود و البته مقصود بزرگی در کار است و بهمین دلالت عقلی توان تصدیق پیمبران را نمود.

(در سوره نحل آیه ۷۹) «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» شاید آیه اشاره باین باشد که وقوع قیامت مثل امور طبیعی محتاج بمدت و عدت نیست بلکه پس از انقضای اینک عالم زمانی یک دفعه قیامت ظاهر خواهد گردید و اینکه بیان برای محبوسین در عالم طبیعت است لکن مردمانی که از قید زمان و مکان وارسته گردیده‌اند با اینکه در لباس همین عالمند بسته بسعه روحانشان هر یک بقدر صفای قلبشان که آینه مانند جلو عالم خلقت نهاده بسیاری از عوالم وجود در آن منعکس گردیده و بعضی عوالمی که از نظر ماها غائب است در نظر آنها ظاهر گردیده و بقدری که فهم عموم تاب تحمل استماع آن را دارد خبر می‌دهند.

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ - وَتُفْتَخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ آیات در مقام بیان خرابی دنیا و منحل گردیدن آن و وقوع قیامت و زنده شدن مردگان اشاره بدو صور مینماید.

اول چنانچه آیه بالا- خبر میدهد بیک صیحه و صدای شدیدی تمام مردم در حالی که مشغول داد و ستد و عملهای روزانه خود میباشند بصیحه آسمانی یک دفعه می‌میرند و عالم مادیات منحل خواهد گردید، پس از آن بنفخه دیگری روح بشر در بدنهایشان عود می‌نماید و همگی از قبرها بمیعاد پروردگارشان می‌شتابند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ وقتی مردگان از قبر بیرون می‌آیند و اوضاع محشر را مینگرند از هول و بهت گویند کی ما را از خوابگاه خود برانگیخت.

معلوم میشود عالم برزخ نسبت بعالم قیامت مثال خوابی ماند همین طور

صفحه : ۴۴

حیات دنیا نسبت بعالم برزخ مثل خوابی میماند از حضرت امیر علیه السلام روایت میکنند که فرموده (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

دنیا یک نوع خوابی است نسبت بعالم برزخ و برزخ نیز خوابی ماند نسبت بعالم قیامت.

آری بایستی چنین باشد همین طوری که در حالت خواب روح ملکوتی بشر و نفس ناطقه برای استراحت قوای حیوانی موقتا بدن و قوای حیوانی را بحال خود میگذارد و تصرف در بدن نمیکند و در آن حال بدن مثل مرده میماند و در بیداری عود بدن می‌نماید و باز گرفتار قوای طبیعی و مشغول امور دنیوی میگردد وقتی مرد و از تنگنای عالم طبیعی خلاص گردید چشم دل وی باز میشود و آن قوای روحانی که در کمون روح وی مخفی بود و قوی و مشاعر طبیعی مانع از بروز و ظهور وی گردیده پدیدار میگردد مثل آدم خواب که وقتی بیدار میگردد مشاعر روحی وی بکار میافتد انسان هم بمردن قوی و مشاعر روحانی او بدون مزاحمت قوای طبیعی حیوانی او باز میگردد و خود را در عالمی میبیند که از حیث احاطه و سعه فوق اینکه عالم دنیا بشمار میرود، و همین طوری که در خواب دنیوی بدن مثل مرده است و بعود روح بیدار میگردد بمردن بدن و روح حیوانی نیز مرده و روح انسانی زنده میگردد.

لکن چون در عالم برزخ که بین عالم دنیا و عالم قیامت خواهد بود گویا انسان هنوز در راهست و سیر کمال وجودی او پایان نرسیده و مادامی که صورت اینکه عالم باقی است گویا یک نحو تعلقی بآن دارد وقتی اینکه عالم منداک گردید آن وقت است که افراد بشر هر یک بکمال لایق بخود رسیده و آنچه قادر متعال در کمون آنها بالقوه گذارده بفعلیت اخیر خود خواهد رسید و دیگر حالت منتظره‌ای برای آنان باقی نخواهد ماند.

آن وقت است که قوای روحانی آنها کاملاً باز گردیده و از خواب غفلت بیدار خواهند گردید و گویند (یا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ) زیرا که میفهمند

صفحه : ۴۵

که چه گوهر گران بهایی را که میتوانستند بآن حیات پاکیزه اخروی و مقامات بلندی را برای خود تهیه نمایند از دست داده و بایستی پای میزان عدل پروردگار بایستند و از گذشته خود جواب دهند و مجازات گردند.

اینکه است که بحال تأسف گویند ای وای بر ما کی ما را از خواب گاه خود بیدار نمود آن وقت یا ملائکه بآنها گویند یا نفس بیدار شده خودشان بخود گوید ای نفس شریر غافل اینکه همان قیامتی است که پروردگار رحمن بتوسط سفرای خود بما خبر داده بود و رسولان حق تعالی راست گفتند و ما نسبت کذب بآن بزرگواران دادیم.

(قتاده) گفته اول آیه راجع بکفار است و آخرش راجع بمؤمنین کفار گویند (یا وَيَلْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) و مؤمنین گویند (هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَوَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ آیه اشاره بسرعت اجابت مردگان است که بیک صدای عظیم صور اسرافیل همه گی در میعادگاه حق تعالی حاضر میگردند.

شاید تعبیر بصیحه اشاره بکثرت خلق باشد که آن صدا را باید همگی مردمان بشنوند و بمجرد شنیدن اجابت امر حق تعالی را نموده و بصحرای محشر اجتماع نمایند.

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس از آنکه همگی در محشر حاضر گردیدند و میزان عدل پروردگار بر پا گردید و بایستی هر کسی روی میزان عملش جزا بیند در آن وقت بکسی ظلم نخواهد شد (جَزَاءً وَفَاةً) جزای هر کسی موافق عمل وی خواهد بود.

آری ظلم و تعدی از ساحت قدس پروردگار بیرون است غنی مطلق که جهان و جهانیان را از روی رحمت و احسان آفریده بدون اینکه محتاج بکسی یا چیزی باشد چگونه رواست که نسبت ظلم و تعدی بوی داده شود.

صفحه : ۴۶

لکن مطابق عدل و حکمت ازلی که هر عملی را آثاری است که بر آن مترتب خواهد گردید و هر فعلی را جزائی و پاداشی خواهد بود که اگر غیر از اینکه باشد خلاف عدل گردیده، زیرا عدل مقتضی اینکه است که هر چیزی بجای خود واقع گردد البته کفر و شرک و آزار بینندگان خدا آثار بدی دارد که خواهی نخواهی بر عمل مترتب خواهد گردید، بالاتر از همه مخالفت اوامر الهی و بی‌اعتنایی بقول پیمبران و کتابهای آسمانی است که خود بخود تولید عذاب مینماید و آدمی را در مورد غضب الهی واقع میگرداند.

چیزی که سبب امیدواری ما گردیده اینکه است که در حدیث قدسی خدای تعالی فرموده (رحمت من سبقت بر غضبم دارد) لکن امیدواری برحمت آنها علامتی دارد که انسان خود را در مورد رحمت قرار دهد و خود را مجذوب فیض گرداند بمجرد اینکه بگوید خدا کریم است فائده نمیبخشد بلکه چنین کسی دروغ میگوید اگر واقعا امیدوار برحمت بود خود را در معرض رحمت قرار میداد و نیکوکار میگردید مگر نمی‌بینی در سوره (اعراف آیه ۵۴ فرموده «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ») آری نیکوکارانند که از رحمت الهی بهره‌مند میگردند.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ وقتی قیامت بر پا گردید در آن روز اهل بهشت و اولیاء الهی چنان بنعمتهای بهشتی که جزاء و پاداش اعمال دنیوی آنها است سرگرم و مشغول خواهند بود که شاید التفاتی باشقیاء و اوضاع محشر و عذاب گناهکاران حتی خویشاوندان خود نیز نخواهند داشت.

و بعضی گفته‌اند هفت نوع نعمت بازاء هفت عضو از اعضاء آنان برای آنها مهیا گردیده:

(اول) پیاداش پای آنها است که بآن اشاره دارد قوله تعالی:

(ادْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنینَ).

(دوم) پیاداش دست آنها است قوله تعالی (يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوٌ فِيهَا)

صفحه : ۴۷

(سوم) پیاداش فرج آنان است قوله تعالی (وَ حُورٌ عِینٌ) تا آخر (چهارم) پیاداش شکم آنها است قوله تعالی (كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا).

(پنجم) پیاداش گوش آنها است قوله تعالی (لَا- يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا) و امثال آن (ششم) پیاداش زبان آنها است قوله تعالی (وَ آخِرُ

دَعْوَاهُمْ) تا آخر.

(هفتم) پیاداش چشم آنها است قوله تعالی (وَ تَلَذُّوا الْأَعْيُنُ) (مجمع البیان) هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ (ارائک)

جمع اریکه بمعنی تخت حجله یا مطلق تخت است که برای تکیه گاه تأسیس میکنند ظاهراً مقصود از ازواج زنهای دنیوی باشند که

در ایمان و عمل با شوهرهای خود که اهل بهشتند موافقت دارند و همین طوری که در دنیا موافق و مونس هم بودند در بهشت نیز

چنینند.

و شاید مقصود از ازواج حور العین بهشتی باشند که در کمال حسن و زیبایی در آن تختها مونس اهل بهشت خواهند بود.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ ماءً مَوْصُولَةٌ در (ما يدعون) اطلاق دارد یعنی برای اهل بهشت هر نعمتی از انواع و اقسام نعمتها از

نعم جسمانی و روحانی که مایل گردند بمجرد میل و خواهششان فوراً مهیا خواهد گردید.

از جمله کرامتی که خداوند به بهشتیان کرامت مینماید چنانچه از بعض احادیث استفاده میشود خلاقیت است که هر نعمتی را اراده

کنند بنفوذ اراده آنان فوراً موجود خواهد گردید نظیر آن در اینکه عالم دنیا تخیلات ذهنی است که انسان آنچه را تصور نماید از

آن صورتی مشابه آن در ذهنش پدید می‌گردد لکن چون در دنیا چنان غلبه و استیلابی در مواد خارجی ندارد که بتواند مثل انبیاء

که در موقع بروز معجزه باذن خدا تصرف در مادیات مینمودند در آنها تصرف نماید فقط باراده او صور اشیاء در ذهنش نمایش

مینماید، لکن مؤمنین در قیامت بقوت وجودشان متصرف در اشیاء ما دون خود خواهند گردید و آنچه بخواهند فوراً نزد آنها ظاهر

میگردد

صفحه : ۴۸

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ بقولی سلام مبتداء و خبرش (مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) است و بقول دیگر سلام بدل از (ماء) در (ما يدعون) است

یعنی خداوند باهل بهشت میفرماید (سلام علیکم) بالاترین نعمت بهشتیان همین سلام و درودی خواهد بود که از طرف حق تعالی

بتوسط ملائکه رحمت یا بدون واسطه بر آنان گفته میشود.

از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده اهل بهشت در حالی که غرق در نعمتند ناگاه

نوری بر آنها لامع گردد وقتی سر بالا نمایند از آن صدایی خواهند شنید

(السلام علیکم یا اهل الجنة).

(منهج الصادقین) سلام اشاره بسلامتی است که اهل بهشت در سَلَم و سلامت و خوشی دائمی خواهند بود و هیچگونه ناملایمات

روحانی و جسمانی عارض آنان نخواهد گردید و در محل امن و امان قرار گرفته‌اند (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِنٍ) و نیز قوله تعالی (إِنَّ

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعِدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ) متقین از هر گونه الایشی پاک و در جوار قرب رب العالمین متمکن

گردیده‌اند.

وَ اَمْتَاوُا التَّوْمِ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ در صحرائی محشر بگناه کاران خطاب سخط آمیز میرسد که ای گنهکاران امروز که روز قیامت و روز فصل است روزی است که خوب و بد از هم ممتاز گردیده و هر کسی بمحل خود به نتیجه اعمال خود از خوب و بد خواهد رسید شما کفار از مؤمنین جدا گردید.

و بقولی خطاب بکافرین است که همه از هم جدا گردید و بایستی هر یک بمحل و دوزخی که برایش مهیا گردیده وارد گردد. (ضحاک) أَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ شاید اینکه آیه نیز راجع بقیامت باشد که خدای تعالی خطاب سخط آمیز بمتابعین شیطان و کسانی که بفریب آن لعین رجیم از عبادت حق تعالی برگشتند

صفحه : ۴۹

خواهد نمود که ای افراد بشر و اولادان آدم آیا من با شما عهد نکردم که مطیع شیطان نگردید و فریب او را نخورید. شاید مقصود از عهد توصیه و خبر دادن سفرای الهی باشد که از طرف خدا بافرد بشر خبر داده‌اند که شیطان دشمن شما خواهد بود فریب او را نخورید چنانچه فرموده (یا بنی آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا اَخْرَجَ اٰبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ) (۱) و نیز آنجا که فرموده (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (۲) و غیر اینها از آیات بسیار که از راه لطف بانسان توصیه مینماید و افراد بشر را خبر دار میکند که شیطان دشمن داخلی است و از راه قوای شهوی و غضبیه و قوه واهمه آدمی را اغواء میگرداند و مقصود از عبادت شیطان اطاعت وی است نه عبادت اصطلاحی زیرا کسی که مطیع غیر گردد بنده وی گردیده و اشاره بهمین معنی دارد قوله تعالی (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ) اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ای افراد بشر مطیع شیطان نگردید زیرا که دشمنی شیطان ظاهر و آشکار است، اگر چه شیطان از راه باطن بانسان وسوسه میکند و بچشم ظاهر دیده نخواهد گردید لکن چون در مقابل شیطان و قوای حیوانی که محل جولان گاه وی است عقل که رسول باطن و شرع که رسول ظاهر است مقابل شیطان قرار داده که اگر انسان مطیع عقل و شرع گردید که دو رسولان یکی در باطن و دیگری در ظاهرند ممکن است راه شیطان را به بندند و دشمنی وی را ظاهر و هویدا گردانند و اَنْ اَعْبُدُوْنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ خدای تعالی باولاد آدم امر میفرماید که عبادت شیطان را نکنید و مرا که

(۱) (سوره الاعراف آیه ۲۶) خطاب باولاد آدم نموده که شیطان شما را فریب ندهد آن طوری که پدر و مادر شما (آدم و حوا) را از بهشت خارج گردانید.

(۲) (سوره البقره آیه ۲۰۴) خطاب ببنی آدم است که پیروی ننمائید گامهای شیطان را زیرا حقیقتا دشمنی شیطان برای شما آشکار خواهد بود.

صفحه : ۵۰

مبدء وجود شماییم و بازگشت شما نیز بسوی من خواهد بود عبادت نمائید و عبادت من طریق مستقیمی است که شما را بمقصد و بمنتهی سعادتان میرساند.

انسان اول پیدایش وجودش در اینکه عالم دنیا تا هنگام مرگش همیشه در راهست یعنی علی الدوام در حرکت جوهری است از حالی بحالی و از نشئه‌ای به نشئه‌اب سیر مینماید از آن وقتی که نطفه و در رحم مادر قرار گرفته نشو و ارتقاء نموده و بدست قدرت مربی عالم عوالمی را طی خواهد نمود تا بحد رشد و کمال عقل رسد آن وقت برای وی دو راه باز خواهد گردید (در سوره بلد آیه ۱۰ اشاره بهمین دو راه فرموده: (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۱)).

و پس از آنکه رشد او تمام شد و تا پیری و افسردگی میرسد هنوز در راهست آن وقت اگر بخط مستقیم بسوی مقصد اصلی که غرض از خلقت وی بوده سیر الی الله نموده و بدون اعوجاج و کج روی همیشه روی دل بمبدء آفرینش نهاده و در همه حال چشم دل باو دوخته و در عین حال قدم پشت قدم اولیاء الله و واصلین بحق و پیشوایان بشر گذاشته و نیز مواظب زیر قدم خود گردیده که مبادا از صراط انسانیت بلرزد آن وقت ممکن است که سر انجام بجوار قرب رب العالمین فائز گردد و راه مستقیم که نزدیکترین راه بمقصد است همان طریق شریعت اسلام خواهد بود و باید دانست کسی بمجرد ورود در دین اسلام بمقصد نمیرسد مگر در پرتو علم و عمل در اینجا صدر المتألهین در تفسیرش بیان مفصلی دارد که برای توضیح در اینجا مختصری از آن را ترجمه مینمایم.

بعد از مقدماتی چنین گفته- بدان آن عبادتی که در آیه اشاره نموده که موجب وقوع در صراط مستقیم و خلاصی از شر شیطان رحیم میگردد آن استقامت

(۱) راغب در مفردات چنین گفته (نجد) مکان سخت بلند را گویند و قوله تعالی (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) مثال دو راه خواهد بود، حق و باطل در اعتقاد، و راست و دروغ در گفتار، خوب و بد در کردار (خداوند سبحان اینکه دو راه را بانسان شناسانیده بقوله تعالی (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ - إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) پایان

صفحه : ۵۱

نمودن بر طریق حق بعلم و عمل خواهد بود- اما علمی که از دو جزء عبادت افضل بشمار میرود آن علم ربوبی است که متعلق بذات خدا و صفات و افعال و کتب و رسل او است و نیز آن علم بحقیقت ملائکه و شیاطین و علم بقلب و حالات وی است و نیز علم بکیفیت سلوک عبد از دنیا بسوی آخرت و از خلق بسوی حق و علم بطریق خلاصی از ضلالت شیطان و مستعد گردیدن برای الهام ملکی است و اینها اصول علوم ایمانی است که برای انسان میسر گردد با حزب شیطان مجاهده بنماید و همین است اصل صراط مستقیم که در هر نمازی دو مرتبه از خدا میطلبیم و همین است دین توحید و طریق سلوک پیمبر ما و سایر انبیاء علیه و علیهم السلام که مأمور گشته ایم بقوله تعالی (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ) «۱».

و قوله تعالی (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا) «۲» تا آنجا که فرموده و اما اصل عمل دارای شعب بسیار خواهد بود و مرجع و اصل تمام آنها سلامت قلب است از کدورت شهوات و پاره کردن پرده غضب، و از برای انسان بعد از معرفت نافع تر از سلامتی قلب از کدورت شهوات و پاره شدن پرده‌های غفلت چیز دیگری نخواهد بود و همین است قلب سلیم که فرموده:

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) «۳» تا آخر کلامش که مفصل است. (پایان) و لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (بهمزه استفهامی أفلم) در مقام سرزنش و مذمت تابعین شیطان بر آمده که چرا شما تعقل نمی کنید و فکر خود را بکار نمی‌اندازید و از خدعه شیطان حذر نمی‌نمائید تا آنکه شما را به بیراهه نبرد و مآل و سر انجام شما جهنم و دار عذاب گردد.

(۱) سوره یوسف آیه ۱۸۰

(۲) سوره شوری آیه ۱۱

(۳) سوره شعراء آیه ۸۸

صفحه : ۵۲

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ - اَصْلُوهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ - وقتی کفار و مشرکین جهنم را معاینه می‌نمایند گویا بآنان گفته میشود اینکه همان جهنمی است که رسولان ما بشما خبر دادند و گفتند فریب شیطان را نخورید که شیطان دشمن شما است و بفریب شیطان براه کج و بیراهه رفتید تا آنکه سر انجام سیر شما بدوزخ کشید و اینکه جهنم نتیجه روش زندگانی دنیای شما است که سر انجام باسفل سافلین طبیعت پرتاب گردیدید.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

«سخنان مفسرین در توجیه آیه»

(۱) در روز قیامت اعضاء سخن می‌گویند و بگناه خود اعتراف مینمایند.

(۲) خدا در اعضاء آنها خلق کلام خواهد نمود و کلام را نسبت باعضاء میدهند زیرا که بتوسط آنها سخن گفته میشود.

(۳) معنی شهادت اعضاء و سخن گفتن آنها برای اینکه خواهد بود که دلالت کند و نشانه باشد که اینان معصیت خدا را نموده‌اند و اینکه آن را شهادت نامیده‌اند مثل اینکه است که گفته میشود چشم تو شهادت میدهد که سحر بیدار بوده‌ای. (مجمع البیان) بهتر اینکه است که در توضیح آیه گفته شود چون در محل خود بدلیل عقلی و نقلی ثابت گردیده که در کمون تمام موجودات قوه و استعداد حیات مخفی است وقتی از صورت کنونی دنیوی تحول پیدا میکند بصورت جمعی اخروی آنچه از استعداد کمال در آنها موجود بوده بفعلیت و ظهور خواهد رسید اینکه است که عالم قیامت را عالم حیوان نامیده قوله تعالی در سوره فصلت آیه ۲۰:

(وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) و شاید همین باشد سر شهادت اعضاء آدمی بر علیه وی و بنا بر اینکه معنی آیه بظاهر خود باقی خواهد بود دیگر توجیه و صرف الکلام از ظاهر لازم نیاید و در جلد چهارم اینکه تفسیر در سوره

صفحه : ۵۳

(زلزال) راجع بقوله تعالی (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) اندازه‌ای شرح نمودیم بآن جا رجوع شود.

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ - چون کفار در دنیا چشم دلشان کور گردیده و در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد و آنان چشم حقیقت بین ندارند اینکه است که بنا بر عادت دنیویشان که در بیراهه قدم میزدند رو باطل سبقت خواهند گرفت دیگر کجا قدرت دارند که چشم باز کنند و رو بجاده مستقیم که منتهی بهشت و دار کرامت الهی میگردد روان شوند مثل آدم کور که راه را از چاه تمیز نمیدهد و بالاخره بجاه خواهد افتاد، و نابینا گردیدن آنها نتیجه نظر نکردن آنها در آیات الهی است و لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ - اینکه دو آیه را معلق بر مردم نموده شاید اشاره باین باشد که اگر مشیت ما قرار گیرد نسبت بکفار و مشرکین یکی از دو عمل اجرا مینمائیم یا چشم آنها را نابینا میگردانیم که از روی نابینایی و کوری بیراهه بسوی جهنم روند و یا آنان را از صورت انسانیت مسخ نموده و بشکل دیگری که مناسب اعمال و افعالشان باشد در می‌آوریم که دیگر توانا نباشند نه بر رفتن و نه بر باز گشتن و بجای خود بمانند و منجمد گردیده و دیگر قدرت بر حرکت نخواهند داشت.

[سوره یسی (۳۶): آیات ۶۸ تا ۸۳]

اشاره

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ (۷۵) فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶) أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰) أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

صفحه : ۵۴

ترجمه

هر کس را که ما عمر دراز دادیم وی را در آفرینش (و طراوت جوانی و شادابی) منعکس میگردانیم (و او بیبری و شکستگی و پژمردگی خواهد رسید) آیا چرا تعقل نمیکنید (۶۸)

و ما بمحمد تعلیم شعر ندادیم و برای او شعر گفتن سزاوار نخواهد بود قرآن نیست مگر پند و اندرزی هویدا (۶۹)
تا آنکه بترساند و تهدید نماید کسی را که (قلب او) زنده است نه قلوب مرده را و کلمه عذاب برای کافران محقق گردیده (۷۰)
آیا نمی بینند که ما بدست خود بدون مشارکت

صفحه : ۵۵

غیر چهارپایان را آفریدیم و آنها مالک و متصرف در آنها گردیدند (۷۱)

و آن حیوانات را رام و مسخر آنان گردانیدیم که بعضی از آنها مرکوب (بشر) گردیده و از بعض آنها تغذیه مینمایند (۷۳)
و برای (افراد بشر) در آن حیوانات منافع دیگری خواهد بود از آشامیدن (شیر و پشم و کرک و غیره که سود میبرند) آیا چرا (با اینکه همه منافع) شکر نمیکنید (۷۴)

بتها قدرت یاری کردن آنها را ندارند و بت پرستان در مقابل بت‌هایشان (گویا) سپاهی میباشند حاضر شدگان (۷۵)
پس ای محمد سخنان (ناروای آنان) تو را محزون نگرداند و بدرستی ما میدانیم آنچه را پنهان نموده و آنچه را ظاهر گردانیده‌اند (۷۶)

آیا انسان ندانست که ما وی را از نطفه‌ای آفریدیم (و در امر معاد) جدال میکند و دشمنی میگردد هویدا
و برای ما مثل آورده و خلقت خود را فراموش نموده و گفت کی است (که بتواند) استخوانهای پوسیده را زنده گرداند (۷۸)
ای محمد بگو او را زنده میگرداند آن کسی که ابداء وجود وی را نموده (که او را از نیستی بهستی آورده و او بهر چیزی توانا خواهد بود (۷۹)

خدا آن کسی است که برای شما در درخت سبز آتش قرار داده (مثل سنگ چخماق) که از آن آتش میافروزند (۸۰)
آیا آن کسی که آسمان و زمین را آفریده قدرت ندارد که مثل آنها را بیافریند آری قدرت دارد و او بسیار آفریننده و بسیار دانا

است (۸۱)

حقیقتا امر او (چنین است) که وقتی وجود چیزی را اراده کند باو گوید باش فوراً موجود میگردد (۸۲)
منزه و مبرا (از هر عیب و نقصی خواهد بود) آن کسی که باطن هر چیزی بدست قدرت او است و شما بسوی او باز گشت می‌نمائید
(۸۳)

توضیح آیات

اشاره

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ظاهر و هویدا است کسی که پیروی رسد در خلقت منعکس میگردد جوانی و طراوت وی
تبدیل بشکستگی و پژمردگی و قوای طبیعی که در ابتداء خلقت بحد

صفحه : ۵۶

رشد همیشه در ازدیاد و قوت و زیادی بود بعکس در پیری رو بانحلال خواهد رفت گوشش سنگین چشمش ضعیف اعضاء و
جوارحش سست میگردد تا بتدریج حیات دنیا را بدرود گوید.

اشاره بعموم قدرت الهی است که دانسته شود مربی عالم از روی حکمت چنین مقرر گردانیده که عالم طبیعی علی‌الدوام در کون و
فساد باشد هیچ چیز در آن بیک حال باقی نخواهد ماند همیشه در حال وجود و عدم است اول از نقص رو بکمال میرود پس از آن
وقتی بکمال لایق بخود رسید رو بنقص میگذارد و حیات و موت متعاقب یکدیگر خواهند بود و بقاء و حیات همیشگی در عالم
قیامت تحقق پذیرد زیرا که در آنجا کون و فساد و تغییر و تبدیلی نخواهد بود.

آری عالم طبیعیات چنین است لکن عالم روحانیات بعکس آن است انسان اگر پس از رشد طبیعی در تقویت قوای روحانی خود
بکوشد و بخط مستقیم رو بحق آورد و محنت او را در دل خود بیوراند و مطیع اوامر او گردد و با نفس شرور خود مجاهده نماید
هر چه بیش میرود بر عقل و قوت روحانی وی افزوده خواهد گردید و لو آنکه بدن وی کاهیده و قوای طبیعی وی ضعیف گشته
باشد روح و قلب وی جوان و شاداب میگردد اگر چشم سرش ضعیف شود چشم دلش روشن تر خواهد گردید و چنین کسی چنان
در باطن مشغول مشاهده معانی و عوالم روحانی گردیده که دیگر چندان التفاتی بعالم ظاهر ندارد اینکه است که در نظر ظاهر بینان
خرفت مینماید و نمیدانند که چشم و گوش دلش باز شده و در باطن خود فرو رفته و قوای باطنی او رو باز دیاد است.

اینکه است که در آخر آیه فرموده (أَفَلَا يَعْقِلُونَ) وقتی اینکه عالم و حال خود را چنین مینگرید چرا عقل خود را بکار نمیاندازید تا
آنکه اسرار خلقت را بفهمید که غرض از خلقت شما چیست و چگونه دل بر اینکه زندگانی ناچیز دنیا بسته‌اید که هیچ چیز آن قرار
و ثباتی نخواهد داشت و بایستی بدانید که در زندگانی شما مقصود بزرگتری در کار خواهد بود.

صفحه : ۵۷

رد کلام کفار که نسبت شاعری پیمبر اکرم «ص» میدادند

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ مشرکین عرب وقتی میدیدند آیات قرآنی از مرتبه فهم آنان بالاتر است و با آنکه زبان خودشان است قدرت ندارند مثل آن و لو یک آیه باشد بیاورند اینکه بود که گاهی نسبت جنون بآن عقل کل میدادند و گاهی نسبت سحر و گاهی میگفتند اینکه قرآن اشعاری است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهم بافته و بخدا نسبت میدهد. در اینکه آیه بر رد سخن سخیف آنان فرموده ما بپیمبر خود علم شعر نیاموختیم زیرا که شعر گویی سزاوار او نیست اینکه آیاتی که برای شما میخواند نیست مگر تذکری که شما را بطریق سعادت و فضیلت آشنا گرداند و اینکه قرآنی است که قوانین آن بطوری روشن و هویدا است که نزد هیچ عاقلی مخفی نخواهد بود که آن کتابی است آسمانی و از عالم قدس از طرف حق تعالی برسولش فرود آمده و حضرتش هیچ وقت شعر نگفته.

از حسن روایت شده که وقتی حضرت رسول اینکه شعر را گفت

(کفی الاسلام و الشیب للمراء ناهیا)

ابو بکر گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شاعر اینطور نگفته بلکه چنین گفته (کفی الشیب و الاسلام للمراء ناهیا) و من شهادت میدهم که تو رسول خدایی (و ما علمک الشعر و ما ینبغی لک).

(مجمع البیان) در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که فرموده (اگر شکم شما پر از چرک و ریم باشد من دوست‌تر دارم از اینکه پر از شعر باشد.

و شاید شعری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن دلتنگ میگردد اشعاری بود که در هجو اسلام گفته میشد یا اشعار دروغ و بیمعنی و اغراق نه اشعاری که منظوی بر توحید و نصیحت و اندرز و مدح ائمه و متضمن سخنان صحیح باشد.

چنانچه گویند حضرتش حسان بن ثابت را بر شعر گفتن تحریر میفرمود و می گفت ای حسان تو مادامی که باشعار خود ما را یاری میکنی بروح القدس مؤید گردیده‌ای.

صفحه : ۵۸

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ قرآن اندرز و نصیحت و تذکری خواهد بود برای کسی که زنده دل باشد نه مردگان. مقصود از حیات، حیات روحانی است نه جسمانی زنده کسی است که دل او زنده باشد و چشم حق بین او باز گردیده حیات کفار حیات حیوانی است نه حیات انسانی.

از اینکه آیه چنین استفاده میشود که غرض اصلی از فرود آمدن قرآن اندرز و راه‌نمایی کسانی خواهد بود که روح انسانی آنان زنده و در راه حقیقت سیر می‌نمایند که براه نمایی قرآن بخط مستقیم بسوی مقصد اصلی روان شوند و بمقصد خود نائل گردند و از الطاف الهی کامیاب گردیده بهره بردارند لکن آیات قرآن نسبت بکفار در اثر تاریکی قلبشان سودمند نخواهد بود زیرا که آنان از روش خودشان باز گشت نمی‌نمایند و ای محمد کوشش تو در آنها تأثیر نخواهد نمود زیرا که برای آنها عذاب محقق گردیده.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ بهمزه استفهام در مقام اعتراض بکفار بر آمده که آیا اینان خلقت عجیب موجودات را از آنچه ما بدست قدرت خود بدون کمک و معاون و شریک عمل نموده‌ایم نمی‌بینند که از جمله آنان چهارپایان مثل اسب و شتر و غیر آن است که آنها را مالک و متصرف در اینکه حیوانات گردانیده‌ایم و آنان را خاضع و ذلیل بشر قرار داده‌ایم که بعض آنها مثل اسب و شتر سوار شوند و از گوشت بعض آنها بخورند و در آنان منافع دیگری است مثل پوست و کرک و گوشت و شیر آنها مثل شیر گاو و شتر و گوسفند که بیاشامند با اینهمه آثار قدرتی که علی‌الدوام مشاهده مینمایند چگونه شکر گذار نمیباشند و در مقابل او سر تسلیم فرود نمی‌آورند و بوحدت و علم و قدرت و باقی صفات جلال و جمال آن فرد احدی و آله عالم اعتراف

صفحه : ۵۹

نمی‌نمایند و اینان مثل مردگان خواهند بود و حیات دل ندارند.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ - لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ ذات متعال اعتراض و سرزنش بمشركين نموده که اینان با اینکه همه آثار قدرتی که در موجودات مشاهده مینمایند غیر از خدای واحد قهار خدایان و معبوداتی برای خود قرار میدهند بگمان اینکه شاید معاون آنان کردند و در زندگانی دنیایشان آنها را یاری و کمک نمایند و آنان را از عذاب برهانند.

در صورتی که بتهایی که بخدایی خود پذیرفته‌اند عاجزند و بدست خودشان درست شده‌اند زیرا که بسیاری از الهان آنها سنگ یا فلزی بوده که بدست بشری تشکیل شده و چنین رویه منتهای حماقت و نفهمی بشر را نشان خواهد داد چگونه کسی که اسم خود را انسان میگذارد و ادعاء عقل میکند بجمادی که دست کرد خودش یا مثل خودش باشد سر فرود آورد و از آن یاری و کمک خواهد در صورتی که میداند آنان قدرت بر یاری کردنشان نخواهند داشت.

وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ تشبیه آنها بقشون و سپاه شاید اشاره باین باشد که همین طوری که لشگریان در مقابل سلطان بدون صادر شدن امر در جای خود ایستاده و حرکت ندارند و ذلیل و منقاد سلطانند بت پرستان نیز در مقابل بتها خود را مسلوب الاختیار می‌پندارند و گویا هیچ قدرتی ندارند.

و از جایی در تفسیر آیه چنین نقل شده که مشرکین با آلهه خود در جهنم حاضر شدگانند زیرا که هر حزبی با آنچه را که پرستش میکنند از بتها در آتشند و نه الهان توانند عبادت کنندگان خود را از عذاب نجات دهند و نه عبادت کننده گان الهان را چنانچه در جای دیگر فرموده:

(إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) و از قتاده نقل شده که مشرکین قشون بتهایند و در دنیا نزد آنان حاضرند و چون از آنها خیر و منفعتی و رفع ضرری نمی‌بینند بر آنها غضب دارند (مجمع البیان)

صفحه : ۶۰

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ برای تسلی دل رسولش بوی خطاب فرموده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو از سخنان ناروای کفار محزون مباش اعمال و افعال و گفتار و آنچه را از حقد و حسد در باطن خود مخفی میگردانند و آنچه را ظاهر می‌نمایند تماما نزد ما و در علم حضوری ما مکشوف خواهد بود اشاره به اینکه چون اعمال و گفتار و آن صفات نکوهیده آنان را میدانیم و آنان را بجزا و پاداش عملشان عذاب می‌نمائیم دیگر تو نباید از سخنان ناروای آنان متأذی گردی جزای آنها را بما واگذار و دل خوش باش که بزودی از آنان انتقام خواهیم کشید.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ - وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

بقولی یا سائل امیه بن خلف یا و عاص بن وائل سهمی یا ولید بن مغیره بوده و از مجاهد و قتاده نقل شده که سائل ابی بن خلف بوده و همین قول از امام جعفر - صادق علیه السلام روایت شده که ابی بن خلف بمجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد گردید و در آن مجلس بعضی از صناید قریش حضور داشتند و استخوان مرده پوسیده‌ای در دست داشت پس از آنکه آن را خورد نمود گفت ای محمد (ص) کیست اجزاء متفرق اینکه را جمع آورد و بوی حیات دهد و وی را زنده گرداند حضرت رسول

(ص) فرمود پروردگار عالم اینکه اجزاء را جمع آوری مینماید و آن را زنده خواهد گردانید آن وقت اینکه آیه فرود آمد. (ا و لم) همزه استفهام و در مقام انکار آرند که آیا انسان ابتداء خلقت خود را نمیداند که چگونه ما آن را از قطره آب منی با آن همه وسائل و معادات و شرائطی که برای پیدایش او مهیا نمودیم و چه مراتبی را طی نموده از آن وقتی که در پشت پدر او را بصورت منی در آوردیم و از آنجا تغییر محل دادیم تا برحم مادر در آمد

صفحه : ۶۱

و تغییراتی نموده از صورتی بصورتی تبدیل گردیده منی علقه شد علقه مضغه گردید تا بصورت جنین و طفل در آمد و نفخه بوی دمیده شد و انسان گردید و پس از تمامیت مدت حمل در اینکه عالم پا گذاشت و پس از آن نیز مراحل را طی نمود تا وقتی که سخن گو گردید آن وقت مراحل قبلی خود را فراموش نموده و در مقام مجادله و مخاصمه بر می آید و باستخوان پوسیده مثل می آورد و می گوید کی تواند اینکه استخوان پوسیده را زنده کند قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَيْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بگو همان کسی که در اول در مواد مرده و عناصر تصرف نموده و بتدریج بنفوذ قدرت ازلی آن را بصورت کنونی انسانی در آورد و باو حیات بخشید قدرت خواهد داشت که پس از آنکه بصورت ماده اولیه خود بر آمده و خاک و جزء عناصر گردیده ثابا حیات نوینی بوی ببخشد و وی را زنده گرداند.

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ شاید آیه اشاره باین باشد که گمان نکنید کسی که مرد و حیات دنیا را بدرود گفت در هیچ عالمی و در هیچ نشئه‌ای از عوالم موجود نباشد تا اینکه بگوئید اعاده معدوم محال خواهد بود چنانچه بعضی چنین توهم کرده‌اند اینطور نیست بلکه هر چه موجود شده و میشود با تمام خصوصیاتش در عالم قضاء و لوح محفوظ که شاید عبارت از احاطه علم حضوری حق تعالی باشد موجود است و گذشته و آینده نسبت بآن مرتبه یکسان خواهد بود.

پس از اینکه بیان معلوم میشود همان انسانی که در دنیا زندگانی مینمود چون در مرتبه احاطه علمیه حق تعالی مفقود نشده اینکه است که همانست که در نشأ آخرت ثابا حیات جدیدی بوی بخشوده و او را زنده میگرداند بزندگی دائمی همیشه‌گی و اینکه مطلب نزد اهلش ظاهر و معلوم خواهد بود اگر چه نزد ظاهر بینان که هنوز فهمشان از مرتبه محسوسات تجاوز نموده بعید مینماید و چنین سعه روحی ندارند که بتوانند تصور نمایند که انسان پس از مردن و مندک گردیدن

صفحه : ۶۲

اعضاء در عوالم دیگری که فوق اینکه عالم بشمار می آید موجود خواهد بود. الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ برای رفع استبعاد منکرین معاد و زنده شدن مردگان و عموم قدرت خود آنان را متنبه میگرداند که آن کسی که از درخت سبز با آنکه در آن آب است و آب و آتش ضد هم است از آن آتش ظاهر میگرداند و شما از آن آتش می‌افروزید چنین کسی چگونه قدرت ندارد بر زنده گردانیدن مردگان.

گویند در بیشتر بیابانهای عربستان دو درخت است یکی را (مرخ) و دیگری را (عفار) نامند وقتی دو شاخه تری از اینکه دو درخت را بهم بمالند از آن آتش میجهد و عربها گویند (فی کل شجر نار و استمجد المرخ و العفار) یعنی در هر درختی آتش است لکن اینکه دو درخت (مرخ و عفار) تمجید شده کلبی گفته از هر درختی آتش بیرون می‌آید مگر درخت عناب. (مجمع البیان) چون فهم بیشترین افراد بشر از محسوسات بالا نمیرود اینکه است که بسیاری از مطالب معقولات را تشبیه به محسوسات مینماید و در اینجا اشاره بعموم قدرت دارد که در قبال قدرت غیر متناهی الهی محالی تصور ندارد همین طوری که با ضدیت و تنافری که بین آب و

آتش است از آب آتش می‌جهد همین طور از مرده زنده بیرون می‌آید و از زنده مرده.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ آیه بشر را متذکر می‌گرداند بارشاد عقلی که رجوع بعقل خود نمائید و اینکه خلقت عظیم آفرینش را تحت تدبیر و بازرسی قرار دهید و بخلقت آسمانها و زمین و در اینکه دستگاه مجلل جهانی از کرات و آسمانها و کهکشانش و عوالم غیر متناهی و موجودات عظیم خلقت نظر کنید که چگونه بعضی از حیث عظمت و بزرگی طوری خواهد بود که تحت تصور نمی‌آید و بعضی در جهت کوچکی و خوردی بقدری

صفحه : ۶۳

دقیق است که با دستگاه عظیم ذره بینی باز نتوانند درست آنها را به بینند.

در نظر عقل سلیم کسی که قدرت دارد بر خلقت چنین عوالم غیر متناهی که محدود بحدی نخواهد بود آیا قدرت ندارد که مثل آن را خلق نماید.

آری قدرت دارد زیرا که او خلاق است خلقت و آفرینش او بسیار است و محدود بحدی نخواهد بود و بر آنچه میکند و می‌آفریند عالم و دانا است.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ لفظ کن اشاره بسرعت اجابت ممکنات است که بمحض امر تکوینی و اراده ازلی هر چه را که اراده نمود فوراً قبول امر نموده موجود می‌گردد نه اینکه محتاج بلفظ باشد زیرا در دستگاه آفرینش که از منبع علم و قدرت ازلی سر چشمه گرفته لفظی در کار نخواهد بود.

و شاید نفوذ اراده را تشبیه نموده بلفظ (کن) که همانطوری که الفاظ ارائه میدهد (ما فی الضمیر متکلم) را وجود موجودات نیز ارائه میدهد علم و قدرت و اراده ازلی حق تعالی را زیرا که بمحض اراده ممکنات داعی حق را اجابت خواهند نمود فَسَبَّحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ منزله و میرا از هر عیب و نقصی است آن کسی که ملکوت و باطن هر چیزی بدست او است و بازگشت تمام امور و رجوع شما افراد بشر بسوی او خواهد بود.

شاید اشاره باین باشد که ذات ازلی حق تعالی بالاتر از اینکه است که در خلقت محتاج بلفظی و کلامی یا معاون و شریکی باشد بلکه ملکوت و باطن موجودات و حقیقت هر چیزی بدست قدرت او انجام خواهد گرفت و او جلت عظمت هم مبدء موجودات و علت فاعلی آنها است و هم مرجع و علت غایی آنان است و بازگشت همه چیز بسوی او است (هو المبدء و المعید) حیات و ممات و بعث و نشور همه بقدرت و علم و اراده او پذیرفته خواهد گردید.

صفحه : ۶۴

سورة الصافات

اشاره

مائئ و اثنتان و ثمانون آیه و هی مکیه

[سورة الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۲۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَاتِ صَفًا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)
 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيَّنَّا لِلدُّنْيَا بَازِينَةَ الْكُوكَبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا
 يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
 إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰) فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ
 يَسْحُرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْحِرُونَ (۱۴)
 وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵) أ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أ وَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ
 (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹)
 وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱) احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ
 (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)
 مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ يُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

صفحه : ۶۵

ترجمه

سوره و الصافات بعدد کوفیان و مدنیان صد و هشتاد و دو آیه است و در مکه فرود آمده و در عدد بصریان صد و هشتاد آیه و هشتصد و بیست کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست و سه حرف است
 (بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)
 قسم بملائکه‌ای که صف کشیده و در مقام بندگی آراسته‌اند (۲)
 و قسم بملائکه‌ای که رانندگان شیاطینند (۳)
 یا آورنده وحی بر انبیاء میباشند (۴)
 که حقیقتا خدای شما یکک و یگانه خواهد بود (۵)
 و او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و پروردگار مشرقها است (۶)
 بحقیقت ما آسمان دنیا را بسترگان زینت دادیم و آراسته گردانیدیم (۷)
 و آن را از هر دیو نافرمانی نگاه داشتیم (۸)
 که نمیشوند تسبیح ملاء اعلا را و از هر طرفی برای رانندگان شیاطین تیر انداخته میشود (۹)
 و برای آنها عذاب ثابت و مستقر خواهد بود (۱۰)
 مگر آنکه از شیاطین کسی چیزی دریابد که آتش درخشنده از پی وی خواهد درآمد (۱۱)
 پس ای محمد از آنها پرسش کن آیا از حیث خلقت و قوت آنان سخت تر (و نیرومندترند) یا آنچه را از آسمان و زمین ما آفریدیم
 و ما انسان را از گل چسبیده خلقت نموده‌ایم (۱۲)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو از انکار کفار تعجب می کنی و آنان (بسختان تو سخریه) میکنند (۱۳)
 و وقتی بآنان پند و اندرز داده شود متذکر نمیگردند (و سخن حق را نمی پذیرند) (۱۴)
 و وقتی معجزه و آیتی دیدند سخریه میکنند (۱۵)

و گفتند نیست اینکه مگر سحری آشکار (۱۶)
 آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان گردیدیم ما ثنیا زنده خواهیم شد (۱۷)
 آیا پدران پیشینیان ما هم زنده میشوند (۱۸)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بآنها بگو آری (همه زنده خواهید شد) و در آن وقت شما خوار و بیمقدار باشید (۱۹)
 و جز اینکه نیست که برای واقع گردیدن قیامت یک صیحه آسمانی

صفحه : ۶۶

(نسخه صور) کافی خواهد بود پس در آن هنگام همه زنده میگردند و اوضاع قیامت را مینگردند (۲۰)
 و گویند وای بر ما همین است روز جزاء (که پیمبران بما وعده دادند) (۲۱)
 (ملائکه گویند) اینکه است روزی که حق و باطل از هم جدا میگردد و شما چنین روزی را دروغ پنداشتید (۲۲)
 (ای ملائکه) کسانی که ظلم کردند با زنهایشان و آنچه را که
 از غیر خدا پرستش می نمودند با هم جمع نمائید (۲۳) پس آنان را بسوی جهنم راه نمایی کنید
 (آن وقت خطاب میرسد) آنها را نگاه دارید تا اینکه در مورد سؤال در آیند (۲۴)
 چیست مر شما را که یکدیگر را یاری نمیکنید (۲۵)
 بلکه در آن روز (همه آنها) گردن نهاده گانند از روی عجز و منقاد شدگانند از روی بیچارگی (۲۶)

توضیح آیات

اشاره

وَالصَّافَّاتِ صِيْفًا - فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا - فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا صافات جمع الصافات صاف است و بر جماعتی گفته میشود که در یک خط مستقیم آراسته گردند و بواو قسم سوگند یاد میکند بجماعت بسیاری که صف زده و منتظر فرمانند.

سخنان مفسرین در توجیه آیات

توجیه اول اشاره بسه نوع از ملائکه است (وَالصَّافَّاتِ) ملائکه‌ای میباشند که یا در آسمان صف زدگانند مثل صفوف جماعتی که برای نماز صف می‌بندند آنها نیز برای اجراء فرمان الهی صف زده و خود را آماده گردانیده‌اند یا در هوا چنین صف زده‌اند مثل صفوف پرندگان که آنان هنگام نزول بزمین و اجراء امر چنین خواهند بود.
 (زاجرات) نیز نوع دیگری از ملائکه میباشند که هنگام معصیت در قلب بشر نفوذ نموده و مقابل وسوسه شیطانی که بوی القاء معصیت مینماید وی را زجر

صفحه : ۶۷

میدهند و سرزنش مینمایند و او را از عمل قبیح باز خواهند داشت.

یا ملائکه‌ای میباشند که وقتی شیاطین برای فرا گرفتن کلام فرشتگان صعود با آسمان مینمایند آنان را زجر نموده بر میگرددانند. (تالیات ذکرا) نیز نوع دیگری از ملائکه خواهند بود که واسطه وحی بانبیاء میباشند و در قلب بشر و در نفس ناطقه انسانی القاء ذکر مینمایند و آنان را در کمالات روحانی از قوه بفعل میآورند تا آنکه کامل گردند.

فخر رازی در تفسیر کبیر در توجیه آیات چند احتمال داده یکی آنکه مقصود از آیات سه صنف از ملائکه باشند و بیان مفصلی دارد که برای توضیح مختصری از آن را ترجمه مینمایم.

چنین گوید (وَ الصَّافَّاتِ صِفًا) اشاره باین است که ملائکه برای استکمال جوهر ذاتشان در مرتبه عبودیت ایستاده گی مینمایند و در مقام اطاعت آراسته خواهند بود.

و قوله تعالی (فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا) اشاره بکیفیت تأثیر آنها در ارواح بشریت است که آنان را بزجر از آنچه سزاوار آنها نیست باز خواهند داشت (و قوله تعالی) (فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا) اشاره بچگونگی تأثیر آنها است در نفوذ نمودن تجلیات قدسیه و انوار الهیه در ارواح ناطقه بشریه و اینکه اعتبار عقلیه منطبق خواهد گردید بر اینکه آیات سه گانه.

(پایان) توجیه دوم مقصود از (الصافات) یا عبادت کننده گانی خواهند بود که برای نماز جماعت صفوفی آراسته میگرددانند یا مجاهدین که در جبهه جنگ در مقابل کفار صف میکشند یا مرغانی که در هوا پرها گسترده و باز نموده صف میکشند قوله تعالی (أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ).

و مقصود از (زاجرات) آن اشخاص مؤمنی باشند که برای نهی از منکر مردمان عاصی را زجر میکنند آنان را از عمل قبیح باز میدارند.

و مقصود از (فالتالیات ذکراً) تلاوت کنندگان قرآن یا کسانی باشند که

صفحه : ۶۸

بسیار ذکر گویند و غیر اینها از توجیهاتی که مفسرین در توضیح اینکه چهار آیه نموده‌اند.

و اگر چه آیات بر هر یک از اینکه توجیهات صادق آید بلکه نظر باطلاق آیات بر همه آنها صادق آید لکن تخصیص دادن آیات بمعنی خاص بدون مخصص جائز نیست.

و اگر بخواهیم آیات را بموارد خاصی تخصیص دهیم همان توجیه اول بنظر بهتر می آید که مقصود سه نوع از ملائکه باشند و دلیل بر تخصیص دادن آیات بملائکه از همین سوره و غیر آن می توان استخراج نمود آیه ۶۵ حکایه از قول ملائکه فرموده (وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ) و در سوره فجر آیه ۲۱:

(وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) و اینکه آیات تأیید مینماید که مقصود از صافات نوعی از ملائکه باشند که عمل آنها چنین خواهد بود.

و نیز مقصود از (زاجرات) نوع دیگری از ملائکه باشند و مؤید آن آیه هشتم همین سوره است که در عمل ملائکه زاجرات فرموده (وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ) ملائکه شیاطین را بزجر از اطراف آسمانها میرانند. و مقصود از (تالیات ذکرا) نیز نوع دیگری از ملائکه باشند چنانچه آیه ۶۶ همین سوره از قول آنها است که فرموده (وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ) و عطف آیات بقاء که دلیل بر ترتیب است نیز مؤید همین توجیه خواهد بود زیرا که در محل خود مبرهن گردیده که هر نوعی از ملائکه موظف بانجام عملی و مسخر برای کاری میباشند یک ملک از وی چند عمل بر نمی آید انسان است که چون جامع مراتب و شئون و دارای قوای مختلفه است اعمال متشتت از وی ساخته خواهد شد لکن با اینحال چون می شود اینکه آیات را از متشابهات قرآن بشمار آورد بهتر اینکه است که علم آن را بخدا و راسخین فی العلم تخصیص دهیم و در باره آن رأی اندیشی ننمایم.

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ

صفحه : ۶۹

اینکه جمله جواب قسم است که ذات متعال باین موجودات شریفه قسم یاد میکند که خدای شما یکتا و یگانه است و شریک و انبازی ندارد.

دانشمندان گویند فرق است بین واحد و احد خدای تعالی واحد است شریک و نظیر و عدیل و مثل و ضد و ماندی برای او تصور نخواهد داشت، و در وجوب و جوب و در قدم ذاتی و در الوهیت و ربوبیت یکتا است و در خلقت محتاج بشریک و معاون نخواهد بود بذات بی‌زوال خود می‌آفریند روزی می‌دهد حیات می‌دهد می‌میراند و باین اعتبار ذات او متصف بصفه واحد است.

و چون ترکیب شده از اجزاء نیست و بسیط الحقیقه است که مانند اجسام از ماده و صورت ترکیب نشده و باعتبار دیگر ترکیب شده از ماده و نیرو نگردیده بلکه مجرد صرف و متفرد بذات و حقیقت خواهد بود باین اعتبار احد است، و گاهی واحد گویند و مقصود ذاتی است که جامعه تمام صفات جمالیه و جلالیه است رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ در کتاب کافی چنین روایت میکند که مردی بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد گردید و گفت جانم فدای تو باد (هذه قبه ادم) «۱» یعنی اینکه عالم قبه ادم است فرمود آری و قسم بخدا که برای حق تعالی قبه‌های زیاد است و پشت مغرب شما سی و نه مغرب است که همه آنها را زمین سفیدی است پر از خلق که بنورش استضاء می‌نمایند و طرفه العینی نافرمانی خدا را نخواهند نمود آیه در جواب مشرکین است که بر خود آلهه و خدایان متعدد قرار دادند فرموده همان خدای واحد مربی و پرورش دهنده آسمانها و زمین و آنچه در آن است و پروردگار مشرقها خواهد بود.

مشارق جمع مشرق و مقابل مغرب است.

بگفته ابن عباس بر فلک خورشید سیصد و شصت سوراخ است و در ایام سال هر روزی خورشید از محلی بر می‌آید

(۱) ظاهراً مقصود از قبه همان است که کره نامیده میشود. [.....]

صفحه : ۷۰

و در دعای معروف بسماوات امام (ع) در مقام مناجات عرض میکند:

(و خلقت بها الكواكب و جعلتها نجوما و بروجاً و مصابيح و زینة و رجوما و جعلت لها مشارق و مغارب و جعلت لها مطالع و مجاری و جعلت لها فلکا و مسابح و قدرتها فی السماء منازل فاحسنت تقديرها و صورتها فاحسنت تصویرها) «۱».

از فقرات اینکه دعاء بضمیمه حدیثی که از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و آن روایتی که از کتاب خصال در سوره (یس) از آن حضرت نقل نمودیم که فرموده برای خدای عالم دوازده هزار عالم است و هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین بشمار می‌رود.

از اینکه دعاء بضمیمه آن دو حدیث میتوان استخراج نمود که مقصود از مشارق و بقرینه آن مغارب چنانچه در کشفیات جدید ثابت نموده‌اند منحصر بمحل طلوع و غروب اوضاع شمسی عالم ما نیست و مقصود از آسمانها و زمین و موجودات بین آنان نیز منحصر باین عالم محدود ما نخواهد بود بلکه نظر به اینکه حق تعالی فیاض مطلق است فیض او غیر متناهی است، و دوازده هزار اشاره بکثرت عوالم است نه اینکه باین عدد محدود باشد (و الله العالم باسرار مخلوقاته) إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ در تفسیر قمی از ابی عبد الله علیه السلام که حضرتش از فرموده امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت میکند:

(۱) خدایا ستارگان را بحکمت خودت آفریدی و آنها را چراغها و زینت زمین و جلوگیری از شیاطین قرار دادی و برای آنها مشرقها و مغربها و محل طلوع و جایگاه جریان مقرر نمودی و برای هر یک کره و فلکی قرار دادی که در آن شناور گردند و در آسمانها برای آنها منازلی تقدیر نمودی و چه خوب تنظیم و صورت‌بندی نمودی. بقرینه قوله (ع) (و خلقت بها الکواکب و جعلتها نجوما و بروجاً) میتوان استفاده نمود که در هر کوكبی که آن را کره گویند ستارگان دیگری هست که هر یک از آنها کره‌ای بشمار می‌آید و دارای شمس و قمر و ستارگان و مخلوقات میباشند.

صفحه : ۷۱

۱ « هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل مدائن التي في الارض مربوطة كل مدينة الى عمود من نور طول ذلك العمود في السماء مسيرة مأتى و خمسون سنة »

و از اینکه حدیث و امثال آن از احادیث که از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده چنین استفاده توان نمود که هیئت قدیم که بنام بطلمیوس گفته میشود بسیاری از آن مخالف واقع خواهد بود و اگر چه هیئت جدید نیز معلوم نیست که تمامش مطابق واقع باشد البته بسیاری از آنها از روی حدس و تجربه تعیین گردیده که بعداً خود مخترعین می فهمند و تغییر میدهند لکن بعضی از آنها با آیات قرآن و اخبار آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق میگردد و از آن دو فائده نصیب ما خواهد گردید یکی آنچه مطابق با احادیث است توان بآن اطمینان نمود، دیگر اینکه خود یکی از معجزاتی بشمار میرود که از معصومین رسیده.

در آن وقتی که غیر از همان هیئت غلط قدیم که بدست مردم بوده و آن را صد در صد درست می‌انگاشتند از آن بزرگواران راجع بتعداد عوالم و اینکه در هر یک از ستارگان در آن عالمی و شهری است و در آنها مخلوقات بسیاری سکونت دارند می‌فهمیم اینکه دانشی است که از روی همان روح قدسی و نفس ملکوتی آنها پدیدار گردید نه از روی حدس و تخمین و نه اینکه بوسیله اسباب و آلات حسّی طبیعی عالم بما فوق گردیده باشند بلکه بعلم لدنی و احاطه روحی بر ما دون خود احاطه نموده و بقدری که مشیت الهی اقتضاء نموده آن بزرگواران را دانا بما کان و ما یکون گردانیده تا آنکه حجت بر خلق تمام گردد.

وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ چون آسمانها که طرف علو و جایگاه ملائکه مقربین است با آن عظمت و نورانیت و آثار قدرتی که از آنها نمایان است جای هر شیطان رانده شده‌ای و نفس

(۱) اینکه ستارگانی را که شما در زمین مینگرید در آن شهرهایی نهفته مثل شهرهایی که در زمین است و آن شهرها مربوط بیک عمودی از نور در آسمان خواهند بود که طول اینکه عمود بقدر سیر نمودن دوپست و پنجاه سال است و همه مربوط بیکد گردند.

صفحه : ۷۲

خیثی نخواهد بود اینکه است که نظر به اینکه عنصر غالب شیاطین از آتش تعبیه شده و طبیعت آتش مایل بفرق است، وقتی آنان بمقتضای طبیعتشان رو ببالا- میروند و خواهند از اوضاع عالم بالا و حوادث و تسییح روحانین اطلاع پیدا نمایند رانده خواهند گردید.

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ - دُخُوراً چون شیاطین از موجودات خبیث پست بشمار میروند چنین قدرتی نخواهند داشت که بتوانند تسییح ملائکه را استماع نمایند زیرا ذکر و تسییحی که مخصوص موجودات علوی و ملائکه مقربین است مخصوص بخودشان خواهد بود اینکه است که شیاطین از هر طرفی بقصد استماع بالا میروند بر آنان تیر انداخته میشود و رانده

خواهند گردید.

و لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ملائکه شیاطین را از طرف آسمانها میرانند و نمیگذارند وارد ملاء اعلا گردند مگر آنکه کسی از آنان از آن موجودات علوی سخنی دریابد یا بر اسراری مطلع گردد در آن حال یک شعله آتش درخشنده از پی وی در آید و او را محترق و مضمحل و نابود گرداند.

و اینکه آیات بر بعض افراد پست بشر نیز صادق آید آنهایی که در باره آنها فرموده (صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) سوره بقره آیه (۱۶۶) چنین مردمانی از سماء عظمت قرآن نتوانند استفاده نمایند و از سخنان وحی بهره برداری کنند اگر ندرتا گاهی بخواهند از معارف چیزی دریابند قهر الهی آنان را میراند زیرا چنین مردمانی روح معارف را در خود کشته‌اند و در اسفل ساقین طبیعت فرو رفته‌اند و دل و جان آنان محل جلوه گاه شیاطین گردیده دیگر کجا لایق اینکه خواهند بود که روحشان بطرف بالا صعود نماید. فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ در جمله (أَمْ مَنْ خَلَقْنَا) ممکن است سه وجه گفته شود.

صفحه : ۷۳

۱- شیخ طبرسی در مجمع البیان چنین گوید خداوند رسول خود را مخاطب قرار داده که ای محمد از کفار سؤال کن آیا آنان از حیث قوت و شدت محکم‌ترند یا گروه گذشتگان که ما آنها را بعد از گرفتیم و هلاکشان گردانیدیم.

۲- و برای بعضی آیا آنان از جهت قوت شدیدترند یا خلقت آسمانها و ملائکه (پایان) ۳- و شاید نظر به اینکه آیه پیش راجع بصعود شیاطین با آسمان و طرد و عذاب آنان بود باین لحاظ ممکن است در توجیه آیه چنین گفته شود ای محمد از کفار سؤال نما که آیا خلقت شما و تمام بنی آدم که از گل چسبیده آفریده شده‌اید شدیدتر و قوی‌تر خواهد بود یا خلقت شیاطین که از آتش که شدیدتر و قوی‌تر از خلقت بشر بشمار میرود زیرا که عنصر غالب بشر خاک است و همین بود که شیطان را مغرور گردانید و چون خود را شریف‌تر از آدم میدانست نظر به اینکه عنصر غالبش آتش است و آدم از خاک آفریده شده از سجده ابی نمود و از مقامی که داشت رانده گردید، و شیطان بهمین قوت و شدت مادی وی است که از اطراف بر انسان وارد می‌گردد و وی را اغواء می‌گرداند. خلاصه شاید آیه در مقام اعتراض بکفار بر آمده و می‌خواهد بآنان تذکر دهد که با اینکه شیطان از حیث مواد آفرینش شدیدتر و لطیف‌تر و قوی‌تر از شما افراد بشر بشمار میرود و با اینکه در ملاء اعلا خود را ردیف ملائکه قرار داده بود با آن عبادتهای چند ساله با اینحال در اثر یک نافرمانی و کبر چنان رانده شد که دیگر برای وی صعود بتزویک آسمانها که مقام او بود میسر نخواهد گردید چیست شما را که باین پستی طبیعت اینکه طور مغرور گردیده و مطیع امر خدا نمی‌گردید.

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ اینک آیات مؤید توجیه اخیر است که مقصود از (أَمْ مَنْ خَلَقْنَا) در آیه بالا شیاطین باشند نه گروه گذشتگان چنانچه طبرسی توجیه نموده و نه آسمانها و

صفحه : ۷۴

ملائکه که دیگری توجیه نموده و اشاره به اینکه شیطان پیدایش یک گناه چنین مردود گردید چگونه خواهد بود حال شما با اینهمه مخالفتها که وقتی آیات قرآن و سخنانی که از معدن وحی فرود آمده و بر شما خوانده میشود چون از حیثه فهم شما بالاتر است انکار می‌کنید و از روی کبر و نخوت سخریه مینمائید و وقتی شما را از عاقبت کارتان متذکر گردانیدند حمل بر سحر نموده گوئید اینکه سحری است آشکار.

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ کفار از روی نفهمی و بی‌خردی خود را فقط همین هیکل و جسم دو پا مینداشتند و عقل و روح و عالم دیگری غیر از همین عالم محسوسات تصور نمیکردند عالم طبیعت اینکه قدر بر آنان استیلاء نموده

که حتی اله خود را جسمی بنام (بت) بدست خود می‌تراشیدند و بآن سجده مینمودند و نمی‌فهمیدند که حقیقت انسانی روح و عقل و قوای دراکه باطنی او خواهد بود نه فقط صورت ظاهر.

اینکه بود که وقتی سفرای الهی آنان را متذکر مینمودند که شما بمردن فانی نمی‌گردید و عالم دیگری در پیش دارید که آنجا محل اقامتگاه و منزل جاودانی همیشه‌گی شما خواهد بود و بایستی برای آن سفر و آخرین فرودگاه خود که آن را قیامت نامند زاد و توشه بردارید قوله تعالی:

«تَرَوُّوْا فِیْهِ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» از روی تعجب می‌گفتند چگونه ممکن است ما وقتی خاک گشتیم دو مرتبه زنده گردیم آیا آباء و اجداد پیشینیان ما زنده خواهند گردید.

قُلْ نَعْمَ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاِحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ یَنْظُرُونَ اِیْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَاِنِّانِ بَکُوْا اَرٰی شَمَا دَر حَالِ خَارِی وَ ذَلْتِ بَیْکَ فِشَارِ وَ زَجْرِی زَنْدِهْ خَوَاهِدِی گَرْدِیدِی وَ شَمَا بَیْکَ صِدَاِی مَهَبِی دَر صُورِ مِثْلِ صِدَاِی چُوپَاَنِی کِهْ گُوسْفَنْدَاَنِی رَا مِیرَاَنْدِی بَسُوْی مَحْشَرِ رَاَنْدِهْ خَوَاهِدِی گَرْدِیدِی اَنْ وَ قَتِ اَوْضَاعِ قِیَاْمَتِ رَا مِی‌نَگَرِیدِی.

صفحه : ۷۵

در مفردات در لغت (زجر) چنین گوید (الزجر طرد بصوت یقال زجرته انزجر قال فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاِحِدَةٌ) (۱).

شاید آیه اشاره باین باشد که بصور اسرافیل قیامت یک دفعه و بغته واقع خواهد گردید.

وَ قَالُوْا یَا وِیْلَنَا هَذَا یَوْمَ الدِّیْنِ هَذَا یَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهٖ تُکَذِّبُوْنَ اَنْ وَ قَتِ کَفَارِ بَهْتِ زَدِهْ اَز رُویِ تَعَجَّبِ گُویَنْدِی اِیِ وَاِیِ بَرِ مَا وَ بَرِ هَلَاکَتِ مَا:

(یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله) همین است روز قیامتی که پیمبران بما خبر دادند و ما باور نمودیم و آنان را تکذیب کردیم و همین است روزی که حق و باطل از هم جدا خواهد گردید و همین است روزی که حاکم جزاء میزان عدل برپا نموده و بین مردم بعدل و قسط داوری مینماید.

قیامت را (یوم الفصل) نامیده زیرا در آن روز مشرک از موحد، مؤمن از کافر، صالح از منافق، عابد از عاصی، ظالم از مظلوم، خوب و بد از هم تمیز داده خواهند گردید و هر کسی مطابق رویه‌اش در مرتبه خود در محکمه الهی بر وفق عملش پاداش خواهد گرفت (جَزَاءٌ وِفَاقًا) احشروا الذین ظلموا و أزواجهم و ما كانوا یعبُدون من دون الله فاهدوهم إلى صراط الجحیم کسانی که بنفس خود ظلم نمودند و عمر خود را بیهوده تلف گردانیدند و با جفت‌هایشان از شیاطین جنی و انسی و کسانی که با آنان قرین و رفیق بودند و در انکار حق با هم همراه و همکاری می‌نمودند و آنچه را که غیر از خدا بنده‌گی می‌نمودند همه با هم جمع گردیده و با هم بسوی جهنم رهسپار خواهند گردید.

وَ قَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُوْنَ پَسِ اَز اَنکِهْ کَاْفِرِیْنَ بَا مَعْبُودَاَنِی خُودِ بَرَاِیِ وِرُودِی بَجَهَنَمِ مَهَبَاِیِ مِی‌گَرْدَنْدِی

(۱) یعنی راندن بصدا مثل اینکه گفته میشود او را راندم پس او رانده گردید.

صفحه : ۷۶

خطاب سخط آمیز از مصدر جلال احدی رسد اینکه کفار را نگاهدارید بایستی پس از محاکمه در دادگاه الهی مورد سؤال واقع گردند.

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُوْنَ اَنْ وَ قَتِ اَز طَرَفِ حَقِّ تَعَالٰی یَا مَلَاَئِکَهْ مَوکَلِیْنَ دُوزَخِ اَز رُویِ سِرْزَنْشِ بَاِنَّا نِیِ خَوَاهِنْدِی گُفْتِ اِیِ جَمَاعَتِ مَشْرَکِیْنَ

چه شد که شما یکدیگر را یاری نمیکنید شما در دنیا از معبودان خود کمک می‌طلبید و آنان را واسطه قرار میدادید بل هم‌الیوم مُسْتَسْلِمُونَ امروز که روز دادرسی شما است همگی تسلیم عذاب گردیده‌اید و قدرت ندارید یکدیگر را کمک نموده از عذاب نجات یابید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت شده (که روز قیامت نگذارند کسی قدم قدم... قدم بردارد مگر آنکه از پنج چیز از وی سؤال خواهد شد:

(اول) از جوانی که در چه چیز مصرف نمودی.

(دوم) از عمر که در چه عملی گذرانیدی.

(سوم) از مال که از چه راه فراهم نمودی و در کجا خرج کردی.

(چهارم) از علم که چه علمی آموختی و آنچه آموختی و دانستی بآن عمل نمودی یا نه.

(پنجم) از ولایت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.

[سوره الصفات (۳۷): آیات ۲۷ تا ۶۰]

اشاره

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَنَارُكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱)

فَوَاكِهَ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بِيضَاءَ لَمْذَةٍ لِّلشَّارِبِينَ (۴۶)

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَذَانَهُنَّ بِيضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَيْدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶)

وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتَ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَمْ مَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتِنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

صفحه : ۷۸

ترجمه

در روز قیامت بعضی کفار رو ببعض دیگر کرده و از هم پرسش می‌کنند که (۲۸)

شما بودید که بر ما وارد می‌شدید و ما را اغواء می‌نمودید (۲۹)

رؤسای آنان (در جواب گویند) بلکه اصلا شما ایمان نیاورده بودید

و ما بر شما تسلطی نداشتیم و شما از جماعتی بودید که طغیان می‌نمودید (۳۰)

و کلام پروردگار ما بر ما محقق و ثابت گردید و حقیقتا ما بایستی عذاب را بچشیم (۳۱)

و شما را گمراه گردانیدیم و ما خود گمراهان خواهیم بود (۳۲)

و در روز قیامت محققا تابعان و مطبوعات همگی در عذاب مساوی خواهند بود (۳۳)

اینطور ما گناهکاران را پاداش خواهیم داد (۳۴)

زیرا که آنان چنین بودند که وقتی بآنان گفته میشد بگوئید (لا اله الا الله) تکبر کرده (انکار می‌نمودند) (۳۵)

و میگفتند آیا ما بقول یک آدم شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را واگذاریم (۳۶)

(چنین نیست که گمان کرده‌اند) بلکه محمد (ص) آمد بحق و راستی و پیمبران را تصدیق نمود (۳۷)

بحقیقت شما (منکرین رسالت او) بایستی عذاب دردناک را بچشید (۳۸)

و مجازات نمیگردید مگر بر آنچه عمل نموده‌اید (۳۹)

همه (مجازات میگردند) مگر از بندگان خدا کسانی که خالص گردیده‌اند (۴۰)

که برای آنها روزی معین آماده گردیده (۴۱)

از میوه‌های بسیار و آنان بزرگوار و گرامی میباشند (۴۲)

در بوستانهای پر نعمت (۴۳)

بر تختهایی که رو بروی هم گذاشته شده (۴۴)

بر آنان بجامی از خمر سفید دور میزنند (۴۵)

که در آشامیدن آن برای کسانی که می‌آشامند لذت آور خواهد بود (۴۶)

در آن (خمر بهشتی) نه فساد است و نه مستی آور است (۴۷)

و نزد آنان حوریان کوتاه نظران فراخ چشمان خواهند بود

که گویا آنان تخم شتر مرغ پوشیده‌اند (۴۸)

بعضی از بهشتیان رو به بعض دیگر میکنند و از هم پرسش مینمایند (۴۹)

گویند از آنها گوید برای من همنشینی بود (۵۰)

و میگفت تو البته از مؤمنین و تصدیق کننده گانی (۵۱)

آیا وقتی مردیم و استخوان و خاک گردیدیم آیا ما در موقع پاداش واقع میگردیم (۵۲)

صفحه : ۷۹

(و بآن گوید) آیا شما از وی اطلاع دارید (۵۳)

پس از آنکه بنگرد وی را در میان آتش بیند (۵۴)

(آن وقت بوی گوید) قسم بخدا نزدیک بود تو مرا هلاک گردانی (۵۵)

اگر بخشش خدا نبود من هم از جمله حاضرین نزد تو بودم (۵۶)

آیا ما از مردگان نیستیم

(و نمیگفتی) ما نمی‌میریم مگر مردن اول (که در دنیا بودیم) و ما معذب نمیگردیم (۵۷)
 حقیقتاً (نعمت نجات از عذاب و خلود در بهشت) سعادت و رستگاری بزرگی است (۵۹)
 و برای کسب چنین سعادت‌ای بایستی عمل‌کننده‌گان بسیار عمل کنند (تا فائز گردند بفیوضات ربانی) (۶۰)

توضیح آیات

وَ أَقْبِلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ وَ قَتَى جَهَنَّمِ بَا دُوسْتَانِ وَ رَفَقَاءِ خُودِ از شیاطین جنی و انسی وارد جهنم میگردند روی بهم آورده و با هم در مقام مجادله و نزاع بر می‌آیند و هر یک خواهد گناه را بگردن دیگری گذارد.
 قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (یمین) شاید اشاره بقوت و غلبه و استیلاء باشد زیرا که یمین نسبت بسیار شریف‌تر و قوی‌تر بنظر می‌آید اینکه است که مرءوسین بر رؤساء که قوی‌تر از آنها و تابع آنان گردیده بودند اعتراض مینمایند که ما ضعیف بودیم و شما قوی و بوعده و تهدید ما را فریب دادید و چون بمقتضای طبیعت هر ضعیفی تابع قوی میگردد اینکه است که گفته‌اند (النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ) غالباً ضعیفاء تابع اقویاء میگردند.
 و شاید مقصود شیطان باشد که از طرف شریف‌ترین اعضاء بلکه از اطراف بشر داخل میگردد و وی را اغواء میگرداند.

صفحه : ۸۰

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ - وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ رُؤَسَاءٍ یا شیاطین در پاسخ خواهند گفت ما بر شما تسلطی نداشتیم بلکه شما اصلاً در جاده شریف و دین حق وارد نشده بودید تا ما شما را فریب داده و بر گردانیده باشیم شما همیشه در گمراهی قدم میزدید.

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ - شما جماعتی بودید سرکش و مفسد و طغیان‌کننده و در صدد خاموش کردن چراغ هدایت منتظر وقت بودید و راه مؤمنین را می‌بستید و آنها را راحت نمی‌گذاشتید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَأَنذِقُونَهُمْ پس از آنکه همگی تسلیم عذاب گردیدند زیرا که در آن وقت حقایق ظاهر می‌گردد و هر کسی آثار اعمالی که در دنیا نموده بعیان مشاهده خواهد نمود اینکه است که متمردین از طریق حق اعتراف می‌نمایند که سخن پروردگار ما بر ما ثابت و محقق گردیده که نتیجه تمرد سخنان وحی (عذاب الیم) و جهنم خواهد بود فَأَعْوَبْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ آن وقت رؤساء و شیاطین اعتراف مینمایند و گویند چون ما خود گمراه بودیم و خواستیم شما ضعیفاء را بخدمت وزیر فرمان خود در آوریم اینکه بود که شما را مثل خود گمراه گردانیدیم.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ - روز قیامت تابع متبوع عابد، معبود، رئیس، مرءوس همگی در عذاب با هم شرکت دارند، زیرا که اوضاع قیامت عکس العمل دنیا خواهد بود همین طوری که در دنیا با هم دوست و رفیق بودند و در حظوظات طبیعی با هم بهره‌برداری مینمودند در قیامت که آخرین مال بشر است بایستی با هم محشور باشند و در عذاب و شکنجه قهر الهی نیز با هم شرکت نمایند.

بروایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده در قیامت حشر هر کسی

صفحه : ۸۱

با آن چیزی است که در دنیا دوست میداشته و لو آنکه سنگی باشد.

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ - آری در دادگاه الهی مجرمین را چنین پاداش خواهند داد (جزاء وفاقاً) روی میزان عدل بازاء هر عملی از

نیک و بد پاداشی مطابق وی است که خواهی و نخواهی مترتب بر عمل خواهد گردید.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ. وقتی سفراء الهی و مؤمنین بمشركین می گفتند کلمه توحید بزبان جاری کنید و بگوئید (لا اله الا الله) آن کبر و نخوت که از نفس پلیدشان بروز و ظهور مینمود نمیگذاشت اعتراف بحق و کلمه توحید نمایند. وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ مشرکین در پاسخ سخن مؤمنین که در مقام خیر خواهی و مال اندیشی آنان میگفتند دست از لجاجت بردارید و در اثر شرک روزگار خود را سیاه نکنید و بوحدانیت آله و مربی عالم اعتراف نمائید می گفتند آیا درست است که بگفته یک آدم شاعر دیوانه ما دست از خدایان خود برداریم و بیک خدا اعتراف نمائیم گویا بعقل ناقص خود اینکه عمل را عقلایی نمیدانستند.

آری عقلی که پابند موهومات گردید از سیرت اولیه خود خارج میگردد و عوض اینکه حقایق که شأن عقل است بر وی مکشوف گردد باطل در نظر وی آراسته و جلوه گری خواهد نمود.

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صِدْقٍ الْمُرْسَلِينَ (بل اضراب است) یعنی ای جماعت کفار و مشرکین چنین نیست که گمان کرده‌اید که پیمبر ما دیوانه یا شاعر باشد بلکه از طرف حق بحق و حقیقت آمده که شما را از کج روی بسوی طریق راستی و درستی رهسپار گرداند و گفته‌های پیمبران گذشتگان در وحدت و صفات الهی و کتابهای آسمانی آنها را تصدیق نموده و کلامش مطابق گفتار تمام انبیاء و سفرای الهی خواهد بود.

صفحه : ۸۲

و نیز تمام پیمبران پیشین برسالتش خبر داده و تصدیق بحقانیتش نموده‌اند با اینکه حال دیگر جای شک و انکاری باقی نخواهد ماند.

إِنَّكُمْ لَمَذَانِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ پس از اثبات حق و اتمام حجت و انکار شما که از روی کبر و حسد و کینه لجاجت میورزید برای شما مشرکین محقق و ثابت میگردد که عذاب دردناک جهنم را بچشید.

وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ در دادگاه عدل الهی جزاء مطابق عمل انجام خواهد گرفت اینکه آیه تصریح می نماید که انسان در عمل مختار است اجباری در کار نخواهد بود چگونه توان تصور نمود خدایی که خود را برحمت معرفی فرموده کسی را بر کفر و خلاف مجبور گرداند چنانچه رأی اشاعره بر اینکه است پس از آن وی را مجازات نماید و گوید اینکه پاداش اعمال خود تو است هرگز چنین نخواهد بود.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ در اینکه مبارک سوره در پنج موضع اینکه آیه تکرار شده و البته هر جایی بمناسبت مخصوصی و اشاره بمطلب مهمی خواهد داشت.

(الا) شاید استثناء منقطع از ضمیر ذائقوا باشد و راجع باشخاصی است که از غیر خدای تعالی خالص گردیده که چنین کسانی از جمله مخاطبین بعذاب استثناء گردیده و اینان طعم عذاب را نخواهند چشید.

و شاید استثناء از ضمیر (تجزون) باشد که تمام مردم مطابق عملشان پاداش خواهند گردید مگر کسانی که دل و قلبشان از غیر خدا خالی گردیده که جزاء و پاداش اعمال نیک آنها فوق عملشان داده میشود.

و باید دانست که بسیار فرق است بین (مخلصین) بکسر لام و (مخلصین) بفتح لام زیرا که (مخلصین) بکسر لام کسی خواهد بود که اعمال وی از ریاء و شهرت یا اغراض دیگری از منافع و حظوظات و شوائب دنیوی بلکه اخروی خالص

صفحه : ۸۳

گردیده و عمل او بامر خدا و اطاعت فرمان او انجام گرفته.

و باین مرتبه از خلوص اشاره دارد قوله تعالی در سوره (بینه) آیه (۴) (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) «۱».

و نیز قوله تعالی در سوره کهف آیه (۱۱۰) «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» «۲» اشاره بهمین اشخاص است.

خلاصه (مخلصین) بفتح لام که بصیغه مفعول آمده در باره کسانی درست می‌آید که خود را خالص گردانیده و مثل زر ناب از بوته امتحان خالص بیرون آمده و از شائبه غیریت بکلی آزاد گردیده و در مقام صدق تمکن پیدا نموده‌اند.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (اولئک) اشاره بجماعت (مخلصین) نموده که نظر به مقام ارجمند آنان روزی آنها معلوم و نزد پروردگارشان معین خواهد بود چنانچه در باره شهداء در سوره آل عمران آیه (۱۶۳) فرموده (أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) «۳» هر موجودی در خور مرتبه خود نزد رزاق متعال روزی دارد روزی قوای جسمانی اشیاء جسمانی از قبیل مأكولات و مشروبات و باقی تمتعات طبیعی خواهد بود که علی الدوام بوی میرسد و تغذی مینماید.

لکن روزی روح پاک خالی از شائبه غیریت که از خود فانی و بحق باقی گردیده آن نیز بایستی در خور خودش آنچه بآن استکمال می‌یابد بوی برسد و آن غیر از اشراقات و لوایح انوار ازلی که دل و جان او را زنده نگاهدارد چیز دیگری نخواهد بود فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ اول تشریف مخلصین انواع و اقسام میوه‌جات بسیار و متنوعی است از جسمانی

(۱) مردم امر گردیده نشده‌اند مگر برای اینکه دین خود را برای خدا خالص گردانند

(۲) کسی که بملاقات پروردگار خود امیدوار است بایستی عمل خود را (برای خدا) خالص گرداند و در عبادت خدا احدی را شریک نگرداند.

(۳) (شهداء) نزد پروردگارشان زنده (و علی الدوام) بآنها روزی میرسد.

صفحه : ۸۴

و روحانی که جسم و جان آنان را شاداب گردانیده و لذیذ و مفرح روح و روان خواهد بود و مقصود از میوه‌جات بهشتی لذت است نه رفع الم گرسنگی و بدل ما يتحلل و اهل بهشت مخصوصا مخلصین که در (مقعد صدق) قرار گرفته‌اند و آنچه در آنها بالقوه و استعداد مأخوذ بوده بفعلیت رسیده و حالت منتظره‌ای برای آنها باقی نمانده یعنی بکمال لایق بخود رسیده‌اند اینکه است که جسم و روح از تغییر و تبدیل و کون و فساد محفوظند و دیگر محتاج بعوض ما يتحلل نخواهند بود و برای اول تشریفات آنان است که میوه بسیار برای آنها مهیا نموده‌اند.

اگر چه ظاهرا مقصود از فاکهه که روزی مخلصین خواهد بود میوه جسمانی است لکن بمناسبت مورد شاید اشاره بمیوه روحانی و آن الطاف الهی و فیوضات رحمانی است که میوه دل و روح آنان خواهد بود که نمونه‌ای از آن در همین حیات دنیوی برای اهلش میسر و از آن کامیاب گردیده و دل و جانشان را شاداب میگرداند خلاصه کسی که از شوب منیت و خودیت وارسته گردید و یک جهت و یک‌دله رو بحق آورده وی را مخصوص بکرامات و فضائل میگرداند.

(اول) از میوه‌هایی بآنان روزی میدهد که دل و جان آنان را قوت میبخشد و شاداب می گرداند قوله تعالی در سوره واقعه آیه (۱۱) (وَفَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ) تشریف مقربین است.

(۲) آنان گرامی و بزرگواران و سادات اهل بهشت خواهند بود.

(۳) (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) جنات بصیغه جمع اشاره بعلو مقام و احاطه آنان است و آیه در مقام رتبه و مقام مخلصین بفتح لام است که

آرامگاه آنها محدود بیک درجه و یک مقام بهشتی نخواهد بود بلکه تمام درجات بهشتی تقدیم قدم آنان خواهد بود. آیاتی که در اینجا راجع بمقامات و درجات مخلصین آمده خیلی شبیه است با آیاتی که در سوره واقعه در باره (مقربین) و تفضلاتی که در باره آنها شده است مثل همین آیه (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) و نیز آیه بعد در اینجا (عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) و در سوره واقعه

صفحه : ۸۵

آیه (۱۵ و ۱۶) (عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَكَبِّينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ) آنان بر تختها و سریرهای سلطنتی که در مقابل هم آراسته گردیده تکیه زده‌اند.

در اینجا (يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ) راجع بمشروبات (مخلصین) ساقیان بهشتی باجمال و زیبایی و رخسار درخشان که از نور دل و مهر جان و روان وارسته گان از کثافات نفسانی پدیدار گردیده با کوزه‌های آبگینه مرصع پر از خمر سفید بدور تخت سلطنتی آنان برای خدمت دیوانه‌وار دور میزنند.

در سوره واقعه آیه (۱۷ و ۱۸) «يُطَوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ - بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» در اینجا در وصف شراب بهشتیان فرموده (لا- فِيهَا غَوْلٌ وَلَا- هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ) شراب بهشتی چون از نور حقیقت دل اشخاص خالص ظهور نموده مثل شراب دنیوی نخواهد بود که دردسر و جنون و چندین ضرر جسمی و روحی پدید آورد بلکه روح و دل اهلش را مصفا و نورانی میگرداند و بر سرور و فرح آنها خواهد افزود.

و نظیر اینکه آیه در سوره واقعه فرموده (لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ در وصف حوریان بهشتی که نامزد مخلصین خواهند بود فرموده آنان چنینند که از روی حیا چشمان خود را فرو بسته و غیر شوهر خود را ننگرند زیرا از اعماق قلب آنان سرشته شده‌اند و آنها را از سفیدی و لطافت تشبیه بتخم شتر مرغ نموده زیرا عادت شتر مرغ چنین است که تخم خود را زیر پر خود می‌پوشاند که محفوظ ماند.

و نظیر اینکه آیه در سوره واقعه فرموده (وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ) خلاصه وقتی آیاتی که در اینجا در اوصاف (مخلصین) آمده با آیات سوره واقعه که در فضیلت (سابقین و مقربین) بیان فرموده با هم جمع کنیم چنین استفاده میشود که مخلصین همان بزرگوارانی خواهند بود که چنان مهر حق تعالی و عشق پاک بدون شائبه غیریت بر دل و جان آنان رسوخ نموده که بکلی از غل و غش امور طبیعی و نفسانی پاک و وارسته گردیده‌اند و بتمام قوی و مشاعر روی

صفحه : ۸۶

نیازمندی بدر خانه بی‌نیاز مطلق گردانیده و هدف و آرزوی آنها جز اشراقات و تجلیات نور جمال احدی و فیض سرمدی چیز دیگری نخواهد بود، و چنین اشخاصی نه فقط از حظوظات طبیعی اعراض مینمایند بلکه آرزوی مقامات بهشتی را نیز در دل خود نمی‌پروراندند.

فَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ - قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ پس از آنکه بهشتیان در محل امن و امان و در کاخ مجلل خود بالای تختهای مرصع که قبلا برای آنان آماده شده و رو بروی یکدیگر نشسته با هم آغاز سخن می‌نمایند یکی بدیگری گوید من در دنیا هم نشینی داشتم از انسان بنا بقول ابن عباس یا از شیاطین بنا بر قول مجاهد که منکر عالم آخرت و چنین روزی بود و مرا سرزنش و سخریه مینمود.

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ - إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ - میگفت آیا تو سخنان پیمبران را تصدیق میکنی چگونه خواهد بود که ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ثانیاً زنده شویم و در دادگاه جزا مجازات گردیم هرگز چنین نخواهد بود.

قال هل أنتم مُطَّلِعُونَ فَاطَّلِعْ فَأَآمَهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ آن شخص مؤمن از رفقای بهشیان خود سؤال می‌کند آیا شما از حال و مکان هم نشین من اطلاع دارید که در چه حال و چگونه زیست مینماید پس از آنکه بحال و جایگاه رفیق دنیوی خود مطلع میگردد وی را در میان دوزخ می‌بیند.

قال تَاللَّهِ إِنْ كِدْتِ لَتُرْدِينَ وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتَ مِنَ الْمُحْضَرِينَ آن وقت آن شخص مؤمن خواهد گفت قسم بخدا اگر حفظ و نعمت پروردگار من نبود بزودی تو مرا لغزاینده و فریب داده بودی و امروز مثل تو در عذاب گرفتار بودم. در شأن نزول آیه گویند دو برادر بودند یکی کافر بنام قرطوس و دیگری مؤمن بنام یهودا برادر کافر بخل میورزید و مال خود را اندوخته میگرددانید و برادر مؤمن انفاق مینمود تا آنکه مالش تمام شد و فقیر گردید قرطوس کافر بیهودا

صفحه : ۸۷

اعتراض نموده که چرا مال خود را تلف نمودی یهودا در پاسخ گفت من مال خود را دادم که در آخرت عوض بگیرم قرطوس منکر آخرت و قیامت و دار جزا گردید و گفت هرگز ممکن نیست که ما پس از مردن و خاک گردیدن زنده شویم و در دار جزا مجازات گردیم نه زنده میگردیم و نه مجازات خواهیم دید.

بین چگونه آیات قرآنی بطور وضوح بما نشان میدهد و بما می‌فهماند که دنیا و آخرت قرین یکدیگر خواهند بود همین افرادی که در دنیا با هم مجالست دارند با شخصیت جسمی و روحی با همان حالات و مشاعر دنیویشان در قیامت با هم صحبت می‌نمایند مثل عده‌ای از رفقاء که بمسافرت رفته و پس از برگشتن دور هم نشسته از کیفیت مسافرت و اعمالی که کرده و مناظری که دیده و حالات گذشته خود از خوب و بدو منافع و ضرری که برده‌اند با هم سخن می‌گویند از اینجا توان پی‌برد که دنیا و آخرت قرین یکدیگر خواهند بود.

آری توان گفت دنیا و آخرت دو مرتبه از مراتب وجود انسانی بشمار میرود بلکه یک حقیقتند ظاهر و قشر آن را دنیای دنی نامند زیرا که مقدمه آخرت است و لب و باطن آن را آخرت نامند که سرانجام و نتیجه و غایت حیات دنیوی وجود بشر است و همین آدم دنیوی بعینه و شخصه همان انسان اخروی است.

و چون عالم قیامت عالم فصل است که بایستی خوب و بد از هم تمیز داده شود و هر کسی روی میزان اعمال و اخلاقی پاداش داده شود و مقام اخروی هر کسی تعیین گردد اینکه است که همین طوری که آیات بما نشان می‌دهد جهنمیان با هم جدال و نزاع مینمایند و هر یک میخواهد گناه را بگردن دیگری گذارد و بهشتیان هم رو بروی هم نشسته از اعمال دنیویشان با هم صحبت مینمایند و از انس بهم لذت فراوان خواهند برد.

أَفَمَا نَحْنُ بِبِئْسَتِ الْإِلْمَا مَوْتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِبِمَعْدِنِ آن وقت آن برادر مؤمن بآن کافر از روی سرزنش گوید آیا تو نمی‌گفتی همین مردن است دیگر قیامتی و دار جزائی در کار نخواهد بود و بین چگونه امروز حقیقت

صفحه : ۸۸

بر تو ظاهر گردیده و چگونه در اثر کفر و انکار مبتلا بعذاب گردیده‌ای.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ شاید (هذا) اشاره باشد بآن کرامات و نعمت‌های بسیاری که برای مخلصین و نجات یافته‌گان از عذاب و فائز گردیده‌گان باین مقامات عالی که برای آنان مهیا گردیده و افراد بشر را ارشاد مینماید که ای عمال و کارکنان شما نیز مثل (مخلصین) و اهل خلوص خالص گردید تا بچنین مقامات ارجمند فائز گردید.

اشاره

لمثل هذا فليعمل العالمون (۶۱) أذ لك خير نزلًا - أم شجرة الزقوم (۶۲) إنا جعلناها فتنة للظالمين (۶۳) إنها شجرة تخرج في أصل الجحيم (۶۴) طلعتها كأنه رؤس الشياطين (۶۵)

فإنهم لما كلون منها فمالؤن منها البطون (۶۶) ثم إن لهم عليها لشوباً من حميم (۶۷) ثم إن مرجعهم لآلى الجحيم (۶۸) إنهم ألقوا آباءهم ضالين (۶۹) فهم على آثارهم يهرعون (۷۰)

ولقد ضل قبلهم أكثر الأولين (۷۱) ولقد أرسلنا فيهم منذرين (۷۲) فانظر كيف كان عاقبة المندرين (۷۳) إلا عباد الله المخلصين (۷۴) ولقد نادانا نوح فلنعم المجيون (۷۵)

ونحنياه وأهله من الكرب العظيم (۷۶) وجعلنا ذريته هم الباقين (۷۷) وتركنا عليه في الآخرين (۷۸) سلام على نوح في العالمين (۷۹) إنا كذلك نجزي المحسنين (۸۰)

إنه من عبادنا المؤمنين (۸۱) ثم أغرقنا الآخرين (۸۲) وإن من شيعته لإبراهيم (۸۳) إذ جاء ربه بقلب سليم (۸۴) إذ قال لأبيه وقومه ما ذا تعبدون (۸۵)

أفكأ آلهة دون الله تريدون (۸۶) فما ظنكم برب العالمين (۸۷) فنظر نظرة في النجوم (۸۸) فقال إني سقيم (۸۹) فتولوا عنه مدبرين (۹۰)

فراغ إلى آلهتهم فقال ألا تأكلون (۹۱) ما لكم لا تنطقون (۹۲) فراغ عليهم ضرباً باليمين (۹۳) فأقبلوا إليه يزيفون (۹۴) قال أتعبدون ما تنحتون (۹۵)

والله خلقكم وما تعملون (۹۶) قالوا أبوا له بنياناً فألقوه في الجحيم (۹۷) فأرادوا به كيداً فجعلناهم الأسفلين (۹۸) وقال إني ذاهب إلى ربي سيهدين (۹۹) رب هب لي من الصالحين (۱۰۰)

صفحه : ۸۹

ترجمه

(خطاب بيشر نموده) که آیا ورود شما در منزلگاه امن (با آن همه نعمتها و تشریفاتی که برای بهشتیان مهیا گردیده) بهتر خواهد بود یا درخت زقوم (۶۱)

که حقیقتاً ما آن را برای ستمکاران محنت و عذاب قرار دادیم (۶۲)

حقیقتاً درخت زقوم (ریشه آن) از کمون جهنم بیرون آید (۶۳)

خوشه آن درخت گویا از سرهای شیاطین روئیده شده (۶۴)

کفار بقدری از آن درخت خواهند خورد که شکمهایشان پر گردد (۶۵)

پس برای دوزخیان محقق میگردد شرابی که آمیخته از حمیم سوزان خواهد بود (۶۶)

پس از آن بازگشت و سرانجام آنان بسوی جهنم خواهد گردید (۶۷)

حقیقتاً آنها چون پدران خود را گمراه یافتند (۶۸)

پس

صفحه : ۹۰

بدنبال آنان بشتاب حرکت مینمایند (۶۹)

و حقیقتا پیش از قوم تو بیشتر از پیشینیان گمراه گردیدند (۷۰)

و محققا برای ارشاد آنان پیمبرانی فرستادیم (۷۱)

پس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بین چگونه بود عاقبه ترسانیده شدگان (۷۲)

مگر آن بندگان خدا که برای پذیرفتن (کلام حق) پاک و شایسته بودند (۷۳)

و چون نوح نبی (ع) ما را از روی حقیقت خواند (او را اجابت نمودیم) و ما خوب اجابت - کننده‌ای میباشیم (۷۴)

و ما نوح و اهل آن را از اندوه بزرگ (غرق) نجات دادیم (۷۵)

و فرزندان او را از باقی ماندگان قرار دادیم (۷۶)

(و ذکر خیر او را تا آخر الزمان) باقی گذاشتیم (۷۷)

سلام و تحیت جهانیان بر نوح باد (۷۸)

ما اینطور نیکوکاران را پاداش خواهیم داد (۷۹)

بدرستی که نوح از بندگان مؤمن ما بود (۸۰)

پس از نجات او دیگران را غرق گردانیدیم (۸۱)

بحقیقت از جمله پیروان نوح ابراهیم بود (۸۲)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن وقتی که ابراهیم (ع) پروردگار خود را با دلی پاک آمد (۸۳)

و وقتی که بیدرش و قومش گفت چیست که شما میرستید (۸۴)

آیا بدروغ بتها را غیر از خدا الهان میخوانید (۸۵)

پس چه گمان می کنید بآفریننده عالمیان (که غیر او را پرستش مینمائید) (۸۶)

پس از آن ابراهیم بستارگان نگریست (۸۷)

و گفت من مریض میباشم (۸۸)

(چون چنین گفت) گروه بوی پشت کرده و رفتند (۸۹)

پس ابراهیم قصد کرد (به بتخانه در آمد) و رو به بتهایی کرد که الاهان می نامیدند و بآنان (بطور استهزاء و سخریه) گفت آیا چرا از اینکه غذاها نمیخورید (۹۰)

(چون از آنها جوابی نشنید) گفت چیست شما را که سخن نمیگوئید (۹۱)

و در پنهانی رو به بتان کرد و با قوت ضربت محکمی به بتها زد و بتها را خورد نمود مگر بت بزرگ را (۹۲)

پس از آن بت پرستان بشتاب رو باو آوردند (۹۳)

ابراهیم بآنان گفت شما چگونه عبادت می کنید چیزی را که بدست خود میتراشید (۹۴)

در صورتی که خالق و آفریننده شما و آنچه در آن عمل می کنید خدا است (مخلوق خدا را خالق مینامید)

(نمرودیان گفتند محلی بنا کنید پر از هیزم) و ابراهیم را در آتش بیندازید (۹۶)

صفحه : ۹۱

(و برای هلاکت ابراهیم و انداختن او در آتش) مکرری پدید آوردند و ما عمل آنان را سافل و بی‌اثر گردانیدیم (و آتش را بر ابراهیم گلستان نمودیم) (۹۷)
 ابراهیم گفت من بسوی پروردگار خود رونده میباشم (۹۸)
 ای پروردگار من (اولادی بمن ببخش) که از نیکوکاران و سعادتمندان باشی (و مرا کمک و یاری نماید)

توضیح آیات

أَذَلِكْ خَيْرٌ لِّمَا أَمْ سَجْرَةُ الزُّقُومِ - إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ پس از کراماتی که برای مؤمن خالص مهیا گردانیده بخردمندان و دانشمندان اشاره نموده که آیا بدلیل عقل چنین نعمت‌هایی برای پیشکشی و جلو قدم نیکوکاران و وارسته گان مهیا گردیده بهتر است یا درخت زقوم که ما آن را بلاء و آفت قرار دادیم برای کسانی که ظالم بنفس خود خواهند بود.
 (نزلا) اشاره باول کرامتی است که در حین نزول بهشتیان در جلو آنها نهاده شده لکن برای مؤمنین مخصوصا اهل خلوص از آنها نعمت‌ها و کراماتی تهیه شده چنانچه در آیات دیگر تذکر داده که (نه چشمی دیده و نه گوش‌ی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده) آیا چنین کراماتی بهتر است یا درخت زقوم إِنَّهَا سَجْرَةٌ تُخْرَجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ گویند درخت زقوم درختی است در تهامه که برگ‌های ریز دارد و میوه آن بسیار تلخ و بدمزه است اینکه است که میوه جهنمیان را تشبیه بدرخت زقوم نموده.
 اشاره به اینکه همین طوری که پیشکشی و اول قدم اهل بهشت چنین انعام و کراماتی خواهد بود که جلو قدم آنان نهاده شده پیش قدمی کفار و اهل جهنم نیز درخت زقوم است.
 بعد در مقام معرفی و اوصاف درخت زقوم بر آمده که ریشه و بنیاد درخت

صفحه : ۹۲

زقوم از حقیقت جهنم روئیده شده چه جهنم همان جهنمی که در باطن کفار افروخته شده و آن آتشی خواهد بود که آتش گیرانه آن انسان و دل سنگ او است که سخت‌تر از سنگ کبریت بشمار می‌رود، و آن از اخلاق نکوهیده مثل عصیبت جاهلیت و حسد و تفرعن و غیر آن ناشی گردیده و سر چشمه گرفته.

طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ خلاصه در مقام اصل و فرع درخت زقوم برآمده که ریشه آن از کجا سر میزند و میوه آن چیست و تذکر می‌دهد که ریشه آن از جهنم دل کافر سرزده و شاخه‌ها و ثمره آن سرهای شیاطین خواهد بود که از درخت جحیم دل کافر سر در آورده.

فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنٌ مِنْهَا الْبُطُونِ خوراک اهل جهنم از همان درخت زقوم تلخ و بد بو و بد مزه خواهد بود که خود آنان در حیات دنیویشان ریشه آن را در قعر قلبشان غرس نموده و در روز موعود میوه و ثمره آن عاید خودشان خواهد گردید و همین طوری که در دنیا بانکار پیمبران و اعمال نکوهیده آن را آب داده و پروریده‌اند در آنجا بثمر رسیده و خوراک آنها همان میوه آن است که در اثر حرصی که از اخلاق دیرینه دنیویشان پدید گردیده بقدری در خوردن آن حریص میگردند و اسراف مینمایند که شکم آنها پر می‌گردد و تشنه میشوند.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ پس از آنکه تشنه گی آنان بمنتهی میرسد آب می‌طلبند آن وقت آب گرمی که مشوب بکثافتاتی باشد بخوردشان می‌دهند و چون آن آب مشوب جوشان بدهان آنها رسد از شدت حرارت گوشت صورت آنها ریخته میشود قوله تعالی:

(يَشْوِي الْوُجُوهُ) سوره كهف آیه ۲۸ در باره آنان است و چون بشکمه رسد تمام روده‌ها را پاره خواهد گردانید و در سوره محمد

آیه ۱۷ در وصف آب حمیم فرموده (فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ).

صفحه : ۹۳

ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرْجِعُهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ اینکه خوردنی و آشامیدنی کفار و مشرکین در اول ورود آنان است بسوی عذاب که در پیش روی آنها تحویلشان خواهند داد پس از آن بازگشت جایگاه همیشگی آنان بسوی جهنم خواهد انجامید. إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ - فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ و اینکه همه عذاب و شکنجه آنان در اثر اینکه است که چون پدرانشان گمراه بودند و آنها را بگمراهی و کج روی ترغیب مینمودند و آنان بدون تحقیق و فکر که وظیفه هر بشری خواهد بود که بایستی در کار خود اندیشه و فکر نماید و کورکورانه دنبال هر صدایی نرود دنبال پدران خود را گرفتند تا آنکه سرانجام کار آنان را بجهنم کشانید.

در اینجا ارشاد بحکم عقل است که وظیفه هر بشری است که عصبیت را کنار گذارد و اول در ادیان تحقیق نماید و بعقل و فکر خود از روی برهان عقلی و منطقی حق را از باطل تشخیص دهد زیرا اگر از اول در بیراهه سیر نمود هر چه پیش رود بر گمراهی افزوده خواهد گردید.

البتة کسی که از روی خلوص نیت و غرض صحیح از راهش وارد گردد خداوند او را موفق میگرداند و طریق حق و واقع را از راه باطن بوی میآموزد و وی را بسعادت میرساند و کامیاب میگرداند و هر چه پیش رود بر فضیلت و کامیابی وی افزوده میگردد. وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ و در اثر همان پیروی کورکورانه‌ای بود که پیشینیان بدون تحقق و فهمیدگی پیرو آباء و اجداد خود گردیده و گمراه شده و در اثر آن بچاه مضلت و گمراهی فرو رفتند. وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ خدای تعالی برای گمراهان که بدون دانستگی پیرو آباء خود گردیده

صفحه : ۹۴

و گمراه شده بودند رسولانی و راه نمایانی فرستاده که آنان را براه حق هدایت گردانند و بیشتر مردم در گمراهی ماندند و بتهدید و وعد و وعید پیمبران اعتنایی ننمودند فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ خطاب برسول اکرم است که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نظر کن و بین چگونه خواهد بود عاقبت کسانی که پیرو پیمبران نگردیدند و آنچه بآنها گفتند که در اثر مخالفت بعذاب دنیا و آخرت مبتلا خواهد گردید سخنان آنان در گوش سنگین کافرین کوچکتر تأثیری ننمود اینکه بود که بالاخره بسیاری از امم سابقه مثل قوم عاد و ثمود و غیر اینها معذب بعذاب گردیده و هلاک گشتند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ تمام تهدیدشدگان از امم سابقه مشمول عذاب گردیدند مگر بنده گان خدا که قلب و دلشان از غیر خدا خالی گردیده و مطیع حق بودند نه مطیع نفس و شیطان، چنین اشخاصی در محل امن و امان قرار گرفته و از هر گونه عذابی در حصن و قلعه کلمه توحید آرامش یافته‌اند.

وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ پس از آنکه حضرت نوح (ع) از هدایت یافتن قومش مأیوس گردید و آنان عوض اینکه پیرو گفتارش گردند نسبت بحضرتش از هیچگونه ظلم و اذیتی خودداری ننمودند وقتی ضدیت را از حد گذرانیدند حضرتش در مقام مناجات برآمد و از خدا یاری طلبید و در باره آن گروه نفرین نمود و خدا دعای او را اجابت گردانید اینکه بود که بطوفان همه هلاک گردیدند.

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ - وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ گویند از اولادان نوح سه پسر بنام سام، حام، یافث و چهار دختر که در کشتی بودند از غرق نجات یافتند و باقی ماندند و مردمان بعد از نوح همه از نسل نوح (ع) بوجود آمدند زیرا کسانی که بحضرت

نوح ایمان آورده و در کشتی با نوح

صفحه : ۹۵

بودند پس از طوفان همه مردند و از نسل آنان کسی باقی نماند.

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ در تمام زمانها تا آخرین زمان و دوران عالم نام جمیل نوح (ع) و معجزه و طوفان او در زبانها و تواریخ دائر و در تمام ادیان او را بزرگی و عظمت میشناسند و آیه (سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) مشعر بر اینکه است که در تمام ادوار عالم و زمانها تحیت و درود بر نوح ثابت و محقق گردیده و همیشه نام او و ذکر خیر او بر سر زبانها مستدام و برقرار خواهد بود.

إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ آری حال نیکوکاران چنین است که خداوند نام نیک آنها را در زمین باقی خواهد گذاشت که نیکی کردن سرمشق دیگران گردد و همیشه آنان را به نیکی یاد نموده و ستایش نمایند و در مقابل آنها نام اشرار و ستمکاران که در زمین فساد مینمودند و سجیه و اعمال زشت آنان را نیز مثل فرعون و نمرود و امثال آنان که ظالم و ستمکار بودند و در زمین فساد مینمودند با ابتلاآت که پیاداش عملشان گرفتار گردیدند آن را هم باقی خواهند گذاشت که بفهمند پیاداش احسان، احسان و پایان ظلم و ستمگری جز خسران و هلاکت چیز دیگری نخواهد بود.

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ نام نیک نوح (ع) را در زمین باقی گذاشتیم و همیشه مشمول سلام و تحیت خواهد بود و ذکر خیر او در دهانها نیز دائر خواهد ماند زیرا که نوح از بنده گان مؤمن ما بود که قلب و دلش مطمئن بایمان گردیده و در مقام فرمان برداری و عبودیت ثابت قدم گشته و حضرتش هر قدر از کفار جفا و اذیت دید دست از وظیفه و تبلیغ رسالت برداشت تا وقتی که لجاجت مشرکین بانها رسید و مسلما نفرین او در باره کفار آنها بفرمان حق تعالی انجام گرفته نه اینکه از مقتضای قوه غضب او پدید گردیده باشد زیرا که شأن پیمبران بالاتر از آن خواهد بود که بر آنان قوای

صفحه : ۹۶

طبیعی چیره گردد و آنان را مقهور گرداند و بدلخواه خود عملی آنها عملی که افراد بشر را اعدام گرداند از آنها ناشی گردد هرگز چنین نخواهد بود.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ جزای عمل خیر چنین خواهد بود که نام حضرت نوح (ع) و ذکر خیر او در عالم باقی ماند و تمام مردم از کفار و مشرکین بطوفان که از اعمال بد آنان سر چشمه گرفته و پیاداش آن قهر الهی طغیان نموده همگی غرق دریای غضب گردیده هلاک شدند.

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ از جمله تابعین نوح (ع) که در طریق توحید و سنت حق تعالی و طریق عبودیت ثابت قدم گردیده ابراهیم (ع) بود.

بعضی از مفسرین آیه را اینکه طور تفسیر نموده که از جمله تابعین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خلیفه او ابراهیم بود. و حمل آیه بر اینکه معنی اگر چه باعتبار معنی و حقیقت صحیح خواهد بود نظر به اینکه پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم سید انبیاء و شریف ترین آنها بشمار میرود و پیمبران سابق اگر پس از زمان آن سرور دنیا آمده بودند همگی تابع شریعت او میگرددند لکن اینکه توجیه که مرجع ضمیر (شیعته) محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام باشد و ابراهیم از شیعیان و تابعین آنها شمرده شود خلاف ظاهر آیه بنظر میآید.

خلاصه ظاهر آیه مشعر بر اینکه است که ابراهیم (ع) در ابلاغ کلمه توحید و متانت و استقامت در دین و صبر و بردباری بر جفای کفار بروش نوح (ع) عمل مینمود و شاید در اکثر فروع شرعیه نیز تابع او گردیده.

تذکره نویسان گویند بین نوح (ع) و ابراهیم (ع) ششصد و چهل سال فاصله بود و بین آن دو پیمبر الواء العزم هود و صالح مبعوث گردیدند.

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ - إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ پس از بیان فضائل و مناقب نوح (ع) در مقام فضیلت ابراهیم (ع) بر آمده قلب ابراهیم (ع) از هر غل و غش و شرک و خود خواهی پاک بود و با قلب سالم

صفحه : ۹۷

از کدورت نفسانی و اخلاقی از طرف پروردگارش برسالت مبعوث گردید وقتی دید مردم عبادت بت مینمایند و میدانست بتها در ملکوت آسمانها ارزش ندارند و برای آنان مقام و منزلتی نخواهد بود و مشرکین از روی نفهمی چنین پندارند از دست بتها کاری ساخته میگردد اینکه بود که حضرتش در مقام انکار و ارشاد آنان بر آمده و خواست بآنها علنا نشان دهد که بتها نتوانند خود را از عذاب نجات دهند چگونه توانند دیگری را کمک نمایند اینکه بود که گفت شما چه خصوصیت و امتیازی در اینان مشاهده می‌نمائید که اینکه چیزهایی که جمادی بیش نخواهند بود معبود خود قرار داده‌اید.

أَفِكَأَ آلِهَتُهُ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ - فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ شاید اشاره باین باشد که شما بفطرت عقلتان میدانید بتها هرگز لایق الوهیت و پرستش نمیباشند چگونه آنها را اله مینامید و اینکه افترا و دروغی هویدا خواهد بود آیا شما در باره پروردگار عالمیان چه گمان میکنید آیا غیر از خدا بتها را مؤثر در عالم میدانید یا گمان می‌کنید اینها شریک خدا یا واسطه در فیض می‌باشند هر چه در باره اینان گمان برید ناشی از کمال سفاهت و بیخردی شما خواهد بود زیرا که غیر از پروردگار عالم هرگز چیزی مستحق پرستش نخواهد بود فَظَنَّرْ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ مفسرین چنین گویند وقتی حضرت ابراهیم (ع) بت پرستان را ملزم گردانید و در پاسخ سخنان او جوابی نداشتند گفتند فردا روز عید است و ما تهیه طعام می‌نمائیم و نزد بتها میگذاریم و برای گردش بیرون می‌رویم تو هم با ما بیا وقتی برگشتیم به بتخانه می‌رویم و اطعمه‌ای که ببرکت بتها تبرک یافته بین خود قسمت خواهیم نمود.

حضرت ابراهیم (ع) وقت را غنیمت شمرده توریه نمود و پس از آنکه نظر بستارگان کرد گفت من مریضم و شاید واقعا کسالتی هم داشته نه اینکه فقط برای مقصدی که در نظر گرفته گفته باشد من مریضم.

صفحه : ۹۸

فَرَاغَ إِلَى آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا- تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا- تَنْطُقُونَ پس از رفتن قوم ابراهیم (ع) وارد بتخانه گردید و بطور استهزاء گفت اینکه طعامهای لذیذ که در مقابل شما گذاشته شده چرا نمیخورید پس از آنکه از آنها جوابی نشنید گفت چرا جواب نمی‌دهید چگونه است حال شما چطور حرف نمی‌زنید اشاره به اینکه بتها جمادند نه لایق تغذیه‌اند نه قدرت بر تکلم دارند فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ آن گاه ابراهیم (ع) با قوت هر چه تمام‌تر بدست راست کلنگی بر سر بتان کوبید هفتاد و دو بت بودند که ابراهیم (ع) همه آنان را خورد گردانید مگر بت بزرگ که از طلا ساخته شده و در چشمش یاقوت نهاده بودند پس از آن تیر را بر دوش بت بزرگ گذاشت، وقتی آن جماعت مراجعت نمودند و به بت خانه آمدند و بتها را بآن حالت نگرستند.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ بشتاب بسوی ابراهیم دویدند و او را گرفته و گویا در مقام پرسش بر آمدند که اینکه چه جنایت و ظلمی بود که در باره اینکه بتها نمودی در سوره انبیاء آیه ۱۶۳ فرموده:

«قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (۱) قال أ تَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ابراهیم (ع) در مقام سرزنش و اعتراض بر آمده که چگونه شما عبادت می‌کنید آنچه را که بدست خود میتراشید خالق و آفریننده شما خدا است و آن خدایی که شما را آفریده و آن موادی که در آن عمل می‌کنید آن نیز مخلوق او خواهد بود.

(۱) گفتند ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی ابراهیم گفت بزرگ بتها چنین کرد.

صفحه : ۹۹

ادعای اشاعره که انسان مختار نیست و پاسخ

حضرات اشاعره برای اثبات مدعای خود که انسان را در عمل مختار نمی‌دانند در اینجا (ماء) در (ما تعملون را) ماء مصدریه گرفته‌اند نه موصوله و گویند همان طوری که انسان را خدا آفریده عمل و کار او را نیز او آفریده پس چطور انسان در عمل مختار است بلکه هر کاری را که خدا بخواهد انجام خواهد داد در پاسخ گوئیم علاوه بر اینکه آیه دلالت بر مدعای آنان ندارد وقتی اینکه آیه را با آیه جلو (أ تَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ) که در هر دو آیه (ماء) موصوله است نه مصدریه جمع کنیم دلالت واضح دارد که انسان در عمل مختار است زیرا که در آیه جلو نسبت تراشیدن بتان را بخود مشرکین می‌دهد و در اینکه آیه در مقام اعتراض بآنها است که چگونه عمل خود را خدای خود قرار می‌دهید در صورتی که آفرینش خودتان و مواد و ان قوه و قدرتی که در مواد عمل می‌کنید و بصورت بت در می‌آورید همه مخلوق خدا خواهد بود.

باضافه شکی نیست که هر عملی از هر عاملی بروز نماید خواه باختیار یا بدون اختیار مستند بخداست لکن خداوند تعالی از راه فضل و کرم انسان را بهمین صفت مختار بودن او در عمل بر تمام موجودات فضیلت و برتری داده و وی را نماینده صفت مختار بودن خود قرار داده حتی ملائکه مقربین دارای چنین فضیلتی نخواهند بود.

اینکه است آدمی که باختیار خدا داد خود، زیر فرمان خدا برود و از خود رأی اندیشی ننماید و در مقابل عظمت و فرمان او سر تسلیم فرود آورد ممکن است از ملک برتر و شریفتر گردد قالوا ابناؤا له بنیاناً فالقوه فی الجحیم نمرود و تابعین وی رأی آنان بر اینکه قرار گرفت که بنائی پر از آتش گردانند و ابراهیم (ع) را در آتش انداخته بسوزانند. گویند بنائی آماده نمودند که طول آن سی زرع و عرض آن بیست زرع بود.

صفحه : ۱۰۰

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ و در چگونگی انداختن ابراهیم (ع) در توده آتش بدستور شیطان حيله‌ای بکار بردند و او را بالای منجینی نهادند و با فلاخن در آتش پرتاب گردانیدند.

در سوره انبیاء آیه ۶۹ فرموده: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (۱).

و بظهور چنین معجزه بزرگی حقانیت ابراهیم (ع) و بطلان دین آنان را واضح گردانید که چنین امر خارق العاده‌ای را به بینند و ایمان آرند لکن از آیه بعد که ابراهیم (ع) گوید.

و قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ معلوم میشود که اینکه معجزه باین بزرگی در دل سنگ مشرکین اثر نبخشید زیرا از آیه چنین معلوم می‌گردد که حضرت ابراهیم (ع) پس از اینکه واقعه از بین جماعت مشرکین بیرون رفت زیرا که دانست به تبلیغ وی کوچکتر اثری در آنها نخواهد نمود.

ابراهیم (ع) پس از آتش نمرودی بطرف شام رفت و در بین راه ساره زن ابراهیم (ع) هاجر را بکنیزی گرفت و بابراهیم بخشید و بدعای ابراهیم (ع) اسمعیل از هاجر متولد گردید.

(۱) از طرف رب جلیل بامر تکوینی بآتش خطاب شد ای آتش بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت باش.

صفحه : ۱۰۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۳۸]

اشاره

فَبَشِّرْهُنَّ بِبُحْبُوحِ جَنَّاتٍ أُولَئِكَ فِيهَا أَبْوَابٌ يُصْرَفُونَ مِنْهَا فِي سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُتَعَبِّدِينَ لَهُ لَيْلًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ الْمُتَعَبِّدِينَ لَهُ نَهَارًا (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰)

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳) وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ (۱۱۴) وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

وَنَصَّرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۷) وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ (۱۲۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذِ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵)

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰)

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ (۱۳۶) وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷) وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۳۸)

صفحه : ۱۰۲

ترجمه

پس از (اجابت دعای ابراهیم) وی را پسری بردبار بشارت دادیم (۱۰۰)

وقتی ابراهیم (ع) با آن پسر بمحل سعی رسیدند (۱۰۱) گفت ای پسرک من در در خواب دیده‌ام تو را سر می‌برم حال بنگر در اینکه عمل چه عقیده داری (۱۰۲) پسر گفت ای پدر بر آنچه مأموری عمل نما اگر خدا بخواهد بزودی مرا بیابی از صبر کنندگان

(۱۰۳)

وقتی پدر و پسر تسلیم امر پروردگار گردیدند و ابراهیم پسر خود را برای ذبح به پیشانی بروی زمین انداخت (۱۰۴)

او را ندا کردیم و گفتیم ای ابراهیم

حقیقتا خواب خود را راست آوردی (۱۰۵) ما نیکوکاران را چنین پاداش خواهیم داد (۱۰۶)

و بحقیقت اینکه رؤیای ابراهیم بلاء و آزمایشی بود هویدا (۱۰۷)

و برای (فدای اسمعیل) گوسفند بزرگی فرستادیم (۱۰۸)

و ذکر خیر او را تا آخرین (زمان) باقی گذاشتیم (۱۰۹)

سلام و تحیت باد بر ابراهیم (۱۱۰)

ما نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم (۱۱۱)

حقیقتا ابراهیم (ع) از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۲)

و ابراهیم را باسحاق بشارت دادیم و اسحق از پیمبران و از شایستگان محسوب گردید (۱۱۳)

و بر ابراهیم (ع) و اسحق (ع) برکت دادیم (و اولاد آنها را زیاد گردانیدیم) و بعضی از ذریه آنان مردمان نیکو بودند و بعضی دیگر

بنفس خود ستمگری بودند ظاهر (یعنی بسیار معصیت کاری مینمودند) (۱۱۴)

و حقیقتا ما بر موسی (ع) و هارون (ع) منت گذاردیم

و آن دو

صفحه: ۱۰۳

و قومشان را از رنج و تعب بزرگ نجات دادیم (۱۱۵)

و آنها را یاری کردیم تا آنکه بر دشمن غالب گردیدند (۱۱۶)

و بآنان کتاب روشن (تورات) عطا نمودیم

و موسی و هارون را بطریق روشن راه نمایی گردانیدیم (۱۱۸)

(و نام خیر) موسی و هارون را در امم بعدیها باقی گذاشتیم (۱۱۹)

سلام و تحیت بر موسی و هارون باد (۱۲۰)

ما نیکوکاران را چنین پاداش خواهیم داد (۱۲۱)

حقیقتا آنها از بندگان مؤمن ما محسوب بودند (۱۲۲)

و بحقیقت الیاس نیز از پیمبران بود (۱۲۳)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن وقتی را که الیاس بگروه خود گفت آیا شما از عذاب خدا نمیترسید (۱۲۴)

شما چگونه بعل (بت را) میپرستید و بهترین خلق کنندگان را وامیگذارید (۱۲۵)

(فقط) خدا است که پروردگار شما و پروردگار پدران شما خواهد بود (۱۲۶)

آن جماعت الیاس را تکذیب نمودند (۱۲۷) و همگی آنها حاضر شدگان (در جهنم خواهند بود) (۱۲۸)

و الیاس را تکذیب کردند مگر آن بندگان خدا که خالص گردیده بودند (۱۲۹)

و نام جمیل الیاس را در آخرین باقی گذاشتیم (۱۳۰)

سلام و تحیت بر الیاس باد (۱۳۱)

حقیقتا ما نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم (۱۳۲)
 بحقیقت الیاس از بنده گان مؤمن ما خواهد بود (۱۳۳)
 حقیقتا لوط از جمله پیمبران بشمار میرفت (۱۳۴)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن وقتی را که ما لوط و اهلش را تماما نجات دادیم
 مگر پیره زن او را که وی را در عذاب شدگان باقی گذاشتیم (۱۳۵)
 پس از آن همگی آن گروه را هلاک گردانیدیم (۱۳۹)

توضیح آیات

اشاره

فَبَشِّرْ نَاهِ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ پس از آنکه جناب ابراهیم (ع) خلیل بسوی شام حرکت نمود و هاجر نصیب وی گردید از طرف ربّ جلیل باو مژده رسید که پسر بردباری بتو کرامت

صفحه : ۱۰۴

خواهیم نمود بعد از آنکه اسمعیل از هاجر متولد گردید، ابراهیم بفرمان الهی هاجر و اسمعیل را بمکه برد و اسمعیل در زمین مکه نشو و نما نمود تا وقتی که ابراهیم (ع) برای دیدن اسمعیل (ع) بمکه رفت.
 گویند آن وقت اسمعیل پسر سیزده ساله‌ای بود و بشکار میرفت ابراهیم (ع) بر سر راه وی نشست وقتی اسماعیل از شکار برگشت جوانی دید با رخساری چون ماه و گونه‌های گل انداخته با اندامی مناسب مثل سرو میخرامید، شاید در آن حال مهر پدری ابراهیم (ع) از طبع بشری وی بحرکت آمد و از آنجایی که قلبی مانند قلب ابراهیم (ع) که از محبت حق تعالی پر گردیده و خداوند وی را بخلیلی خود پذیرفته هرگز جای غیر نخواهد بود گویا غیرت الهی بحرکت آمد و ابراهیم (ع) را مورد آزمایش واقع گردانید.
 و در شب هشتم ذی الحجه شب ترویه ابراهیم پس از عبادت خوابید، و شاید در رؤیا بروی چنین نمودار گردیده که ای خلیل دعوی محبت ما میکنی و محبت فرزند در دل میپرورانی اگر وصال ما خواهی برخیز و فرزند خود را قربانی نما زیرا که هرگز در یک‌دل دو محبت نخواهد گنجید.

ابراهیم (ع) از هیبت اینکه خواب بیدار شد و همه روز با خود فکر میکرد اینکه چه خوابی بود آیا امر رحمانی بود یا خیال نفسانی شب عرفه باز در خواب دید پسرش را قربانی دوست می‌کند گویند تا سه شب چنین خواب دید که بدست خود پسرش را قربانی می‌کند آن وقت یقین پیدا نمود که آن خواب رحمانی است و از طرف حق تعالی مأمور گردیده که در راه محبت بدست خود اولاد عزیز خود را سر ببرد.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ، قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أُرِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ در اینکه آن پسری که ابراهیم (ع) در خواب بکشتن وی مأمور گردیده کدام پسران او بودند اسماعیل بود یا اسحق معروف و مشهور بین مسلمان‌ها اینکه است که اسماعیل را ذبیح الله نامند و دلیل آن یکی اخبار است اگر چه در

صفحه : ۱۰۵

بعض احادیث اسحق را ذبیح الله نامیده لکن در احادیث صحیح اسماعیل را ذبیح الله گفته‌اند.

و دیگر وقتی آیات را با هم جمع می‌کنیم چنین استفاده خواهد شد که اسماعیل ذبیح الله است نه اسحق زیرا بعد از حکایت رؤیای ابراهیم و مهیا شدنش برای کشتن پسرش او را باسحاق مژده می‌دهد و پیش از رؤیا وی را (بغلام حلیم) بشارت داده بود از اینجا معلوم میشود که (غلام حلیم) اسماعیل بوده نه اسحق خلاصه ابراهیم تصمیم گرفت که بخواب خود عمل کند زیرا که خواب پیامبران بمنزله وحی است وقتی در منی موقع قربانی رسید خواب خود را بر پسرش گفت و با ملاطفت پدری باو گفت من در رؤیا چنین دیده‌ام که تو را سر میبرم.

فَمَا نَظُرُ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ اسماعیل بدون تأمل و نگرانی گفت ای پدر بر آنچه مأموری عمل نما من هم بخواست خدا صبر خواهم نمود.

یکی از نکته اینکه قصص و حکایت شاید چنین باشد که دانسته شود کسی بمقام و رتبه‌ای نخواهد رسید مگر پس از آنکه در مورد امتحان و آزمایش واقع گردد و البته امتحان هر کسی در خور استعداد وی انجام میگیرد هر قدر مقام انسانی بلندتر باشد آزمایش او سخت‌تر و بزرگتر خواهد بود.

آری چنین نفس قدسی مثل ابراهیم (ع) خواهد بود که در مقام فرمان‌برداری چنان متانت و استقامتی از خود نشان دهد که او را در توده آتش انداختند صبر نموده و دل برضای حق تعالی بست و از آتش باک نمود حتی اینکه گویند جبرئیل بامر حق تعالی نزد او آمد و گفت

(أ لَكَ حَاجَةٌ قَالَ أَمَا الْيَكُ فَلَ)

جبرئیل گفت پس بآنکه حاجت داری بگو گفت

(حسبی من سؤالی علمه بحالی)

فقط امید و اتکاء او بی‌ورود گارش بود.

آری در عالم شنیده نشده کسی حائز مقام و مرتبه‌ای گردیده مگر در اثر متانت و استقامت، استقامت است که کوه‌های مشکلات را زیر پا هموار

صفحه : ۱۰۶

نموده و راهرا باز می‌نماید و آدمی را بمقصود خواهد رسانید.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ وقتی پدر و پسر تسلیم امر خدای تعالی گردیدند و ابراهیم برای قربانی اسماعیل را روی زمین انداخت و چنانچه گویند بخواهش خود اسماعیل دست و پای او را بست و پیشانی او را بزمین گذاشت و کارد بخلق او کشید هر قدر کوشش نمود خلق اسماعیل بریده نشد تا آنکه ابراهیم بغضب آمد و کارد را بزمین انداخت گویند صدایی از کارد شنید که خلیل مرا امر ببریدن می‌کند و رب جلیل نهی مینماید آن وقت جای داشت که از ملاء اعلا خروش بر آید که ای رب جلیل بیش از اینکه خلیل خود را میازار او از بوته امتحان سالم بیرون آمده او را دریا ب و نادیناه آن یا ابراهیم قَدْ صِدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ چنانچه از آیه معلوم میشود ابراهیم در خواب دیده بود سر پسر خود را میرد و از آنجایی که خواب پیامبران بمنزله وحی است گمان کرد باین عمل مأمور گردیده و همین طور هم بود زیرا که ابراهیم (ع) بهمین اندازه موظف گردیده که برای کشتن پسرش مهیا گردد کشته شدن و نشدن بدست ابراهیم انجام نمی‌گرفت.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ خواب ابراهیم (ع) و عمل او بمقدمات کشتن پسر خود برای امتحان و آزمایش بود و برای فدای اسماعیل مقرر گردید گوسفند بزرگی قربانی نماید

سؤال

آیا فائده امتحان برای ابراهیم (ع) چه بود خدا که خودش مقام ابراهیم را میدانست که در خلوص بمقامی حائز گردیده که اگر فرضاً هزار پسر داشت و از جانب رب جلیل مأمور میگردد همه را قربانی مینمود.

پاسخ

آری تمام موجودات و آنچه واقع شده و آنچه واقع خواهد شد و ظاهر

صفحه: ۱۰۷

و باطن هر چیزی در علم ازلی حق تعالی ظاهر و هویدا خواهد بود چیزی بروی پوشیده نخواهد بود تا آنکه محتاج بآزمایش باشد، فائده آزمایش پیمبران و نیز اشخاص شایسته برای اینکه نیست که بخواهد بفهمد آنان در اطاعت ثابت قدم میباشند یا نه نکات دیگری در کار خواهد بود از جمله آنها شاید چنین باشد که مقام و منزلت آنها بر خلق ظاهر گردد که آن بزرگواران چگونه در مقام اطاعت و بندگی ثابت قدم و استوار گردیده و مثل کوه پابرجا ایستاده و در مقام توحید و وظیفه‌شناسی بطوری متانت و استقامت از خود نشان میدهند که اگر فرضاً بدن آنها را قطعه قطعه کنند در تبلیغ و انجام وظیفه سستی نخواهند نمود و نیز بدانند کسی بدون مجاهده با نفس و گذشت از خود و فناء فی الله بمقام و رتبه‌ای نخواهد رسید.

و شاید حکمت دیگرش اینکه باشد که آن کسانی که استعداد ترقی و تعالی در کالبد آنان موجود است بایستی در فشار روزگار فشرده گردند تا آنکه آن جوهر و حقیقت روح قدسی آنها و آن عطر حقیقی که در برگ‌های گل قوای نفسانی آنان مخفی گردیده صاف و پاک بیرون آید و در مقامات روحانی باعلا درجه قرب صعود نمایند و خلق را باستشمام آن مستفیض گردانند. وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ نَامَ نِيكَ اِبْرَاهِيْمَ فِي زَمَانِهٖا بَعْدَ تَا اٰخِرِيْنَ اَدْوَارِ عَالَمٍ بَاقِيْ خَوَاطِئِ اَنَّا مَخْفِيْ اَدِيَانٍ وَ مَلْتَهَا اُو رَا بَعْظَمْتِ وَ بَزْرُغِي وَ سَلَامٍ وَ دَرُودِ مِيَسْتَايِنْدِ وَ مِيَسْنَاَسَنْدِ وَ وِي رَا سْتَايِشِ وَ تَحْنِيْتِ خَوَاَهَنْدِ نَمُودِ.

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ اَرِي نِيكُو كَارَانَ چنينند در دنيا و آخرت نزد حق تعالی و ملائکه مقررین و اولياء صالحين هميشه عزيز و محترم و نامشان در زبانها بنیکی دائر گردیده و در دل و جان مردم نفوذ نموده و در قلوب حکومت خواهند نمود.

وَ بَشْرٰنَاۤ اِبْرٰهِيْمَ نَبِيًّا مِنَ الصّٰلِحِيْنَ

صفحه: ۱۰۸

چنانچه گفته شده از اینکه آیه می توان استفاده نمود که پس از آزمایش ابراهیم (ع) در مهیا گردیدنش بقربانی اسمعیل خداوند پاداش عملش در باره او تفضلاتی نموده یکی عمل انجام نگرفته را قبول نموده و او را (بذبح عظیم) مفتخر گردانیده و دیگر باضافه بر اینکه اسمعیل را بوی پس داد و وی ذبیح الله نامیده شد ابراهیم (ع) را به پسر دیگر اسحق بشارت داد و او را نیز از انبیاء بشمار آورد.

وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلٰى اِسْحٰقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهٖمَا مُّحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُّبِيْنٌ در مقام امتنان بر حضرت ابراهیم برآمده که خداوند در ذریه

ابراهیم برکت داد و آنان را بسیار گردانید لکن بعضی از آنها نیکوکار و با ایمان و بعضی دیگر ستمکار و ظالم بنفس خود گردیدند که قدر خود را نشناختند و بنا فرمانی خود را از درجه خانمان نبوت انداختند.

آیه اشاره به اینکه شرافت انسان بنیکوکاری انجام خواهد گرفت نه بحسب و نسب خوبی و بدی شرافت و شقاوت ناشی از کردار و رفتار خود آدمی است.

در حدیث مشهور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده که در خطبه (حجۀ الوداع) فرموده ای مردم پروردگار شما یکی و تمام شما از آدم میباشید و آدم از خاک است (أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ) نه عربی را شرافت بر عجمی نه عجمی بر عربی نه سیاه را فضیلتی است بر سفید نه سفید را بر سیاه برای احدی فضل و شرافتی نیست مگر در تقوی.

قوله تعالی: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۱) «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ تَفَضَّلَاتِي فِي بَارَةِ مُوسَى وَ هَارُونَ أَجْرَاءُ غَرْدِيْدَةٍ (اول) آنها و قومشان

(۱) سوره مؤمن آیه ۱۰۳ وقتی نفخه دمیده شد در صور و قیامت بر پا گردید در آن وقت نسبهها قطع میگردد و از یکدیگر سؤال نمیشود یعنی در آن وقت هر کسی بیاداش عمل خود جزا خواهد دید نه بعمل غیر

صفحه : ۱۰۹

بنی اسرائیل را از سختی و بلاء بزرگ فرعون و فرعونیان نجات دادیم.

وَ نَصِّرْنَا لَهُمْ فَكَانُوا لَهُمُ الْغَالِبِينَ (دوم) آنها را یاری نمودیم و بر دشمنانشان غالب گردانیدیم و برای نجاتشان همگی را برود نیل غرق گردانیده و هلاک نمودیم.

وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (سوم) کتاب تورات که حقانیت آن هویدا و ظاهر بود و تمام احکام و قوانین آن مطابق عقل و منطق استوار گردیده بموسی و هارون عطاء نمودیم.

وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (چهارم) موسی و هارون را بر طریق مستقیم توحید و جاده حقیقت استوار و ثابت قدم گردانیدیم که هرگز کوچک تر لغزش و خطایی پیرامون آنها نگردد.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (پنجم) همین طوری که نام نیک و سجه نیکوی پیمبران پیش مثل نوح و ابراهیم (ع) و پیمبران الوا العزم را تا قیامت در عالم باقی مانده اسم موسی (ع) و هارون و نیز کتاب و قوانین آنها در تمام ادوار و زمانها بجا و پایدار خواهد بود و نسخ شدن احکام تورات بقوانین قرآن منافی با آیه نخواهد بود زیرا که ناموس الهی و قوانین کلی در تمام شریعتها یکی است قرآن ناسخ ادیان است بلحاظ کمال و تمامیت و مردم موظفند بدستورات قرآن عمل نمایند و گر نه قوانین کلی از قبیل صلاه و زکاة و صوم و غیره در تمام ادیان یکسان بوده و خواهد بود جزئی تفاوتی که در آنها دیده می شود بمقتضای وقت و زمانها و استکمال خلق راجع بمعارف و قوانین کلی الهی و تهذیب اخلاق خواهد بود که هر وقتی بمناسبت وقت پیمبران موظف بودند مردم را طوری تکمیل نمایند اینکه بود که جزئی اختلاف بین قوانین پدید میگردید.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

صفحه : ۱۱۰

(سلام) مأخوذ از سلم و سلامتی است و شاید اشاره باین باشد که چون موسی (ع) و هارون (ع) و نیز باقی پیمبران از امراض روحانی و کثافات اخلاقی بالمره خالی و پاک و طاهر و سالم گردیده اینکه بود که شایسته مقام نبوت و پیشوایی بشر گردیدند.

و شاید مقصود از سلام تحیت و درود از طرف حق تعالی بر آنان باشد، یا مقصود چنین باشد که تا قیامت ستایش خلق بر آن ارواح طیبه جاری خواهد بود.

إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ همین طوری که در اثر ایمان واقعی و حقیقی به پیمبران پاداش نیکو دادیم و نام خیر آنان را باقی گذاشتیم بهر نیکوکاری چنین خواهیم نمود.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ چون اینکه دو برادر از بندگان مؤمن حقیقی بودند و دارای قلب پاک بی‌آلایش و از هر ناپاکی سالم گردیده اینکه بود که چنین کراماتی نصیب آنان گردید.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله پیمبران مرسل الیاس بود و در نام و نسب الیاس از مفسرین گفتاری نقل شده.

۱- الیاس لقب ادریس است (ابن مسعود و قتاده) ۲- الیاس یکی از انبیاء بنی اسرائیل از اولاد هارون بن عمران پسر عموی یسع می‌باشد.

و محمّد بن اسحق و غیر آن از سیر و تواریخ چنین نقل میکنند که وقتی خرقیل از دنیا رفت بنی اسرائیل عهد خدا را شکستند و تورات را عقب سر انداختند و اوامر خدا را فراموش نمودند و مشغول بت پرستیدن گردیدند اینکه بود که خداوند پیمبرانی برای ترویج تورات فرستاد نه برای تجدید شرع تازه و در آن وقت پادشاهی بود بنام آجب و بت پرست و نام بت وی بعل بود و آن بت بیست زرع قد داشت و چهار صورت و مجوف و توخالی بود و شیطان داخل آن بت میشد و مردم را

صفحه : ۱۱۱

تحریر بت پرستیدن مینمود و آن سلطان زنی داشت بنام (ازبیل) و او فاحشه و از شرورترین و ظالم‌ترین مردم بشمار میرفت پادشاه وقتی از شهر بیرون میرفت وی را بجای خود می‌نشاند و وی لباس مردانه میپوشید و مشغول حکمرانی میگردد آن زن بحیله هفت نفر از شوهران خود را کشته بود و دارای هفتاد نفر اولاد گردیده بود و در همسایگی آن بستان بسیار نیکی مال مرد صالحی بود گاهی سلطان با زنش در آن باغ می‌نشستند و از میوه آن میخوردند روزی زنش گفت اینکه بستان لائق ما است بایستی از او بگیریم سلطان گفت از پادشاه قوی بر رعیت ضعیف ظلم نمودن سزاوار نیست و حرف زنش را قبول نمود تا وقتی که سلطان مسافرت نمود و از شهر خارج گردید زن خواست باغ را از آن مرد صالح بگیرد حیلای بکار برد و بوی گفت تو پادشاه دشنام داده‌ای و چند نفر شهود آورد و باین بهانه او را کشت و باغ را تصرف نمود وقتی پادشاه برگشت و از قضیه خبردار شد بسیار نگران گردید و گفت گمان می‌کنم شومی اینکه عمل بروزگار ما برسد.

پس از آن مورد غضب پروردگار واقع گردیدند و الیاس را برسالت بر آنان فرستاد که باین ظالمان بگو برای اینکه خون ناحق که ریختید از تو و زنت انتقام خواهیم کشید و هر دو در همین بستان هلاک خواهید گردید و کسی بر شما رحم نخواهد نمود و جسد شما روی زمین بماند و گوشت شما را حیوانات بخورند و استخوان شما در روی زمین پوسیده گردد وقتی الیاس اینکه رسالت را از طرف حق تعالی بآن سلطان رسانید وی در غضب شد و گفت تو و هر کس که ادعای پیمبری می‌کند دروغ گوئید و خواست الیاس را بگیرد و سیاست نماید الیاس فرار نمود و در غاری پنهان گردید و عبادت می‌نمود.

چون حکایت طولانی است مختصر می‌نمائیم الیاس چند سال در کوه ماند و آن سلطان جابر همیشه در مقام بود که او را بگیرد و زجر نماید بالاخره

صفحه : ۱۱۲

الیاس بنای نفرین گذاشت و تا سه سال باران نیامد و قحطی در آن شهر بجایی رسید که بسیاری از مردم از گرسنگی مردند و الیاس

برای تبلیغ رسالت در خانه‌های بعضی میرفت و بخانه پیر زنی رفت پسری داشت بنام الیسع بن اخطوب آن پسر در اثر قحطی مریض شده بود بدعای الیاس خدا وی را شفا داد آن وقت مادر و پسر هر دو ایمان آوردند و الیسع با الیاس همراه گردید. پس از آن الیاس ب مردم آن شهر گفت ایمان آرید تا دعا کنم خدا برای شما باران فرستد قبول نمودند گفت بتهای خود را حاضر نمائید و از آنان بخواهید که باران بفرستند بتها را حاضر نمودند آنچه در برابر آنها التماس نمودند باران بفرستند فائده نبخشید الیاس فرمود من اکنون دعا می‌کنم خدا باران فرستد بشرط اینکه ایمان آرید قبول نمودند و بدعای الیاس باران آمد لکن آنها ایمان نیاوردند.

مفسرین گویند حق تعالی بالیاس وحی فرستاد که از میان اینان بیرون رو که وقت هلاکت آنان رسیده و بفلان جا برو هر چه را دیدی بر آن سوار شو و مترس الیاس (ع) وقتی بآن مکان رسید اسبی از آتش دید بر آن سوار شد اسب از زمین بلند گردید (الیسع) که در همراهی او بود گفت من چه کنم الیاس گفت تو در زمین خلیفه من باش تا چه دستور بتو رسد و خدای تعالی بالیاس دو پر داد که هر وقت میخواست در هوا میپرید و هر وقت میخواست در زمین حرکت می‌نمود و پس از آن دیگر الیاس احتیاج بخوردنی و آشامیدنی نداشت و او انسانی بود ملکی و انسی، ارضی و سمائی و همان طوری که الیاس خبر داده بود خداوند بر آن سلطان دشمنی مسلط گردانید که خودش و زنش را در همان باغ کشت و جسد آنها را درندگان خوردند و قوم او را کشتند پس از آن الیسع برای بنی اسرائیل بیگیری انتخاب گردید و بسیاری بوی ایمان آوردند.

(تفسیر ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۱۱۳

حکایت الیاس نبی (ع) و پادشاه ظالم

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ الیاس در مقام تبلیغ و هدایت مردم مبالغه نمود و گفت آیا از عذاب خدا نمیترسید و آنان را سرزنش می‌نمود شما که ادعای عقل و انسانیت می‌کنید آیا عقل شما چنین اجازه می‌دهد که (بت) را پرستش و عبادت کنید و آنکه بهترین خلق کننده گان و آفریننده شما و آباء و اجداد پیشینیان شما بوده و خواهد بود و اگذارید و او که سزاوار پرستش است عبادت نمائید فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ تمام مردمانی که سخنان (الیاس) را می‌شنیدند و معجزات او را می‌دیدند و وی را تکذیب نمودند در عذاب قیامت حاضر شد گان خواهند بود مگر بندگان خدا آنهایی که قلب و دلشان برای محبت الهی خالص گردیده و از شرک و ریب بری و بتمام قوی و مشاعر رو بحق آورده و در مقام بنده گی ثابت قدم گردیده.

و شاید (لمحضرون) اشاره بقیامت عظمی باشد که تمام مردم بایستی پای میزان حساب حاضر باشند مگر کسانی که در اینکه عالم مراقب حال خود گردیده و بحساب نفس خویش رسیدگی نموده در آن عرصه قیامت از حساب معاف و فارغ خواهند بود و آنان از بندگان خالص خدا بشمار می‌آیند که دیگر آنان را در دیوان محاسبه نخواهند واداشت.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بقول بعضی (الیاسین) اسم الیاس است مثل میکال و میکائیل و بعضی (آل یاسین) قرائت نموده‌اند که بنا بر اینکه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود زیرا که یکی از نامهای مبارکش (یس) است یعنی سلام و درود بر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود

صفحه : ۱۱۴

سفیان ثوری از طریق اهل سنت از منصور و وی از مجاهد و مجاهد از ابن عباس چنین روایت میکند که بلغت سریانی (یاسین) یعنی ای انسان و مقصود از انسان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود از آل اهل بیت آن بزرگوار است.

و نیز از طریق اهل سنت و هب از کادح روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرموده. (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ما آل (یس) می‌باشیم.

وَإِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ - إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَايِرِينَ - اینجا در مقام امتنان برای لوط دو فضیلت تذکر میدهد یکی (لوط) را از جمله پیامبران مرسل بشمار آورده.

و دیگر خود و اهلس که مقصود تابعین وی بودند از عذاب نجات داده در موقعی که همه حتی زنش که و لو آنکه در ظاهر اهل او بشمار میرفت لکن چون ایمان نیاورده بود از اهل او خارج بحساب آمده و داخل هالکین گردیده و چون حکایت عذاب قوم لوط را در جاهای دیگر گفته شده از بیان آن خودداری نمودیم.

وَإِنَّكُمْ لَتَمُزُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ - وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ آیه چنین ارائه میدهد تا زمان نزول قرآن خرابی شهر مؤتفکه که در اثر عذاب قوم لوط [۲] شده بود باقی مانده اینکه بود که حق تعالی برای تذکر باهل مکه خطاب می‌نماید که شمایی که شب و روز از آن طرف گذر مینمائید چگونه تعقل نمی‌کنید و اندرز نمی‌گیرید.

صفحه : ۱۱۵

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۸۲]

اشاره

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - (۱۳۹) إِذِ ابْتُغِيَ إِلَيْهِ الْأُفْلَکُ الْمَشْحُونِ - (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ - (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ - (۱۴۲) فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ - (۱۴۳)

لَلْبَثِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - (۱۴۴) فَتَبَدَّنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ - (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ - (۱۴۶) وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ - (۱۴۷) فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ - (۱۴۸)

فَأَسْفَتْنَاهُم أَلْرُبُّكَ الْبَنَاتِ وَ لَهُمُ الْبُتُونَ - (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ - (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكَهِمْ لَيَقُولُونَ - (۱۵۱) وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ - (۱۵۳)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ - (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ - (۱۵۶) فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ - (۱۵۸)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ - (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ - (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ - (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ - (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ - (۱۶۳)

وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ - (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ - (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ - (۱۶۶) وَ إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ - (۱۶۷) لَوْ أَنَّهُ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ - (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ - (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ - (۱۷۰) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - (۱۷۲) وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ - (۱۷۳)

فَقَوْلَ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصَرَ رَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَلَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸)
وَأَبْصَرَ رَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) شَبَّحَانَ رَبِّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

صفحه : ۱۱۶

ترجمه

حقیقتا یونس (ع) نیز از جمله پیمبران و فرستادگان بشمار میرود (۱۴۰)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن وقتی را که یونس از جماعت بگریخت بسوی کشتی که پر از مردم بود (۱۴۱)

(پس از آنکه ماهی جلو کشتی را گرفت و قرعه بنام یونس درآمد و وی را بدریا انداختند) (۱۴۲)

ماهی او را بلعید و یونس (ع) خود را ملامت مینمود (۱۴۳)

اگر برای اینکه نبود که یونس از تسبیح کنندگان بشمار میرفت (۱۴۴)

هر آینه در شکم ماهی تا روز قیامت باقی مانده بود (۱۴۵)

پس از آن یونس را در صحرا انداختیم در حالی که او بیمار بود (۱۴۶)

و برای یونس (ع) درخت کدو را رویانیدیم (۱۴۷)

و او را برای صد هزار نفر یا زیادتر برسالت فرستادیم (۱۴۸)

و آن جماعت پس از آنکه ایمان آوردند تا زمانی متمتع و بهره‌مند گردیدند (۱۴۹)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه کفار بپرس (آیا بحکم عقل سزاوار است) که برای پروردگار تو دختران باشد و برای

آنان پسران (۱۵۰)

آیا ما ملائکه را دختران آفریده‌ایم (و موقع آفرینش شما حاضر بودید) و مشاهده مینمودید (۱۵۱)

آگاه باشید که از دروغ کافرین چنین است که گویند

خدا فرزند آورد (۱۵۲) و حقیقتا آنان دروغگویان خواهند بود (۱۵۳)

آیا خدا دختران را بر پسران برگزید (۱۵۴)

چیست شما را (در اینکه قسمت ناروا) چگونه چنین حکم می‌کنید (۱۵۵)

آیا چرا

صفحه : ۱۱۷

فکر نمیکنید و متذکر نمیگردید (۱۵۶)

آیا شما کافرین بر اینکه ادعاء دلیل و برهان دارید (۱۵۷)

اگر چنین است کتابی که از آسمان برای شما فرود آمده بیاورید (۱۵۸)

و آن کفار بین خدای تعالی و بین جنیان و شیاطین یا ملائکه پیوند و خویشی قرار داده‌اند در صورتی که جنیان و شیاطین حقیقتا

میدانند که در قیامت نزد خدای تعالی حاضر گردیده‌گان خواهند بود (۱۵۹)

پاک و منزّه و مبرا است پروردگار عالم از آنچه اینکه کافرین باو نسبت میدهند (۱۶۰)
 (اکثر مردم چنینند) مگر آن بندگان خدا (که از لوث معاصی) خالص گردیده‌گان باشند (۱۶۱)
 (ای کفار) شما و آنچه را که معبود خود میدانید و آنان را پرستش مینمائید
 گمراه کننده نخواهید بود (۱۶۲)
 مگر کسی را که در آتش سوزان در آینده است (یعنی اهل جهنم باشد (۱۶۳)
 و از ما انواع ملائکه کسی نیست مگر او را مقامی و جایگاه معینی خواهد بود (۱۶۵)
 بحقیقت ما صف زدگانیم (۱۶۶)
 و بحقیقت ما تسبیح کننده گانیم (۱۶۷)
 و کفار میگویند (۱۶۸)
 اگر نزد ما کتابی از پیشینیان بود (که از آن اندرز می‌گرفتیم) (۱۶۹)
 هر آینه از بندگان خالص خدا بودیم (۱۷۰)
 پس بقرآن کافر گردیدند و بزودی (بعمل بد خود) دانا میگردند (۱۷۱)
 و حقیقه سخن ما بر بندگان ما که فرستاده شدگان ما بودند سبقت گرفت (۱۷۲)
 و حقیقتا آنان ظفر یافته‌گان خواهند بود (۱۷۳)
 و محققا لشگریان ما (بر کفار) غلبه کننده‌گان خواهند بود (۱۷۴)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا موقع معین از کفار رو بگردان
 و آنان را بنگر و نزدیک است که آنان نیز (فتح و فیروزی تو را) به بینند (۱۷۶)
 آیا کفار عجله میکنند که بر آنها عذاب فرود آید
 چقدر سخت و بد است صبحگاه تهدید شدگان (۱۷۸)
 ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا موقع معین از آنها روی بگردان (یعنی تا موقع جنگ)
 و بنگر و منتظر موقع باشد (۱۸۰)
 (ای محمد) پاک و منزّه است پروردگار تو که غالب و قاهر (و بلندتر از آن است) که کافرین او را وصف مینمایند (۱۸۱)
 و سلام و درود بر پیمبران و فرستادگان باد (۱۸۲)
 و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است

صفحه : ۱۱۸

توضیح آیات

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و از جمله پیمبرانی که در اینکه سوره مبارکه نام برده شده یونس بن متی (ع) است که او نیز از انبیاء
 مرسل بشمار میرود و بر اهل نینوی که یکی از ولایت موصل محسوب بود مبعوث گردیده و بعد از تبلیغ رسالت و نپذیرفتن اهل
 نینوی بنا بر روایت ابن عباس یونس (ع) بآنان وعده عذاب داد و از بین آنها بیرون رفت و حکایت آن آن طوری که مفسرین از ابن
 مسعود و سعید بن جبیر و سدی و وهب و باقی مفسرین نقل می کنند چنین است:
 خدای تعالی یونس (ع) را برسالت باهل نینوا که از موصل بود فرستاد و آنچه یونس (ع) آنان را دعوت بایمان کرد نپذیرفتند و

ایمان نیاوردند پس از آنکه یونس بخدا شکایت نمود بوی خطاب رسید بآنان بگو تا سه روز مهلت دارید اگر ایمان نیاوردید مورد عذاب خواهید گردید یونس (ع) اینکه را گفت و از بین آنان بیرون رفت چون روز سوم رسید آثار عذاب پدیدار گردید و آن ابری بود از پاره‌های آتش که بالای سر آنها و اطراف شهر را گرفت فهمیدند آن آثار عذابی خواهد بود که یونس بآنها وعده داده بروایتی نزد پادشاه رفتند و گفتند ما چه کنیم سلطان گفت یونس دروغ نگفته بروید وی را پیدا کنید هر چه تفحص کردند او را نیافتند پادشاه گفت یونس (ع) را برای اینکه می‌خواستیم که ایمان آریم شما ایمان آرید تا عذاب رفع شود اگر یونس پنهان است خدای او آشکار خواهد بود همگی جمع شوید و دعا کنید تا از ما عذاب بر طرف گردد خود سلطان لباس سلطنت را در آورد و پلاس پوشید و مردم شهر از زن و مرد کوچک و بزرگ پیر و جوان حتی حیوانات را بصحرا بردند و صورت بخاک گذاشتند و یک مرتبه بنای گریه و توبه و تضرع از شهر بلند شد و از سر خلوص و حقیقت توبه نمودند و ایمان آوردند چون خدای تعالی از باطن آنان خبردار

صفحه : ۱۱۹

بود که توبه آنها حقیقی است دعای آنها را قبول نمود و کم کم آتش برطرف گردید. و بروایتی پیر مردی در آن نواحی ساکن بود نزد او رفتند او به آنها دستور داد که همگی توبه کنید و از سر خلوص اینکه ذکر را بخوانید:

(یا حیّ یا قیوم یا حیّ حین لا حیّ یا من یحیی الموتی یا حیّ لا اله الا انت) اگر خدا را باین کلمات بخوانید از شما عذاب برداشته خواهد گردید.

کرم بین و لطف پروردگار مردمانی که سالهای دراز در کفر گذرانیده و پیمبرش را تکذیب نموده و آزارش کرده بتوبه و دعایی که از سر خلوص نمودند آنان را قبول نمود و عذاب فرود آمده را از آنها بر گردانید.

چه گمان میبری بلطف و کرمش نسبت باشخاصی که تمام عمر خدای تعالی را بوحدانیت و کرم ستایش مینمایند آیا چنین اشخاصی را نمی‌پذیرد و در محل قدس جای نمیدهد و دعاء و توبه آنان را قبول نمیگرداند هرگز چنین نخواهد بود بلکه زیر هر یا رب تو لیبیک‌ها است.

خلاصه چند روزی گذشت یونس بالای کوهی آمد که به بیند شهر بچه حالت مانده دید شهر بر قرار است شبانی را دید که گله گوسفند میچرانید سراغ گرفت شبان گفت مردم بسلامت می‌باشند پرسش نمود که عذابی بر آنان نیامد گفت نه یونس با خود اندیشه نمود که اگر وارد شهر کردم مرا بدروغ نسبت میدهند سر بیابان گذاشت.

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (باق) در لغت بمعنی گریختن بنده است از مولای خود.

یونس مثل بنده گریخته رسید لب کشتی که پر از مردم و امتعه و اشیاء دیگری بود چون وارد کشتی گردید و کشتی میان دریا رسید ماهی جلو کشتی را گرفت گفتند بنده گریخته‌ای در اینکه کشتی هست یونس (ع) گفت منم بنده گریخته مرا بدریا اندازید اهل کشتی گفتند از سیمای تو هویدا است که تو بنده نیستی

صفحه : ۱۲۰

عن که فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ بنا شد قرعه بزند چند دفعه قرعه زدند بنام یونس (ع) در آمد او را در دریا انداختند.

فَمَا لَتَفَمَّهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ماهی بزرگی یونس (ع) را بلعید در حالی که یونس خود را ملامت و سرزنش مینمود که چگونه بدون اذن مولای خود چنین کردم.

شاید بماهی وحی رسیده که ما یونس (ع) طعمه تو قرار ندادیم بلکه چون سزاوار نبود که بدون امر حق تعالی و از روی غضب برای

رفع عذاب از شهر بگریزد اینکه است که بایستی مدتی در شکم ماهی محبوس گردد.

گویند ماهی گاهی سر از آب بیرون می‌آورد که یونس (ع) در شکم آن تنفس نماید باین طور سه روز یا هفت روز بروایتی بیست یا چهل روز یونس (ع) در شکم ماهی ماند و ماهی او را در هفت دریا گردانید و او بگوش شنوای خود تسبیح اهل دریا را میشنید. فَلَوْلا- اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسِيْبِيْنَ- لَلْبِثِ فِي بَطْنِهٖ اِلٰى يَوْمٍ يُعْتَوْنَ تسبیح یونس (ع) همانطوری که در سوره (انبیاء) آیه ۸۷ فرموده چنین بوده (لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ) آیه خبر میدهد که اگر برای اینکه تسبیح نبود یونس (ع) تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

شخص متدبر در آیات قرآنی می‌فهمد که در هر یک از آیات چه اندازه اسرار و رموزی مندرج گردیده که دانشمندترین مردم بعشری از اعشار آن پی نخواهند برد بین چگونگی ذات متعال در اینکه آیات خود را بدو اسم از اسماء الله معرفی مینماید یکی از اسماء جمال و دیگری از اوصاف جلال از آنجایی که رحمتش سبقت بر غضبش دارد اول بقبول شدن توبه اهل نینوا و رفع عذاب از آنان صفت غفاریت و رحمانیت و کرم و لطف ایزدی را که ناشی از اوصاف جمال احدی است نشان میدهد که در موقع لطف کثیر الاحسان و دائم الفضل خواهد بود.

صفحه : ۱۲۱

دوم بمحبوس شدن یونس (ع) در شکم ماهی صفت قهاریت خود را که از اوصاف جلال بشمار میرود تذکر میدهد تا آنکه دانسته شود که در موقع غضب نیز شدید العقاب خواهد بود.

در صورتی که یونس (ع) مخالفت امر و نهی ننموده بود تا آنکه مستحق عقاب گردد بلکه برای ترک اولی که بدون اذن بگمان آنکه متهم بدروغ نگردد وارد شهر نگردد مورد غضب و سیاست الهی گردید و مدتی در شکم ماهی محبوس شد وقتی معصومین چنین باشند که برای ترک اولی مورد سیاست الهی واقع گردند بر ما گنهکاران چه خواهد بود که شب و روز خود را در گناه و مخالفت میگذرانیم و چشم بکرم او دوخته و از (شدید الانتقام) بودن او و تهدیداتی که بتوسط سفرای خود بما ابلاغ گردانیده چشم پوشیده‌ایم و اینکه غیر از غرور چیز دیگری نخواهد بود رحمت و کرم نیز محل قابل می‌خواهد بلکه اینکه امید نیز یکی از خدعه‌های نفسانی و نیرنگهای شیطانی بشمار خواهد رفت.

فَتَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِیْمٌ- وَ اَنْتَبْنَا عَلَیْهِ شَجْرَةً مِنْ یَقِطِیْنٍ پس از آنکه آن مدت معهود بیابان رسید بامر الهی ماهی لب خشکی آمد و یونس را از دهن خود بیرون انداخت در حالی که یونس (ع) مریض و ناتوان گردیده چون در آنجا بیابان خشک زاری بود بامر خدای تعالی فوراً درخت کدو روئیده شد که یونس (ع) از میوه آن تغذیه نماید و زیر برگ‌های آن از تابش آفتاب محفوظ بماند. وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ یَزِیْدُوْنَ فَمَا اٰمَنُوْا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حَیْنٍ گویا خدای جلیل پس از مجازات خلعت تازه‌ای بیونس (ع) کرامت فرموده و او را بر یکصد هزار نفر یا زیادتر رسول گردانیده و چون پس از نزول عذاب و قبول توبه آنان حقانیت حضرت یونس (ع) برای آنها هویدا گردید اینکه بود که خلق بسیاری بوی ایمان آوردند و در مدت زیادی متمتع گردیدند.

صفحه : ۱۲۲

فَاَسْتَفْتِهِمْ اَلْیَزْبَكَ الْبِنَاتِ وَ لَهُمُ الْبُنُوْنَ خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود نموده که ای محمد (ص) از اینها بخواه که رجوع بعقل خود نمایند و به بینند آیا بشهادت عقل و وجدانشان رواست که حکم کنند که برای پروردگارشان دختران باشد و برای آنان پسران.

اَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُوْنَ اَلَا اِنَّهُمْ مِنْ اِفْکِهِمْ لَیْقُوْلُوْنَ اِیَّا مَوْجِعَ اَفْرِیْنِشْ مَلَائِكَهٗ کَفَّارٌ حَاضِرٌ بُوْدُنْدُ وَ کِفِیْتِ خَلَقْتِ اَنَّا

را مشاهده می نمودند.

واقعا آنها چه مردمان سفیه و نفهمی بودند که بذات اقدس الهی و مربی عالم چنین نسبت‌های ناروایی میدادند و بدروغ نسبت اولاد بخدا دادن غیر از جهالت و بیخردی چیز دیگری نخواهد بود چگونه توان نسبت اولاد بمبدء کائنات داد در- صورتی که اولاد نسبت ولد بخدای تعالی دادن منافی با مقام وحدت خواهد بود.

و ثانيا چرا دختران را نسبت بخدا می دهید و پسران که بنظر شما شریفتر و نیرومندترند مخصوص بخود میگردانید.

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ- أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ- مشرکین اضافه بر اینکه نسبت اولاد بخدا می دادند چنین گمان میکردند خدای تعالی دختران را برای خود اختیار نموده و پسران را مخصوص بآنها گردانیده اینکه بود که ملائکه را (بنات الله) می نامیدند. ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ- ذات احدیت در مقام سرزنش بمشرکین بر آمده که چگونه و از روی چه مبنایی چنین نسبت ناروایی می دهید بذاتی که منزه و مبراء از جسم و جسمانیات و اوصاف امکانی خواهد بود و در آیات بسیار آنان را تهدید نموده و باین سخنان رکیک مشرکین اشاره نموده که فطاعت چنین گفتار بطوری است که:

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَشْشَقُ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» سوره مریم آیه ۹۲.

صفحه : ۱۲۳

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ- آیا چرا و چگونه آنان بعقل خود رجوع نمیکنند تا آنکه متذکر گردند که ذات مجرد واجب الوجود بالاتر از اینکه است که نسبت فرزند باو داده شود در صورتی که تولید مثل صفت ممکنات و مادیات خواهد بود نه صفت خدای واحد واحد. أم لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ- فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- آیه مشرکین را مخاطب گردانیده که آیا برای اینکه سخنان رکیک خود شاهد و برهان ظاهری دارید یا برای شما از آسمان کتابی فرود آمده که ملائکه دختران خدا می باشند اگر چنین است و درست می گوئید کتاب و دلیل خود را ارائه دهید.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِيبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِيَّاهُمْ لَمُحْضَرُونَ- شاید مقصود از جن در آیه جن مقابل انسان باشد که همین طوری که مشرکین ملائکه را نسبت بخدا میدادند و آنان را دختران خدا می نامیدند شاید گفته باشند خدا با جنیان نیز نسبت نزدیکی خواهد داشت.

و شاید مقصود از جن ملائکه باشد زیرا بمناسبت معنی لغوی که جن موجودی را گویند که از حواس ظاهری بشر پنهان باشد باین معنی بر ملائکه نیز جن گفته میشود زیرا که خارج از مرتبه محسوسات خواهند بود و بسیاق آیات بالا که ملائکه را دختران خدا می نامیدند اینکه معنی بحقیقت نزدیکتر مینماید.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ- پروردگار و مربی عالم پاک و منزه و بالاتر از آنست از آنچه ستایش کنندگان او را ستایش نمایند و هرگز کسی را نرسد که ستایش نماید او را بآنطوری که ذات مقدس او است زیرا که ستایش نمودن آن ذات پاک آن طوری که مخصوص باو است در خور احدی نخواهد بود حتی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که عرض می کند:

«انت کما اثنت علی نفسک لا احصی ثناء علیک»

صفحه : ۱۲۴

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ- بندگان خالص را از کفار و گفتار ناروای مشرکین استثناء مینماید اشاره به اینکه تمام وصف کنندگان در خلاف و خطاء خواهند بود مگر بندگان خالص که دل و قلبشان از هر گونه آلاشی پاک گردیده و بقدر جلاء و صفاء روحشان محل جلوه گاه احدی گردیده و او را بآنچه از نور معرفت بقلبشان افزوده می خوانند و ستایش می نمایند و اینکه منتهی درجه

کمال انسانی است تا بامر ایزد متعال چشمه‌های حکمت از قعر زمین دل پدیدار نگردد کسی قطره‌ای از آن بحر محیط بذائقه جاننش نخواهد رسید.

و نیز تا کسی سیر در عوالم آفاقی و انفسی ننماید و دیده دل در مملکت عالم لاهوتی نگشاید پا در بساط (عند ربهم) نخواهد گذاشت و لباس حیات ابدی نخواهد پوشید.

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ - مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ - إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ خطاب بمشركين نموده که شما و آنچه را که پرستش می‌نمائید چنین قوت و قدرتی نخواهید داشت که بتوانید کسی را فریب داده و گمراهش گردانید مگر کسی را که از اهل دوزخ باشد.

اشاره به اینکه شما مشرکین و معبودان شما از شیاطین قدرت بر اغواء نمودن کسی را که ایمان در قلبش نفوذ نموده نخواهید داشت مگر آنهایی که مثل خودتان شقی و تاریک دل باشند و خودشان جهنم را برای خود مهیا نموده که در آن غوطه‌ور خواهند بود.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ - وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ - وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ همین طوری که در اول سوره تذکر دادیم اینکه سه آیه اخیر تأیید می‌نماید رأی آنهایی را که چهار آیه اول سوره از (و الصافات) تا آخر را حمل بر انواع ملائکه نموده‌اند که سوگند بچهار نوع از ملائکه خواهد بود.

و در اینجا ذات احدیت در مقام فضیلت و مراتب ملائکه حکایه از قول

صفحه : ۱۲۵

آنها چنین اظهار می‌نماید که گویند برای هر نوعی از ما یا فردی از ما مقام و رتبه معینی است که از آن تجاوز نخواهیم نمود و همیشه مشغول بتسبیح و تمجید آن ذات احدیت خواهیم بود.

شاید اشاره باین باشد که چون ملائکه هم ممکن الوجودند و هر ممکنی محدود بحدی است و محدودیت و احتیاج از ممکن سلب نخواهد گردید و ممکن محدود هرگز از حد امکانی یا بالاتر نخواهد گذاشت و ممکن هم در اصل وجود و هم در بقاء محتاج بواجب الوجود خواهد بود پس چنین موجودی را چگونه توان نسبت بخدا داد و اولاد او بشمار آورد هیچ عاقلی چنین نسبتی بذات کبریایی روا نمی‌دارد.

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ - لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ - از جمله دروغ مشرکین برای سرپوشی خطاهای خود اینکه بود که عذر می‌آوردند و چنین اظهار می‌نمودند که اگر در زمان پیشین برای ما پیمبری و کتاب آسمانی فرود آمده بود ما می‌پذیرفتیم و بدستور آن عمل می‌نمودیم و از بندگان خالص خدا می‌گردیدیم.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ - وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - کفار بیهانه اینکه قبلاً کتابی و پیمبری برای هدایت ما نیامده بقرآن کافر گردیدند و بزودی یا در همین عالم یا پس از مردنشان حقانیت قرآن برای آنان معلوم خواهد گردید.

و چون قبلاً پیمبران آمدند و مردم را بدین حق دعوت نمودند و آنان کلام الهی را که بتوسط پیمبران بر آنها ابلاغ گردیده پذیرفتند و بآنها افتراء زدند بزودی پاداش عمل نکوهیده خود را خواهند دید.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ همیشه سفراء الهی غالب و ظفر یابند - و لشگریان حق تعالی غالب و مظفر و منصور خواهند بود در جای دیگر فرموده (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي) ثابت

صفحه : ۱۲۶

و محقق است که خدا و پیمبران او غالب و غیر او مغلوب و تحت اقتدار اویند و بزودی از کفار انتقام خواهد کشید.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى جِينَ - وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه کفار ملحد دروغ گو تا وقت معین

اعراض نما شاید مقصود از وقت معین موقع عذاب دنیوی آنان باشد یا موقع عذاب قیامت و آنان را بچگونگی عذابی که پاداش عملشان در دنیا یا در آخرت بر آنان فرود خواهد آمد و مجازات میگردند بنگر و آنها نیز بزودی عذابی که در نتیجه اعمالشان مبتلا گردیده‌اند مثل کشته شدن آنها در جهاد مسلمین خواهند دید.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ آیا اینکه مشرکین در فرود آمدن عذاب عجله میکنند وقتی بر آنها عذاب فرود آمد آن وقت بد روزگاری و صبحگاهی برای تهدید شدگان خواهد بود.

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه کفار و معاندین رو بگردان و اعراض نما اشاره به اینکه فقط وظیفه تو تبلیغ رسالت است پس از انجام وظیفه دیگر خود را بزحمت نینداز بزودی بمجازات کردار و پاداش عمل رکیک خود خواهند رسید.

وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ای محمد (ص) خودت منتظر باش و چگونگی عذاب آنها را ببین و آنان هم بزودی خواهند دید تکرار آیه برای تأکید است یا اول اشاره بعذاب دنیوی و دومی بعذاب اخروی است.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ منزه و مبراء است پروردگار تو از آنچه مشرکین از نسبت فرزند و آنچه لایق مقام قدس او نیست او را وصف مینمایند.

وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سلام و تحیت و درود بر روح پاک پیمبران و سفراء الهی باد و حمد و ستایش مخصوص پروردگار و مربی عالمیان است

صفحه: ۱۲۷

سوره مبارکه «ص»

اشاره

مکی است و عدد آیات آن در نزد کوفین هشتاد و هشت است و در نزد حجازیین و بصریین و شامیین هشتاد و شش آیه است و فقط نزد ایوب بن متوکل هشتاد و پنج آیه است (مجمع البیان)

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۲۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتِ حِينَ مَنَاصٍ (۳) وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵) وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (۷) أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلِ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلِ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادُ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴)

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶) اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ (۲۰)

صفحه : ۱۲۸

ترجمه

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)
 قسم بقرآن که صاحب شرف و تذکر و اندرز است (۱)
 بلکه کسانی که ایمان نیاوردند (از قبول حق) سرکشی و دشمنی می‌کنند (۲)
 چه بسیار که ما (پیش از کفار مکه) از روزگارهای گذشته مردمانی را هلاک گردانیدیم و در آن هنگام آنچه فریاد کردند (و استغاثه نمودند) راه چاره‌ای و فرار گاهی نیافتند (۳)
 و آنان عجیب میدانستند که از جنس آنها پیمبری بیاید (و از عذاب قیامت) آنها را تهدید نماید و کفار گفتند اینکه شخص (که دعوی نبوت میکند) ساحر و دروغگو خواهد بود
 آیا خدایان را خدای یکتا قرار داده و محققا اینکه امر عجیب مینماید (۵)
 (و بزرگان آنان با هم) رفتند و گفتند بروید و بر پرستش خدایان خود شکیبایی ورزید و مقصود ما همین است (۶)
 و ما از پیشینیان نشنیده‌ایم (که خدایان یکی باشد) و اینکه نیست مگر چیزی که (محمد) بهم بافته (۷)
 آیا از بین ما فقط بر اینکه یک نفر ذکر (یعنی) قرآن فرود آمده بلکه آنان (راجع بقرآن) در شکند زیرا که هنوز طعم عذاب را نچشیده‌اند (۸)
 آیا نزد آنان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که غالب و بخشنده است (۹)
 آیا مملکت آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است ملک آنها (و در تصرف آنان خواهد بود) اگر چنین است بتوسط اسباب بالا روند (۱۰)
 آنان لشگری میباشند از حزبه‌های شکست خورده و مهزوم خواهند گردید (۱۱)
 پیش از اینها گروه نوح و عاد و فرعون که صاحب میخها (یعنی قوی و مقتدر بودند) پیمبران را تکذیب نمودند (۱۲)
 و نیز قوم ثمود و قوم لوط

صفحه : ۱۲۹

و یاران ای که آنان گروه‌هایی بودند (۱۳)
 و نبودند آنان مگر جماعتی که پیمبران را تکذیب نمودند پس برای آنها عذاب محقق گردید (۱۴)
 اینکه جماعت کفار انتظار نمیرند مگر یک فریادی (صور اسرافیل) که دیگر رجوعی نخواهد بود (۱۵)
 و گفتند ای پروردگار ما (نامه اعمال ما را) پیش از روز حساب بیانداز (۱۶)
 ای محمد بر آنچه کفار در باره تو میگویند صبر کن و یاد کن بنده ما داود را که صاحب ید (یعنی قوی بود) و بسیار بسوی ما رجوع کننده بود (۱۷)

و بحقیقت ما کوه‌ها را مسخر نمودیم که در موقع شب و روشنی روز با او خدا را ستایش مینمودند (۱۸)
و پزندگان همگی بالها باز کرده (دور او جمع شده بودند) (۱۹)
و مملکت او را محکم گردانیدیم و باو حکمت (و پادشاهی) و قوه خطابه عطا نمودیم (۲۰)

توضیح آیات

اشاره

(ص)

سخنان مفسرین در توجیه آیه

- ۱- (ص) اسم سوره است ۲- از ابن عباس است که گفته آن اسمی است از اسماء الله که خدای تعالی بآن سوگند یاد نموده و بهمین معنی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده.
- ۳- (صاد) و باقی حروف مقطعه برای ساکت شدن کفار فرود آمده زیرا عادت آنان چنین بوده که هر وقت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز یا وقت دیگر مشغول به بلند خواندن قرآن میگردد از روی دشمنی دست بدست زده و صغیر میزدند که آیات قرآن را نشنوند، اینکه بود که اینکه حروف فرود می آمد تا آنها در معنی آن متحیر گردند و دست از اینکه حرکت بردارند.
- ۴- (صاد) اشاره با اسماء الحسنای خواهد بود که اولش صاد باشد مثل

صفحه : ۱۳۰

- صانع، صمد، صادق، یا اشاره بصدق و راستی و حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۵- (صاد) فعل ماضی است و اشاره باین است که محمد «ص» قلوب عارفین را صید نموده.
 - ۶- از بعض عرفاء نقل شده که (ص) اشاره بصفای دل محبین و عارفین خواهد بود و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چون حروف مقطعه در اول بعض سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن نزد علام الغیوب است پس سکوت در آن اولی است.
- وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (واو) قسم سوگند بقرآن که صاحب شرف و فضیلت است.
- و بقول بعضی (ذی الذکر) یعنی قرآن صاحب بیان و گشاینده راه بسوی حق تعالی و نماینده طریق سعادت و هدایت خواهد بود زیرا که مشتمل بر ادله و براهینی است که اگر شخص عاقل در آن تأمل نماید باستکشافات حقایق علمی و روش عقلائی معارف الهی و طریق سیر الی الله بر وی مکشوف و واضح خواهد گردید.
- و بقول دیگر قرآن صاحب تذکر است که در آن ذکر خدا و توحید او و اسماء الحسنی و اسماء انبیاء در آن منظوی گردیده و نیز از اخبار گذشتگان و بیان حشر و نشر و قوانین عبادات و معاملات و حقوق و آنچه انسان محتاج بوی است تماما باحسن وجه در قرآن ثبت و ضبط گردیده و اینکه رأی را تأیید مینماید- قوله تعالی (مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (مجمع البیان) در مفردات برای ذکر چند معنی گفته شده از جمله آنها تذکر بعد از نسیان است مثل قوله تعالی (فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ) و

نیز گفته (الذکر ذکران ذکر بالقلب و ذکر باللسان و کل واحد منهما ضربان ذکر عن نسیان و ذکر لا عن نسیان بل عن ادامه الحفظ و کل قول یقال له ذکر فمن

صفحه : ۱۳۱

الذکر باللسان مثل قوله تعالی (ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ) «۱» (پایان) و شاید مقصود از (ذِی الذِّکْرِ) چنین باشد که قرآن انسان را متذکر میگرداند و بیاد وی می‌آورد آنچه را که خدای حکیم از معارف الهی در فطرت و سجیه وی نهاده زیرا همانطوری که فرموده همه را بر فطرت توحید خلقت نمودیم مگر اینکه هر گاه ابوبن وی یهودی یا نصرانی باشند وی را از فطرت اصلی او باز داشته و بسوی کفر خواهند کشانید و آیات بعد شاهد بر اینکه توجیه است.

اگر فطرت و سجیه انسان بر توحید و طریق سعادت نبود ارسال رسل و انزال کتب آسمانی لغو و بیهوده میگردید زیرا ممکن نیست کسی حائز مقامی گردد مگر آنچه را که در استعداد او مخفی گردیده و خدای رحمن بتوسط پیمبران مخصوصا نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نوع انسانی را متذکر میگرداند بر آنچه در باطن آنها نهاده تا آنچه در باطن آنان است از فطرت اولیه از علین یا از سجن هر کدام باشد هویدا گردد.

بَلِ الذِّینِ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقَاقِ آری فطرت بشر بلکه تمام موجودات بر توحید استوار گردیده با اینحال چون کفار بمرض نفسانی مثل کبر، عصبیت، جاهلیت، حسد و هزاران امراض نفسانی مبتلا بودند اینکه بود که طبع خبیثشان نگذاشت مطیع حق تعالی و تابع سفراء الهی گردند تجاهل نموده انکار میکردند.

کَم أَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتِ حِینَ مَنْاصِرٍ برای تهدید و اندرز بکفار تذکر میدهد که اینان بایستی به پیشینیان رجوع

(۱) ذکر دو قسم است، ذکر بقلب و ذکر بزبان و هر یک از آن نیز دو قسم خواهد بود یکی تذکر پس از فراموشی دیگر تذکری که مسبوق بفراموشی نباشد یعنی مطلب همیشه در نظر باشد و هر سخنی را ذکر نامند و از جمله ذکر زبانی مثل قوله تعالی. (ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ) رانمایند و سرگذشت آنان را در موقع بازرسی قرار دهند و ببینند در اثر کفر و مخالفت پیمبران سر انجام کار آنها بکجا کشید و چگونه پیاداش اعمالشان ما آنان را هلاک گردانیدیم و آنچه در موقع نزول عذاب فریاد و استغاثه نمودند فریاد رسی نیافتند. وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ چون چشم باطن کفار در پرده خود پرستی و ظاهر بینی پوشیده شده فقط جسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را میدیدند و از باطن و حقیقت روحانی او خبر نداشتند و نمیدانستند که روح مبارک و نفس مقدس آن سرور مرتبط بملا اعلای گردیده بلکه او اولین نور وجود و فیض مقدس خواهد بود که از مبداء آفرینش باراضی ممکنات تابیده و بتوسط او عالم ممکنات را بنظام معین و ترتیب حکیمانه از نعمت وجود کامیاب گردانیده اینکه بود که گمان میکردند آنها یکی از آنها و مثل آنان است و بآن کبر و حسد جبلی که در آنها مأخوذ بوده تجاهل مینمودند و معجزات و کرامات او را حمل بر سحر و کذب میکردند. أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشِیْءٌ عَجَابٌ (همزه اجعل) استفهام انکاری و در موقع تعجب آرند چون رسول اکرم عبادت بتها را باطل نمود و آنان را عبادت خدای واحد احد ارشاد گردانید اینکه بود که کفار تعجب نمودند که چگونه ما دست از عبادت ۳۶۰ بت برداریم و عبادت را مخصوص بیک اله گردانیم و در نظر آنان چنین عملی بسیار عجیب می‌نمود. واقعا امر عجیب اینجا است که با اینکه مشرکین بتها را آفریننده عالم نمی‌دانستند بلکه بگمان فاسد آنان بتها را واسطه در فیض میدانستند اینکه بود که میگفتند ما بتها را عبادت میکنیم (لِيُقَرَّبُوا إِلَيَّ اللَّهُ زُلْفَى) با اینحال فطرت انسانیت را از دست داده و بجمادی سر تعظیم فرود آورده و آنها را مؤثر در عالم میدانستند و از آنها حاجت می‌طلیدند و از عبادت خدای واحد اعراض می‌نمودند و از

صفحه : ۱۳۳

اطاعت پیمبران بیزاری می‌جستند بلکه آنها را زجر مینمودند و انطلق الملائم منهم أن امشوا واصبروا على آلهتكم إن هذا لشيء يراد گویند چون حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد بیست و پنج نفر از بزرگان قریش آمدند نزد ابو طالب و از محمّد (ص) شکایت نمودند که او بخدایان ما بد میگوید و عقلای ما را سفیه بشمار میآورد و ما را بدین جدید خود دعوت می‌نماید و بین ما تفرقه انداخته.

ابو طالب حضرت را طلبد و از روی نصیحت باو گفت آنها را یک دفعه از خود مران زیرا که اینان قوم و عشیره تو خواهند بود اینکه بود که حضرت فرمود ای جماعت قریش شما از من چه می‌خواهید گفتند می‌خواهیم دست از خدایان ما برداری و متعرض آنان نشوی تا ما نیز دست از تو و تابعین تو برداریم فرمود من هم از شما یک کلمه می‌خواهم که بگوئید (لا اله الا الله) اینکه بود که با هم گفتند همه خدایان ما را یکی کرده و ماها چاره‌ای نداریم جز اینکه برویم و صبر کنیم و دست از الاهان خود برنداریم و مقصود ما نیز همین خواهد بود.

ما سیمعنا بهذا فی الملة الاخرة ان هذا الا اختلاق و نیز مشرکین با هم می‌گفتند ما در هیچ ملتی حتی ملت اخیر که ملت عیسی (ع) باشد نشنیده‌ایم که خدا را یکی و یکتا بدانند زیرا که عیسویان نیز قائل به تثلیث میباشند و اینکه سخنان را محمّد از پیش خود بهم یافته.

أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا چون جماعت قریش خود را روشن فکر و دانشمند و شریف‌ترین مردم می‌دانستند و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را یتیم و فقیر و عامی و نادان می‌پنداشتند بهمزه انکاری که از روی تعجب آرند می‌گفتند چطور از بین ما او صاحب وحی گردیده و مخصوص برسالت شده هرگز چنین نخواهد بود.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ (بل) اضراب است چنین نیست که کفار گمان کرده‌اند که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم

صفحه : ۱۳۴

مثل آنها و یکی از آنها است آری در صورت بشریت مثل آنها است لکن در معنی و حقیقت تفاوت از زمین تا آسمان است وقتی آنان طعم عذاب را چشیدند و بیچاره گردیدند آن وقت حقانیت قرآن را خواهند فهمید و دیگر ایمان آنان نتیجه بخش نخواهد گردید.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ آیه در پاسخ سخن مشرکین است که می‌گفتند چگونه از بین ما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص بذکر گردیده فرموده آیا خزینه‌های رحمت پروردگار تو که قاهر و بخشنده است نزد آنان است که رحمت و فیض او را محدود میگردانند و مقایسه بمثل مینمایند و او را مانند خودشان جاهل و بی‌خرد تصور می‌کنند و مقصود از رحمت شاید نبوت باشد چنانچه فرموده (أَمْ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ) چنین نیست که گمان کرده‌اند بلکه علم و دانش محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از دریای فیض و رحمت غیر متناهی فیاض مطلق سر چشمه گرفته و از منبع علم حق تعالی رشحات علم و فیوضات رحمانی بر قلب مبارکش ترشح نموده.

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ در مقام سرزنش مشرکین بر آمده که شمایی که رحمت و فیض الهی را محدود می‌نماید آیا مملکت آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است تحت اقتدار شما خواهد بود و عالم بآن و متصرف در آنها میباشید اگر چنین است بتوسط اسباب بالا روید تا بر اسرار آنچه در آنها است مطلع گردید و شاید مقصود از

اسباب دستگاه آفرینش و عرش ممکنات باشد که مقدم بر خلقت آسمانها و زمین و تمام امور طبیعی خواهد بود یعنی خود را بلوح محفوظ و عالم قضاء و قدر برسانید زیرا که آنجا خزینه رحمت و فیض غیر متناهی الهی تعبیه شده و اگر شما تسلط و حکومت در آنجا دارید از مرتبه خود بمرکز آفرینش صعود نمائید و تعیین رسول و تقدیرات خود را بطور دلخواه خود مقرر گردانید و شمایی که علم بمراتب خلقت ندارید چگونه چنین حکم ناروایی مینمائید و آن شخص اول عالم امکان

صفحه : ۱۳۵

را مثل خود و یکی از خودتان میدانید هرگز چنین نخواهد بود زیرا که شما در مرتبه نازل از خلقت واقع گردیده‌اید نه مالک آسمانها و زمین میباشید و نه خزینه- دار علم حق تعالی خواهید بود (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) جُنْدُ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ اینکه هایی که چنین گمان میکنند لشگر شکست خورده از لشگریان کفار خواهند بود.

اشاره به اینکه ای مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تو از سخنان ناروای کفار محزون مباش بالاخره اینان مغلوب و تو مظفر و منصور و بر آنان غالب خواهی گردید.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ برای تسلی دل رسولش اشاره مینماید بقوم نوح (ع) و طائفه عاد و قوم هود و فرعون و موسی (ع) که اینها صاحب میخها بودند شاید اشاره بقوت و شدت و اقتدار آنان باشد که باین قوت و شدت بالاخره بچاه هلاکت فرو رفتند و آنان را عذاب گرفت.

إِنْ كُنْ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ عِقَابٌ وقتی مخالفت و لجابت را از حد گذرانیدند عذاب ما برای آنان محقق و ثابت گردید و مَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ مشرکین و جماعت کفار انتظاری برای آنان باقی نمانده مگر همان صور اول اسرافیل که بیک باره همگی هلاک گردند دیگر ندانستند وقتی صور و آن صدای عجیب واقع گردید دیگر باز گشتی برای آنان نخواهد بود که بتوانند تدارک ما فات نمایند.

وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ کفار گفتند پروردگار ما پیش بینداز قسط ما را از عذاب که مُحَمَّدُ ما را

صفحه : ۱۳۶

تهدید مینماید پیش از روز حساب و شاید مقصودشان اینکه بوده که آنچه مُحَمَّدُ ما را بآن تهدید می نماید اگر راست می گوید اندازه‌ای از آن را بما بنما تا یقین بگفتار او بنمائیم و اینکه آیه نظیر آن آیه است که گویند نضر بن حارث گفت خدایا اگر نصب خلافت و امامت علی بن ابی طالب (ع) حق و از حکم تو است (فامطر علينا حجارة) ما را سنگ باران نما فوراً سنگی از آسمان فرود آمد و او را هلاک گردانید و در باره او (سَأَلَ سَائِلٌ) نازل گردید.

بقول بعضی کفار گفتند پروردگار یک قسطی از نعیم بهشتی که مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بمؤمنین وعده میدهد بما عطا نما تا ایمان آوریم.

اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ خدای تعالی به پیمبرش امر بصبر می نماید و بداستان پیمبران پیشین و جفاهای کفار و آن عذابهایی که در اثر مخالفت بر آنها وارد گردید وی را متذکر میگرداند که ای مُحَمَّدُ بر سخنان رکیک کفار صبر نما و آن متانت و قوت قلب خودت را از دست مده و یاد کن بنده ما داود (ع) را که در تحمل بار رسالت بسیار استوار و در عبادت نیز استقامت داشت.

در اینکه آیه راجع بفضیلت داود (ع) دو صفت از صفات نیک او را تذکر می دهد: یکی (ذا الاید) یعنی صاحب ید بود که شاید اشاره بقوت جسمانی و روحانی حضرتش باشد که هم در تبلیغ رسالت و هم در منازعات و مجادلات و فضل خصومات بین مردم

ید طولایی داشت و هم در قوت جسمانی آن هم از جهت تحمل عبادات و ریاضات و هم از حیث قوت بازو که گویند در جنگ و رو برو شدن با دشمن کسی تاب مقاومت با او را نداشت یکی را سنگ میزد قوت دست او چنین بوده که از پشتش بیرون می‌آمد. و دیگر از اوصاف آن بزرگوار (إِنَّهُ أَوَّابٌ) بسیار مواظب بود که از مکروهات اجتناب نماید و روی دل بسوی حق تعالی بگرداند و بازگشت باو نماید.

صفحه : ۱۳۷

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ

سخنان مفسرین در کیفیت تسبیح کوه‌ها با داود علیه السلام

۱- بصدایی که خدا در کوه‌ها خلق مینمود و برای داود تمثیل مینمود.

۲- تسبیح کوه‌ها بزبان حال بوده نه قال مثل حرف زدن انسان یا صداهای حیوانات و اینکه توجیه بنظر درست نمی‌آید زیرا اولاً اینکه معنی اختصاص بکوه ندارد تمام موجودات بزبان حال خدا را تسبیح و تمجید می‌نمایند و ثانیاً تمام عقلاء و موحدین مشعر باین معنی می‌باشند و آیه در بیان خصوصیات و فضائل حضرت داود است.

۳- اینکه کرامتی بود مخصوص بحضرت داود و معجزه او.

۴- خدا در جسم کوه حیات و عقل و قدرت و قوه تکلم نمودن آفرید برای اینکه تابع داود گردند.

۵- دانشمندان گفته‌اند چون حیات در تمام موجودات ساری است و هر موجودی خواه جماد باشد یا نبات یا حیوان یا انسان بقدر بهره وی از حیات دارای علم و قدرت و شعور خواهد بود اینکه است که در غریزه هر نوعی از انواع موجودات تسبیح و ذکر خاصی است که بطرز مخصوص بخود مبدء خود را ستایش مینمایند همانطوری که هر یک از انواع موجودات بغریزه‌ای که در طبیعت وی مأخوذ گردیده لوازم و ما یحتاج حیات خود را فراهم می‌نمایند و در انجام امور خود محتاج بفکر و رویه نخواهند بود و غریزه در حیوانات مثال فطرت در انسان است.

و دلیل بر اینکه قول از آیات قرآنی مثل قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) و نظائر آن بسیار است و نیز از اخبار و احادیث امثال آن بیشمار است منتهی الامر برای استماع تسبیح کوه گوشی خواهد مثل گوش داود (ع) یا روحی باشد مثل روح سلیمان که سخن مورچه را درک نماید آنجایی که قرآن خبر میدهد:

صفحه : ۱۳۸

«قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱) «وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ» موقعی که داود مشغول خواندن زبور می‌گردید علاوه بر اینکه کوه با او تسبیح می‌نمود پرندگان همگی دور او جمع شده و بال‌های خود را گسترده استماع می‌نمودند.

و شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ در اینکه آیه سه فضیلت از فضائل داود (ع) را تذکر میدهد یکی مملکت و اقتدار او را محکم و پایدار گردانیدیم دوم بوی حکمت دادیم تفسیر نبوت شده که او را نبی و رسول گردانیدیم سوم علم قضاوت و فصل خصومات بوی عطاء نمودیم و وی را چنان نیرومند گردانیدیم بطوری که در هیچ حکمی متحیر نمیگشت بلکه بحق بین مردم حکم مینمود از حضرت امیر علیه السَّلام روایت میکنند که فرموده داود (ع) چنین قضاوت می‌نمود که میگفت مدعی بایست

بینه بیاورد و مدعی علیه سوگند.

(۱) سوره نمل آیه ۱۸ یعنی مورچه خطاب می‌کند بجماعت مورچه‌ها که داخل خانه‌های خود گردید سلیمان «ع» و قشون او شما را پایمال نگردانند و مشعر نخواهند بود.

صفحه : ۱۳۹

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۳۴]

اشاره

وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذِ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذِ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعِيَ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

یا داوود! انا جعلناك خليفه في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضيمك عن سبيل الله ان الذين يضطلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب (۲۶) و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا كفروا من النار (۲۷) ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار (۲۸) كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكر اولوا الالباب (۲۹) و وهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب (۳۰) اذ عرض عليه بالعشي الصافات الجياد (۳۱) فقال اني احببت حبة الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب (۳۲) زدوها علي فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق (۳۳) و لقد فتنا سليمان و القينا على كرسيه جسدا ثم اناب (۳۴)

صفحه : ۱۴۰

ترجمه

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا خبردار شدی (بان دو نفر ملک) که در مقام خصومت متصور گردیدند (۲۱) (در موقعی که داود) در محراب بود

وقتی وارد شدند داود از آنان ترسید گفتند نترس ما دو نفر با هم نزاع داریم (و آمده‌ایم که بین ما بحق حکم نمایی) (۲۲) بعضی از ما بر بعض دیگر طغیان کرده (و اخذ عدوانی نموده) و بین ما بحق حکم کن و جور و تعدی نکن و ما را براه راست هدایت نما (۲۳)

(یکی از آنان گفت اینکه برادر من نود و نه میش داشته و من صاحب یک میش بودم بمن گفت یک میش خود را بمن بده که کفیل میش تو باشم و در خطاب بر من غالب گردید (۲۴)

داود گفت محققا بتو ظلم نموده که یک میش تو را بسئوال از (تو گرفته) و داخل میش‌های خود کرده و بسیاری از شرکاء چنینند

که بعضی بر بعضی طغیان مینمایند مگر کسانی که ایمان آورده و عمل نیک نموده‌اند و چنین مردمانی بسیار کمیابند و داود گمان کرد که ما وی را در مورد آزمایش قرار داده‌ایم پس از پروردگار خود طلب آموزش کرد و خم شد برای رکوع و بتوبه بازگشت بحق تعالی نمود (۲۵)

پس ما او را آزمیدیم و توبه او را قبول نمودم برای اینکه داود نزد ما صاحب مقام و منزلتی نیکو خواهد بود (۲۶)
(خطاب از مصدر جلال میرسد) ای داود ما تو را در زمین خلیفه خود قرار دادیم پس بین مردم بحق و درستی حکم نما و تابع هوای خود مشو که تو را گمراه گرداند محققا کسانی که از طریق حق گمراه گردیدند برای آنان عذاب سخت مهیا

صفحه : ۱۴۱

گردیده زیرا که آنان روز حساب را فراموش نموده‌اند (۲۷)

و ما آسمانها و زمین را بیهوده نیافریده‌ایم (بلکه فائده بزرگی در نظر است) و اینکه گمان کسانی خواهد بود که کافر گردیدند وای بر آنهایی که تکذیب نمودند که آتش دوزخ (برای آنان مهیا است) (۲۸)

آیا چنین (گمان میکنید) که ما قرار میدهیم کسانی را که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند مانند کسانی که در زمین فساد می‌کنند یا اشخاص پرهیزکاران را مثل فجار و فساق مساوی قرار میدهیم (هرگز چنین نخواهد بود) (۲۹)
اینکه قرآن کتابی است با برکت که بسوی تو فرود آوردیم تا آنکه (افراد بشر) در آیات آن تدبر نمایند و صاحبان عقل و دانش پند گیرند و متذکر گردند (۳۰)

و ما بداود سلیمان را بخشیدیم سلیمان خوب بنده‌ای بود و بازگشت کننده بود (۳۱)

وقتی که در آخر روز اسبان نیکو ایستاده بر وی عرضه نمودند (و نزد او آوردند)

پس گفت من دوست داشتم و میل نمودم بمال و اینکه محبت مال مرا از ذکر پروردگار من باز داشت تا آفتاب غروب نمود (۳۲)

(سلیمان) گفت اسبها را بسوی من بر گردانید و با شمشیر ساقها و گردن اسبان را سایید (۳۳)

و بحقیقت ما سلیمان را در مورد آزمایش قرار دادیم و جسد مرده‌ای بر تخت او انداختیم پس بسوی حق بازگشت نمود (۳۴)

توضیح آیات

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ حَكَايَت دَاسْتَانِ آزمايش داود (ع) آن طوری که تذکره نویسان نوشته‌اند و اکثر مفسرین از اهل سنت و جماعت ضبط نموده‌اند چون اکثرش مخالف با عصمت انبیاء است و جماعت امامیه انبیاء را معصوم می‌دانند هم از کبیره و هم از صغیره

صفحه : ۱۴۲

اینکه است که ما راجع بحکایت آن اکتفاء می‌نمائیم بآنچه موثق مذهب خودمان است و آنچه بر خلاف آن است از بیان آن خودداری مینمائیم.

اکثر مفسرین از جماعت امامیه چنین روایت میکنند که یکی از تابعین داود (ع) بنام اوریا بن حیان زن با جمالی را خواستگاری نمود و کسان آن زن رغبت بوصلت با او نداشتند حضرت داود با آنکه نود و نه زن داشت زیرا که در شرع او زنهای متعدد گرفتن جائز بود آن زن را برای خود خواستگاری نمود کسان آن زن برای عظمت شأن داود (ع) و پیمبری او باین وصلت راضی شدند و داود (ع) او را برای خودش عقد بست و اینکه عمل داود مخالف شرع نبود زیرا که اوریا هنوز با آن زن عقد نبسته بود که داود (ع)

مرتکب عمل حرامی شده باشد لکن با آنکه داود نود و نه زن داشته رغبت کرده باشد بزنی که یکی از مؤمنین و تابعین او خواهان او باشد و ظاهراً زن دیگری هم نداشته چنین عمل مناسب مقام نبوت نبود اینکه بود که مورد عتاب واقع گردید و توبه نمود. لکن وجوه دیگری که سنی‌ها تفسیر می‌کنند مثل اینکه داود اوریا را بجنگ بفرستد و مقابل قشون بدارد که کشته شود برای اینکه عاشق زن وی بوده و امثال اینکه نسبتها چون مخالف با عصمت انبیاء است ما قبول نمی‌کنیم.

بروایت حارث اعور که از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت نموده که فرموده اگر مردی را نزد من آورند و گوید داود (ع) میل بزن اوریا نمود من وی را دو حد میزنم یکی برای نبوت داود و دیگر برای اسلام داود (ع) خلاصه چنانچه مفسرین گویند خداوند به پیمبرش خبر میدهد و او را بداستان داود (ع) مطلع میگرداند که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا خیردار شده‌ای بحکایت داود (ع) آن وقتی که در محراب عبادت بود ناگاه دید از بالای محراب دو نفر متصور بصورت انسانی فرود آمدند و با هم نزاع داشتند و چون آنها بدون اذن و از بالای محراب فرود آمدند.

صفحه : ۱۴۳

فَفَزَعَ مِنْهُمْ دَاوُدَ مِنْ أَنْ تَرَسِيدَ كَمَا مَبَادَا قَصْدَ سُوِيٍّ نَسَبَتْ بُوِيٍّ دَاوُدَ بَاشَد.

وَقَالُوا لَا تَخَفْ بَنَّا بِرَقُولِ مَشْهُورِ أَنْ دُو نَفَرٍ مَلَائِكَةٍ بُوَدُنْدُ وَبِقَوْلِ بَعْضِيٍّ مِثْلِ فِخْرِ رَاذِيِ أَنْ دُو بَشْرٍ بُوَدُنْدُ كَمَا أَنْ دُو دَاوُدَ دِشْمَنِي دَاشْتُنْدُ وَچون در سرای داود مستحفظین بسیار گماشته بود اینکه بود که از بالای محراب فرود آمدند و چون نتوانستند او را اذیت کنند چنین وانمود کردند که برای محاکمه آمده‌ایم وقتی داود (ع) دید عمل آنان شبیه به عمل خود او است که با اوریا نموده متنبه گردید و توبه و بازگشت نمود.

لکن رأی مشهور که گفته‌اند ملک بودند بقرائتی بواقع نزدیک تر خواهد بود، یکی لفظ (نبا) در آیه برای امر عظیم آرند، دیگر وارد شدن آنان از بالای بام، دیگر کلمه (وَلَا تُشْطِطْ) در آیه که بر ما جور مکن چگونه رعیت مقابل سلطان چنین کلام ریکی گوید و دیگر ترس داود (فزع) تمام اینها مؤید رأی مشهور خواهد بود که آنها ملک بودند نه بشر فقط چیزی که سبب شده که بعضی گفته‌اند آنها انسان بودند نه ملک اینکه است که ملائکه معصومند دروغ بر آنان روا نیست و دروغ آنها یکی اینکه بود که گفتند ما برادریم، دیگر خود را خصم هم معرفی نمودند و ممکن است از اینکه دو اشکال جواب داده شود که دروغ در جایی که بامر خدا برای مصلحتی گفته شود مانعی ندارد.

قَالُوا لَا تَخَفْ مَلَائِكَةَ كَفْتُنْدُ اِي دَاوُدَ (ع) نَتْرَسُ مَا دُو بَرَادَرِيْمُ وَبَا هَمُ نَزَاعِ وَخِصْمَتِ بِيْدَا نَمُوْدَه اِيْمُ وَبِيْنِ مَا بِحَقِّ حَكْمِ فَرْمَا وَنَسَبْتِ بَمَا تَعْدِي نَكْنُ وَبَرِ اَنْجَه وَاَقَعِ وَحَقِيْقَتِ اِسْتِ مَا رَا رَاهِ بَرِي نَمَا.

إِنَّ هَذَا أَحْيَى لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ

صفحه : ۱۴۴

یکی از آن دو نفر گفت اینکه برادر من است و شاید برادری آنها از جهت نوع بود نه از جهت نسب زیرا بنا بر قول مشهور و بقرائتی که گفته شد آنها ملک بودند که برای تنبیه داود (ع) آمده بودند نه بشر و داود (ع) در مقام آزمایش واقع گردید. خلاصه گوید اینکه برادر من است و من یکمیش داشتم و او نود و نه میش و گفت آن یکمیش خود را بمن بده و مرا در گفتگو غالب گردید.

اینکه آیه چنین ارائه میدهد که داود (ع) همین زنی را که اوریا می‌خواسته بگیرد از او خواهش نموده که برضایت واگذار بداد نماید و اوریا برای حرمت داود قبول نموده باشد زیرا که گوید (وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ) من با اینکه یکمیش داشتم در خطاب بر

من غلبه نمود و گفت کفالت میش تو را خواهم نمود.

قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَايَةِ إِلَىٰ آخِرِ دَاوُدَ كَوَيْدِ حَقِيقَتَا أَنْ بَرَادِرَ بَطْلِبِيدِنَ مِيشِ تُو بَسُوِي مِيشِهَائِ خُودِ ظَلَمِ بَتُو نَمُودِه وَ بَسِيَارِي اَز شَرَكَاءِ بَهْمِ ظَلَمِ وَ تَعْدِي مِي نَمَايَنَد مَگر آنهَائِي كِه اِيْمَانِ آوْرَدِه وَ عَمَلِ نِيكُو نَمُودِه اِنْد.

معلوم میشود ملائکه بامر خدا خواسته‌اند از خود حضرتش تصدیق بخواهند و او را متنبه گردانند که چنین عملی سزاوار مؤمنین نسبت بیکدیگر نیست زیرا که بایستی اهل ایمان با هم مساوات و برابری و برادری داشته باشند چه جای پیمبران که امناء و سفرای الهی می‌باشند و بایستی مؤمنین را در مباحثات و منافع بر خود مقدم دارند اینکه است که در آخر آیه فرموده (وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ) چنین مردمانی باین اوصاف بسیار کم یابند.

وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ شَائِدٌ فِي اَيْنِجَا گِمَانِ بَمَعْنِي يَقِينِ بَاشَد وَ فِي قُرْآنِ ظَنَّ بَمَعْنِي يَقِينِ آمَدِه قَوْلِه تَعَالَى (وَ رَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِقُوهَا) «۱» دَاوُدِ پَسِ اَز غِيْبِ

(۱) سوره كهف آیه ۵۳ چون گناهكاران آتش را می‌بینند یقین میکنند که در آن خواهند افتاد

صفحه : ۱۴۵

آن دو ملک فهمید که آنان ملائکه بودند و از جانب حق تعالی برای آزمودن او آمده که باو بفهمانند که چنین عمل مناسب مقام نبوت نخواهد بود.

اینکه بود که داود (ع) بسیار متأثر و پشیمان گردید و برو بسجده افتاد و بنای گریه و تضرع گذارد و بنا بر روایتی مفسرین گویند داود پس از عتاب چهل روز در سجده بود و از سجده سر بر نمیداشت مگر برای نماز و در اینکه مدت آب نمی‌آشامید مگر آنکه دو ثلث آن آب چشم او بود.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكْ خُدَايِ تَعَالَى بِرِسُوْلَتِشِ (ص) خَبِرِ مِيْدِهْدِ كِه پَسِ اَز تُوْبِه وَ اِنَابِه دَاوُدِ بَرِ تَرْكِ اَوْلِيِ اُو رَا آمْرَزِيْدِيْمِ.

وَ اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حَسَنَ مَّآبٍ اَيْنِكِه اِيَه تَأْيِيْدِ مِيْنَمَايَدِ مَذْهَبِ اِمَامِيَه رَا كِه عَمَلِ دَاوُدِ رَا حَمَلِ بَرِ تَرْكِ اَوْلِيِ نَمُودِه اِنْدِ نِه گِنَاهِ وَ مَعْصِيَتِ زِيْرَا كِه اَيْنِكِه اِيَه فِي مَقَامِ عِظْمَتِ وَ بَلَنْدِي مَقَامِ دَاوُدِ بَرِ آمَدِه وَ اِگَر نَعُوْذُ بِاللّٰهِ دَاوُدِ مَرْتَكِبِ اَمْرِ حَرَامِي شُدِه بُوْدِ فِي اَيْنِجَا هِرْگِزِ ذِكْرِ چِنِيْنِ مَقَامِي مَنَاسِبِ نَبُوْدِ چِنَانِچِه كُفْتِه اِنْدِ:
(حَسَنَاتِ الْاَبْرَارِ سِيْنَاتِ الْمُقْرَبِيْنَ).

لكن چون برای انبياء وظيفه سنگینی است بایستی متحمل گردند اینکه است که اگر سر سوزنی تخلف نمایند مورد عتاب واقع میگردند.

يا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ پَسِ اَز اَنِ خَطَابِ عِتَابِ اَمِيْزِ اَز مَصْدَرِ جَلَالِ اِحْدِيْتِ مِيْرَسِدِ كِه اِيِ دَاوُدِ تُو رَا فِي زَمِيْنِ خَلِيْفِه وَ نَمَايَنْدِه خُودِ گِرْدَانِيْدِمِ وَ تَدْبِيْرِ اَمُوْرِ مَرْدَمِ رَا بَدَسْتِ تُو قَرَارِ دَادِمِ تُو بَايَسْتِي مَظْهَرِ وَ نَمَايَنْدِه اَوْصَافِ اِلَهِيِ بَاشِي وَ صِفْتِ عَدْلِ خُدَا رَا اِرَائِه دِهِي تَا اَيْنِكِه اِفْرَادِ بَشَرِ بِنَمَايَنْدِگِي تُو اَوْصَافِ اَفْرِيْنِنْدِه وَ مَرَبِي خُودِ رَا بَشِنَاسِنْدِ وَ نِيْزِ صِفْتِ عَدْلِ رَا اَز تُو بِيَاْمُوْزِنْدِ تَا اَنِكِه مِيَاْنِه رُوِي وَ مَسَاوَاتِ بِيْنِ مَرْدَمِ اسْتُوَارِ گِرْدَدِ وَ كَسِي بَكْسِي تَعْدِي وَ اِخْذِ عَدُوَانِي نَمَايَدِ.

صفحه : ۱۴۶

فَاَحْكُمْ بِيْنِ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ پَسِ بِحَقِّ وَ دَرَسْتِي بِيْنِ مَرْدَمِ حَكْمِ نَمَا وَ تَابِعِ هُوَايِ نَفْسِ خُودِ مَشُو (فِيضْتَلِكْ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ) اِشَارِه بِه اَيْنِكِه اِگَر بَدَلِخُوَاهِ خُودِ عَمَلِ كِنِي اَنِ رَاهِي كِه اَز عَالَمِ اِلِهِ بَقَلْبِ تُو بَازِ شُدِه بُوْدِ وَ طَرِيْقِ مَلَائِكِه وَ حِي بُوْدِ اَنِ رَاهِ بَسْتِه

جمیلی برای سلیمان آوردند و حضرتش چنان مشغول تاخت و تاز آنان گردید که آفتاب غروب نمود و ذکر مخصوصی که در آن وقت داشت از دست او رفت و اینکه مطلب چنان بر حضرتش ناگوار آمد که امر فرمود اسبها را بر گردانیدند و برای اینکه او را از ذکر حق تعالی باز داشته بودند آنها را کشت و چون ظاهراً گوشت آنها قابل تغذیه بوده بین فقراء قسمت نمود و بقولی آنان اسب دریایی بودند که دیوان برسم هدیه آورده بودند و چون اسبهای جمیل بودند ترسید باز رغبت بآنان نماید و از یاد خدا بازماند بعضی گفته‌اند باعما لقه جنگ کرده بود و بر آنان غالب گردیده و هزار اسب از آنها گرفته بود.

آری اهل حق مخصوصاً پیمبران از هر چه غیر حق است اعراض دارند در یک دل دو محبت جمع نخواهد شد اگر چنین نباشد هرگز لایق مقام پیمبری و رسالت نخواهند بود بلکه آیه ارشاد باین است که سزد هر مؤمن و موحدی که مدعی حب الی الله است چنین باشد که آنچه او را از یاد حق باز دارد دشمن او گردد و از خود براند.

اینکه طور تفسیر مشهور مفسرین است لکن فخر رازی و بعضی دیگر که تابع وی گردیده در تفسیر آیه چنین گویند حضرت سلیمان (ع) وقت عصری بصحرا رفت و اسبهای اصیل و نجیبی که برای جهاد نگاهداشته بود مشغول تاخت و تاز بودند سلیمان بتعلیم و ریاضت آنها دقت مینمود همین که اسبها می‌تاختند گفت من اینکه اسبها را بخواهش نفسانی درست نمیدارم بلکه برای تقویت دین خدا اسبان را

صفحه : ۱۴۹

مانند ذکر خدا دوست میدارم تا آنکه بواسطه تاریکی اسبها از وی دور شدند پس از آن امر فرمود اسبها را حاضر نمودند از شدت محبت دست بگردن و ساق آنان مالید طبرسی بروایت ابن عباس گوید از علی علیه السلام از معنی اینکه آیه سؤال نمود حضرت فرمود راجع بآن چه خبر بتو رسیده گفتم از کعب الاخبار شنیدم که میگفت سلیمان بتاخت و تاز اسبها مشغول گردید تا آنکه نماز او فوت گردید گفت اسبها را بر گردانید و آنان چهارده اسب بودند آن وقت با شمشیر گردن و ساق آنان را قطع نمود و آنها را کشت پس در اثر چنین عملی خداوند چهارده روز مملکت را از وی گرفت علی علیه السلام فرمود کعب دروغ گفته لکن روزی سلیمان برای تهیه جنگ بتاخت و تاز اسبها مشغول گردید تا آفتاب غروب نمود و خداوند برای او خورشید را برگردانید و سلیمان نماز عصر را در وقت خود نمود و پیمبران نه ظلم می‌کنند و نه کسی را امر بظلم مینمایند زیرا که آنها معصومند اگر اینکه روایت صحیح باشد میتوان بآن اعتماد نمود و گر نه قول مشهور بسیاق آیه نزدیکتر مینماید و بنا بر اینکه میگویند گوشت آنها را بین فقراء تقسیم کرد معلوم میشود که آنها غیر اسبهای معمولی بودند و گوشت آنان لطیف و قابل تغذیه بوده اگر چنین باشد ظلمی وارد نمی‌آید بلکه در اینجا سلیمان دو عمل خوب نموده یکی انفاق و دیگر رفع مانع که از ذکر خدا غافل نگردد و الله عالم باسرار کلامه.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلِيَّ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ مفسرین در تفسیر اینکه آیه بنا بر گفته طبرسی چنین گویند سلیمان علیه السلام هفتاد زن داشت یک شب قصد نمود که با تمام آن هفتاد زن هم‌بستر شود که خداوند هفتاد پسر باو دهد و آنها در راه خدا با کفار جهاد نمایند و انشاء الله نگفت اینکه بود که خداوند برای ترک مستحب‌وی را در مورد امتحان و آزمایش در آورد و هیچکدام از آن زنها حامله نگردیدند مگر یک زن که بچه مرده‌ای زائید و بقلب وی القاء گردید که آن بچه مرده را روی تخت سلیمان بیندازد. ابو هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث می‌کند که فرموده بحق آن

صفحه : ۱۵۰

خدایی که جان محمّد بدست قدرت او است اگر سلیمان انشاء الله گفته بود هر آینه تمام آنها در راه خدا جهاد میکردند- یعنی

خداوند هفتاد پسر بوی کرامت مینمود که همه در راه خدا جهاد کنند.

(مجمع البیان) و بعضی از مفسرین از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکنند (که خداوند پسر سلیمان کرامت نموده بود و آن پسر را بسیار دوست می داشت دیوان از ترس اینکه آن پسر آنان را بعد از پدر مسخر نماید اجتماع بر قتل وی نمودند سلیمان او را بملائکه سپرد که او را حفظ کنند و از شر دیوان محفوظ ماند بقضاء الهی آن پسر مرد و دیوها او را بر تخت سلیمان انداختند.

(منهج الصادقین)

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۵ تا ۶۱]

اشاره

قال رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَجِدُ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ (۳۷) وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حَسَنَ مَآبٍ (۴۰) وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (۴۱) ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴) وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ (۴۵) إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ (۴۷) وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ (۴۸) هَذَا ذِكْرٌ وَإِنِ لِلْمُتَّقِينَ لَحَسَنٌ مَّآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ (۵۰) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ (۵۲) هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳) إِنِ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴) هَذَا وَ إِنِ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَّآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ (۵۷) وَ آخِرٌ مِّنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸) هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدَهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱)

صفحه : ۱۵۱

ترجمه

سلیمان گفت پروردگار من مرا بیامرز و بمن سلطنتی عطا نما که سزاوار احدی بعد از من نباشد بدرستی که تویی بخشنده (۳۵) پس ما باد را برای او مسخر گردانیدیم که بامر او حرکت می کرد (و بفرمان او) نرم و

صفحه : ۱۵۲

آرام بود و بهر طوری و هر جهتی که امر میکرد میوزید (۳۶)

(و نیز شیاطین را مسخر او گردانیدیم) که بفرمان او بناء میکردند و در دریا غوص مینمودند (۳۷)

و دیوان دیگری را مسخر او گردانیدیم که در غلهای آهین بسته گردانیده شده بودند (۳۸)

(ای سلیمان) اینها عطا و بخشش ما است بر هر کس خواهی عطا کن و از هر کس خواهی بازدار و منع نما زیرا که بخشش ما بی حساب است (۳۹)

و بحقیقت از برای سلیمان نزد ما قدر و منزلتی و بازگشت خوبی خواهد بود (۴۰)

ای محمد یاد کن بنده ما ایوب را وقتی پروردگار خود را خواند که شیطان مرا برنج و تعب انداخته و بمن وسوسه مینماید (۴۱) گفتم پایت را بزنی زمین چشمه‌ای است در اینجا سرد که محل غسل نمودن و آشامیدن خواهد بود (۴۲)

و کسان او و مانند آنها را بوی بخشیدیم و اینکه رحمت و بخششی بود از ما و تذکر و اندرزی است برای صاحبان عقلها (۴۳) و بدست خود دسته‌ای (از چوب بگیر) و بزنی بوی (و بر ترک قسم) گناهکار مشو زیرا که ما تو را یافته‌ایم از صبر کننده گان (۴۴) ایوب خوب بنده‌ای بود زیرا که او بحق رجوع کننده بود (۴۵)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن بنده ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که دارای دستهای (منبسط) و چشمهای (بینا) بودند (۴۶)

و بحقیقت ما آنان را خالص گردانیدیم بخصلتی که آن یاد من و عالم قیامت باشد (۴۷)

و محققا آن پیمبران نزد ما از جمله برگزیدگان و خوبان بشمار آیند (۴۸)

ای محمد یاد کن اسماعیل و الیسع و ذاکفعل که تمام آنان از خوبان و برگزیدگان بودند (۴۹)

اینکه هایی که گفته شد تذکر و (اندرزی است) و محققا برای پرهیزکاران بازگشت نیکویی خواهد بود (۵۰)

که درهای بهشت عدن که اقامتگاه آنها است برای آنان گشوده شده (۵۱)

و در آن بهشت تکیه نموده و میوه‌های بسیار و مشروبات (لذیذ) نزد آنها مهیا گردیده که هر وقت طلب کنند (می‌یابند) (۵۲)

و نزد آنها است (حوریان) که نظر خود را از غیر شوهران خود فرو بسته و هم سن هم می‌باشند (۵۳)

اینها آن وعده‌هایی است که مخصوص بروز حساب

صفحه: ۱۵۳

(یعنی روز قیامت است) و اینها چیزهایی است که وعده داده شد (۵۴)

(گویا اهل بهشت گویند) اینکه نعمت‌ها روزی ما خواهد بود و تمام شدنی نخواهد بود (۵۵)

(اینها برای پرهیزکاران است) و محققا بازگشت طغیان کننده گان بسوی شر خواهد انجامید (۵۶)

و آن جهنمی است که در آن در آیند و دوزخ بد فراش و جای گاهی خواهد بود (۵۷)

اینکه است جزاء (گناهکاران) که از آب گرم جوشان و غساق چرک گندیده باید بچشند (۵۸)

و عذاب‌های دیگر از شکل همین عذابها و جفت اینها (رن... رنگ) (برای آنان مهیا گردیده)

و اینان جماعتی میباشند که برنج و سختی بدون مرحبا با شما در آتش در آیند (۶۰)

(اهل جهنم) بآن جماعت گویند خوش آمدی برای شما نیست شمائید که (اینکه عذابها را برای ما پیش انداختید پس بد قرار گاهی

برای ما مهیا گردیده (۶۱)

ای پروردگار ما عذاب آنهایی که رؤساء و پیشوای ما بودند دو برابر گردان (۶۲)

توضیح آیات

اشاره

قال رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي حضرت سلیمان (ع) بعد از توبه از ترک اولی از پروردگار خود مملکت و سلطنت می‌طلبد که مخصوص بخودش باشد بطوری که نه در حیاتش و نه بعد از او کسی سزاوار چنین سلطنتی نخواهد گردید.

سؤال

چگونه پیمبری مثل سلیمان (ع) بآن علو شأن و مقام عنایت که در آیه (۳۹) همین سوره در باره او فرموده (وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَّآبٍ) می‌تواند برسد؟

صفحه : ۱۵۴

ممکن است آرزوی سلطنت و جهانگیری نماید آنهم سلطنتی که سزاوار احدی نباشد با اینکه شأن انسان کامل و لو آنکه بمراتب بسیار دون مرتبه نبوت بشما رود سزاوار نخواهد بود که بغیر خدا توجه داشته باشد بلکه بایستی چنان شیفته جمال الهی گردد که حتی خود را هم فراموش نماید چه جای مملکت داری.

(پاسخ)

بشخصیتی مثل سلیمان سزاوار نیست چنین نسبتی داده شود زیرا که شأن نبی اجل و بالاتر از اینکه است که روح و دل وی بامور فانی طبیعی و حظوظ نفسانی مایل گردیده و از روی هوای و دلخواه مایل بجیزی گردد و برتری از غیر را در دل خود بپروراند هرگز چنین نخواهد بود.

و در رفع اینکه اشکال ممکن است گفته شود اولاً ذوق و طلب پیمبران مثل مردمان عادی نخواهد بود زیرا که آنان صاحب ولایت کلیه و مظهر صفات جبروتیه الهیه و دارای مقام عصمت خواهند بود و در اعمال و افعال آن بزرگواران اسرار و رموزی منطوی گردیده که منحصر بخودشان است کسی که در مرتبه آنان نیست هرگز نتواند باسرار اعمال آنها پی ببرد.

و ثانیاً آن قدری که ما بتوانیم در باره آنها بگوئیم اینکه است که آنان فانی در حق تعالی گردیده‌اند، بحق گویند، بحق شنوند، بحق ادراک می‌نمایند، بحق خواهش می‌کنند، و چون هر موجودی بقدر خود نماینده اوصاف الهی و مظهری از مظاهر ربوبی است اگر آنان از امور دنیوی چیزی بطلبند شاید میخواستند در آن اوصاف الهی و فیوضات رحمانی بینند و ممکن است غرض حضرت سلیمان (ع) از طلب چنین سلطنتی که ما فوق تمام سلطنتها باشد چنین بوده که مظهر و نماینده سلطنت الهی گردد و در سلطنت خود سلطنت حقیقی خدا را بنگرد زیرا که برای احدی شناسایی حق تعالی و صفات او ممکن نیست مگر بقدر وعاء و ظرفیت وجود خودش و بقدر کمالاتی که بوی افاضه نموده و در وی مندرج گردانیده اینکه است که در حدیث مشهور پیغمبر

صفحه : ۱۵۵

فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

زیرا که نفس و کمالات نفسانی هر کس آینه کمال موجد و مربی وی خواهد بود روح انسانی هر قدر مصفی تر و کاملتر باشد آینه

مانند کمالات مبدء خود را بهتر ارائه می‌دهد و پیمبران مظهر اتم اوصاف الهی خواهند بود، در مجمع البیان از اینکه سؤال چهار جواب دیگر داده شده هر کس خواهد بآن جا رجوع نماید.

فَسَدِّحْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ دَعَاىَ سَلِيمَانَ بَهْدَفِ اجَابَتِ رَسِيدِ وَ بَادِ مَسْخَرِ اَوْ كَرْدِيدِ كِه بِنَرْمِي وَ اَرَامَشِ بَامِرِ اَوْ حَرَكْتِ مِينَمُودِ وَ اِينَكِه آيه منافی نیست با آن آیه که فرموده (وَ لِسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً) زیرا که هر دو قسم در اختیار او گذاشته. وَ الشَّيَاطِينَ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ وَ نِيزِ دِيَوَانِ وَ شَيَاطِينِ رَا مَسْخَرَ سَلِيمَانَ (ع) گردانید که بفرمان وی بناهای عالی بنا می نمودند از جمله آنها بیت المقدس بود که دیوان بامر حضرتش بنا نمودند.

وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ وَ دِسْتِه دِيْكَرِ اَز جِنِيَانِ وَ دِيَوَانِ شُرُورِ رَا دَرِ غَلِّ وَ زَنْجِيرِ بَسْتِه كَرْدَانِيدِ كِه فَسَادِ نَكْنَنْدِ. هَذَا عَطَاؤُنَا فَامُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ بِسَلِيمَانَ خَطَابِ مِيرَسِدِ كِه اِينَكِه سَلْطَنَتِ مَجْلَلِ رَا بَتُو عَطَا نَمُودِيمِ وَ اِينَكِه مَوْجُودَاتِ قُويِ رَا مَسْخَرَ تُو كَرْدَانِيدِيمِ وَ اَخْتِيَارِ اَنِّ رَا دَرِ كَفِّ اِقْتِدَارِ تُو نِهَادِيمِ بَهْرِ كِه هَر چِه خَوَاهِي بَخْشَشِ كُنِّ وَ اَزِ هَرِ كَسِّ خَوَاهِي مَنَعِ نَمَا. وَ اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ اِشَارَه بِمَقَامِ بَلَنْدِ سَلِيمَانَ اِسْتِ كِه چُونِ نَزْدِ حَقِّ تَعَالَى مَقَامِ (عَنْدِيْتِ دَاشْتِه) سَلْطَنَتِ دَنِيُويِ وَ يِ رَا اَزِ مَقَامِ رُوحَانِي اِخْرُويِ اَوْ كَاسْتِه نَكْرَدَانِيدِ.

صفحه : ۱۵۶

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابِ خدَايِ تَعَالَى بَعْدِ اَزِ دَاسْتَانِ دَاوُدِ وَ سَلِيمَانَ پِيمِبِرِ كَرَامِي خُودِ رَا خَبَرْدَارِ مِينَمَايدِ بَسْرِ كِذْشْتِ حَضْرَتِ اِيُوبِ (ع) وَ چُونِ حَكَايَتِ اَنِّ طُولَانِي اِسْتِ مَخْتَصِرِي اَزِ دَاسْتَانِ اَنِّ رَا نَقْلِ مِيكْنِيمِ.

مَفْسَرِينِ چِنِينِ كُوِينِدِ اِيُوبِ (ع) اَزِ طَرَفِ پَدَرِ بَجْهَارِ پِشْتِ نَسْبَتِ اَوْ بَاسْحَاقِ بِنِ اِبْرَاهِيمِ (ع) مِي رَسِيدِ وَ اَزِ طَرَفِ مَادَرِ اَزِ اَوْلَادِ لُوطِ (ع) بُوَدِ وَ اَوْ هَمِ صَاحِبِ مَالِ وَ اَوْلَادِ بَسِيَارِ بُوَدِ وَ هَمِ مَقَامِ نَبُوتِ دَاشْتِ وَ زَنِ وَيِ بِنَامِ رَحْمِهِ وَ بَعْضِي كُوِينِدِ وَيِ دَخْتَرِ اِبْرَاهِيمِ پَسِرِ يُوَسُفِ بُوَدِ وَ بَقُولِ دِيْكَرِ دَخْتَرِ مَآخِرِ مِيشَا بِنِ يُوَسُفِ بُوَدِ وَ اَزِ اَوْ هَفْتِ پَسِرِ وَ هَفْتِ دَخْتَرِ اُورِدِ.

خَلَاصَه كُوِينِدِ اِيُوبِ (ع) اَوْلَادِ بَسِيَارِ وَ ثُرُوتِ فَرَاوَانِ دَاشْتِ وَ بَقْفِيرَانِ وَ مَسْتَمْنَدَانِ كَمَكِ فَرَاوَانِ مِينَمُودِ رُوزِي اَزِ طَرِيقِ وَحِي خَبَرْدَارِ كَرْدِيدِ كِه هَنْكَامِ نَعْمَتِ بَسْرِ رَسِيدِهِ وَ حَالِ مَوْقِعِ بَلَاءِ وَ اَزْمَايشِ اِسْتِ مَسْتَعَدِ بَلَاءِ بَاشِ اِيُوبِ كَگفتِ اَنِّچِه اَزِ دُوسْتِ مِيرَسِدِ خُوبِ اِسْتِ وَ اَمَادِهِ بَلَاءِ كَرْدِيدِ تَا وَقْتِي كِه مَالِ اَوْ تَلْفِ شُدِ وَ اَوْلَادَانِ وَيِ مَرْدَنْدِ وَ خُودَشِ نِيزِ مَبْتَلَا بَمَرَضِ كَرْدِيدِ وَ دَرِ هَمِه حَالِ بِحَالِ عِبَادَتِ وَ شُكْرِ كَرَارِي مَشْغُولِ بُوَدِ وَ مَدْتِ مَرَضِ اَوْ رَا بَعْضِي سَهِ سَالِ وَ بَعْضِي هَفْتِ سَالِ كَگفته‌اند وَ اَزِ عِبْدِ اللّهِ نَقْلِ مِيكَنْدِ كِه مَرَضِ اَوْ هَفْتِ سَالِ طُولِ كَشِيدِ وَ كُوِينِدِ مَرَضِ تَمَامِ اَنْدَامِ وَيِ غَيْرِ اَزِ زَبَانِ وَ دَلِ اَوْ رَا كَرَفْتِهِ بُوَدِ.

وَ هَرِ قَدْرِ بَلَاءِ بَرِ وَيِ زِيَادَتَرِ مِيشِدِ اَوْ بِيَشْتَرِ شُكْرِ مِينَمُودِ وَ مِيكُفْتِ خَدَايَا چُونِ تُو رَا دَارِمِ هَمِه چيزِ دَارِمِ وَ چُونِ بَلَاءِ وَ مَصِيْبَتِ اَنِّ بَمَنْتَهَا رَسِيدِ وَ اِيُوبِ بَطُورِ شَايِسْتِگِي اَزِ بُوْتِه اَمْتِحَانِ بِيروُنِ اَمَدِ وَ اَزِ شَاكِرِينِ مَحْسُوبِ كَرْدِيدِ اَنِّ وَقْتِ شَايِدِ بَامِرِ خَدَا مَأْمُورِ كَرْدِيدِ دَرِ بَارِهِ خُودِ دَعَا كَنْدِ وَ اَزِ خَدَا طَلَبِ عَافِيْتِ بِنَمَايدِ اِينَكِه بُوَدِ كِه مَنَاجَاتِ نَمُودِ وَ كَگفتِ شَيْطَانِ مَرَا بُوَسُوسَه بَسْخْتِي اَنْدَاخْتِهِ وَ مَقْصُودِ اَزِ شَيْطَانِ شَايِدِ شَيْطَانِ جَنِي بَاشِدِ كِه وَقْتِ بَدَسْتَشِ اَمَدِهِ كِه دَرِ مَوْقِعِ شُدْتِ وَ بَلَاءِ بَرِ اَوْلِيَايِ الهِي غَالِبِ كَرْدِدِ وَ بُوَسُوسَه صَبْرِ اَنِّهَا رَا بِيَرِدِ.

صفحه : ۱۵۷

وَ شَايِدِ مَقْصُودِ شَيْطَانِ اِنْسِي بَاشِدِ كِه كُوِينِدِ تَمَامِ مَرْدَمِ اَزِ مَرِيدَانِ اَزِ وَيِ رَمِيدَنْدِ مَكْرِ سَهِ نَفْرِ كِه گَاهِي نَزْدِ اَوْ رَفْتِ وَ اَمَدِ مِي كَرْدَنْدِ يَكِي اَزِ اَنِّهَا بَدِيْكَرَانِ كَگفتِ اِكْرِ اِيُوبِ پِيمِبِرِ بَاشِدِ چَكُونِه خَدَاوَنْدِ وَيِ رَا بَجْنِينِ عَذَابِي مَعَذِبِ مِيكَرْدَانْدِ.

اِينَكِه بُوَدِ كِه اِيُوبِ بَامِرِ خَدَا مَنَاجَاتِ مِينَمَايدِ وَ اَزِ خَدَا طَلَبِ شَفَاءِ مِي جُوِيْدِ اَنِّ وَقْتِ اَزِ مَصْدَرِ رَحْمَتِ الهِي بُوِيِ خَطَابِ مِيرَسِدِ.

ارْكَضْ بِرَجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ایوب بامر حق تعالی پای خود را بزمین زد چشمه آبی بیرون آمد در آن غسل نمود تمام امراض ظاهری آن برطرف گردید و کفی از آن آشامید از امراض باطنی نیز شفا یافت.

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ پس از آنکه ایوب (ع) بخوبی امتحان خود را داد آنچه در زمان آزمایش و امتحان از وی گرفته شده بود خدای منان از روی کرم و بخشش پس از آنکه اسم او را در دیوان صابریین ثبت نموده بوی بر گردانید.

رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ و اینکه بخشش رحمت و تفضلی است برای صابریین و تذکر و اندرزی است برای صاحبان عقل و دانشمندان که بدانند خداوند برای صابریین چه پاداشی مقرر فرموده که در بلاها و مصیباتی که برای آنان پدید می‌گردد جزع و فزع نمایند و بدانند که بازاء هر بلائی اجری و هر مصیبتی را پاداشی همراه خواهد بود.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا مفسرین در توجیه آیه از ابن عباس چنین نقل میکنند که در موقع شدت مرض ایوب زنش بیچاره گردید شیطان بصورت طبیعی نزد وی آمد و گفت اگر خواهی شوهرت خوب شود من او را معالجه می‌کنم بشرط آنکه وقتی خوب شد بگوید من او را شفا دادم و زن او قبول کرد وقتی بایوب (ع) گفت ایوب

صفحه : ۱۵۸

قسم یاد نمود که تو را صد چوب خواهم زد.

بقول دیگر شیطان بزنی ایوب گفت بمن سجده کن تا شوهرت را شفا دهم و مال و اولاد شما را رد گردانم زن اول قبول کرد لکن فوراً پشیمان شده و توبه نمود وقتی بحضرت ایوب گفت ایوب قسم یاد نمود که تو را بصد چوب حد میزنم اینکه بود که از طرف حق تعالی بوی دستور رسید که دسته‌ای از حشیش خشک خرما که صد دانه باشد بدست خود بگیر و یک مرتبه باو بزنی که مخالفت قسم نکرده باشی.

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ بعد از بیان صبر ایوب (ع) در بلیات در مقام فضیلت او فرموده ایوب (ع) خوب بنده‌ای بود زیرا که از بوته امتحان خوب در آمد و در تمام بلیات توجه بحق و روی دلش بسوی او نگران بود.

باید دانست که غرض از بیان داستان پیمبران البته قصه‌خوانی نیست بلکه مقصد و فائده بزرگی در نظر است و یکی از اسرارش شاید اینکه باشد که دانسته شود اشخاص بزرگ بایستی با بلیات بزرگ رو برو گردند و در فشار روزگار فشرده گردند تا آنچه در استعداد و کمون آنها نهفته شده بروز و ظهور نماید و نیز مقام صبر و بردباری و عبودیت آنان ظاهر و بارز گردد تا عمل آنها سر مشق دیگران بشود و باضافه از طریق گفتار و از راه عمل نیز خداپرستی را بمردم بنمایانند تا اینکه بدانند بدون جهت کسی دارای مقام و رتبه‌ای نخواهد گردید مجاهده فراوان و صبر بر بلیات لازم دارد.

در اینکه آیات پیمبران خود را بفضائلی از دیگران امتیاز داده راجع بدادود علاوه بر حکمت و علم قضاوت و داوری عادلانه وی را (بعندیت و قرب و حسن بازگشت) ستوده و در باره سلیمان نیز باضافه بر سلطنت کذابی همین فضیلت که مقام قرب و منزلت باشد در باره او نیز اجراء گردانیده و راجع بایوب پس از آنکه وی را از صابریین بشمار آورده بفضیلت دیگری او را معرفی فرموده (که ایوب خوب بنده‌ای بود که بسیار بحق تعالی بازگشت مینمود) که در حال سختی و

صفحه : ۱۵۹

مرض هم همیشه روی دلش بسوی حق تعالی نگران بود.

چطور دو پیمبر یکی سلیمان و دیگری ایوب یکی باید بچنین سلطنت کذایی ارجمند گردد و دیگری بچنین بلائی و مصیبتی آزموده شود.

پاسخ

خداوند از روی حکمت و مصلحت هر کسی را طوری در معرض آزمایش درمی آورد (نه آتش بمهر نه انس بکین) گمان نکن بلاء سلطنتی که بسلیمان داده و وی را در معرض امتحان در آورده کم از بلائی ایوب باشد کسی که بچنین مقامی برسد و با وظیفه سنگین جهان داری وی از تبلیغ رسالت و ارشاد خلق باز نماند و خود را در مقابل حق تعالی یک عبد ذلیل بلکه هیچ داند و فانی صرف و فقیر الی الله بیند و در سلطنت خود سلطنت و اقتدار خدا را بنگرد و نیز بدرستی و آنچه سزاوار شکر الهی است بنیکوتر وجهی اداء نماید اینکه از بالاترین امتحانات بشمار خواهد رفت.

و در اینکه آیه اخیر چند نفر از پیمبران عالی مقام را با هم جمع نموده و فضایی راجع بمقام بلند آن بزرگواران را تذکر میدهد. و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الأیدی و الأبصار بعضی از مفسرین در توضیح آیه گفته اند اینکه پیمبران صاحب ید بودند یعنی در عبادت و در اعمال نیک پیش دستی مینمودند و در دین صاحب بصیرت بودند و احکام الهی را بمردم میرسانیدند. ظاهراً آیه در مقام عظمت و علو شأن پیمبران و صفات خصوصی آن بزرگواران برآمده و آنان را بفضایلی از باقی مردم امتیاز داده. و شاید اشاره باشد بآن دو مقامی که حکمای الهیین در باره پیمبران شرط اساسی میدانند یکی عقل عملی و دیگر عقل نظری کسی بمقام پیمبری و بمنصب رسالت نخواهد رسید مگر وقتی که در اینکه دو فضیلت بحد کمال رسیده باشد.

صفحه : ۱۶۰

در عقل عملی که آن را قوه عمیاله گویند نبی در قوت قوه عماله بایستی چنان قوی و نیرومند باشد که ماده کاینات باذن خدای تعالی مطیع او و مسخر امر وی گردند و متصرف در آنها گردد و در جایی که مصلحت اقتضاء بنماید بتواند بآنان تغییر شکل دهد یعنی بهر شکلی بخواهد تواند آنان را در آورد و اصول معجزات روی همین پایه قرار گرفته است.

و در قوت عقل نظری چنان قوی باشد که در کمال علمی افضل از تمام اهل زمانش بشمار آید و تمام معلومات با اکثر آنها نزد وی بتأیید الهی و افاضه او نه از طریق تحصیل یا حدس همیشه حاضر باشد و عقل وی مستولی گردد بر تمام قوای طبیعی و نفسانی خود و مالک نفس و قوای طبیعیش باشد.

و بنا بر اینکه تفسیر (اولی الأیدی) اشاره بقوت عقل عملی (و الأبصار) اشاره بقوت عقل نظری آن بزرگواران خواهد بود. *إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ* فضیلت دیگری که فوق تمام فضایل و مناقب بشری بشمار میرود مرتبه خلوص است و پیمبران مرتبه اعلاء آن را دارا بودند زیرا که آنها از هر غل و غش طبیعت وارسته گردیده و قلب و دل آنان از همه چیز خالی گشته و همشان فقط بندگی و انجام وظیفه و ارشاد خلق بسوی حق تعالی و جوار رحمت الهی و واقع گردیدن آن در معرض نجات الهی و تأییدات ربانی و سعادت اخروی آنها است اینکه است که در آیه آن را معرفی مینماید که آنان نزد پروردگارش از برگزیدگان و خوبان و شریفترین خلق بشمار خواهند رفت.

و اذکر اسماعیل و الیسع و ذاکر الکفل و کل من الأخیار خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود نموده که باقی پیمبران گرامی را نیز در نظر بگیر و بدان که تمام آنها از نیکان و خوبان و در قوت عقل نظری و عقل عملی بر تمام اهل زمانشان تفوق و

برتری داشتند اگر چنین نبودند هرگز لایق رسالت و عهده‌دار پیشوایی خلق نمیگردیدند اگر چه همانطوری که در سوره

صفحه : ۱۶۱

بقره آیه ۱۵۴ فرموده (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) بین آنها درجات بسیار بوده لکن در اینکه دو شرط اساسی که نام برده شد که قوت عقل نظری و عقل عملی باشد همه آنها شرکت داشتند و هر یک از آنها در اینکه فضیلت بر اهل زمانشان سبقت مینمودند.

و صفت دیگری که بایستی هر پیمبری دارا باشد قوه حیاسه و استیلائی قوای طبیعی آنان است که در اینکه نیز باید از دیگران برتری و امتیاز داشته باشند تا آنکه بخوبی بتوانند تاب تحمل بار رسالت داشته و بر جفای کفار تاب آورند و بازمانده نگردند. هذا ذِكْرٌ وَإِنِ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنٌ مَّآبٍ پس از بیان مقام ارجمند پیمبران و صفات برجسته آنان مقام مردمان با ایمان و تقوایی را تذکر میدهد که دون مرتبه آنان خواهند بود و بعضی صفات پرهیزکاران و مقام و درجه آنان اشاره مینماید که بازگشت و سرانجام کار آنها بخیر و سعادت و فضیلت خواهد گردید.

آری مؤمن پرهیزکار بهر عمل نیکی دری از بهشت عدن بروی خود می‌گشاید و در همین حیات دنیا از گلها و ریاحین آن نسیمی بمشام جانش میرسد و از آن همیشه مسرور و محظوظ و خورسند خواهد بود.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ اشاره ببعض مقامات بهشتیان و نعمتهایی است که برای آنها مهیا نموده از تختهای مرصع و میوه‌های بسیار لذت بخش و مشروبات لذیذ و حوریانی که از اعمال نیک آنها سرشته شده‌اند که از غیر چشم بسته دارند.

هذا ما تُوَعِّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ، إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (هذا) اشاره بآن نعمتهایی خواهد بود که در آیه بالا در قیامت برای اهل تقوی آماده شده (إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا) شاید گفتار اهل بهشت باشد که وقتی چنین نعمتهایی

صفحه : ۱۶۲

مشاهده مینمایند از روی بهجت و سرور گویند اینها همان تفضلاتی است که بزبان پیمبران در دنیا بما وعده داده شده و اینکه روزی همیشگی ما است که آن را فناء و زوالی نخواهد بود.

و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند کلام حق تعالی باشد که فرموده باشد آنچه گفته شد عطاء و بخشش ما است که برای اهل تقوی ثابت خواهد بود و دائمی و همیشگی است که تمام شدنی نخواهد بود.

ظاهر و هویدا است که برای بهشتیان نعمتی بالاتر و تفضلی ارجمندتر از مخلد بودن آنان در بهشت تصور ندارد و مقابل آن غم و اندوه و بلائی برای جهنمیان نیز بالاتر از خلود آنها در جهنم و عذاب دائمی آنان نخواهد بود.

هذا وَإِنِ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَّآبٍ، جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ همینطوری که بازگشت پرهیزکاران و مردمان با تقوی بهشت عدن با آن نعمتهای کذایی است که در جای دیگر در وصف آن فرموده (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده).

باز گشت طغیان کنندگان آن کسانی که از فرمان الهی و اطاعت سفراء او سرکشی نموده و مطیع امر خدا نگردیدند ورود آنان بجهنم و دار عذاب خواهد بود و جهنم بد منزلگاه و گهواره و قرارگاهی است که خوراک آنها چرک گندیده و مشروب آنان آب جوشان است و در جهنم جاویدانند.

وَ آخِرٌ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ اهل بصره (آخر) را (آخر) بضم الف خوانده‌اند بنا بر اینکه جمع مؤنث مثل (کبر) باشد و باقی قراء (آخر)

قرائت نموده‌اند یعنی انواع دیگر از شکل عذاب آنها.

از ابن عباس چنین نقل شده که وقتی رؤساء کافرین را بدوزخ اندازند و تابعین آنان در عقبشان در جهنم در آیند از خزنه جهنم سؤال کنند که اینکه هایی که از عقب ما

صفحه : ۱۶۳

آمدند کیانند آن وقت مالک جهنم گوید (هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ) اینان جماعتی میباشند که چون در دنیا تابع شما بودند حال هم بدنبال شما بدوزخ کشیده شدند رؤساء گویند (لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ) یعنی برای اینان تحیت و خوش آمدی نخواهد بود. قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ تابعین بر رؤساء گویند شما را تحیت و مرحبایی مباد شماید که ما را فریب دادید و ما از روی نادانی و جهالت تابع شما گردیدیم و باین روز سیاه گرفتار آمدیم و برای ما دوزخ بد قرار گاهی خواهد بود. قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ تابعین وقتی خود را در عذاب گرفتار و بیچاره بیند بنای نفرین میگذارند و گویند ای پروردگار ما کسانی که پیش وای ما بودند و ما را فریب دادند عذاب آنان را دو برابر عذاب ما گردان

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۸۸]

اشاره

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳) إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴) قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (۷۶)

قال فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قال رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹) قال فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قال فِعِزَّتْكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قال فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَتَعَلَّمَنَّهُ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

صفحه : ۱۶۵

ترجمه

اهل جهنم گویند چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که (در دنیا) آنان را از اشرار بشمار می‌آوردیم (۶۳) و آنها را بسخریه می‌گرفتیم آیا در جهنم هستند و ما آنها را نمی بینیم (۶۴)

صهیب و بلال و ابا ذر و مقداد و امثال اینکه مؤمنین صدر اسلام را به بینند اثری از آنها را نخواهند دید از روی تعجب یا حسرت گویند چیست ما را که اینکه مردمانی که آنها را از اشرار می‌شمریم نمی‌بینیم.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرموده سنی‌ها وقتی وارد جهنم گردند گویند ما چرا رافضی‌ها یعنی شیعه را نمی‌بینیم. **أَتَّخَذْنَاَهُمْ سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ** از عیاشی چنین نقل میکنند که بسند خود از جابر روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام باصحاب خود فرمود مقصود کفار از رجالی که در اینکه آیه ذکر شده شمائید و بخدا سوگند یاد می‌کنم که کفار هیچ فردی از شما را در جهنم نخواهند دید.

صفحه : ۱۶۷

آیه دو طور تفسیر شده بنا بر اینکه ام متصله باشد کفار در مقام سرزنش نفس خود گویند آیا ما بآنان سخریه می‌کردیم یا چون آنان نزد ما حقیر مینمودند اصلاً در گفتار آنها نظر نمی‌کردیم و چرا چنین کردیم که امروز باین سختی گرفتار گردیم. و اگر (ام) منقطعه باشد چنین میشود آیا بآنان استهزاء مینمودیم پس از آن گویا اعراض نموده و گویند چون آنها را حقیر می‌پنداشتیم چشم‌های خود را از آنها منحرف می‌نمودیم و در آنان نگاه نمی‌کردیم.

(منهج الصادقین) **إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ** جدال و نزاع نمودن اهل جهنم با هم و تأسف آنان بر مخالفت پیمبران البته محقق و ثابت خواهد بود.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَهُ الْوَحْيَ وَإِنِّي لأبْصَرُ أَتَّخَذْتُمُ لِلَّهِ عِزًّا وَرَبًّا وَتَأْتُوا اللَّهَ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ وَإِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ پس از بیان داستان پیمبران خطاب به پیمبر گرامی خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ب مردم بگو و آنان را متذکر گردان که من فقط از جانب حق تعالی برای ارشاد شما ارسال گردیده‌ام که شما را از عذاب که پیداش عملتان گرفتار می‌شوید بترسانم و گوشزد شما بنمایم که اینکه بت‌ها یا غیر آن را که پرستش مینمائید اینان سزاوار پرستش نیستند نیست الهی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتا که قاهر و غالب بر همه چیزها است و غیر از او الهی نخواهد بود.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ و همان خدای واحد قهار است که تربیت کننده و پرورش دهنده تمام عالمیان است از آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است و او غالب است که کافرین مشمول غضب و سخط وی‌اند و غفار است که مؤمنین مشمول رحمت و مغفرت اویند.

صفحه : ۱۶۸

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ - أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافرین را خبردار نما بخبر بزرگ و آن امر عظیمی که شما از آن رو گردانیدید بقول بعضی مقصود از خبر بزرگ قرآن است که شما کفار از آن اعراض نموده رو میگردانید یا داستان پیمبران است که در قرآن تذکر میدهد.

و بقول دیگر واقعه قیامت است که البته بآن خواهید رسید و حال از آن اعراض مینمائید وقتی موقع آن رسید دیگر علاج و چاره‌ای ندارید.

مَا كَانَ لِي مِنَ عِلْمِ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اینکه ب مردم برساند که من رسول پروردگار شمایم و آنچه گویم از عالم قیامت و حشر و نشر و احکام و آنچه موظف بر انجام آن میباشید از پیش خود و بفکر خود نمی‌گویم بلکه وحی است و از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ام بشما برسانم اینکه است که فرموده من قبل از نزول وحی هیچ دانشی از اوضاع عالم بالا نداشتم وقتی که ملائکه در باره آدم گفتگو و مجادله می‌کردند.

در سوره بقره در مقام اعتراض ملائکه راجع بخلقت آدم در آیه ۳۰ فرمود:

«وَإِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ الْخَ آن وقت خدای تعالی خطاب بآدم نموده اَنبَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» إِن يُوحَىٰ إِلَىٰ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ اشاره باین است که برای اینکه من شما را از پیش آمدتان و عذابی که بیاداش اعمال نکوهیده‌تان که دامن گیر شما خواهد گردید بترسانم مرا از اوضاع عالم بالا و چگونگی خلقت آدم و شرافت او مطلع فرموده.

إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَاذًا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ پس از خلقت آدم خواهد بملائکه بنمایاند که چه شرافتی در آدم نهاده‌ام که در زمین لایق خلافت الهی گردیده و آن نفخه‌ای است که از روح خود در

صفحه : ۱۶۹

وی دمیدم و شما ملائکه که سکان ملاء اعلا میباشید بشرافت آن روح الهی که در آدم بودیعه گذاشته شده بایستی در برابر او سجده نمائید.

بدیهی است که اضافه روح بخودش اضافه تشریفی است خدای تعالی منز و میراء از صفات ممکنات است میخواهد شرافت آدم را بملائکه برساند که بدانند برای آن روح الهی است که در زمین وی را خلیفه و نماینده خود گردانیده.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ بفرمان الهی تمام ملائکه از اعلا و ادنی به آدم سجده نمودند مگر شیطان که تکبر نمود و خود را برتر و عالی‌تر از آدم دانست و مخالفت نموده و سجده نکرد.

قال يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي، أستكبرت أم كنت من العالين بابلیس خطاب سخط آمیز میرسد که چه چیز مانع شد تو را از اینکه سجده کنی بآنکه بدست خودم خلقت نمودم آیا شریفتر از آدم بودی یا تکبر نمودی ذات متعال در اینکه آیات دو فضیلت بزرگ نسبت بآدم که دلیل افضلیت اوست بر ملائکه ارائه میدهد یکی قوله تعالی (نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي) از روح خودم در او نفخه‌ای دمیدم دیگر (خَلَقْتَهُ بِيَدِي) (یدی) و بدو دست خود گل آدم را سرشتم شاید اراده به ید قدرت و ید رحمت باشد و از بعض عرفاء است که (یدی) اشاره دارد بدو صفت لطف و قهر و اینکه دو صفت شامل میگردد تمام صفات جمال و جلال احدی را زیرا که صفتی نیست مگر اینکه یا از صفت لطف است یا از صفت قهر و از مخلوقات مخلوقی نیست مگر اینکه یا ناشی از صفت لطف گردیده یا از صفت قهر چنانچه ملک مظهر صفت لطف حق تعالی است و شیطان مظهر قهر او مگر آدمی که مظهر و نماینده هر دو صفت لطف و قهر میباشد و عالم با آنچه در وی است بعضی مرآت صفت لطف او و بعضی مرآت صفت قهر ویند و آدمی مرآت ذات و صفات او تعالی خواهد بود چنانچه فرموده: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا

صفحه : ۱۷۰

فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) و بهمین جامعیت بود که مسجود ملائکه گردید.

پایان و شاید اشاره باین باشد که گل آدم را بدست خودم سرشتم و خودم مباشر امر خلقت وی گردیدم زیرا که مقام او بالاتر از ملائکه عماله میباشد و غیر از خودم که عهده‌دار خلقت او بودم کسی را بر وی استیلائی نخواهد بود و نظر بهمان مقام بلند آدم است که ملائکه مأمور گردیدند باو سجده تواضع نمایند.

قال أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ شيطان ظاهر و جسم آدم را مینگریست و خبری از حقیقت روحانی وی نداشت اینکه بود که چون میدانست که خودش از آتش آفریده شده و آدم از خاک گمان کرد شریفتر از آدم است.

لکن از آن گوهر گران بهایی که خدای متعال در سر و حقیقت وی گذاشته که از آن تعبیر (بروحی) فرموده و بهمین جهت او را

مسجود ملائکه گردانیده هیچ خبری نداشت اینکه بود که بخود نازید و غلو نموده و خود را از آن درجه‌ای که داشت پرتاب گردانید.

قال فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَايْتَكُمْ رَجِيمٌ، وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ چنانچه گفته‌اند شیطان پس از چندین سال عبادت بیک نافرمانی مطرود و رجم گردید چه خواهد بود حال ما گنهکاران که شب و روز چندین گناه مرتکب میگردیم و باز از (غفار الذنوب) امید عفو و بخشش داریم.

قال رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ پس از آنکه ابلیس لعین از مقام خود رانده شد و تا روز قیامت مشمول لعنت خدا گردید گفت ای پروردگار من مرا تا روز قیامت مهلت بده که بدخواه خود کار کنم وقتی مهلت گرفت از آن دشمنی که به آدم داشت که برای سجده نکردن با او از مقام قرب رانده شده بود گفت:

صفحه : ۱۷۱

قال فَعَزَّزْتُكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ آن وقت بپا قسم سوگند یاد میکند که بعزت و قهر و غلبه و استیلاء تو که تمامی اولادان آدم و جمیع آنان را گمراه میگردانم مگر بندگان تو از آنهایی که از تمام غل و غش طبیعت خالی گردیده‌اند و قلب و روح و روان آنان از غیر خالی و از معرفت و محبت تو پر گردیده است.

آری قلب انسان مادامی که از محبت دنیا و آرزو و آمال دنیوی خالی نگردیده همیشه دوچار موهومات و خیالات شیطانی خواهد بود و قوه و اهمه که آرزو و آمال در آن جایگزین گردیده دری است باز که شیاطین از آن وارد بر قلب میگردند و راه فتنه و فساد را بآدمی میآموزند و راه ورود ملائکه را می‌بندند اینکه است که شیطان بعزت قسم یاد میکند که شاید اشاره بقهر و غلبه وی بر بنی آدم باشد که مظهر قاهریت حق تعالی گردیده تمام افراد بشر را گمراه گرداند مگر کسانی که از راه زهد و تقوی مهر و محبت خدا را در دل خود جای گزین گردانیده و بنفی خاطر و تمرکز خیال درب شیطانی را بسته تا راه عبور و مرور ملک باز گردد و بر چنین اشخاصی دیگر شیطان راه نیابد.

قال فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (فالحق) شاید منصوب خوانده شود بنا بر اینکه مفعول اقول باشد و ممکن است به رفع خوانده شود بنا بر اینکه مبتداء و خبرش محذوف یا جمله بعد باشد.

حق را مقابل باطل آرند اینکه است که یکی از اسماء الله (حق است) قوله تعالی (أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) و هر چه غیر او است باطل و نقیض حق است (وَالْحَقُّ أَقُولُ) خطاب بشیطان لعین است که ذات متعال در جواب شیطان فرموده بحق و حقیقت گویم که جهنم را از تو و تابعین تو از اولاد آدم پر گردانم.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ خطاب برسول اکرم است که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین کفار بگو گمان نکنید

صفحه : ۱۷۲

که ارشاد نمودن من بطریق حق برای منافع دنیوی باشد و در مقابل آن مزدی و عوضی از شما خواهان باشم هرگز چنین نیست بلکه از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ام که طریق هدایت و ارشاد را بشما بیاموزم که در بیراهه نیفتید و خدای یگانه را پرستش نمائید تا آنکه بسعادت و فضیلت برسید.

و نیز گمان نکنید که من رسالت را بخود بستم یا قرآن را از پیش خود بهم رشته و نسبت بخدا میدهم و چنین گمانی افتراء است گویا میفرماید در آیات قرآن نظر کنید و پس از آن قضاوت نمائید که اینکه آیات آیا شبیه بسخنان مخلوق است اگر چنین است

شما هم که از فصحاء عرب می‌باشید مثل اینکه آیات را بیاورید اگر چنین کردید دست از دعوت خود خواهم برداشت. **إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** قرآن نیست مگر تذکر و پند و اندرزی برای تمام عالمیان از جن و انس و از مردمان حال و آینده که اگر روش زندگانی خود را روی قانون و دستورات قرآن تطبیق نمایند کامیاب خواهند گردید. **وَلَتَعْلَمُنَّ بَنَاءَ بَعْدَ حِينٍ** خطاب بمشركين نموده که ای مشركين بعد از زمانی و پس از مرگ متنبه می‌گردید و می‌فهمید که قرآن حق و از طرف حق و حقیقت فرود آمده آن وقت البته بآتش حسرت و ندامت خواهید سوخت و دیگر علاجی برای شما نخواهد بود.

صفحه : ۱۷۳

سورة الزمر

اشاره

خمس و سبعون آیه و هی مکئیه الا قوله تعالى (قل يا عبادي الذين اسرفوا) الخ

[سورة الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَنْزِیْلِ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ (۱) اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّیْنَ (۲) اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ وَ الدِّیْنَ اَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُونَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰی اِنَّ اللّٰهَ یَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِی مَا هُمْ فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ یَّتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفٰی مِمَّا یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ یُكْوِّرُ اللَّیْلَ عَلٰی النَّهَارِ وَ یُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلٰی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُّسَمًّی اَلَا هُوَ الْعَزِیْزُ الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْاَنْعَامِ ثَمَانِیَّةَ اَزْوَاجٍ یَخْلُقْكُمْ فِی بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَآنِیْ تُصْرَفُوْنَ (۶) اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنْكُمْ وَ لَا یَرْضٰی لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ اِنْ تَشْكُرُوْا یَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَمِنْ بَيْنِكُمْ فَمَنْ كُنتُمْ تَعْمَلُوْنَ اِنَّهٗ عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۷) وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِیْبًا اِلَیْهِ ثُمَّ اِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسٰی مَا كَانَ یَدْعُوْا اِلَیْهِ مِنْ قَبْلٍ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِیْلًا اِنَّكَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ (۸) اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اَنْاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَ قَانِمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا یَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ (۹)

قُلْ یَا عِبَادِ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِیْنَ اَحْسَنُوْا فِیْ هٰذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ اِنَّمَا یُوفٰی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ (۱۰)

صفحه : ۱۷۴

ترجمه

سوره زمر در مکه فرود آمده و هفتاد و پنج آیه و هزار و یکصد و هشتاد دو کلمه است

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

قرآن از جانب خدای غالب درستکار فرود آمده (۲)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم محققا ما کتاب (قرآن) را بحق و درستی بسوی تو فرود آوردیم پس خدا را پرستش نما در

حالی که دین را برای او خالص کننده باشی (۳)

آگاه باشید که دین خالص مخصوص بخدا خواهد بود (۴) آنهایی که دوستانی بغیر خدا گرفتند (چنین گویند) ما پرستش نمیکنیم

آنها را مگر برای اینکه ما را بسوی خدا نزدیک کنند بحقیقت خدا بین آنان حکم خواهد نمود در آنچه در آن اختلاف میکنند (۵)

البته خدا کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نخواهد گردانید (۶)

اگر خدا اراده کرده بود که فرزندی بگیرد بر میگزید از آنچه خلق نموده آنچه را که میخواست منزه و مبرا است (از اولاد و او

خدایی است یگانه و قهار (۷)

آسمانها و زمین

صفحه : ۱۷۵

را بحق و درستی آفریده شب را میافزاید بر روز و روز را میافزاید بر شب و خورشید و ماه را مسخر گردانیده و تمام آنها (در مدار

خود دور میزنند) تا وقتی که معین گردیده، آگاه باشید که او خدایی است غالب (و قاهر) و آمرزنده (۸)

شما (بنی آدم را) از یک نفس (و یک حقیقت) آفریده پس از آن از همان یک نفس جفتی برای او قرار داده و از چهارپایان هشت

جفت برای شما فرستاده و شما را در شکمهای مادرانتان آفریده خلقتی بعد از خلقتی، در تاریکیهای سه گانه اینکه است پروردگار

و پرورش دهنده شما، که ملک و سلطنت مخصوص باو است و نیست خدایی مگر او پس بکجا بر گردانیده میشوید (۹)

اگر شما کافر بشوید (بدانید) که خدا از شما بی نیاز است و برای بنده گانش کفر نمی‌پسندد و اگر سپاس‌گزاری بنمائید آن را برای

شما می‌پسندد بر نمی‌دارد باربرداری بار گناه کسی دیگر را پس از آن بازگشت شما بسوی پروردگارتان خواهد گردید و خبردار

میگرداند شما را بآنچه کرده‌اید (۱۰) محققا خداوند دانا و عالم است بآنچه در سینه‌های شما (پنهان است) (۱۱)

وقتی بانسان ضرری رسد خدا را میخواند و بازگشت باو مینماید و وقتی بوی نعمتی عطاء میکند فراموش مینماید آنچه را که قبلا

(برای رفع ضررش) از او میخواست و برای خداوند همتا قرار داده تا اینکه از راه خدا مردم را گمراه گرداند ای محمد صلی الله علیه

و آله و سلم باین (بت پرستان) بگو حظ اندکی از کفر خود ببرید لکن محققا از یاران آتش خواهید بود (۱۲)

(آیا کسی که برای خدا همتا قرار میدهد بهتر است) یا کسی که در ساعات شب ایستاده (و خدا را) سجده کننده است و از عذاب

آخرت میترسد و برحمت پروردگار خود امیدوار است ای محمد باینان بگو آیا آنهایی که میدانند با آنهایی که نمیدانند یکسانند

(هرگز چنین نخواهد بود) فقط عقلاء هستند که پذیرنده (پند و اندرز میباشند) (۱۳)

ای محمد بگو ای بندگان من ای کسانی که پذیرنده ایمانید خودداری کنید از مخالفت پروردگارتان، برای کسانی که در اینکه دنیا

نیکی کرده‌اند نیکی است و زمین خدا وسیع است و محققا (خداوند) بصبر کنندگان اجر تمام و بغیر حساب عطا مینماید (۱۴)

صفحه : ۱۷۶

اشاره

تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (تنزیل) یا خبر مبتداء محذوف است یعنی اینکه قرآن یا مبتداء و خیرش جمله بعد است.

آیه اشاره بمقام قرآن و مقام نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مینماید که چنین کتابی از مبدء آفرینش و از عالم ما فوق الطبیعه عالم قضاء و لوح محفوظ بتوسط ملک حامل وحی از طرف خدای غالب قاهر حکیم درست کار در اینکه عالم ناسوت طبیعت فرود آمده.

و تذکر میدهد که قرآن از دو جهت پدیده ایست که مورد ستایش و پذیرفتن خواهد بود یکی از جهت مبدء نزولش که از چنین مبدئی ظهور نموده و دیگر از جهت حقایق و رموزی که منظوری در آن است و آن کتابی است بحق و حقیقت که کجی و خلافی در آن راه ندارد.

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ با اینکه میدانست که رسولش در مرتبه بندگی ثابت قدم و با کمال خلوص عبادت مینماید اول نظر باهمیت خلوص در دین و عبادت رسول گرامی خود را مخاطب بخطاب گردانیده که وقتی نزد تو محقق و ثابت گردیده که قرآن حق و از طرف حق و حقیقت صادر گردیده خدا را بوحدت و یگانگی عبادت نما بطوری که عبادت تو خالص گردیده و او را اهل عبادت و خود را بنده و موظف بر اطاعت امر مولی و تحت قهاریت او بدانای یا اینکه اینکه خطاب بامت میباشد- گرچه ظاهرش خطاب به پیغمبر است که در حدیث است که خطابات قرآن از باب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) میباشد.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ، در ثانی بطور عموم بيشتر تذکر میدهد که بدانید و آگاه باشید که دین خالص مخصوص بخدا است شاید مقصود از دین خالص کلمه توحید باشد و اشاره

صفحه : ۱۷۷

به اینکه در هر چهار مرتبه توحید (توحید در مقام ذات و صفات و افعال و عبادت خالص گردید در مرتبه ذات بدانید) که (واجب الوجود) از مثل و ند و عدیل و نظیر منزّه و مبراء خواهد بود و در مرتبه صفات بعلم حقیقی بدانید که حق تعالی منزّه و مبرّا از تمام صفات ممکنات است و صفات حقیقیّه او عین ذات اوست و در مرتبه افعال (لا مؤثر فی الوجود الا الله) را نصب العین خود گردانید و مؤثر حقیقی را منحصر بذات متعال بدانید و در مرتبه عمل خدا و مبدء خود را عبادت و ستایش نمائید در حالی که پرستش و عبادت شما از هر گونه غلّ و غش طبیعت پاک و خالی از شوب اوهام باشد و دینی که رهرو و رهبر انسان باشد بمراتب چهارگانه توحید فقط دین اسلام است و باین لحاظ ممکن است گفته شود مقصود از دین خالص دین اسلام خواهد بود.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسُقِّرُوا وَلَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَسَخَّطْنَا لِيُتَّخَذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَمَلٌ مُّطَهَّرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا قُلُوبُهُمْ مُّصَفًّى بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَلَكِنْ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَإِلَىٰ آلِهِمْ صُرُوفُهمْ وَلَوْ لَمْ يَأْمُرْ اللَّهُ بِالَّذِينَ آمَنُوا لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكُلُّ شَيْءٍ فَسَادٌ وَاللَّهُ عَالِمُ الْمُحَدِّثِينَ

خالص مراتب چهارگانه توحید است زیرا که از اینکه آیه چنین استفاده میشود که مشرکین شرکشان در مقام ذات و الوهیت نبوده بلکه در مقام عبادت مشرک بودند زیرا که بگمان فاسد خودشان چنین می پنداشتند که اینکه بتها نزد خدای عالم شرف و منزلتی دارند و در مهماتشان متوسل به بتها می گردیدند و در برابر آنان خضوع و خشوع می نمودند تا باین وسیله بحق تعالی نزدیک گردند و چون بتها را و لو از جهت واسطه آنان را مؤثر و لایق بندگی و عبودیت میدانستند اینکه بود که خدای تعالی پیمبران را فرستاده که اینکه اشتباه را از بشر رفع کنند و بدانند که در مقام عبادت نیز بایستی موحد باشند و فقط اله عالم را عبادت نمایند و از او حاجت بخواهند و بعلم الیقین بدانند که در عالم مؤثری غیر از او نخواهد بود و در همه حال دست نیازمندی بسوی بی نیاز مطلق دراز نموده و از او استمداد بجویند نه از بتهای بی شعور.

صفحه : ۱۷۸

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ چون بت پرستان در انتخاب بتها اختلاف بود هر قوم و طائفه‌ای از آنان رأی و سلیقه‌ای داشتند و برای خود بتی انتخاب مینمودند و نسبت‌های ناروایی بمقام الوهیت میدادند عیسویان عیسی (ع) را پسر خدا می‌دانستند یهودیها عزیز را پسر خدا میدانستند دسته دیگر ملائکه را معبود قرار میدادند جماعت دیگر ملائکه را دختران خدا میدانستند بعض دیگر بتهایی را که بدست خود ساخته عبادت مینمودند اینکه است که قیامت که دادگاه عدل الهی است از روی عدل حکم هر یک در خور عملشان تعیین میگردد کسانی که بخدا دروغ می‌بندند و حق را میپوشانند خدا چنین اشخاصی را هدایت نخواهد نمود.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اعتراض بمشركين نموده که اگر خدا خواسته بود اولاد بگیرد خودش از بین مخلوقاتش کسی را که شایسته فرزندی او بود انتخاب مینمود لکن چون ذات متعال منزله و مبراء از تولید مثل و شبه و نظیر خواهد بود و او واحد و احد و قاهر و غالب بر هر چیزی است زایش و جفت و همتا برای او محال است. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى در مفردات در لغت (کور) چنین گفته «کور الشیء ادارته و ضم بعضه الی بعض ککور العمامة و قوله، یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل فاشارة الی جریان الشمس فی مطالعها و انتقاض اللیل و النهار و ازدیادهما» (۱)

(۱) کور الشیء بمعنی دور زدن وی است و چسبیدن بعضی از وی ببعض دیگر مثل پیچیدن عمامه و قوله تعالی (يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ) تا آخر اشاره نموده بجریان خورشید از محل طلوع خود و کم و زیاد شدن شب و روز.

صفحه : ۱۷۹

و نیز در (المنجد) چنین گفته (کاریکور کورا) العمامة و نحوها علی راسه لَهَا و ادراها (۱).

آیه برای اثبات نفی ولد و مبراء بودن خود از نسبت‌های ناروای کفار اشاره بخلقت عجیب عالم طبیعیات از آسمانها و زمین و حرکت دوری آنها می‌نماید و از کلمه تکویر در آیه بمناسبت معنوی لغوی آن که پیچیده شدن دوری است و تشبیه بعمامه شده و از مفردات و المنجد نقل نمودیم دو مطلب مهم که نظام عالم طبیعی بستگی بآن دارد می‌توان از آن استخراج نمود، یکی ادوار و دور زدن اشیاء است بگرد خود که تمام موجودات طبیعی از منظومه شمسی گرفته تا موجودات خورد و از جمله آنها زمین ما است که بحرکت اتصالی چنانچه هیئت جدید نشان می‌دهد و بعض آیات شاهد بر آن است بدور خود میچرخد و از همین حرکت ادواری موجودات است بگرد خود که شب داخل در روز و روز داخل در شب می‌گردد قوله تعالی (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ) و عالم طبیعی روی همین نظام بر پا خواهد بود.

دوم مطلبی که از کلمه (یکور) در آیه میتوان استخراج نمود اتصال و ارتباط موجودات و پیچیدگی آنان است در یکدیگر، چنانچه در محل خود محرز و مبرهن گردیده که تمام موجودات مادی طبیعی مثل حلقه‌های زنجیر یا مانند تار و پود یک پارچه بهم بستگی خواهند داشت اینکه است که روز در شب و شب در روز پیچیده گردیده و باین نظر بین تمام موجودات یک وحدت اتصالی دایره است که از پرتو وحدت حقه حقیقی اله عالم تشکیل گردیده.

خلاصه از کلمه (یکور) و جریان شمس و قمر که در آیه تذکر میدهد دو مطلب می‌توان استفاده نمود یکی حرکت دوری موجودات بگرد خود که هر موجودی بگرد خود بحرکت دائمی می‌چرخد و باین حرکت شب و روز و ماه و سال پدید خواهد

گردید، و دیگر پیچیدگی موجودات و اتصال آنان

(۱) (کاریکور کورا) یعنی عمامه و مانند آن پیچیده بر سرش و دور زد. [.....]

صفحه : ۱۸۰

است بیکدیگر و تشبیه آن بعمامه هر دو جهت را می‌رساند زیرا که عمامه هم گرد است و هم به هم پیچیده و از اینکه دو مطلب که بمنزله دو مقدمه است نتیجه‌ای بدست می‌آید که عالم با کثرتی که در آن بنظر می‌آید یک وحدت اتصالی بین آنها حکمفرما خواهد بود و چون در جای خود مبرهن گردیده که یکی از ادله آنی برای اثبات توحید وحدت موجودات و وحدت نظام عالم است و اینکه وحدت بخوبی بما نشان می‌دهد وحدت اله عالم را زیرا که اتفافی بین تمام عقلای عالم است که وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع خواهد بود.

و نزد عاقل متدبر مخفی نخواهد بود که موجودات با تباین و ضدیتی که بین آنان دائر است چنان وحدت و یگانگی تامی بین آنها تشکیل یافته که گویا مشاهده مینمائیم یک امر غیر مرئی وحدانی و یک حقیقت محیطی تمامی آنان را تحت استیلاء و اقتدار خود در آورده و هر یک از اجزاء عالم را برای انجام کاری مسخر گردانیده و آن نیست مگر رحمت واسعه و فیض منبسط الهی - (برحمتک الّتی وسعت کل شیئی).

پس از آنکه از وحدت عالم خلقت و وحدت مجموعه جهان وحدت اله عالم ثابت گردیده آن وقت بعلم یقینی ثابت می‌گردد که اله از ولد و فرزند و تولید مثل منزّه و مبراء خواهد بود زیرا که وحدت بسیط مجرد حقانی آبی از مثل و مانند است اینکه است که ذات متعال بهمین آیه و امثال آن خود را تنزیه و تبری مینماید از پیدایش فرزند و تولید مثل زیرا که تولید مثل با وحدت حقه حقیقه الهیه و بساطت او محال خواهد بود قوله تعالی:

أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ آگاه باشید که خدا غالب و قاهر و بسیار آمرزنده است.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا ذَاتَ مَتَعَالٍ در بیان ابتداء خلقت بشر بر آمده که شما افراد بشر را از یک حقیقت و یک وجود یعنی آدم ابو البشر آفریدیم و ان یک حقیقت فرد بود و

صفحه : ۱۸۱

چون فردیت منحصر بذات باری تعالی است و همگی ممکنات زوج ترکیبی خواهند بود اینکه بود که جفتی (حواء) برای زوجیت او قرار دادیم.

حکماء نظر بآن قاعده مسلمه بینشان که گویند (الواحد لا یصدر منه الا الواحد) گویند اول چیزی که از مبدء آفرینش پدید گردیده یک حقیقت بود و آن را عقل اول نامند و از او عقل دوم و فلک اول پدید گردید و از دوم و سوم بهمین ترتیب عقل و فلکی تا برسد بعقل فعال که آن را عقل دهم نامند و از آن عناصر که مواد طبیعات است پدید گردیده و بضم و ترکیب عناصر موالید ثلاث جمادات و نباتات و حیوانات ظاهر گردیده‌اند.

اگر چه باین ترتیبی که آنان گفته‌اند دلیلی بر اثبات آن نداریم لکن چون مبدء هر کثرتی وحدت خواهد بود اینکه اندازه را توانیم تصدیق نمائیم که ذات واحده حقه حقیقیّه بسیطه من جمیع الجهات معقول نیست که ابتداء بدون جهت واحده کثراتی از او پدید گردد و اینکه آیه آن را تأیید مینماید که قادر تعالی انسان را از یک حقیقت آفریده که حقیقت شیئی را نفس او گویند (جاء زید نفسه) یعنی زید خودش آمد و شاید مقصود از نفس واحده موجود مجردی باشد که آن را عقل نامند در بعض احادیث کافی دارد

که اول چیزی که خدای تعالی آفریده عقل بود در بعضی اخبار دیگر فرموده اول چیزی که خلق گردیده قلم بوده در جای دیگر اول چیزی که آفریده شده حقیقت محمدیه است (عبارتاً شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال نشیر) خلاصه از اخبار بسیار بضمیمه دلیل عقلی میتوان اثبات نمود که اول چیزی که از مبدء متعال صادر گردیده یک حقیقت بسیطه بوده و از آن حقیقت حقیقت دیگری آفریده که زوج او گردید و آن را نفس نامند و از ازدواج عقل و نفس موجودات دیگری پدید گردیدند.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ پس از آفرینش آدم و حواء از چهار پایان هشت جفت که یکی نر و دیگری ماده است آفریده دو شتر، دو گاو، دو میش، دو بز که اینها هشت عدد و چهار جفت میشوند.

صفحه : ۱۸۲

و شاید نزول در قوله تعالی (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ) اشاره بمرتبه نازل حیوانات باشد که باعتبار مراتب خلقت در مرتبه دانی واقعند اگر مقصود از (نفس واحده) که در اول آیه استظهار نمودیم و گفتیم شاید مقصود مخلوق اول و عقل کل باشد باین اعتبار حیوانات در مرتبه نازله واقع خواهند گردید.

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ اینکه آیه در مقام بیان خلقت انسان و اظهار قدرت ذات متعال خود بر آمده و اشاره بمراتب خلقت نموده که ابتداء آفرینش انسان از یک حقیقت واحده نشو نموده و پس از آن باعتبار وجود طبیعی او و پیدایش وی در عالم طبیعت در شکم مادرها در سه ظلمت یعنی تاریکی شکم تاریکی رحم تاریکی مشیمه برای او خلقتی پس از خلقتی پدید خواهد گردید نطفه علقه، علقه مضغه و در مضغه صورت بندی میشود از پوست و گوشت و استخوان تا آنکه چنین گردد و بصورت انسانی در آید تا وقتی که بوی روح حیوانی داده شود و پس از آن روح انسانی باو افاضه گردد ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنتَى تُصْرَفُونَ (ذا) از اسماء اشاره است اینکه آن کسی که چنین قدرت و توانایی را دارد که چنین عالم مجللی باین ترتیب نیکو از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورد نخواهد بود مگر خدای یکتا که آفریننده شماها و عالم ملک و ملکوت تحت اقتدار او خواهد بود و اله و خالقی نیست مگر او وقتی وجود و حیات و بقای شما تحت قیومیت او است شما چگونه از او رو می گردانید و بکجا میروید و بکی پناه آرید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ شما افراد بشر اگر بخدا کافر گردید محققا بدانید که خدای تعالی از شما بی نیاز است ایمان و کفر شما نفع و ضرری بذات کبریایی او نخواهد رسانید و با اینکه غنی بالذات و از شما بی نیاز است از راه رحمت و لطف راضی بکفر

صفحه : ۱۸۳

بندگانش نخواهد بود زیرا که کفر انسان را از آن مقام عالی که برای رسیدن بآن آفریده شده اسقاط مینماید و به پست ترین مقام حیوانیت سرنگون میگرداند و لکن اگر در مقابل نعمت‌های الهی سر بندگی و تسلیم فرود آرید و بشکرانه بخششهای بیکران الهی سپاس گزار باشید از شما راضی خواهد گردید.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و زر و وبال عمل بد کسی را گردن کسی دیگر نخواهند گذاشت.

و انسان پس از حیات دنیوی رجوع و بازگشت وی بسوی پروردگار خود خواهد بود و در آن وقت کرام الکاتبین که حافظ اعمال وی بودند وی را بآنچه از خوب و بد کرده خبردار مینمایند بلکه در آن وقت خود انسان تیزبین گردیده و صحیفه اعمالش را که در نفس او نقش بسته مینگرد و از سر انجام کار خود خبردار خواهد گردید و مقام و منزل خود را می‌یابد.

إِنَّهٗ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ محققاً پروردگار عالم آنچه در ظاهر و آنچه در باطن و در سینه‌ها مخفی گردانیده‌اند از حقد و حسد و نفاق و سوء ظن بمؤمنین عالم و خبیر خواهد بود.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ آیه در مقام حال انسان و ناسپاس بودن وی بر آمده که از اوصاف نکوهیده او چنین خواهد بود که وقتی ضرر و مصیبتی بوی میرسد از روی ناچاری روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز مطلق آرد و از او یاری و رفع ضرر میطلبد زیرا که فطرت انسان بر توحید است دانسته و ندانسته در حال بیچارگی و درماندگی به فطرت اولی خود پناه گاهی میطلبد و چون از همه‌جا مایوس گردید رو بمبدء آفرینش می‌آورد و از او کمک میطلبد.

از بعض احادیث نقل شده که کسی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمده و راجع بشناسایی حق تعالی سؤال نمود حضرت بوی فرمود هیچ وقت مسافرت دریا کرده‌ای گفت آری فرمود وقتی شده که کشتی شکسته باشد در جایی که کشتی دیگر نیست

صفحه : ۱۸۴

که تو را نجات دهد و نزدیک بساحل دریا نیست که بتوانی بشناوری از غرق رهایی بیابی - عرض کرد بلی - فرمود در آن وقت آیا قلب تو متوجه شد که کسی هست که قادر بر خلاص و نجات تو می‌باشد - گفت بلی - پس حضرت صادق علیه السلام فرمود آن کس خدا است که قادر بر نجات دادن است آنجا که نجات دهنده‌ای نیست و قادر بر فریادرسی می‌باشد آنجا که هیچ فریادرسی نخواهد بود (ارشاد القلوب دیلمی باب ۵۰) ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ پس از آنکه ضرر از او رفع گردید و نعمتی بوی بخشوده شد آن وقت ولی نعمت خود را فراموش مینماید.

آری حال و سنجیه نکوهیده آدمی چنین خواهد بود وقتی بلاء رو باو آرد بنای تضرع و زاری میگذارد و از خدا رفع آن را میطلبد لکن وقتی نعمت رو باو کرد بتعیشات طبیعی مشغول میگردد و از شکر نعمت غافل میشود و سپاس‌گزاری نمینماید و باضافه بر اینکه شکر‌گذاری نمیکند کفران نعمت نموده و غیر خدا چیزی مثل بت‌ها و امثال آن را در نعمت مؤثر میندازد (و لا مؤثر فی الوجود الا الله) را منکر میگردد یا غیر را در عمل همتا با خدای تعالی قرار میدهد و همین گمان فاسد که جز خدا کسی از دستش کاری بر می‌آید آدمی را از راه حق تعالی گمراه گردانیده و وی را بچاه مذلت خواهد انداخت.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ خُطَابِ بَرَسُولِ خُودِ نَمُودَه كَه بَايِنِ مَشْرَكِيْنِ كَه بَتَهَا يَا غَيْرِ آن رَا دَر عِبَادَتِ شَرِيْكَ خُودَا مِيْگَرْدَانَدِنْد بَگُو شَمَا اِنْدَك مَدْتِي بَا هَمِيْنِ حَالِ كُفْرِي كَه دَارِيْد زِنْدَگَانِي خُودَايِيْد نَمُود و بِالَاخِرَه سِر اِنْجَامِ كَارِ شَمَا بَاتَشِ كَشِيْدَه خُودَايِيْد شَد زِيْرَا كَه غَيْرِ از خُودَا بَرَايِ شَمَا فَرِيَادِرْسِي نَخُودَايِيْد بُوْد.

صفحه : ۱۸۵

بیان آیه (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ شَكِي نِيْسْتِ كَه بِالَا تَرِيْنِ اَوْصَافِ حَمِيْدَه عِلْمِ اِسْتِ.

ترقی و تکامل بشر منوط بهمین صفت ارجمند دانش خواهد بود علم نوری ست که از مصدر جلال احدی صادر گشته و پرتوی از آن بر قلب مؤمن اشراق نموده و اطراف دل را روشن گردانیده و از شبکه حواس از باطن بظاهر ظهور مینماید و آیات و اخبار در فضیلت علم بقدری زیاد است که احصاء و شماره نتوان نمود و در فضیلت علم همین بس که در همین آیه بالا به (هل) استفهامی

بطور تعجب فرموده.

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) یعنی هرگز عالم و جاهل مساوی نخواهند بود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرموده

(العلماء ورثة الانبياء)

در حدیث دیگر

(مداد العلماء افضل من دماء الشهداء)

خلاصه فضیلت علم بقدری زیاد است که محتاج بتوضیح نیست چیزی که نزد مردم قدری مشتبه شده اینکه است که آیا علم نافع که اینقدر در باره آن توصیف شده چه علمی است.

متکلمین و حکماء علم نافع را علم کلام و حکمت میدانند زیرا که در آن بحث از حقیقت اشیاء از الهیات و طبیعیات از روی دلیل و برهان میشود و سرانجام آن منتهی میگردد بشناسایی مبدء و معاد.

محدثین و مفسرین و کسانی که موضوع بحثشان تفسیر قرآن و احادیث است علم نافع را در حفظ اخبار و تفسیر آیات قرآن دانسته‌اند.

علمای اخلاق و آنهایی که موضوع بحثشان صفات خوب و بد است نظر به اینکه اصل هر کمال و فضیلتی در تهذیب اخلاق میسر خواهد گردید و مقدمه بایستی صفات خوب و بد از هم تمیز داده شود و آن تمیز در علم اخلاق پدید خواهد گردید.

صفحه : ۱۸۶

فقها علم نافع را منحصر در علم فقه میدانند زیرا که بآن عمل روی میزان شرع صحیح واقع میگردد و حلال و حرام از هم تمیز داده میشود.

و مخترعین صنایع جدید و طرفداران آنان علم «نافع را» منحصر بهمان اختراعات محیر العقول دست بشر دانسته‌اند لکن اینکه را ندانسته‌اند که پیشوایان بشر اعتنایی بعالم طبیعت و دنیای فانی نداشته‌اند و هر جا تعریف از علم کرده‌اند مقصودشان آن علمی بوده که روحانیت انسان را تکمیل نماید و وی را بجاده تکامل و سرحد بین عبودیت و ربوبیت رهبری نماید.

آری هر علمی در مرتبه خود هر گاه مقدمه باشد برای صفای باطن و قلب آدمی را مهیا گرداند برای پذیرفتن نور معرفت و محبت الهی و وی را رهبری گرداند بجاده سعادت نافع خواهد بود زیرا که علم نوری است که از مبدء فیاض بقلب مصفی از صفات حیوانی افاضه میگردد چنانچه در حدیث است که (علم بکثرت تعلم پدید نمیگردد بلکه نوری است که از مبدء فیاض افاضه میگردد بقلب هر کسی که خدا خواسته باشد و هر علمی که انسان را نزدیکتر گرداند باین مقصود چنین علمی در نظر شارع بلکه نزد تمام عقلای عالم شریفتر و عظیمتر خواهد بود.

در آیه بالا- گویا ذات متعال ارشاد بحکم عقل مینماید که رجوع بعقلتان نمائید آیا آن کس که در ساعات شب در مقام بندگی و عبادت بپا می‌ایستد و در مقابل مبدء خود سو تعظیم فرود آورده گاهی در قیام گاهی در سجده از روی دانستگی و شناسایی خالق یکتای خود را ستایش مینماید با آن کسی که هیچ دانشی ندارد نه مبدء می‌شناسد نه معاد آیا بحکم عقل اینکه دو نفر مساوی می‌باشند هرگز چنین نخواهد بود.

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ بهترین وسیله برای درک حقایق تفکر و تذکر است کسی که عقل خود را بکار انداخت و دو نفر را در نظر گرفت یکی عالم و عارف بعلم روحانی که در شناسایی مبدء و معاد عمر صرف نموده و نیز در معرفت طریق عبادت زحمت‌ها کشیده تا آنکه بعلم ربوبی عالم گردیده.

صفحه : ۱۸۷

و دیگری جاهل نادان که نه مبدا می‌شناسد نه معاد و در عبادت غیر را شریک خدا میگرداند و گمان می‌کند بتها نزد خدا مقرب میباشند و به بتها سجده می‌کند و از اشیاء پستی که نه حس دارند و نه فهم شفاعت می‌طلبند آیا نزد عاقل خردمند اینکه دو نفر مساوی میباشند هرگز چنین نخواهد بود البته عابدی که از روی علم و دانش با خلوص نیت عبادت می‌کند در فضیلت و پاداش هیچ طرف مقایسه نخواهد بود با آن عابدی که عبادت وی بدون علم و معرفت انجام گرفته بایستی اول معبود را شناخت سپس در مقام بندگی و پرستش برآمد در حدیث مشهور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده:

(طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)

که طلب علم را بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان واجب بشمار می‌آورد.

و هر کس علم نافع را در آنچه هم خود قرار داده تصور مینماید، فقها در علم فقه که موضوع بحث آنها است، علماء علم اخلاق در تمیز دادن اخلاق نیک و بد، محدثین در علم کتاب و سنت، متصوفه در علم تصوف که عبد بآن مقام خود را در توحید می‌شناسد، متکلمین در علم کلام زیرا بآن خدا و صفات او شناخته میشود.

(احیاء العلوم غزالی) آری شکی نیست که هر علمی در مرتبه خود نیکو است لکن چون مقصود اصلی شناسایی واجب تعالی و صفات و افعال او خواهد بود باین لحاظ هر علمی که مقدمه علم توحید باشد و راه انسان را بمبدا خود نزدیک گرداند آن مطلوب خواهد بود و اگر غیر از اینکه باشد ارزش واقعی نخواهد داشت مثلاً علم فقه وقتی ارزش دارد که اول خدای تعالی شناخته شود سپس طریق عبادت و پرستش او بطریقی که بتوسط سفراء الهی بما ابلاغ فرموده دانسته شود.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ خدای متعال به پیمبر خود امر میفرماید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم

صفحه : ۱۸۸

از بنده گان من به آنهایی که ایمان آورده‌اند بگو از مخالفت پروردگار خودتان خودداری نمائید و از معاصی اجتناب و دوری کنید و خود را به صفت حمیده تقوی متصف گردانید.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَتْهُ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ چون نیکی و نیکوکاری فقط در اثر ایمان و تقوی پدید خواهد گردید اینکه است که اشخاصی که در اینکه عالم متصف باین دو فضیلت گردیده‌اند آنان را به بندگی و عبودیت که از بالاترین صفات ارجمند انسانی بشمار می‌رود ستوده و از عباد خود نامیده و نظر به اینکه (هل جزاء الإحسان إلا الإحسان) برای چنین اشخاص در آیه بطور اطلاق فرموده برای آنان (حسنه است) یعنی آنها دارای هر فضیلتی و سعادتتی خواهند بود.

و چون ایمان بدون تقوی در معرض زوال و روی پایه محکمی استوار نخواهد بود اینکه است که در اینکه مبارک آیه و بسیاری از آیات دیگر ایمان را با تقوی و با عمل صالح توأم گردانیده وقتی ایمان با تقوی و اجتناب از معاصی و عمل صالح اینکه سه فضیلت با هم جمع گردید دارنده او جامع تمام فضائل و متصف بجمع کمالات انسانی خواهد بود آن وقت است که جای دارد داخل در عباد مکرمین گردد و تمام نیکی‌ها بتمام معنی برای وی آماده گردد.

صفحه : ۱۸۹

اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونَ (۱۶) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ أَلَمْ يَأْتِ تَنْقِذًا مِنَ النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ (۲۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّهُ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لَأُولِي الْأَبَابِ (۲۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعْرُقُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴)

صفحه : ۱۹۰

ترجمه

ای محمد بگو من مأمور گردیده‌ام که از روی اخلاص خدا را پرستش نمایم و دین (حق) که مخصوص باو است همین خواهد بود و نیز مأمورم که اول از گروندگان اینک امت باشم (۱۵)

ای محمد بگو حقیقتا من میترسم اگر عصیان و نافرمانی پروردگار خود را نمایم بعد از روز بزرگ (قیامت) مبتلا گردم (۱۶)

ای محمد بگو من خدا را عبادت مینمایم در حالی که دین من برای او خالص گردیده (۱۷)

و شما نیز هر کس را غیر او خواهید پرستش نمائید بآنان بگو محققا زیانکاران کسانی خواهند بود که از نفسشان و کسانشان خسران و ضرر بردند (یعنی عمرشان را در بیهوده صرف نمودند) و در روز قیامت (نفعی عایدشان نخواهد بخشید) بلکه خسران ظاهر و هویدا همین خواهد بود (۱۸)

از بالای سر (کافرین) سایانهایی است از آتش و از زیر آنها نیز سایانهایی است از آتش اینکه است که خدا بآن بندگان خود را میترساند ای بندگان من تقوی و پرهیزکاری را شعار خود گردانید (تا از چنین عذابی نجات یابید) (۱۹)

کسانی که از پرستش طاغوت اجتناب نمودند و بخدا بازگشت نمودند برای آنان است مژده ای محمد به بندگان من بشارت بده آن کسانی که کلام حق را استماع مینمایند و نیکوتر آن را پیروی میکنند اینکه جماعت کسانی میباشند که خداوند آنان را هدایت گردانیده و آنها صاحب عقل خواهند بود (۲۰)

ای محمد آیا کسی که کلمه عذاب بر وی محقق گردیده تو میتوانی وی را از عذاب برهانی (۲۱)

لکن کسانی که متقی و پرهیزکار گردیدند برای آنها غرفه‌ای خواهد بود که بالای آن غرفه، غرفه دیگری بنا شده و از زیر آن

صفحه : ۱۹۱

غرفه‌ها آب جریان دارد خدا اینطور وعده داده و وعده خدا حق است و تخلف پذیر نخواهد بود (۲۲)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا تو ندیدی که خداوند از آسمان آب فرو آورد و در زمین چشمه‌هایی روان گردانید پس از آن از زمین کشتهای رنگارنگ بیرون آورد پس از آن خشک می‌گردد پس آن را زرد می‌بینی پس از آن چوب می‌گردد حقیقتاً (در اینکه ترتیب خلقت) تذکر و اندرزی خواهد بود برای کسانی که صاحبان عقل و فکر میباشند (۲۳)

آیا کسی که خداوند سینه وی را برای اسلام گشاده گردانید پس (چنین کسی که) از جانب پروردگارش دارای نور است مثل کسی میباشد که سینه وی از قبول اسلام تنگ است پس شدت عذاب برای کسانی است که دل‌هایشان از یاد خدا سخت گردیده و چنین ۱۱ در گمراهی هویدا خواهند بود (۲۴)

خدا نازل گردانید بهترین کتابی (که آیات آن) متشابه و شبیه یکدیگر است (و در آن ثنای الهی و خاصان) او مکرر شده و از خوف می‌لرزاند پوست کسانی را که از پروردگارشان می‌ترسند پس از آن پوست آنان و قلبشان بزرگتر خدا نرم می‌گردد اینکه است هدایت خدا که هر کس را خواهد هدایت و راهنمایی مینماید و هر کس را که خدا گمراه نمود برای وی هدایت کننده‌ای نخواهد بود (۲۵)

آیا آن کسی که ذات و وجه خود را از سختی و بدی روز قیامت نگاه داشته (و پیرامون عمل بد نگردیده مثل کسی ماند که از عذاب ایمن نگردیده) در آن وقت (روز قیامت) بستم کنندگان گفته میشود جزای عمل خود را بچشید آن اعمالی را که در دنیا کسب نموده‌اید (۲۶)

توضیح آیات

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ چون کفار قریش در مقام بودند که بهر تدبیری هست نور خدا را خاموش

صفحه : ۱۹۲

کنند و رسول خدا را از تبلیغ لمة (لا اله الا الله) منصرف گردانند و او را با خود در عبادت بتها شریک گردانند باین امید گاهی او را بقتل یا تبعید تهدید مینمودند گاهی زجرش می‌کردند گاهی بوعده سلطنت و مال و ثروت میخواستند او را فریب دهند که دست از ادعای خود بردارد اینکه بود که بحضرتش خطاب میرسید.

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین بگو طمع خود را از من ببرد که من با شما در عبادت بتها شریک کردم زیرا که من از روی دلخواهی و میل نفسانی خودم چیزی نمیگویم و عمل نمیکنم بلکه من از طرف حق تعالی مأمور گردیده‌ام که خدا را عبادت نمایم و عبادت من خالی از شرک و هوای نفسانی و آنچه بر خلاف رضای حق تعالی باشد انجام گیرد.

و نیز مأمور گردیده‌ام که اول کسی باشم از گردن نهاده‌گان بفرمان حق تعالی.

خلاصه شاید مقصود چنین باشد که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باینان بگو من باین تهدیدات و وعده‌ها و تدلیسات شما دست از عمل خود بر نخواهم داشت زیرا که من اول کسی میباشم که در ایمان و بندگی بر تمام افراد بشر سبقت گرفته‌ام و من پیش رو و پیش قدم مطیعین و موحدین می‌باشم و در مقابل اوامر تسلیم صرف گردیده‌ام با اینکه حال چگونه ممکن است در شرک با شما شرکت نمایم هرگز ممکن نخواهد بود.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ برای اینکه کفار را متذکر گرداند که شرک بخدا و عبادت غیر خدا سبب عذاب روز بزرگ قیامت می‌گردد اینکه است که به پیمبر خود خطاب می‌نماید که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین بگو هرگز مخالفت امر مولی خود را نمی‌نمایم چگونه توانم مخالفت نمایم در صورتی که از عذاب روز بزرگ قیامت ترسناک خواهم بود.

صفحه : ۱۹۳

قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي أَي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باینان بگو من فقط از روی اخلاص و خلوص در دین، خدا را عبادت میکنم و شما را نیز ارشاد مینمایم که خدای یگانه را عبادت کنید و در مقام عبادت شریک برای او قرار ندهید. فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ وَظِيفَهُ مِنْ أَيْنِكَ است که اول خودم با خلوص خدا را پرستش نمایم و سپس شما را بدین خالص رهبری گردانم وقتی نپذیرید هر کس را خواهید پرستش نمائید من از عهده تکلیف خود برآمده‌ام.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ باز خطاب برسولش می‌نماید که گوشزد کفار کن و آنان را بضررشان خبردار نما که شرک بخدا و عبادت غیر خدا خسران و زیانکاری خواهد بود و در قیامت سودی برای آنها و اهل آنها نخواهد داشت.

أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آگاه باشید و بدانید که عمل شما اضافه بر اینکه سودی ندارد و نتیجه بخش نیست زیان آور است و در قیامت ضرر آن ظاهر و هویدا خواهد گردید.

آری عملی که خالص برای خدا و وجهه حق در آن ملحوظ نشده باشد در روز معاد ارزشی ندارد بلکه جز اتلاف عمر و تولید عذاب چیزی بر آن مترتب نخواهد گردید عمل وقتی ارزش واقعی دارد که با خلوص و وجهه حقانی توأم گردد و آن از اقسام عبادت بشمار آید یا مقدمه عبادت باشد حتی اعمالی که راجع بتأمین معاش و از احتیاجات زندگانی دنیا بشمار آید بایستی وجهه حقانی در آن ملحوظ باشد که اگر چنین باشد آنهم مقدمه عبادت محسوب خواهد گردید.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ

صفحه : ۱۹۴

در بیان حال کفار و مشرکین و عذابهایی که پیاداشت اعمال و افعال آنان دامن گیرشان گردیده بر آمده و آنها را تهدید مینماید و اشاره به اینکه همین طوری که در دنیا پرده‌های کفر و نفس پرستی اطراف قلب آنان را گرفته و آنها را از حق و حقیقت دور گردانیده و نمیگذارد نور ایمان داخل قلب آنان گردد در قیامت که امور باطنی صورت خارجی بخود میگیرد همین اعمال و افعال آنها است که سایبانها و سراپرده‌هایی می‌گردد از آتش که از بالا و زیر بآنان احاطه خواهد نمود.

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (ذَلِكَ) از اسماء اشاره است و اشاره بعذاب کفار نموده و اول از روی شفقت و رحمت بندگان خود را از عذاب چنین روزی میترساند که شاید از عذاب بترسند و از کفر و شرک بر گردند و ایمان بیاورند.

پس از آن خطاب را متوجه بمؤمنین میگرداند و بلفظ یا عباد که اشاره بمقام عبودیت آنها است آنان را بتقوی و پرهیزکاری و خلوص مأمور میگرداند و اینکه نحو خطاب مشعر بر کمال رأفت و شفقت او نسبت بمؤمنین خواهد بود که ای کسانی که در ایمان استوار گردیده‌اید ایمان خود را بتقوی و خود داری از آنچه بر خلاف رضای خدا است تقویت نمائید بطوری که نخواهید و نجوئید مگر حق را و رضای او را برضای خود ترجیح دهید اینکه است راه سعادت و رستگاری زیرا که فضیلت بشری فقط در پرتو ایمان حقیقی و تقوی پدید خواهد گردید.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى (البشرى و البشارة) آگاه کردن شخصی است دیگری را بر چیزی که سبب بشاشت و سرور وی میشود و اثر آن در صورت نمایان میگردد قوله تعالى در سوره یوسف (یا بشرى هذا غلام) و مقصود از طاغوت در مرتبه اول شیطان است، زیرا که طاغوت مأخوذ از طغیان است و منشأ طغیان شیاطینند قوله تعالى (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ) و در مرتبه ثانی نفس خطاکار انسانی باغواء شیطانی طغیان نموده و از طریق حق منحرف میگردد.

صفحه : ۱۹۵

در اینکه آیه مبارکه اشاره بکسانی مینماید که مخالفت شیطان و نفس اماره را نموده‌اند که هر گاه اینان عبادت شیطان را نمایند و از روی خلوص خدا را عبادت کنند و انابه و توجه باو داشته باشند بآنان مژده و بشارت رحمت خواهد رسید و صورت آنها اعلام مینماید بآن سروری که در باطن آنها مرکوز است در اینکه در چه موقع بمؤمنین مژده رحمت و سرور آمرزش میرسد و در صورت آنان خورسندی هویدا میگردد بقول بعضی شاید موقع مردن بزبان فرشتگان باشد و بقول دیگر مقصود همان بشارتهای قرآن است بزبان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بقول دیگر بعد از مرگ باو بیهشت بشارت میدهند.

آری تمام اینکه بشارتها هست و بشارت دیگری که مؤمنین با تقوی در همین عالم بآن خورسند میگردد همان الطاف الهی و اشراقات انوار صمدانی خواهد بود که گاه بگاهی در قلب مصفی و خالی از آرایش طبیعی بقدر صفای آن اشراق میگردد و بر ایمان و یقین وی افزوده خواهد گردید قوله تعالى (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ) (۱) شاید مقصود از بشارت دنیا همان اشراقات و لوائجی باشد که در قلب طلوع نموده و اثر آن در صورت هویدا میگردد و صورت او را نورانی و بشاش میگردد.

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ الْفِ وَ لَام (القول) عموم دارد و شامل میگردد تمام اقسام سخنان را که انسان بگوش میشوند از کلام خدا که بتوسط پیمبر و قرآن اعلام نموده و نیز میشوند سخنان افراد بشر از مؤمن و کافر و منافق و غیر آن را و شاید شامل گردد آنچه را که در نفس بالهام ملک یا بالقاء نفس یا بوساوس شیطانی در قلب خطور مینماید و سخنانی که از راه گوش میشوند وارد خزینه خیال میگردد انسان عاقل خردمند کسی خواهد بود که آنچه را که بگوش سر یا گوش قلب شنید اول در آن تأمل بنماید و بین خوب و بد آن تمیز بدهد و از شوائب اوهام آن را خالی نماید سپس

(۱) سوره یونس آیه ۶۵

صفحه : ۱۹۶

بسلطان عقل عرضه نماید و پس از آنکه خوب و بد و صحیح و فاسد آن را از هم جدا گردانیده از بین صحیح آنها آنچه خوبتر است انتخاب نموده مطابق آن عمل نماید.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ إِنَّا نَسُوهُنَّ لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ میباشند که خدا آنان را هدایت نموده و پیمبر اکرم خود را مأمور میگردد که بچنین اشخاصی از بندگان که هدایت یافته گان و صاحبان عقل خالص میباشند بشارت و مژده بدهد که اینها فائز گردیده گان خواهند بود أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ همزه (أفمن) استفهام است و برای انکار آرند و اشاره به اینکه کسی که بر وی عذاب محقق گردید و بیاداش عمل خود مورد سخط و غضب الهی واقع گردیده آیا ممکن است عذاب از وی برداشته شود و نجات یابد هرگز ممکن نخواهد بود و کلام را تأکید مینماید به اینکه حتی تو که رسول رحمتی آیا چنین کسی که مشمول عذاب گردیده توانی وی را از آتش نجات دهی یعنی حتی شفاعت تو اگر در مقام شفاعت و نجات آنان بر آبی نافذ نخواهد گردید.

جهل فرو خواهد رفت و پرده‌های سیاه طبیعت روی آن را فرا می‌گیرد و دیگر محلی برای نفوذ نور اسلام در آن باقی نخواهد ماند آن وقت از ذکر و یاد خدا غافل می‌گردد اینکه است که فرموده وای بحال کسانی که قساوت قلب آنان را گرفته و از یاد خدا غافل گردیده‌اند چنین مردمانی در گمراهی هویدا میباشند و اینکه همان شرح صدری است که حضرت موسی (ع) از خدا طلب نمود و گفت (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي) و نیز حق تعالی در مقام امتنان بر سولش فرموده (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ آيَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ آلِهِمْ أَقْرَبُونَ أَلَمْ نَجْعَلِ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ كَانُوا عَلِيمِينَ (سوره اعراف) که در اول کلام آورده مشعر به اینکه قرآن بدون واسطه منسوب بخود او است و اینکه دلیل بر عظمت قرآن خواهد بود دوم قرآن را (باحسن الحديث) به نیکوتر کلامی تمجید فرموده اشاره به اینکه در عالم حدیث و سخنی

صفحه : ۱۹۹

بخوبی قرآن از حیث فصاحت و بلاغت و ملاححت و از جهت رموز و اسراری که منطوی در او است و از حیث تأسیس قواعد و احکام و آنچه را که انسان در امور معاش و معاد و معارف و تهذیب اخلاق موظف بر آن است بنیکوتر وجهی و صحیح‌تر اسلوبی که مشتمل بر اعجاز باشد نیامده و نخواهد آمد.

سوم آیات قرآن را متشابه بیکدیگر قرار داده مقصود از متشابه شاید چنین باشد که همه آیات در اعجاز و فصاحت و بلاغت در گفتار و در نظم و اسلوب شبیه بیکدیگرند سبک و سیاق آیات بیک و تیره است.

و شاید مقصود اینکه باشد که با اینکه بعض آیات برای تأکید و نفوذ در افهام بشر و حکمت‌های چندی تکرار شده همه آنها شبیه بهم است در آن اختلافی بنظر نمی‌آید و مؤید اینکه توجیه قوله تعالی است که در مقام اعجاز قرآن در سوره نساء آیه ۸۲ فرموده (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا).

چهارم از خصوصیات و امتیازات قرآن اینکه خواهد بود که اشخاصی که خوف و هیبت الهی بر قلبشان استیلاء گردیده وقتی آیات عذاب را میشوند از ترس بدن و پوست آنان می‌لرزد زیرا که آنان از یقین بمرتب‌ای رسیده‌اند که گویا کلام را از متکلم میشوند و پس از آنکه آیات رحمت را شنیدند قلبشان نرم می‌گردد.

شاید اشاره باید باشد که یکی از صفات مؤمن اینکه است که خوف و رجاء در قلب آنها مثل دو کفه میزان خواهد بود بقدری که از عذاب خدا مترسند بهمان قدر به رحمت او امیدوارند.

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (ذَلِكَ) از اسماء اشاره و اشاره بآیه بالا نموده و در وصف مؤمنینی خواهد بود که هیبت و عظمت الهی بر قلب آنان مستولی گردیده و آنان چنینند وقتی آیات قرآن را استماع مینمایند اول خوف و خشیت آنها را فرا می‌گیرد پس از آن قلب آنان نرم می‌گردد آنها هدایت شدگان خواهند بود، و شاید اینکه باشد معنی

صفحه : ۲۰۰

قوله تعالی که فرموده خدا هدایت میکند هر کسی را که بخواهد و کسی را که خدا گمراه گردانید هدایت کننده‌ای برای وی نخواهد بود.

وقتی آیات را با هم جمع کنیم دلالت واضح دارد که خدا هدایت می‌کند کسی را که در طریق هدایت قدم زند و هر سخن خوبی که میشوند آن را فرا می‌گیرد و از بین آنها بهترین آن را گرفته و بآن عمل مینماید البته کسی که چنین باشد خدای تعالی وی را بطریق مستقیم هدایت مینماید و بعکس آنهایی که از آیات الهی و کلمات حقانی گریزانند دیگر قابل هدایت نخواهند بود و

گمراهی آنان بعینه همان هدایت نشدن آنها خواهد بود نه اینکه خدا آنها را گمراه گرداند ذات حق تعالی بالاتر از اینکه است که کسی را که قابل هدایت است گمراه گرداند کسانی که باختیار رو بطرف حق ننمودند اینکه است که خود را از فیض هدایت انداخته‌اند أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اشاره به اینکه آیا کسی که از پرهیز نمودن از عذاب قیامت و سخط الهی خود را نگاه دارد و مطیع اوامر حق تعالی گردد مساوی خواهد بود با کسانی که مخالفت نموده و خود را در معرض عذاب واقع گردانیده‌اند هرگز اینکه دو نفر مساوی نخواهند بود.

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ در موقع عذاب بکافین گفته خواهد شد عذاب دوزخ را بچشید و اینکه همان عذابی است که بعمل خود مهیا نموده‌اید و اینکه آیه مؤید همان آیه بالا است که در توجیه آن گفتیم گمراه کردن خدا که فرموده (وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ) که گمراهی را بخودش نسبت می‌دهد همین هدایت نشدن آنها است که چون در مقام هدایت نبودند گمراه گردیدند یعنی خدای تعالی آنها را هدایت ننمود.

صفحه : ۲۰۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۵ تا ۴۲]

اشاره

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابَ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مِيتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵) أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَ مَنِ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يُجْلَى عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

صفحه : ۲۰۲

ترجمه

پیش از کفار مکه کسانی بودند که پیمبران خود را تکذیب نمودند پس عذاب آنها را گرفت از جایی که نمیدانستند و منتظر

نبودند (۲۷)

پس در همین حیات دنیا خواری و رسوایی بآنان چشاندیم و اگر میدانستند عذاب اخروی بزرگتر و سخت‌تر از (عذاب دنیا) خواهد بود (۲۸)

و محققا ما در اینکه قرآن از هر داستانی مثلی آوردیم شاید اینکه مردم پند گیرند (۲۹)

قرآن را بزبان عربی نازل گردانیدیم و هیچ کجی و خلافی در آن یافت نخواهد گردید که شاید اینکه کفار پرهیزکار گردند (۳۰) خداوند مثل آورده بداستان غلامی که چند آقا دارد که با هم مخالفند و هر یک باو خدمتی رجوع کنند (و آن غلام نتواند هیچ کدام را راضی کند) و غلامی که یک آقا دارد (و کس دیگر نیست که باو فرمان دهد) آیا اینکه دو غلام مثل هم میباشند (یعنی در راحتی و آسودگی) مانند هم خواهند بود (هرگز چنین نخواهد بود) حمد و ستایش مخصوص بخدای (یکتا است) لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۱)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو خواهی مرد و اینان نیز میمیرند (۳۲)
پس

صفحه: ۲۰۳

از آن محققا در قیامت نزد پروردگارتان جدال و نزاع خواهند نمود (۳۳)

کی است ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بست و بقرآن که صدق و حقیقت است افترا زد آیا جایگاه کافرین جهنم نمیباشد (۳۴)

آن کسی که سخن راست (و حقیقت) آورد و آن کسی که آن سخن راست را تصدیق نمود چنین اشخاصی از پرهیزکاران بشمار می‌روند (۳۵)

آنچه خواهند برای آنان نزد پروردگارشان مهیا و آماده است اینکه است پاداش نیکوکاران (۳۶)

برای اینکه خدا از آنها میپوشاند بدترین عمل بدی که کرده‌اند و بآنان پاداش میدهد بنیکوتر عمل خیری که نموده‌اند (۳۷) آیا چنین نیست که خدا امور بندگان خود را کفایت مینماید ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم (کفار) تو را بکسانی غیر از خدا می‌ترسانند و کسی را که خدا گمراه گردانید برای او هدایت کننده‌ای نخواهد بود (۳۸)

و کسی را که خدا وی را راه نمایی نماید کسی نتواند او را گمراه گرداند آیا خدا غالب و قاهر و انتقام کشنده نمیباشد (۳۹) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده البته گویند خدا، ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو بکفار آیا اینکه بتهایی را که غیر از خدا میخوانید اگر خدا بخواهد بمن (که پیغمبر میباشم) سختی و محنتی برساند، آیا اینکه بتها میتوانند آن سختی و محنتی که خدا رسانیده بر طرف نمایند یا اینکه اگر خدا بخواهد بمن رحمتی و منفعتی رساند آیا اینکه بتها قدرت دارند از رحمت خدا جلوگیری نمایند که بمن نرسد، ای محمد بگو خدا مرا کافی است و بر او اتکاء و توکل مینمایند توکل کنندگان (۴۰)

ای محمد بگو ای جماعت بجایگاه خود باشید (و آنچه خواهید بکنید من نیز کار و عمل میکنم و بزودی خواهید دانست) (۴۱)

آن کسی را که عذاب بر وی وارد گردد آن عذابی که او را خوار و رسوا گرداند و عذاب دائم او را فرا خواهد گرفت (۴۲) بحقیقت ما قرآن را بحق و درستی بر تو فرود آوردیم (برای راهنمایی مردم) کسی که به هدایت قرآن راه هدایت را دریافت فائده آن عاید خودش خواهد گردید و کسی که گمراه گردید آن نیز ضررش بر خودش وارد میگردد و تو نگهبان

صفحه : ۲۰۴

آنان نخواهی بود (۴۳)

نفس‌ها را موقع مردنشان خدا میگیرد آن نفسی را که در موقع خواب نمرده است پس نگاه میدارد آن نفسی را که حکم مرگ بر آن جاری گردیده و رها میکند آن نفسی را که هنوز اجلش نرسیده تا وقت معین و حقیقتاً در اینکه گرفتن و رها کردن (که در وقت مرگ نفس آدمی را می‌گیرد و در وقت خواب رها می‌نماید) هر آینه آیات و نشانه‌هایی است (از قدرت خدا) برای کسانی که تفکر می‌نمایند

توضیح آیات

اشاره

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ جماعت پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و جماعت بسیاری از کفار و مشرکین بپاداش انکار حق و آن نسبت‌های ناروایی که بمقام شامخ پیمبران و سفرای الهی می‌دادند و آن جفاهای بسیار که نسبت بآنها روا میداشتند بمکافات عملشان در حالی که بی‌خبر بودند عذاب که از سخط و غضب الهی بروز نموده آنان را یک دفعه گرفت.

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابَ الْآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ با اینکه دنیا جای عمل و محل مهلت است و آخرت دار جزاء است و هر کسی در آن دادگاه الهی بایستی حکم او صادر گردد و بمجازات اعمال خود برسد با اینکه حال وقتی طغیان از حد گذشت از آن جهنم موعود که برای کفار و فجار مهیا گردیده نمونه‌ای در اینکه عالم دنیا بروز می‌نماید لکن اصل و حقیقت آن در قیامت که جایگاه همیشه‌گی آنان است ثابت و برقرار خواهد بود.

و عذاب اخروی از جهاتی بزرگتر و شدیدتر از عذاب دنیوی بشمار میرود یکی از جهت شدت آن که سختی عذاب دوزخ را نمیتوان باین عذاب جزئی که یک دفعه آنها را گرفته و فانشان گردانیده طرف مقایسه قرار داد.

و دیگر عذاب دنیوی فقط جسمانی است لکن عذاب اخروی هم جسمانی و هم روحانی خواهد بود چنانچه در وصف آن فرموده (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ)

صفحه : ۲۰۵

و دیگر عذاب دنیوی موقتی است و عذاب اخروی دائمی است انتهای برای وی تصور نمیگردد در قرآن کریم مکرر گوش‌زد بشر نموده که اهل جهنم در جهنم و اهل بهشت در بهشت جاویدان خواهند بود عالم آخرت جایگاه همیشه‌گی انسان خواهد بود.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ چون اکثر مردم نمیتوانند امور معنوی را برهنه از لباس حسی طبیعی ادراک نمایند اینکه است که عقلاء امور معنوی را در غالب مثال حسی ریخته که شاید از راه محسوس پی بمعقول برده شود و قرآن که حاق معنویات و لب معقولات است راجع بهر مطلبی تشبیهاتی و مثالهایی آورده که شاید از راه مثال پی بحقیقت برده شود.

راجع بپاداش اعمال نیک و بد حکایات و سرگذشت امم پیشینیان و عذابها و بلیاتی که در اثر مخالفت پیمبران دامن گیر آنان گردیده تذکر میدهد، مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و غیر اینها و اشاره بهمین دارد آنجا که فرموده (وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ) و نیز برای اثبات عموم قدرت و علم خود مثل‌هایی می‌آورد از قبیل مگس و عنکبوت و غیر اینها که شاید مردم

مبدء و معاد خود را بشناسند.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ اگر چه میت صفت مشبه است و برای ثبوت و دوام آرند لکن در اینجا میت بماتت تفسیر شده گویند چون کفار قریش منتظر مرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند اینکه بود که خطاب می‌رسد ای محمد (ص) باینان بگو مال من بمرگ خواهد کشید و مال همگی شما نیز بمرگ منجر خواهد گردید. و بمعنی لطیف‌تر ممکن است آیه را بحال خود گذاشت و گوئیم چون در هر آنی انسان در شرف مرگ است بمرگ تدریجی که در هر آنی در مرگ و حیات خواهد بود پس باین اعتبار در همه حال هم حی است و هم میت و بعبارت دیگر حیات دنیوی برای انسان عاریتی است و مرگ صفت حقیقی وی است و باین لحاظ میت بر وی صادق آید.

صفحه : ۲۰۸

خلاصه آیه به پیمبر اکرم (ص) دستور میدهد که باین کفار بگو من میمیرم و شما هم خواهید مرد و در روز قیامت در دادگاه الهی در مقابل پروردگارتان با هم جدال و خصومت مینمائید و هر یک از شما خواهید گناه را بگردن دیگری اندازید من گویم بوظیفه خود عمل نمودم و رسالت خود را بشما ابلاغ نمودم و سما عذر می‌آورد که رؤساء و شیاطین ما را فریب دادند. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ اِشَارَةٌ بِعِظْمَتِ وَبِزُرْغِي دَرُوعِ بَسْتَنَ بِرِخْدَا دَارِدُ كِهَ آيَا چِه كَسِي مَمَكِنَ اسْتِ ظَالَمُ تَر بَاشْدَ از آن كَسِي كِه نَسْبَتُ فَرَزْنَدِ وَ شَرِيكَ بِخْدَا بَدَهْدِ يَا آيَاتِي كِه دَر وَعْدِه رَحْمَتِ بِمُؤْمِنِيْنَ وَ وَعِيْدِ عَذَابِ بِكَافِرِيْنَ دَاوَه حَمَلِ بِرِ دَرُوعِ نَمَايْدِ يَا قَرَأْنِي كِه از مَعْدِنِ صَدَقِ وَ حَقِيْقَتِ نَزْوَلِ نَمُوْدَه تَكْذِيْبِ نَمَايْدِ. أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِيْنَ آيَا چِنِيْنَ كَسِي كِه بِخْدَا دَرُوعِ بَنَدَدِ وَ بِمَقَامِ كِبْرِيَايِي نَسْبَتِ نَارُوَا بَدَهْدِ وَ سَفْرَاءِ وَ فَرَسْتَادِ كَانِ او رَا رَنجِ دَهْدِ وَ كَلَامِ آنان رَا تَكْذِيْبِ بِنَمَايْدِ آيَا بِحَكْمِ عَقْلِ نَبَايْدِ مَقْرُ وَ جَايْكَاهِ آنانِ جَهَنَّمَ بَاشْدِ هَرِ عَقْلِ سَلِيْمِي الْبَتَه حَكْمِ خَوَاهْدِ نَمُوْدِ كِه چِنِيْنَ مَرْدَمَانِيْ مَسْتَوْجِبِ عَذَابِ وَ شَكْنَجِهِ خَوَاهْنْدِ بُوْدِ. وَ الَّذِيْ جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

«سخنان مفسرين در توجیه آیه»

- ۱- مقصود از بالصدق قرآن است که از محل راستی و درستی و حقیقت فرود آمده و مقصود از (صَدَّقَ بِهِ) مؤمنین و تابعین او خواهند بود.
- ۲- مقصود از (جَاءَ بِالْصِّدْقِ) جبرئیل حامل وحی است که آیات قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آورده و مقصود از (صَدَّقَ بِهِ) خود پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که بآن تصدیق نموده و ایمان آورده در سوره بقره فرموده (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الْخ).
- ۳- از ابن عباس نقل شده که اگر تصدیق کننده غیر خود حضرت رسول

صفحه : ۲۰۹

بود کلام اقتضاء مینمود که چنین گفته شود (و الذی صدق به) و بنا بر اینکه معنی اینکه لفظ (اولئك) را جمع آورده اشاره بعظمت آن حضرت است.

- ۴- مقصود از (بالصدق) انبیاءاند (وَ صَدَّقَ بِهِ) تابعین آنها میباشند و بنا بر اینکه (الذی) جنس میشود اینکه است که پس از آن

فرموده (اولئک) بصیغه جمع آورده که تابعین و متبوعین را شامل گردد.

(عطا و ربیع) ۵- ضحاک و حافظ و ابو نعیم از ابن عباس و مجاهد از ائمه هدی (ع) چنین نقل میکنند که (جاء بالصدق) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است (و صدق به) علی بن ابی طالب.

(تبیان) ۶- روایت است که در شب معراج وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بملکوت اعلا رسید باو خطاب شد برو و بآنچه دیده‌ای مردم را خبردار نما گفت خدایا مردم تصدیق نخواهند نمود خطاب میرسد علی بن ابی طالب تو را تصدیق خواهد نمود و او صدیق اکبر است.

و در حدیث نبوی است که سنیها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده‌اند که فرموده (صدیقین) سه نفرند حزیل مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، و صدیق آل یاسین علی بن ابی طالب علیه السلام.

(منهج الصادقین) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ مرجع (لهم) آیه بالا است آنهایی که سخن راست آورده‌اند و آنهایی که تصدیق وی را نموده‌اند برای آنان فضائل چندی خواهد بود که در آیه بیان فرموده:

۱- اینان اهل تقوینند (أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).

۲- اینان نزد پروردگارشان مقام عنایت دارند و آنچه بخواهند برای آنان مهیا خواهد بود زیرا که نیکوکارانند.

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا ۳- خداوند از چنین کسانی که سخن راست آورده و آنهایی که تصدیق آن را نموده‌اند لغزش و اعمال بد آنان را میپوشاند و از اعمال نکوهیده گذشته آنان

صفحه : ۲۱۰

غمض عین نموده عفو میفرماید.

آری ایمان و تصدیق بمقدسات شرع مقدس اسلام آب طاهری ماند که از سر چشمه قلب مؤمن جریان نموده و تمام جدولهای قوی و مشاعر وی را فراگرفته و از تمام کثافات اخلاقی و طبیعی او را پاک مینماید و خوار و خس خود پرستی و آرزو و آمال دنیوی که از قوای حیوانی و شیطانی پدید گردیده بر طرف مینماید و یَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۴- بوعده حق تعالی پاداشت اعمالی که از روی قلب تصفیه شده بنور ایمان و یقین صادر گردیده بنیکوتر از عملشان داده میشود هر عملی ده برابر بلکه زیادتیر بسته بدرجه ایمان و یقین تضاعف مینماید.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ كَفَّار قَرِيش در ابتداء بعثت بانواع و اقسام حيله گری میخواستند حضرت رسول را از تبلیغ منصرف گردانند اینکه بود که گاهی او را تهدید بقتل و تبعید و امثال آن مینمودند و گاهی بوعده مال و سلطنت میخواستند او را منصرف گردانند که دست از خدایان آنها بردارد و متعرض آنان نگردد بروایتی وقتی خالد بامر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواست (عزی) بت بزرگ آنها را بشکند گفتند ای خالد بترس که اینکه بت از تمام بتها شریفتر است مبادا از شکستن آن ضرری بتو وارد گردد خالد تبر را بر سر عزی فرود آورد و گفت ای بت تو نه پاکی و نه پاک کننده کسی میباشی که تو را ستایش نماید.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ کسی را که خدا گمراه نمود چه کسی قدرت دارد او را هدایت نماید و کسی که از طرف پروردگارش راه هدایت یافت کسی یارایی بر گمراهی وی نخواهد داشت درست است که گمراهی و هدایت هر دو از طرف حق تعالی انجام میگیرد لکن نسبت خدا بتمام افراد بشر یکسان است همه از فضل احسان او متنعمند اگر انسان باختیار خدا دادی که در کف اقتدار وی گذاشته شده براهی که هادیان بشر

صفحه : ۲۱۱

بوی نموده‌اند راه سعادت را پیش گرفت و خود را مستعد نفعات رحمانی قرار داد البته خدای رحمان وی را هدایت نموده و او را بسر حد مقصود خواهد رسانید لکن اگر باختیار خود راه شقاوت در پیش گرفت هرگز بهدایت حق تعالی نائل نخواهد گردید یعنی چون خود را از قابلیت انداخته خدای تعالی او را هدایت نخواهد نمود وقتی هدایت نیافت گمراه خواهد گردید همین است معنی گمراه گردانیدن خدا نه اینکه خدا او را گمراه گردانیده.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ اشاره به اینکه خداوند از کفار انتقام میکشد و چون اینان در عبادت مشرکند و تصدیق پیمبران و سفراء الهی را نمیکند بلکه از هیچ نحو ظلمی در باره آنها فرو گذار نمیکنند اینکه است که راه سعادت بروی آنها بسته میگردد و از نعمت هدایت محروم میگرددند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ چون مسلم و معلوم است که هیچ عاقلی چنین گمان نمیکند که بتهایی که از سنگ یا فلزی و جمادی ساخته شده‌اند اینان خالق و پدید آورنده عالم باشند اینکه است که باین آیه تذکر میدهد و رسولش را آگاه میگرداند که اینکه مشرکین در باطن معترف بخدا هستند و با اینحال براه کج افتاده‌اند وقتی از آنان سؤال کنی چه کس آسمان و زمین را آفریده بطور جدیت گویند البته خدا.

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِحَاتٌ حُضْرَهُ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتٌ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باینها بگو رجوع بعقل خود کنید و از خود پرسید آیا آن کسی که اینکه عالم مجلل و اینکه دستگاه خلقت را که در آن آثار علم و قدرت و اراده آفریننده او از وی پدیدار است اگر اراده کند ضرری بر من وارد گردد آیا اینکه بتهایی را که بغیر او میپرستید میتوانند از من رفع ضرر بنمایند یا اگر بخواهد بمن نفعی برساند اینان می‌توانند جلو نفع را بگیرند.

صفحه : ۲۱۲

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفاری که تو را از شکستن بتها میترسانند بآنها بگو خدا کافی است که از من رفع ضرر بنماید و اتکاء و توکل من و هر مؤمنی بر خدا است که از او رفع ضرر بنماید.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ وقتی تبلیغ رسول بدل سنگ کفار تأثیر نکرد خطاب برسولش مینماید که باینان بگو بجایگاه خود باشید و آنچه خواهید بکنید و مرا بحال خود گذارید شما مطابق دلخواه خود اعمال و رویه‌ای دارید و من نیز در عمل خود رویه‌ای مطابق دستور الهی دارم که بایستی انجام دهم و بجذیت تمام میکوشم که از عهده و وظیفه خود در تبلیغ رسالت بر آیم و بزودی پس از مرگ یا پیش از آن شما نیز قبح اعمال و پاداش کردار خود را خواهید فهمید.

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ آیات قرآنی بانواع و اقسام مختلف در مقام ارشاد افراد بشر بر آمده و به بیانات واضح جلی مطابق عقل و منطق آنان را از قبح اعمالشان و رکاکت رفتارشان و آثار بدی که بر آن مترتب میگردد آنها را مطلع میگرداند.

و در اینکه مبارک آیه بسه خصوصیت عذاب کفار را از حیث شدت و سختی و دوام از باقی بلیات و مصیبات امتیاز میدهد. اول کسی که در مورد عذاب واقع گردید چه عذاب دنیا باشد مثل قتل و غارت و اسارت و غیر آن و چه عذاب اخروی باشد که عظیم‌تر و شدیدتر و از روی غضب الهی ناشی گردیده خواری و بی‌مقداری می‌آورد و آدمی را از درجه انسانیت ساقط خواهد گردانید.

دوم بکلمه (یحل علیه) اشاره به اینکه عذاب الهی چون از حیث سریره عاصی بروز نموده ظاهر و باطن وی را فرا میگیرد نه فقط در

جسم وی وارد گردد بلکه در جسم و روح وی حلول مینماید در وصف آتش جهنم فرموده (نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي

صفحه: ۲۱۳

تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ) «۱» سوم بکلمه (مقیم) عذاب را مؤکد میگرداند که آن عذابی است که همیشه ثابت و پایدار خواهد بود زیرا که آن آثاری است که از قلب و جان کافر سر رشته گرفته و از باطن که آلوده بصفات بهیمی و شیطانی وی است بروز نموده و همین طوری که صفات نکوهیده ثابت و جزء طبیعت ثانوی وی گردیده آثار آن نیز ثابت و پایدار خواهد بود.

آری شراره آتش دوزخ از آن آتش کفر و نفاق تولید میگردد که کافر و مشرک و منافق در دل و جان خود مخفی گردانیده و در قیامت که پرده از روی کارها برداشته میشود و هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد آتش نفاق و شرک از قلب آنان شراره میکشد و ظاهر و باطن آنها را میسوزاند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا حَقٌّ رَا مُقَابِلَ بَاطِلٍ آوَرْنَد و قرآن را بحق معرفی گردانیده زیرا که تمام آیات آن از طرف حق و حقیقت فرود آمده و در آن خلاف و باطل راه ندارد.

و چنین کتابی را که از معدن صدق و حقیقت برای هدایت و راهنمایی افراد بشر فرود آورده و آنچه صلاح معاش و معاد آنها است در آن منظوی گردانیده برای اینکه است که از طرف حق تعالی بر خلق اتمام حجت شده باشد و قاطع عذر گردد هر کس باندرز و نصایح قرآن متعظ گردیده و براهنمایی آن پیرو سعادت شد نفع آن عاید خودش می گردد زیرا که خدا از عبادت خلق مستغنی و بی نیاز میباشد و کسی که راه عناد و ورزید و مخالفت نمود آن نیز بخودش ضرر رسانیده.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ خطاب به پیمبرش نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ابلاغ چنین آیاتی و تبلیغ

(۱) سورة (الهمزة) آیه ۸ آتش خدایی که بر افروخته شده و آن آتشی است که از غضب خدا شراره گرفته و قوت و شدت آن طوری است که بقلب سرایت مینماید.

صفحه: ۲۱۴

رسالت و انجام دادن وظیفه خود دیگر تو و کیل آنان نیستی یعنی در ایمان آوردن یا نیاوردن آنها تو مسئول نخواهی بود.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى (توفی) بمعنی تمام گرفتن و قبض نمودن است و الف و لام در (الانفس) مفید استغراق است یعنی وقت رسیدن اجل آن موقعی که (لا) یستأخرون ساعه و لا یستقدمون) ذات متعال بواسطه ملائکه عماله نفس بشر را بالتمام از بدن میگیرد و آن نفسی خواهد بود که در موقع خواب نمرده است و آن را نفس حیوانی نامند و آن نفسی که در خواب گرفته میشود آن نفس ناطقه انسانی است که در تعریف آن گفته‌اند (جوهر مجرد دراک) و حقیقت انسانی همین عقل مجرد خواهد بود و شعور و فهم و ادراک کلیات از شئون وی بشمار میرود و تعلق آن بدن تعلق تدبیری است نه آنکه حلول در بدن داشته باشد و موقع خواب بحکم ایزد متعال برای استراحت بدن موقتا از بدن و قوای حیوانی اعراض مینماید و نفس حیوانی در بدن باقی میماند و حیات بدن بآن نفس حیوانی باقی ماند و هر گاه حکم بر حیات دنیوی وی جاری گردیده آن نفس ناطقه گرفته شده ببدن بر میگردد و انسان از خواب بیدار میشود و اگر حکم بر مرگ وی جاری گردیده همان روح مجرد نفس حیوانی را از بدن میگیرد و بدن را رها مینماید زیرا که نفس حیوانی که آن را در عرف جان میگویند شعاعی است از همان روح مجرد.

خلاصه آن نفسی که هنگام خواب خدا از نائم میگیرد آن قوه عقل و تمیز است که در موقع خواب از آدم خواب گرفته میشود و

شعور و ادراکی در آن موقع برای وی نخواهد بود و آن نفسی که موقع مرگ از وی گرفته میشود آن نفس حیوانی است که بآن تنفس میکند و نوم مقابل یقظه و بیداری و مرگ مقابل حیات است و مؤید اینکه توجیه روایت طبرسی است از عیاشی و او بدو واسطه از ابی جعفر علیه السلام چنین روایت میکند که فرموده احدی نمیخوابد مگر اینکه نفس وی بسوی آسمان عروج مینماید و روح او در بدنش باقی میماند و بین نفس و روح چیزی

صفحه: ۲۱۵

است مثل شعاع خورشید وقتی خدای تعالی اذن دهد در قبض ارواح روح اجابت نفس مینماید و اگر در ردّ روح اذن دهد نفس روح را اجابت مینماید و همین است معنی قوله تعالی (اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا الْخَيْرَ) و آنچه را که نائم در ملکوت آسمانها میبند آنست که تأویل دارد و آنچه را که بین آسمانها و زمین میبند آن از تخیلات شیطانی بشمار میرود و تأویل برای آن نیست. (مجمع البیان) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ چون خواب و بیداری و رؤیای صادقه یکی از آیات بزرگ الهی بشمار میرود زیرا که خواب هم نمونه مرگ است و هم نمونه عالم برزخ تعطیل قوی و مشاعر حسی نمونه سلب حیات و از آنچه در خواب میبند نمونه‌ای است از عالم برزخ و نشان میدهد که در انسان قوای دیگری میباشد غیر از قوای ظاهری که در خواب بآن میبند و میشوند و احساس مینماید.

اینکه است که خواب و بیداری را آیت و نشانه قرار داده برای کسی که رجوع بعقل خود نموده و غائب را در ظاهر میبند و بفکر باز خود میفهمد که فوق اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده طبیعت داستان دیگری میباشد که آن را خدای متعال در همین عالم طبیعت بما نشان داده که در آن تعقل و فکر نمائیم.

در حدیثی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«و الله كما تنامون تموتون و كما تستيقظون تحشرون»

یعنی قسم بخدا هم چنانی که خواب میروید می‌میرید و هم چنانی که بیدار میشوید در قیامت محشور خواهید گردید- و گفته‌اند:

«النوم اخو الموت»

یعنی خواب رفتن برادر کوچک مردن است- و لقمان حکیم پسرش گفت ای فرزند اگر گمان میکنی که میتوانی نمیری هر وقت خوابت گرفت نخواب و اگر گمان میکنی که میتوانی در قیامت محشور نشوی هر وقت که خواستی از خواب بیدار شوی بیدار نشو- یعنی تو نمیتوانی با برادر کوچک که خواب است مبارزه کنی چگونه با برادر بزرگتر که مرگ است مبارزه میکنی و همچنین خواهد بود بیداری و محشور شدن در قیامت.

صفحه: ۲۱۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۳ تا ۵۹]

اشاره

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِهِمْ أَمْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلْ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)
 وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتِهِ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتِهِ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّصِبُ بِهِمْ سَيِّئَاتِهِ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أُنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمْ الْعَذَابَ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنتَ لِمِنَ السَّخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتَ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

صفحه : ۲۱۷

ترجمه

بلکه کفار غیر از خدا شفعا می بر خود فرا گرفتند، ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بآنان بگو آیا بتهایی که مالک چیزی نیستند و نه عقل دارند و نه دانش چگونه توانند شما را شفاعت نمایند (۴۵)

بلکه همه شفاعت‌ها مخصوص بخدا است و او است مالک آسمان و زمین و بسوی او بازگشت خواهید نمود (۴۶)
 وقتی نام خدای یکتا (نزد مشرکین) برده شود قلبهای آنان که بآخرت ایمان ندارند رمیده و گرفته می گردد و وقتی نام غیر خدا یاد میشود آنها متبشر و خوشحال میگردند (۴۷)

ای محمد بگو خدایا تو پدید آورنده آسمانها و زمین و آنچه (از نظرها غائب) و آنچه ظاهر است دانایی تو بین بندگانت در آنچه اختلاف دارند حکم فرما (۴۸)

اگر ستم کاران آنچه در زمین است تماما دارا باشند و مثل آن را نیز تماما دارا باشند و همه آنها را فدا میکردند از بدی و سختی روز قیامت نجات نخواهند یافت و از جانب خدا برای آنان ظاهر میگردد آنچه را که بحساب نمیآوردند (۴۹)

و برای آنها ظاهر گردد بدی اعمالی که (در دنیا) کسب نموده‌اند و آنان را بگیرد آنچه را که بآن استهزاء مینمودند (۵۰)
 وقتی انسان بضرری مواجه گردید ما را (خدا را) میخواند وقتی که از طرف خود بوی نعمتی بخشیدیم گوید اینکه نعمتی است که در اثر علم خودم نصیب گردیده (چنین نیست که گمان کرده) بلکه اینکه فتنه و آزمایشی است لکن

صفحه : ۲۱۸

بیشتر آنان نمیدانند (۵۱)

و بحقیقت کسانی که پیش از اینکه کفار بودند همین کلمه را میگفتند و آنان را بی نیاز نگردانید آنچه را کسب مینمودند (۵۲)
 پس آنان بدی کسب و عمل خود را دریافتند و آنهایی که ستم نمودند بزودی بدی آنچه کرده‌اند بآنان خواهد رسید و آنها نتوانند خدا را عاجز نمایند (۵۳)

آیا نمیدانند که حقیقتا خدا است که روزی هر کس را بخواد پهن مینماید و برای هر کس بخواد تنگ میگرداند و محققا (در اینکه قبض گردانیدن و بسط نمودن رزق) برای کسانی که گرویده‌اند آیات و نشانه (قدرت هویدا خواهد بود) (۵۴)

ای محمد بگو ای بندگان من آن کسانی که بر نفس خود اسراف نموده از رحمت خدا مأیوس نباشید خدا تمام گناهان را میآمرزد زیرا که پذیرنده توبه و مهربان است (۵۵)

بسوی پروردگار خود بازگشت نمائید و تسلیم اوامر او گردید پیش از آنکه عذاب شما را فرا گیرد پس از آن یاری کننده‌ای نخواهید داشت (۵۶)

و پیروی نمائید بهتر چیزی (قرآن) که از طرف پروردگار برای شما فرود آمده پیش از آنکه ناگاه عذاب بشما اصابت نماید و شما مشعر بآن نبوده باشید (۵۷)

آن گاه انسان (با کمال حسرت و اندوه) گوید و حسرتا بر من بر آنچه در حضور حق تعالی از نفس خود تفریط نموده‌ام و من از مسخره کنندگان (پیمبران) بودم (۵۸)

یا گوید اگر خدا مرا هدایت نموده بود من از پرهیزکاران بشمار میرفتم (۵۹)

یا وقتی عذاب را بیند گوید اگر برای من بازگشتی بود من از جمله نیکوکاران محسوب بودم (۶۰)

(بوی گفته میشود) آری بحقیقت آیات من بر تو آمد و تو دروغ انگاشتی و سرکشی نمودی و از کافرین گردیدی (۶۱)

توضیح آیات

اشاره

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِهِمْ أَمْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ (ام) در اینجا بمعنی بل آمده بلکه اینکه کفار و مشرکین غیر از خدا شفیع‌هایی از بت‌ها و غیر آن برای خود انتخاب نمودند و بآن متوسل گردیدند

صفحه : ۲۱۹

و بهمن معنی اشاره دارد قوله تعالی که می‌گفتند (هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باینان بگو آیا ممکن است بت‌ها شفیع شما گردند در صورتی که میدانید اینها مالک چیزی نخواهند بود.

جواب (لو) محذوف است و یعنی با اینکه بتها فاقد همه گونه کمالی میباشند نه فهم دارند و نه عقل چگونه آنان را اله خود قرار میدهد و از آنها حاجت میطلبید روش عقلایی چنین نخواهد بود.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ای پیمبر گرامی آنها را متذکر گردان و بگو بتمام معنی شفاعت مخصوص بخدا است یعنی کسی را یارای شفاعت نیست مگر باذن خدا در آیه الكرسی فرموده (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) در آیه دیگر فرموده (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) شفعاء شفاعت نخواهند نمود مگر برای کسی که خدا به پسندد.

و مملکت آسمانها و زمین تحت اقتدار و سلطنت پروردگار و مربی عالمیان است و باز گشت شماها و هر چیزی بسوی او خواهد بود زیرا که او هم علت فاعلی موجودات است که اشیاء را از عدم بوجود آورده و هم علت غایی که غایت و منتهی الیه همه چیز بسوی رحمت او است (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

او اول است که اول ندارد و آخری است که آخری برای وجود بی‌زوال او تصور ندارد او ظاهری است که چیزی نور فیض او را

پنهان نمیگرداند بلکه در همه چیز ظاهر و هویدا خواهد بود و او باطنی است که ما فوق ادراک هر مدرکی است و عقلای عالم از ادراک حقیقت و کنه ذاتش اظهار عجز مینمایند.

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ سَخْنًا مفسرین در معنی «اشمأزت» ۱- وقتی سخن از وحدت خدا بمیان می‌آید دل مشرکین و کسانی که بقیامت معتقد نبودند تنگ و گرفته میشد (ابن عباس و مجاهد و مقاتل)

صفحه : ۲۲۰

۲- وقتی نام یک خدا برده شود کافر گردند و کبر نمایند.

(کسای) ۳- کفار و مشرکین جماعتی خواهند بود که بآخرت ایمان ندارند زیرا اگر کسی بمبدء واحد احد که متصف بتمام صفات جلال و جمال است ایمان آورد البته بمعاد نیز ایمان خواهد داشت.

وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ حال مشرکین و کفار چنین بود وقتی صحبت از خدای یکتا مطرح میکردید آنان گرفته و دلتنگ میشدند و وقتی از غیر خدا صحبت بمیآمد بشاش و خنده رو می گردیدند.

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ پس از آنکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کفار را چنین دید که حتی حاضر نیستند اسمی از خدای یکتا بشنوند و گویا از هدایت یافتن آنها مأیوس گردید خدای تعالی از روی مهر و شفقت باو خطاب مینماید که ای محمّد روی نیازمندی بدر خانه بی نیاز مطلق آور و بگو ای خدایی که آفریننده آسمانها و زمین میباشی و بآنچه از نظرها غائب و آنچه ظاهر است دانا و عالم خواهی بود.

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ تو حاکم عادل بین بندگانت حکم فرما.

گویا بزبان نیازمندی عرض میکند تو میدانی که من بجدیت تمام انجام وظیفه داده‌ام و اینان نمی‌پذیرند تو (احکم الحاکمین) میباشی خودت در قیامت بین بندگان خود در آنچه با هم اختلاف دارند حکم فرما زیرا که میدانی چه کسانی بر حق میباشند و چه مردمانی بر باطل سیر مینمایند.

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ظاهرا آیه در مقام بیان حال آنهاست که بنفس خود ظلم نمودند و در اثر طغیان و پیروی هوای نفسانی آن گوهر گران بهاء نفس قدسی را پایمال خواهشهای

صفحه : ۲۲۱

طبیعی خود گردانیدند و خود را از درجه انسانیت ساقط نمودند و نیز بسفراء و اولیاء الهی و رسولان حق ستم کردند و پیرو آنها نگردیدند بلکه از هیچ نوع ظلمی در باره آنان خود داری نمودند و نیز بمؤمنین ستم نمودند و آنها را سفهاء و مورد مسخره قرار داده و مردمان نفهم پنداشتند.

چنین کسانی بر فرض اگر دارای تمام مملکت روی زمین و دو برابر آن هم بودند و موقعی که عذاب را معاینه مینمودند و میخواستند آنها را فدا بدهند از آنان قبول نمیگردید و در همان روز قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد آن وقت برای آنها ظاهر میگردد آنچه را که پیمبران گوشزد آنان مینمودند و آنان آن را بحساب نمی‌آوردند و اعتناء بسخنان نصیحت‌آمیز آنان نمیکردند.

وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ مَا كَتَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و در آن روز قیامت برای آنان هویدا خواهد گردید قبح و زشتی اعمالی که در دنیا نموده‌اند.

آری هواهای نفسانی و آرزو و آمال طبیعی پرده و حجاب ضخیمی است که روی اعمال زشت اهل دنیا را گرفته و حقایق را از نظر آنان پوشانیده و وقتی پرده طبیعت پاره گردید حقائق ظاهر خواهد گردید آن وقت می‌فهمند آن استهزاء و سخریه‌هایی که باهل حق می‌نمودند برگشت بخودشان گردید و از قبل آن عذاب آنان را فرو گرفته.

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ظاهراً فاء در (فاذا) جمله را عطف بجمله بالا یعنی (وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ) داده و آیات بعد از آن جملات معترضه بشمار می‌آیند و در بیان خلق و رویه آن افرادی است که چشم از حق پوشیده و عمل و کسب خود را منشأ اثر میدانند و رویه چنین مردمانی اینطور است که وقتی ضرر و بلائی بآنان رسید باقتضاء فطرت توحیدشان رو بحق مینمایند و از او رفع ضرر می‌طلبند و وقتی نعمت بآنان عطاء

صفحه : ۲۲۲

شد گمان میکنند از جدّ و جهد خود و از روی علم و دانش خودشان نعمت را بدست آورده‌اند و حال اضطرار خود را فراموش مینمایند و خود و بتهای خود را منشأ اثر میدانند.

بلکه اینان در اشتباهند و میدانند نعمت‌های دنیوی که بآنان عطاء شده فتنه و آزمایش خواهد بود که تمیز داده شود شاکر کدام است و کافرین به نعمت کیانند و نیز آنچه در باطنشان اندوخته ظاهر گردد و بیشتر مردم میدانند که نعمت‌هایی که بکفار و مشرکین عطاء میشود در ظاهر رحمت است لکن در واقع بلاء و آفت بشمار می‌رود زیرا که بر طغیان آنان افزوده خواهد گردید.

قَدْ قَالَهُمُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ مردم پیشینیان از امم سابقه نیز چنین بوده‌اند که اتکاء بنفس خودشان داشتند و چنین گمان میکردند که بدانش و عمل خود میتوانند فضیلتی یا مالی را بدست آورند اینکه بود که کسب و عمل و جدیت و کوشش آنان را از حق بی‌نیاز نگردانید و عمل آنها بضررشان تمام گردید و چنین مردمانی از عملشان سودی نخواهند برد بلکه اعمال بد آنها بود که سبب هلاکتشان گردیده.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَؤُلَاءِ سَيَّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ اینکه آیه راجع بمردمانی خواهد بود که در آیه بالا روش آنان را توصیف کرده که وقتی بضرر و بلائی برخورد مینمایند بمقتضای فطرتشان رو بحق آورند و از او رفع بلاء می‌طلبند و وقتی نعمتی بآنها رسید مستند بدانش و جدیت خود مینمایند و چنین اشخاصی بزودی پاداش عمل خود خواهند رسید و ظاهر اینکه آیه چنین ارائه می‌دهد که مردم را دو قسمت نموده بعضی فقط ظلم بخود نموده و رو از حق گردانیده و خود و عمل خود را منشأ اثر میدانند، و بعضی باضافه به پیمبران و اولیاء الهی و مؤمنین تعدی مینمایند و آنها را زجر میدهند اینکه دسته دوم آنها بی‌میباشند که علاوه بر مجازات اخروی بزودی پاداش عمل خود را در دنیا هم خواهند

صفحه : ۲۲۳

دید زیرا که خدا غالب و قاهر و اهل حق نیز چون اتکاء بحق دارند همیشه مظفر و منصور خواهند بود.

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ظاهراً اینکه آیات بهم مربوط است و تماماً برای تذکر و اندرز غافلین و کسانی خواهد بود که در کسب و عمل و کار اتکاء و توکل بخدا ندارند و از- (لا مؤثر فی الوجود الاّ الله) غافل گردیده و خود یا غیر از خدا را منشأ اثر میدانند و اینان (موحد در مقام فعل) نخواهند بود و در توحید ناقصند زیرا کسی که غیر از خدای قادر توانا چیزی را مؤثر بیند چنین کسی مشرک بشرک خفی خواهد بود (همزه أ و لَمْ) استفهام است و در مقام انکار آورند آیا اینکه مشرکین و کفار ندانستند در صورتی که باید بدانند که حقیقتاً خدا وسیع میگرداند روزی هر کسرا که بخوهد و نیز تنگ میگرداند روزی هر کس را که بخوهد و اینکه وسعت و تنگی روزی از روی حکمت آفرینش و نظام عالم پدید گردیده

و همین تفاوت مردم در تنگی و سعه روزی آیات و نشانه‌هایی است از علم و قدرت الهی جلّ شأنه و مطابق صلاح‌دید هر کسی انجام گرفته است لکن اشخاص با ایمان که میدانند و ایمان دارند که آنچه واقع گردد باراده قادر حکیم است آنچه بینند بر ایمان و یقینشان افزوده خواهد شد و چون و چرا در کار مربی عالم نخواهند نمود و اینکه تخصیص در (لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) برای اینست که آنهایند که از اینکه آیات بهره‌مند میشوند- مثل اینکه شخص بی‌نا و چشم دار از روشنی بهره‌مند میشود نه شخص کور.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ای عاصی گنهکار قدری بخود آی و لطف و کرم پروردگار خود را بنگر که بنده گریخته از امر مولی که در هر آنی بایستی مورد غضب و پاداش اعمال نکوهیده خود معذب گردد چگونه نواخته و از چند جهت وی را مورد لطف و کرم خود قرار

صفحه : ۲۲۴

داده اول وی را از بنده‌گان نامیده و بلفظ (یا عِبَادِی) وی را مخاطب گردانیده و اینکه خود لطف بزرگی است و اشاره به اینکه با اینهمه خطاء و نافرمانی باز تو را از بندگان خود بشمار آورده‌ام و تو را از درگاه فیض خود نرانده‌ام.

بین لطف حق تعالی نسبت بانسان بچه درجه‌ای است که شیطان چنانچه در احادیث رسیده چندین هزار سال عبادت نمود بطوری که از کثرت عبادت مقام خود را بملائکه رسانید و دقیقه‌ای از عبادت کوتاهی نمود و بیک مخالفت که در امر سجده بآدم کوتاهی نمود از محل- و مقام خود رانده شد و تا ابد بلعنت خدا و ملائکه و انبیاء و مؤمنین گرفتار خواهد بود.

دوم با آنکه بدلالت آیه عاصی در معصیت اسراف نموده و سرمایه عمر خود را در مخالفت از دست داده باز وی را میطلبد و وعده بخشش و رحمت بوی میدهد که تا مادامی که حیات باقی است از رحمت خدا مأیوس مباش هر وقت رو بحق نمودی و لو آنکه عاصی و گنهکار باشی بلطف خود تو را پذیرفته و قبول وی خواهد بود سوم بطور عموم وعده داده که تمام گناهان را می‌بخشم و لفظ توبه در آیه ذکر نشده لکن بقرینه آیات دیگر در غیر مورد توبه بخشش را بمشیت معلق نموده در آنجا که فرموده (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) یعنی در آنجایی که مشیتش اقتضاء نماید تمام گناهان را می‌بخشد مگر شرک) و نیز فرموده (يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ) معلوم است خواستن خدای تعالی جزافی نیست از روی قابلیت محل تحقق می‌پذیرد. و ظاهراً بقرینه آیات دیگر اطلاق کلمه (من یشاء) در جایی درست می‌آید که عاصی توبه نکرده باشد لکن در جایی که توبه کرده بوعده حق تعالی تمام گناهان بخشیده می‌گردد حتی شرک.

چهارم از خصوصیات آیه اینکه است که بعد از (لا تقنطوا) رحمت را بر مغفرت مقدم انداخته و اینکه طور اظهار شفقت نسبت بنده عاصی گنهکار برای اینکه است که وی را امیدوار گرداند که در هیچ حالی از رحمت خدا مأیوس نگردد و همیشه چشم

صفحه : ۲۲۵

دلش بسوی مولای خود نگران باشد و بوعده

(سبقت رحمتی علی غضبی)

خود را در معرض رحمت خدا در آورد اگر نبود امید رحمت و مغفرت بچه جرأتی بنده عاصی که عمر خود را صرف در معصیت نموده رو بمبدء خود مینمود و اظهار پشیمانی کرده و پوزش میطلبد بلکه از خوف و وحشت معاصی از رحمت حق تعالی مأیوس میگردد و یأس از رحمت خدا صفات کفار خواهد بود که خدا را باسماء الحسنی نمی‌شناسند در سوره یوسف (ع) آیه ۸۷ فرموده: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ».

پنجم- با اینکه در خود آیه ذکر رحمت شده برای مزید امیدواری عاصی آن را مؤکد گردانیده بقوله «هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

واقعا اینکه آیه و امثال آن چقدر باعث امیدواری ما گنهکاران خواهد بود که اتلاف عمر نموده و در نافرمانی روزگار خود را تباه نموده‌ایم و در اینجا بما می‌آموزد که بایستی گنهکاران را بوعده رحمت و لطف و کرم امیدوار نمود که از رحمت خدا مأیوس نگردند و بدانند تا مادامی که حیات باقی است هر قدر هم گنهکار باشند اگر رو بحق نمایند آنان را بکرمش میپذیرد و قبولشان مینماید بلکه بدلالت آن آیه که در باره توبه‌کنندگان فرموده (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) گناهان آنان را تبدیل بحسنات مینماید.

لکن بایستی دانست که اینکه لطفها نسبت بکسانی خواهد بود که در اصول دیانات بر یقین باشند زیرا مقابل مشرک موحد است و از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» چنین استفاده میشود که خداوند می‌آموزد گناهان کسانی را که موحد باشند و موحد کسی است که بوحدت خدا و عدل و باقی صفات از علم و حکمت و قدرت او ایمان داشته باشد و عدل و حکمت و لطف مقتضی ارسال پیمبران و انزال کتب آسمانی است که آنها مردم را براه حق تعالی ارشاد نمایند و کسی که منکر پیمبران یا خلفاء آنها یا معاد باشد چنین کسی موحد نخواهد بود.

اینکه است که در آن روایت مشهور وقتی حضرت رضا علیه السلام باستحضار مأوموم از

صفحه : ۲۲۶

مدینه بخراسان تشریف میبرد مردم نیشابوری اجتماع نمودند و از حضرتش التماس حدیث کردند حضرت سر از محمل بیرون آورد و فرمود

(قال الله تعالى كلمة لا اله الا الله حصني و من دخل حصني امن من عذابي)

و بعد فرمود بشرطها و شروطها

(و انا من شروطها)

یعنی در صورتی کلمه لا اله الا الله قلعه محکم خدا است که با ولایت ما ائمه توأم باشد.

و جهتش هم معلوم است زیرا کسی که دارای ولایت ائمه طاهرین باشد تمام ارکان توحید را فرا گرفته و بتمام اصول دیانات متمسک گردیده و چنین کسی را مؤمن نامند و غیر از او نسبت بیک رکن ایمان ناقص خواهد بود اینکه است که امام (ع) یکی از شرائط ایمان ولایت را قرار داده.

و نیز در آن حدیث مشهور که باتفاق سنی و شیعه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کنند که فرموده:

(حب علی حسنة لا تضر معها سيئة و بغض علی سيئة لا تنفع معها حسنة)

سرش معلوم است زیرا بازگشت محبت علی علیه السلام بمحبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و محبت رسول بمحبت خدای تعالی متصل خواهد گردید و کسی خدا را دوست ندارد از کافرین بشمار میرود.

و چون محبت خدا و اولیاء او معجونی می‌نماید که در هر قلبی که نفوذ نماید میکروب امراض نفسانی و صفات حیوانی و شیطانی را برطرف مینماید اینکه است سر اینکه در حدیث فرموده (محبت علی حسنه‌ای است که با او گناه ضرر نمیرساند) انتفاع ضرر بانتفاع موضوع وی است یعنی دوستی علی انسان را از سیئات مخصوصا کبائر باز میدارد و از چنین کسی گناهی که باعث دوری وی از علی علیه السلام باشد ولی نخواهد گردید.

چگونه قلبی که مملو از ولایت گردیده مرتکب فحشاء و منکر میگردد هرگز چنین نخواهد بود زیرا که محبت جذابه‌ای است که محب را بسوی محبوب میکشاند و وی را مطیع فرمان وی میگرداند و مؤید اینکه توجیه اخبار و احادیثی است که از معصومین در صفات شیعیان خود رسیده که شیعیان علی علیه السلام بچه صفاتی شناخته میگردند

صفحه : ۲۲۷

در آیه امر بتوبه و انا به مینماید

وَ أٰیُّوْا۟ اِلٰی رَبِّکُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَکُمُ الْعٰذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُوْنَ پس از وعده رحمت و مغفرت نسبت بگناهکاران آنان را متذکر میگرداند که خدایی که اینطور نسبت بشما اظهار لطف فرموده در صورتی در معرض رحمتش واقع میگردید که بتوبه و پشیمانی روی نیازمندی بسوی او آورید و تسلیم اوامر او که بتوسط رسولش بشما ابلاغ گردیده بشوید و از مخالفت بموافقت رو آورید پیش از آنکه عذاب شما را بگیرد و در آن وقت یعنی پس از انقضای عمر دیگر راه چاره برای شما مسدود خواهد گردید و دیگر یار و یآوری نخواهید داشت که شما را از عذاب نجات دهد و تا وقت دارید بتوبه و انا به خود را از گناهان پاک نمائید تا در مورد رحمت واقع گردید.

جماعتی از سنیها که آنان را اشاعره نامند معتقدند که خداوند بدون توبه تمام گناهان کبیره را میبخشد و بآیه بالا و امثال آن تمسک نموده‌اند که لفظ توبه در آن نیست و گویا از آیات بعد مثل همین آیه که امر مینماید (اٰیُّوْا۟ اِلٰی رَبِّکُمْ) و نیز در آیات دیگر که مؤمنین را بعذاب تهدید مینماید و امر مینماید که از گناه اجتناب نمائید که تماما دلالت واضح دارد بر رأی اهل حق که عدلیه‌شان نامند و آنها چنین معتقدند که گناهان کبیره بدون توبه آمرزیده نخواهد شد مگر در جایی که مشیت و حکمت مقتضی بخشش باشد و آنها از تمام اینها غافل گردیده‌اند آری اینها یک چشمه آیات و اخبار را مینگرند و برأی و سلیقه خود حکم مینمایند و اَتَّبِعُوا۟ اَحْسَنَ مَا اُنزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَکُمُ الْعٰذَابُ بَعَثَهُ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ اگر چه (ما) در (ما انزلنا) عموم دارد و شامل تمام کتب آسمانی میگردد لکن بقرینه (احسن) و بدلیل قوله تعالی در همین سوره آیه ۲۴ (اللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِیْثِ کِتٰبًا مُّتَشٰبِهًا) اختصاص بقرآن پیدا مینماید و آیه در مقام ارشاد بر آمده و برای تسلیم گردیدن مردم و بازگشت بسوی پروردگارشان چنین امر مینماید که بایستی متابعت نمائید (قرآن) را که آن بهتر کتابی است که برای هدایت شما

صفحه : ۲۲۸

نازل گردیده زیرا که (قرآن) کتابی است جامع که آنچه را در طریق سعادت بشر مدخلیت داشته تماما و جمیعا بطور کامل در اینکه دفتر مجلل فرو گذار نموده چنانچه در معرفی (قرآن فرموده (لَا رَطْبٍ وَّلَا یَابَسٍ اِلَّا فِی کِتٰبٍ مُّبِیْنٍ) هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتاب مبین که تفسیر (بقرآن) شده ثبت گردیده.

و در آیه بالا توجیهاات دیگری نیز از مفسرین نقل شده بقولی مقصود واجبات و مستحبات قرآن است که امر بمتابعت شده و بقول دیگر مراد (باحسن ناسخ است نه منسوخ و غیر اینها از توجیهااتی که شده لکن بهتر همان معنی اول است.

خلاصه (قرآن مجید) بما می آموزد که طریق سعادت و رستگاری بشر و خلاصی از چنگال عفریت نفس و رهایی از کیدهای نفسانی و شیطانی همان متوسل گردیدن بقرآن و عمل نمودن بدستورات آن خواهد بود اگر ما مسلمانها اینکه کتاب آسمانی را پیش روی خود قرار دهیم و بچراغ هدایت او قدم پشت قدم اولیاء خدا گذاشته پیش روییم خوشبخت ترین و سعادت مندترین بشر خواهیم بود.

اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ یٰۤاَحْسَرْتِیْ عَلٰی مَا فَرَطْتِیْ فِیْ جَنْبِ اللّٰهِ وَاِنْ کُنْتَ لَمِنْ السَّیِّاْخِرِیْنَ خدای متعال از راه کرم و رحمت بمردم تذکر میدهد که شمایی که عمر خود را در معاصی صرف نموده بتوبه و انا به بسوی حق تعالی باز گشت نمائید پیش از اینکه بموقعی

برسید که راه چاره برای شما مسدود گردد و آن وقتی خواهد بود که پشیمان و حسرت زده بخود گوئید (و وا حسرتا و واویلا) بر آن عمر گران بهایی که در حضور حق تعالی تفریط نمودیم و از کسانی بودیم که باولیاء الهی سخریه می نمودیم و بمقدسات شرع توهین میکردیم.

أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ اینکه آیات شرح حال کسانی خواهد بود که عمر خود را در معاصی گذرانیده‌اند و بدون توبه و بازگشت از کفر مرده‌اند که پس از مردن وقتی عذاب را معاینه

صفحه : ۲۲۹

می بینند بعضی از آنها خود را مقصر میدانند و همیشه بحسرت و ندامت بخود عتاب و خطاب مینمایند، و بعضی از روی نفهمی خواهند خود را تبرئه نمایند گویند اگر خدا میخواست ما از مؤمنین با تقوی باشیم ما را براه راست هدایت مینمود بعضی دیگر آرزو میکشند که اگر ما دنیا برگردیم از نیکوکاران خواهیم بود.

بلی قد جاءتك آياتي فكذبت بها و استكبرت و كنت من الكافرين اینکه آیه اخیر در مقام پاسخ گفتار تمام فاسقین و کافرین برآمده و اشاره به اینکه حجت خدا بر خلق تمام گردیده پیمبران و سفرای الهی با معجزات و براهین بسیار برای هدایت خلق و راهنمایی بشر فرستاده شدند و کتابهای آسمانی نیز ارسال گردید و شما دانسته و فهمیده از روی کبر و نخوت آن بزرگواران را تکذیب نموده و زیر بار فرمان حق تعالی نرفتید و تا توانستید در مقام خاموش گردانیدن چراغ هدایت کوشیدید و خواستید حق را پوشانید و کافر گردیدید امروز دیگر بازگشتی برای شما نخواهد بود تا جبران ما فات نمائید.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۰ تا ۷۵]

اشاره

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱) اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴)

و لقد أوحى إليك وإلى الذين من قبلك لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين (۶۵) يَلِلُ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶) وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَ نَفِخْ فِي الصُّورِ فَصَاحِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخْ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹)

وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰) وَ سَيِّقُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بلى وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَ سَيِّقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

صفحه : ۲۳۱

ترجمه

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) روز قیامت تو می بینی رویهای کسانی را که بخدا دروغ بستند سیاه گردیده آیا (چنین نیست) که جهنم منزلگاه سرکشان خواهد بود (۶۲)

و خدا پرهیزکاران را برای ایمانشان نجات میدهد و هیچ سختی و بدی احساس نمیکنند و محزون هم نخواهند بود (۶۳)
آفریننده هر چیزی خدا است و او بر هر چیزی نگهبان است

کلیدهای آسمانها و زمین بدست (قدرت) او است و کسانی که بآیات خدا کافر گردیدند آنان کسانی میباشند که زیان بردند (و از عمرشان سودی عایدشان نگردید) (۶۴)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم (باین کفار) بگو ای جهال آیا بمن امر می کنید که غیر خدا را عبادت نمایم (۶۵)
و محققا بتو (و پیمبرانی که پیش از تو بودند) وحی نمودیم که اگر شرک آوری عمل تو نابود می گردد و البته میباشی از زیان کاران (۶۶)

بلکه خدا را بندگی نما و بوده باش از جمله شکر کنندگان (۶۷)

(و اینکه مشرکین) عظمت خدا را نشناختند در صورتی که در روز قیامت زمین در قبضه قدرت او است و آسمانها در دست قدرت او پیچیده شده (خدای تعالی) منزّه و مبراء و بزرگتر است از آنچه برای او شریک آرند (۶۸)

و در صور نفخه دمیده میشود و آنچه در آسمانها و زمین است بیهوش میگردند مگر کسی را که خدا بخواهد پس از آن نفخه دیگری دمیده میشود در آن هنگام همه برخاسته می نگرند (۶۹)

و زمین بنور پروردگارشان روشن گردد و کتب اعمال گذاشته شود (در آن وقت) پیمبران و گواهان بیاورند و بین مردم بحق (و عدالت) حکم کرده شود و بآنها ستم نخواهد گردید (۷۰)

و پاداش عمل هر کسی بالتمام داده شود و خدای تعالی عالم تر است بآنچه عمل کرده اند (۷۱)

و کسانی که کافر گردیده اند گروه گروه آنان بسوی جهنم کشیده میشوند تا هنگامی که آمدند درهای جهنم باز میگردد و مالک دوزخ بآنان گوید آیا رسولان که از جنس خودتان بودند نیامدند که بر شما آیات پروردگارتان را میخواندند و شما را از ملاقات امروز میترسانیدند کفار گویند آری (آمدند) و لکن کلمه عذاب برای کافرین محقق

صفحه : ۲۳۲

گردید (۷۲)

(بکافرین) گفته میشود از درهای جهنم داخل گردید در حالی که در آن جاویدانید و جهنم برای گردن کشان بد جایگاهی است (۷۳)

و کسانی که از مخالفت پروردگارشان خودداری نمودند و متقی و پرهیزکار گردیدند گروه گروه به بهشت رانده میشوند تا وقتی که درهای بهشت بروی آنان باز میگردد و مالک بهشت بآنان میگوید درود و سلام و سلامتی بر شما باد در آید در بهشت در حالی که جایگاه همیشه گی شما خواهد بود (۷۴)

اهل بهشت گویند حمد و ستایش مخصوص آن خدایی است که وعده خود را راست گردانید و زمین بهشت را بمیراث بما داد که

از هر جای بهشت که بخواهیم جای گیریم (چقدر) خوب است پاداش عمل - کننده گان (۷۵)
 (ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) تو در آن روزگار ملائکه را به بینی که اطراف عرش را فرا گرفته‌اند و بحمد و تنزیه و ستایش پروردگارشان (مشغول خواهند بود) و در آن روز قیامت بین مردم بحق و درستی حکم گردیده میشود و گفته میشود که حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است (۷۶)

توضیح آیات

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ بیان حال آنهایی است که نسبت دروغ بخدا دادند و ملائکه را دختران خدا نامیدند و نیز مسیح و عزیز را ابن الله نامیدند و همچنین نسبتهای دیگر مثل اینکه هدایت نیافتن خود را نسبت بخدا میدهند که اگر خدا میخواست ما هدایت شده بودیم و غیر اینها با اینکه بتها را شفاء عند الله میدانند. خلاصه آیه بطور عموم اشاره دارد بکسانی که برای و سلیقه خود نسبت ناروایی بخدا میدهند حتی شاید آیه شامل گردد کسانی را که بدون اذن نامی را که در خور کبریایی او نیست وضع نموده و نسبت بمقام الوهیت میدهند زیرا که اسماء الله توقیفی است هر کس را نرسد نامی برای خدا بگذارد مگر نامهایی که بتوسط پیمبران اذن رسیده

صفحه : ۲۳۳

چنین مردمانی که بخدا دروغ می‌بندند در قیامت روهای آنها سیاه است و منزل و جایگاه متکبرین که خواهند اظهار فضل و دانش نمایند و نسبت ناروایی بخدا میدهند مثل باقی کفار جهنم خواهد بود و ظاهر آیه چنین مینماید که پیش از ورود بجهنم روهای آنان سیاه میگردد که اهل محشر آنها را بشناسند در منهج از سوده نقل میکند که گفته از امام محمّد باقر علیه السلام از معنی اینکه آیه سؤال نمودم فرمود مقصود هر کس است که نسبت امامت بخودش دهد در صورتی که خدا منصب امامت بوی نداده گوید من گفتم اگر علوی باشد فرمود آری اگر چه علوی باشد گفتم اگر چه فاطمی باشد فرمود اگر چه فاطمی باشد.

پایان و يَجِيّ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اشخاصی در قیامت اهل نجاتند که در دنیا پرهیزکار گردیدند و تمام اعضاء و جوارح خود را کنترل نموده و همه را تحت فرمان عقل و شرع در آورده نمیگویند مگر باذن حق و نمیشنود مگر آنچه را شنیدنش مأذون گردیده و همین طور باقی اعضاء و جوارح هیچ کدام خود سرانه بمقتضای طبیعت عمل نمی‌نمایند چنین کسانی فائز گردیده‌اند بفیوضات ربّانی و از عذاب جهنم در امان خواهند بود و هیچگونه ناراحتی بآنان اصابت نخواهد نمود و نیز چیزی که سبب حزن و ناراحتی گردد برای آنها نمیباشد.

خلاصه مؤمن با تقوی در قیامت در جوارح قرب پروردگارش در مهد امن و امان همیشه آسایش خواهد داشت.
 اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مفسرین گویند حارث همدانی از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت میکند که فرموده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم مقصود از مقالید آسمانها و زمین چیست فرمود یا علی از چیز بزرگی سؤال نمودی مقالید آسمان و زمین اینکه است که بنده هر صبح و شام ده بار بگوید
 «لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن له الملك و له

صفحه : ۲۳۴

الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر»

هر کس صبح و شام ده مرتبه اینکلمات را بگوید خداوند شش فضیلت بوی عطا مینماید اول وی را از شر ابلیس و لشکرش پناه میدهد دوم قنطاری از بهشت باو دهد که در کفه حسنات او از کوه احد سنگین تر باشد سوم او را بدرجه ابرار و نیکوکاران رساند چهارم از حور العین جفت او قرار دهد پنجم دوازده هزار فرشته حاضر گردند برای نوشتن اینکلمات و در قیامت برای او شهادت دهند و اگر در آن روز یا شب یا هفته‌ای که خوانده بمیرد ثواب شهیدان بوی دهند که تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و حج و عمره را نموده.

(ابو الفتوح) در مقام عظمت و بزرگواری خود چند صفت از اوصاف جلال احدیت را تذکر میدهد اول (الله) که نامی است مخصوص بمقام (الوهیت) که خود را باین نام مبارک ستوده (دوم) (خالق) که خالقیت بمعنی ایجاد ممکنات پس از عدم آنها مخصوص به (الله) است که هیچ شیئی از عدم بمرتبه وجود نخواهد آمد مگر باراده و مشیت اله عالم. و افعال عباد اگرچه باختیارشان از آنان صادر میگردد لکن چون خود انسان و اسباب عملش بخالقیت حق تعالی انجام گرفته عملشان نیز بواسطه اختیارشان منسوب بخدا خواهد گردید و شاید همین باشد مقصود از قوله تعالی: «وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَاٰلِهٖمْ عَلٰمٌ».

سوم آن خدایی که خالق و آفریننده همه چیز است حفظ و نگهداری و کفالت هر چیزی بعهد خود او است زیرا که (علت موجد همان علت مبقیه است آنکه آفریده نگهدار آن هم خواهد بود.

چهارم کلید آسمانها و زمین بید قدرت او است یعنی درهای خیرات چه از انواع و اقسام فیوضات باشد که از آسمان بزمین فرود می‌آید از آفتاب و حرارت و غیر آن و چه آن فیوضاتی که از زمین بیرون می‌آید از انواع و اقسام گیاهها و میوهجات و گل و ریاحین همه تحت اراده و اختیار او است و نعمت و برکت را برای

صفحه : ۲۳۵

هر کس بخواد زیاد میکند و وسیع می‌گرداند و برای کسی که بخواد تنگ می‌گیرد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و آن کسانی که آیات و نشانه‌ها و دلائل قدرت خدا از اوضاع آسمانها و زمین و گردش لیل و نهار و نیز بمعجزات پیمبران کافر گردیدند یعنی در اینها نظر عبرت نمودند تا اینکه دانسته و فهمیده بشهادت عقلشان ایمان آوردند و پیرو پیمبران گردند و بسعادت و فضیلت انسانی نائل گردند چنین مردمانی زیان کارانند که سرمایه عمر خود را تلف نموده‌اند و بالاخره جز حسرت و ندامت و عذاب اخروی چیزی عایدشان نخواهد گردید.

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبِدُ أَهْلِهَا الْجَاهِلُونَ آیه چنین ارائه میدهد چنانچه در بعض آیات دیگر نیز اشاره دارد مشرکین مکه بانواع و اقسام تدلیس و حيله گری میخواستند پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با خود در عبادت بتها شریک گردانند اینک بود که بحضرتش خطاب می‌رسید که باین مردمان جاهل نفهم بی‌شعور بگو آیا شما بمن امر میکنید که غیر خدا را عبادت کنم هرگز شما بمراد خود نخواهید رسید.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ چگونه ممکن است که تو غیر خدا را عبادت کنی در صورتی که قلب و سر تو در گرفته بنور توحید است و از راه وحی بتو و هم چنین به پیمبران پیش از تو رسیده که اگر کسی را در عبادت با خدا شریک گردانید تمام اعمال شما حبط و بی‌اثر میگردد و البته از زیان کاران خواهید گردید.

اگر چه آیه راجع بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پیمبران است لکن عمومش شامل تمام افراد بشر میگردد اگر کسی در مقام عبادت مشرک باشد یعنی عبادتش خالص برای خدا نباشد اعمالش حبط میگردد و بدرجه قبول نخواهد رسید.

صفحه : ۲۳۶

يَلِلُ اللَّهُ فَاعْتِدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ اى محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم عبادت نکن آنچه را که مشرکین بتو امر می نمایند بلکه عبادت و پرستش خود را مخصوص بخدا گردان و همیشه شکر گذار نعمتهای بی انتهای حق تعالی باش.

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ اینکه جماعت مشرکین نشناختند خدا را آن طوری که بایستی بشناسند نه وحدت حقه حقانی را می شناسند نه قدرت و استیلاء و احاطه علمیه او را توانند بفهمند اینکه فرموده زمین در روز قیامت در قبضه او است و آسمانها در دست راست او تشبیه معقول است بمحسوس و اشاره بفاعلیت و اقتدار او است که تمام زمین مثل مومی ماند در دست قدرت او که بهر شکلی خواهد وی را در می آورد برای او زحمتی ندارد و نیز آسمانها با آن سعه نسبت بعظمت و کبریایی در طرف او چیز ناقابلی خواهد بود و اینکه طور احاطه و استیلاء که تمام موجودات نسبت باحاطه و قیومیت او هیچ می نمایند (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) اختصاص بقیامت ندارد حالا و در همه وقت هم چنین خواهد بود و شاید اختصاص بقیامت نسبت بفهم بشر است که در دنیا چون امور طبیعی غالب است حقایق را پوشانیده لکن در قیامت که همه چیز بحقیقت خود ظهور و بروز می نماید آن وقت بشر بی مقداری عالم طبیعت را نسبت بعظمت آفریننده آن درک خواهد نموده آن وقت بدرستی تواند تصدیق نماید که خدای عالم منزّه و مبراء و بزرگتر از آن است که نسبت شریک و نظیر و مثل و مانند بمرتبه قدس و کبریایی او داده شود.

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (نفخ در لغت بمعنی باد دمیدن است و از آیه چنین استفاده میشود که در موقع منداک گردیدن اینکه عالم دنیا اول صدای عجیبی اسرافیل در صور میدمد و

صفحه : ۲۳۷

موجودات عالم تماماً هلاک می گردند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند پس از آن نفخه دیگری دمیده میشود آن وقت همه زنده میگردند و قیامت بر پا میشود و مفسرین در معنی (نُفِخَ فِي الصُّورِ) گویند در موقع خرابی عالم دنیا اسرافیل بامر خدا در صور که مانند شاخی است نفخه ای میدمد و از شدت آن صدا تمام جنبنده های زمین بیهوش گردند یعنی بمیرند و در حکمت آن گویند علامتی است که عقلاء آخرین دار تکلیف خود را بدانند و بفهمند که خلقت دیگری پس از آن تجدید خواهد گردید و نفخ صور را تشبیه نموده بوق رحیل و انتقال آنها بدار دیگر یعنی مردم بدانند که موقع آن رسیده که در منزل قیامت نزول نمایند و اینکه بهتر طریقی است برای نشان دادن فناء دنیا و پدید شدن عالم آخرت.

و از قتاده نقل شده (نُفِخَ فِي الصُّورِ) یعنی نفخ در صورت خلق و در قرآن نفخ به پنج وجه آمده: اول نفخ جبرئیل (ع) در سینه مریم (ع) قوله تعالی «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» یعنی جبرئیل بامر ما در سینه مریم نفخه دمید، دوم نفخه عیسی (ع) در گل قوله تعالی «فَأَنفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»، سوم خداوند نفخه دمید در گل آدم (ع) قوله تعالی «وَ نَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِي» یعنی بروح امر نمودم که در آدم داخل گردد، چهارم ذی القرنین در آهن نفخه دمید قوله تعالی حکایه عنه «قَالَ انْفُخُوا» منزّه است خدایی که بنفخه ذی القرنین حدید را مثل آتش گردانید، پنجم نفخ اسرافیل (ع) در صور منزّه است کسی که بیک نفس ارواح را از ابدان بیرون می آورد مثل اینکه چراغ بیک نفس خاموش میشود و بنفس دیگر آتش روشن می گردد و منزّه است کسی که بیک نفس ارواح را بیدنها برمی گرداند.

(روح البیان) گویند صور شاخی است از نور و بدست ملک مقرب اسرافیل است که بامر خدا وقتی در آن نفخه میدمد تمام خلق می میرند و وقت دیگر نیز بامر حق تعالی نفخه دیگری میدمد ارواح بابدانشان عود می نمایند.

و در نفخه اول آنچه در آسمانها از ملائکه و غیر است و آنچه در زمین است

صفحه : ۲۳۸

از افراد بشر و جن و حیوانات و گیاهها همه بیهوش میگردند گویند مقصود از (صعق) که بمعنی بیهوشی است در اینجا بمعنی مرگ آمده که همه می میرند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند.

و در اینکه مقصود از (مَنْ شَاءَ اللَّهُ) که همه می میرند مگر کسی را که خدا بخواهد نمیرد بین مفسرین چندین قول است بعضی گویند آن جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است که بآن صور اول نمی میرند و بعدا حکم بمرگ آنان می رسد و دیگر ذی حیاتی باقی نمی ماند مگر ذات اقدس الهی که از مرگ و زوال مصون است و در آن وقت جا دارد که از مصدر جلال و عظمت خطاب رسد (لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) ذات کبریاء خود گوید و خود جواب دهد اشاره بوحدهت و مالکیت مطلقه خود او است که در آن وقت کسی نیست که مدعی مالکیت باشد. و بعضی گفته اند آنکه حکم بمرگ آن نمیرسد (حور العین) و خزنه بهشت و جهنم و موجودات بهشتی اند که برای بقاء خلق شده اند نه برای فناء و دیگری گفته مقصود حمله عرشند که بصور اسرافیل نمیرند نظر به اینکه عرش و کرسی غیر از آسمانها است که در آیه فرموده بصور اسرافیل همه بیهوش میگردند و شاید آن وجه الله باشد که در آیه فرموده (فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) و آن مشیة الله است که از معصوم رسیده و اول چیزی است که خدا خلق نموده و همه چیزها را باو آفریده و اول ممکنی که مشمول مشیت گردیده حقیقت محمّدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که آن موجودی است که فناء در آن راه ندارد.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظَلَمُونَ خلاصه در اینکه آیات در مقام منحل و مندک گردیدن عالم دنیوی و ظهور عالم قیامت بر آمده و بعضی اوضاع قیامت را شرح می دهد. که پس از آنکه صور اول اسرافیل دمیده شد و اینکه آن صور بچه شکل و کیفیتی می باشد علمش نزد خدا است ما بظاهرش تصدیق مینماییم که وقتی اراده

صفحه : ۲۳۹

خدا تعلق گرفت عالم دنیا مندک گردد اسرافیل در صور میدمد و همه موجودات ارضی و سمائی بیهوش می گردند یا می میرند مگر کسی را که خدا بخواهد زنده بماند پس از آن صور دیگری میدمد و مدت بین اینکه دو صور را نیز خدا میدانند که چهار صد سال باشد چنانچه بعضی نظر بپاره‌ای از روایات چنین گفته اند و بقول دیگر شاید چهل سال باشد و شاید اصلا فاصله نباشد زیرا که پس از فناء دنیا شب و روزی تصور ندارد تا زمان تحدید شود.

وقتی صور دوم دمیده شد آن وقت عالم قیامت بر پا می گردد و در زمین قیامت میزان عدل پروردگار که در محکمه قضاء قرار گرفته و بعدل بین مخلوقات خود داوری مینماید حکم هر کسی صادر میگردد و بنور رحمت و فیض رحمانی خود که ثانیاً موجودات را پس از اعدامشان زنده میگرداند و حیات نوینی بآنان افاضه مینماید روشن میگردد و از آیه چنین بر می آید که اول پیمبران و شهداء را در ارض قیامت حاضر می گرداند و دفتر اعمال گشوده میشود و بین آنها بحق و درستی و عدالت حکم خواهد نمود.

و شاید مقصود چنین باشد که چون همه پیمبران در یک مرتبه و درجه نمی باشند قوله تعالی (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) مقام هر یک از آن بزرگواران را در خور خودشان مقرر میگرداند و روی میزان عدل پاداش زحمات هر یک را باحسن وجه عطاء مینماید.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ پس از آن باعمال و افعال مردم رسیدگی مینماید و چون هر کس هر عملی از نیک و بد که در دنیا نموده در احاطه علمیه حق تعالی چنانچه فرموده (وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) سوره یونس آیه (۶۲) و در دیوان قضاء نزد کرام الکتابین ثبت و محفوظ گردیده آن وقت پاداش عمل هر کسی را در خور عملش (ان کان خیرا فخیرا و ان کان شرا فشررا) بوی داده خواهد گردید و بفرموده حق تعالی (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) سوره

صفحه : ۲۴۰

زلزال آیه آخر ذره‌ئی از خوبی و بدی که در اینکه عالم دنیا نموده مفقود نمی‌ماند و نیز هیچ عملی از کوچک و بزرگ بی‌اثر نخواهد گردید.

وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا پس از آنکه در دیوان قضاء روی میزان عدل پاداش اعمال و کردار هر کسی تعیین میگردد و حکم الهی بر اجراء آن صادر میشود آن وقت درهای جهنم باز می‌گردد و کفار گروه گروه بسختی بجهنم کشیده میشوند مالک جهنم بکافرین و کسانی که خود را مبتلا بچنی عذاب سختی نموده‌اند سرزنش میدهد و بآنان گویند مگر رسولان الهی نیامدند و شما را از اینکه بدبختی امروزتان مطلع نمودند و آیات روشن کتابهای آسمانی که در آنها طریق نجات شما را بیان نموده بود برایتان بواضحتر بیانی و بنیکوتر حجتی توضیح ندادند و تلاوت نمودند و شما مطیع نفس گردیدید و اعتنایی بآنها نمودید امروز باید عذاب را بچشید.

قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ اهل جهنم در پاسخ سؤال مالک دوزخ گویند آری پیمبران آمدند و کتابهای آسمانی با حجت‌های واضح روشن برای هدایت ما فرود آمد لکن چون در علم خدا و قضای الهی محقق و ثابت گردیده بود که ما از روی دانستگی و اختیار پیرامون خطا و گناه می‌گردیم اینکه است که کلمه عذاب برای کافرین ثابت گردید قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس از آنکه درهای جهنم را بروی کفار باز می‌گردانند و برای عذاب کفار حکم جاری می‌گردد مالک دوزخ یا باقی ملائکه عمال بکفار گویند اینکه جهنم برای شما مهیا گردیده وارد گردید و اینجا جایگاه همیشه‌گی شما خواهد بود و جهنم بد منزلگاهی است برای کسانی که از روی کبر و نخوت زیر بار پیمبران نرفتند.

صفحه : ۲۴۱

از اینجا میتوان فهمید که منشأ تمام فسادها کبر است اینکه است که در حدیث وارد شده داخل بهشت نمی‌گردد کسی که مثقال ذره‌ای از کبر در قلب وی باشد قوله تعالی (وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ) شاهد بر اینکه است.

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ پس از آنکه دادگاه قضاء بر چیده میشود و پاداش اعمال هر یک از افراد بشر تعیین میگردد همین طوری که درهای جهنم برای کافرین باز میگردد و فوج فوج کفار را بجهنم میکشانند درهای بهشت نیز بروی اهلش باز میگردد و فوج فوج بهشتیان را با عزت و احترام وارد بهشت می‌گردانند و ملائکه مستخدمین آنان را استقبال نموده و سلام و تحیت می‌گویند و نیز آنها را بشارت میدهند که بهشت دار کرامت و در آن جاویدان خواهید بود.

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ بَهْشْتِيَانِ وقتی از فرع اکبر نجات یافتند و وارد بهشت گردیدند زبان بحمد و ستایش پروردگار خود میگشایند که آنچه بما وعده داده بود باحسن وجه بما عطاء فرمود.

وَأُورَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ - و نیز بهشتیان در مقام حمد و ستایش و اظهار امتنان گویند زمین وسیع بهشت را که در آن آیه در وصف بهشت و سعه آن فرموده (عَرَضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) بارث بما منتقل گردانید. در بعض روایات رسیده که خداوند برای هر فردی از بشر در ابتداء خلقتش منزلی در بهشت و محلی در جهنم معین فرموده آنهایی که خود را از اینکه سعادت محروم نمودند منزل بهشت آنان را بمؤمنین خواهند داد اینکه است که بهشتیان اضافه بر منزل خود در بهشت منزل باقی را بارث میبرند.

صفحه : ۲۴۲

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ پس از آنکه ذات کبریایی اوضاع قیامت و بیان شکنجه و عذاب کافرین و جنّه و بهشت و نعمت‌های متقین را بیان فرموده اشاره بمقام و منزلت خود رسول - اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید که مقام تو فوق مقام مؤمنین و متقین از مؤمنین خواهد بود (فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) آن وقت تمام حقایق برای تو از عرش و حاملین عرش و حمد و ستایش نمودن ملائکه مقربین و چگونگی دادگاه قضاوت و میزان عدل الهی و نیز تمام انواع و اقسام ملائکه و موجودات عالم اعلا برای تو ظاهر میگردد و تو آنها را بعیان خواهی دید.

اگر چه در دنیا پیمبران مخصوصا نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم باعتبار مقام ولایتشان بچشم دل عالم ما فوق الطبیعه را مینگردند و با آنها ارتباط کامل دارند و بتوسط آنها مورد وحی میگردند لکن چون عالم طبیعت قشر و پرده است کمال معرفت آن بزرگواران در قیامت بروز و ظهور خواهد نمود.

وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ملائکه و هم مؤمنین پروردگار خود را بزبان حال و قال تسبیح مینمایند یعنی او را هم تنزیه میکنند از هر صفت نقصی که در ممکنات مییابد و هم تحمید میکنند یعنی اظهار مینمایند که ذات متعال متصف بتمام صفات حسنی و آلاء نیکو مییابد.

صفحه : ۲۴۳

سوره المؤمن

اشاره

خمس و ثمانون آیه و هی مکیه

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۱۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُولِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ (۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكَ بِمَا نَكَّيْتُمْ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴)

رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

صفحه : ۲۴۴

ترجمه

سوره مؤمن بعدد کوفیان هشتاد و پنج آیه و در عدد مدنیان هشتاد و چهار آیه و در عدد بصریان هشتاد و دو آیه است و هزار و یکصد و نود و نه کلمه و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص قسم (بحم)

که قرآن فرستاده شده از جانب خدایی است که غالب و قاهر و عالم بهر چیزی است (۲) و فرستاده شده آن کسی است که آمرزنده گناه و قبول کننده توبه و عذاب او (بر گناه کاران) سخت و دشوار خواهد بود (۳) آن خدایی که صاحب نعمت فراوان است و الهی نیست مگر او و بازگشت هر چیزی بسوی او است (۴) مجادله (و انکار) آیات الهی را نمیکنند مگر کسانی که کافر گردیدند پس ای محمد (ص) گردیدن آنان در شهرها تو را فریب ندهد (۵)

پیش (از قریش) قوم نوح رسالت نوح را تکذیب نمودند و گروهی چند که پس از قوم نوح بودند (آنان نیز) پیامبران را تکذیب نمودند و هر گروهی چنین قصد داشتند که بیاطل با پیامبران

صفحه : ۲۴۵

جدال نمایند تا آنکه بعملشان حق را باطل گردانند (و پیاداش عملشان آنان را گرفتیم پس چگونه بود برای آنها عقاب و عذاب (۶) و همین طور محقق گردیده حکم پروردگار تو در باره آنهاست که کافر گردیدند که آنان یاران آتشند (۷) حاملین عرش الهی و آنهاست که اطراف عرشند همگی تسبیح و ستایش مینمایند پروردگار خود را و باو ایمان دارند و طلب آمرزش مینمایند برای کسانی که ایمان آورده‌اند (گویند) پروردگار ما رحمت و علم تو وسیع است (و هر چیزی را گرفته) پیامرزی کسانی را که توبه نمودند و در راه (رضای تو) رهسپار گردیده‌اند و از آنان عذاب جهنم را بازدار (۸) (حاملین عرش گویند) پروردگارا آنها را در بهشت عدن داخل گردان آن بهشتی که بآنان وعده داده‌ای و از پدرانشان و ازواجشان و اولادانشان آنهاست که صلاحیت دارند ملحق بآنها گردان زیرا که تو غالب و درستکاری (۹)

و آنها را از اعمال بد بازدار و هر کس که تو وی را در دنیا از گناه بازداري حقیقتا در اینکه روز (روز قیامت) باو رحم کرده‌ای و همین است فوز بزرگ (۱۰)

و محققا کسانی که کافر شدند خوانده می‌شوند بدشمنی خدا (ملائکه بآنان گویند) دشمنی با خدا بزرگتر است از دشمنی شما با خودتان زیرا که شما دعوت شدید بایمان و کافر گردیدید (۱۱)

کفار گویند پروردگارا ما را دو بار میراندی و دو بار زنده گردانیدی و ما بگناهان خود اعتراف مینمائیم پس آیا برای ما راه خروجی هست (۱۲)

بآنها گفته میشود اینکه است (جزای عمل شما) که وقتی خوانده میشدید بسوی (پرستش) خدای یگانه کافر می‌شدید و هر گاه با او شریک قرار داده میشد ایمان می‌آوردید پس داوری بین شما مخصوص بآن خدایی است که بلند مرتبه و بزرگوار است (۱۳)
خدا آن کسی خواهد بود که آیات خود را بشما می‌نمایاند و روزی شما را از آسمان فرود می‌آورد و متذکر نمی‌گردد مگر کسی که بازگشت نماید (۱۴)

(خطاب تمام افراد بشر نموده) که بخوانید خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده باشید اگر چه کافرین اکراه داشته باشند (۱۵)

(بخوانید خدایی را) که بلندکننده درجات و صاحب عرش

صفحه : ۲۴۶

است بامر خود روح را می‌افکنند بر هر کسی از بندگان خود که بخواهد تا آنکه مردم را بترساند از روزی که جان و جسد بهم رسند (۱۶)

و آن روزی خواهد بود که هر چیزی بارز و ظاهر گردد و از آنها چیزی بر خدا مخفی نمی‌ماند در آن روز ملک و سلطنت برای کی است مخصوص بخدای واحد قهار است (۱۷)

توضیح آیات

اشاره

«حم»

سخنان مفسرین در توجیه «حم»

۱- عکرمه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده که «حم» اسمی است از اسماء حق تعالی و هر اسمی از اسماء الله کلیدی است از کلیدهای خزائن او.

و از بعض عرفاء نقل شده کسی که با اسمی از اسماء الهی مشغول گردد بین او و آن اسم مناسبتی پدید می‌گردد یعنی بقدر اشتغال بآن اسم مناسبتی بین سرّش و روحش ظاهر میگردد و بکثرت اشتغال بآن اسم مناسبت قوی میگردد آن وقت بین اسم و مدلول حقیقی آن مناسبت دیگری پدید خواهد گردید در آن هنگام از مرتبه آن اسم حق تعالی بر او تجلی مینماید و بقدر استعدادش بر

وی افاضه می‌نماید آنچه را که بخواهد و حقیقتاً هر یک از اسماء الهی اسم اعظم است.

(روح البیان) ۲- حم اسم الله اعظم است و از بزرگترین نامهای خدا بشمار میرود.

(ابن عباس) ۳- حم کلید اسمایی است که اول آن حاء یا میم باشد مثل حمید، حامد حی، حق، حکیم، حافظ، حفیظ، حنان، ملک، ملیک، مالک، مجید، مبداء، معید، معز، مهیمن، منان، و گویند مؤید اینکه قول روایت انس است که گوید روزی یک اعرابی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمود که حم چیست که در لغت ما نیست فرمود مبادی اسماء و مفاتیح سوره‌ها است.

۴- معنی حم قضی ما هو کائن یعنی آنچه بوده و هست و خواهد بود مقدر و

صفحه : ۲۴۷

ثابت گردیده.

(کلبی) ۵- خدای تعالی قسم یاد نموده بحلمش و ملکش که عذاب نکند کسی را که باو پناه بگیرد و از خلوص قلب بگوید (لا اله الا الله).

۶- حاء اشاره بحکم حق تعالی است که حکم او حق و ثابت خواهد بود، و میم ایماء است بمالکیت او که فناء و زوال گرد سرادقات جلال و عظمت او نخواهد گردید.

۷- از بعض دانشمندان نقل شده که حاء و میم، دو حرف است در وسط اسم رحمن و اسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آن اشاره بسری است که بین خدای تعالی و حبیب او است و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل پی بآن نبرد یعنی حق تعالی قسم یاد می‌کند بسر دو حرف که بین دو اسم است که قرآن برای ثقلین (یعنی جن و انس) از طرف خدای تعالی فرود آمده.

(منهج الصادقین) و غیر اینها از توجیهاات دیگری که از مفسرین نقل شده، لکن چون حروف هجاء در اوائل سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار می‌رود محول نمودن علم آن را بخدا و راسخین فی العلم اولی است.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ذات متعال (بحم) قسم یاد میکنند که اینکه قرآن از جانب خدای مقتدر غالب درستکار فرود آمده.

اشاره به اینکه گمان نشود که آیات قرآن ساخته شده و پرداخته دست بشری است بلکه از جانب خدای مقتدر غالب عالم دانا که علم او تمام ذره‌های موجودات احاطه نموده فرود آمده.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُوحِ لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ در اینکه دو آیه بالا چند صفت از اوصاف جلال و کبریایی خود را ارائه میدهد ۱- عزیز- نزول قرآن از طرف خدای غالب و قاهر است (هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) غالبی است که مغلوب نخواهد شد قاهری است که احدی نتواند او را مقهور نماید

صفحه : ۲۴۸

یگانه موجودی است که همتا و ضد و ندی برای او متصور نمیباشد.

۲- عالم است که تمامی موجودات اولین و آخرین در علم حضوری او همیشه پدیدارند چیزی در آسمانها و زمین یافت نخواهد شد که از علم او غائب باشد ۳- غفار الذنوب است بیک توبه و پشیمانی گروه گناهان را می‌بخشد ۴- (شدید العقاب است) در موقع بخشش بذل و احسان او بی‌انتهاء و در موقع غضب شدید الانتقام است.

در اینکه آیه اینکه دو صفت که بظاهر ضد هم مینماید و در واقع ضد هم نمیباشند یکی ناشی از صفت رحمت و دیگری از صفت عدل خواهد بود بخشش در مورد توبه مجازات در موقع انتقام و چون بنده بایستی همیشه بین خوف و رجاء باشد اینکه است که

اینکه دو صفت را پشت هم انداخته تا اینکه هم از رحمت الهی دل خوش باشد و هم از غضب او لرزان نه از کثرت گناه از رحمت خدا مأیوس گردد و نه از عبادت مغرور شود.

۵- (ذی الطول) صاحب نعمتها و رحمتها و بخششهای طولانی و فراوان است ۶- خدای شما که متصف بتمام صفات جلال و جمال و کبریایی است و یکی و یکتا است شریک و نظیر و مثل و مانندی ندارد و آله و آفریننده‌ای جز او نخواهد بود (وحده لا اله الا هو).

۷- همان طوری که مبدء فاعلی او است که بفردانیت خود همه موجودات را از کتم عدم بعرصه وجود آورده علت غایی موجودات هم او است و بازگشت همه موجودات بسوی او خواهد بود.

بعضی از دانشمندان آیه را چنین معنی نموده (غافر الذنب فضلا قابل التوب و عدا، شدید العقاب عدلا، ذی الطول کرما، لا اله الا الله الیه المصیر فردا).

خلاصه ذات متعال هم علت موجد اشياء و هم علت مبقیه آنها و هم علت غایی موجودات خواهد بود (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) همه چیز از رحمت او پدید گردیده و بقای آن نیز بدست قدرت او انجام گرفته از او پدید می‌گردد و

صفحه : ۲۴۹

بسوی او خاتمه می‌یابد (هو المبدء و المعید) (و الیک الرجعی و اَنِّ اِلی رَبِّکَ الْمُنتَهی).

ما يُجَادِلُ فِی آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ مجادله و گفتگو در آیات قرآنی بیکی از دو طریق واقع می‌گردد یکی مجادله بباطل که غرض کفار و مشرکین مغالطه کاری و خاموش کردن نور خدا و ابطال حجت قرآن باشد چنانچه در آیه بعد فرموده (وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ) یعنی غرض کفار از جدال و نزاع با اهل حق باطل گردانیدن حقانیت قرآن است. دیگر گفتگوی علماء در حل مشکلات و کشف معانی و رموز مندرجه در آیات است که در اصل حقانیت قرآن جدال و نزاعی بین مؤمنین نخواهد بود فقط استنباط حقایق آن است و آن از بزرگترین طاعات و عبادات بشمار میرود و قطعاً آیه منصرف بمعنی اول خواهد گردید و آن بحث و جدالی است که کفار راجع بآیات می‌کردند تا آنکه بگمان خود قرآن را باطل نمایند و آن را عذر خود قرار دهند.

اینکه بود که خداوند تعالی برسول خود خبر میدهد که در آیات مجادله نمیکنند مگر کفار و میخواهند بکلمات فاسدشان کلمات وحی را بیوشانند و نباید تو بقوت و سرعت حرکت آنان در شهرها فریب بخوری اینجا جای مهلت است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ أَيْ رسول گرامی همین طوری که مشرکین و کفار در مقام ایذاء و نزاع با تو برآمده‌اند جماعت گذشتگان مثل قوم نوح و گروهی بعد از آن آنان نیز چنین بودند که همت بر اینکه گماشته که رسولان خود را بگیرند و اذیت نمایند و در امر رسالت با آنها جدال و انکار مینمودند تا آنکه کلمات حقانی و معجزات آنها را باطل گردانند چون چنین بودند خدا آنها را بعذاب گرفت و چگونه خواهد بود عذاب الهی وقتی کفار را فرا گرفت.

وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

صفحه : ۲۵۰

و همین طوری که بر امم گذشته در اثر کفرشان عذاب ثابت و محقق گردیده همین طور بر امت تو آنهایی که کافر گردیدند حکم عذاب ثابت و مقرر گردیده.

اشاره به اینکه آنچه سبب عذاب می‌گردد کفر و مجادله و انکار آیات الهی و انکار معجزات پیمبران و اذیت و ستم با اولیاء و مخالفت با رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و در اینکه حکم عذاب فرقی بین مردمان پیشین و بعدیها نخواهد بود همه در عذاب مساوی خواهند بود.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ تَخْتِ سُلْطَنِي رَا عَرْشِ نَامِنْدِ كُؤِنِنْدِ عَرْشِ جِسْمِ عَظِيمِي اسْتِ كِه مَحِيْطِ بَرِ تَمَامِ مَوْجُودَاتِ كَرْدِيْدِه لَكِن چنانچه ظاهر و محقق است مقصود از عرش رحمن در قوله تعالى (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) تخت جسمانی نیست زیرا که ذات متعال منزله از جسم و جسمانیات خواهد بود.

شاید غرض از عرش رحمان اشاره باحاطه علمیه و استیلاء او بر ممکنات و شمول رحمت او باشد که تمامی موجودات را فرا گرفته و مقصود از حاملین عرش ملائکه اعظم‌اند که آنان را کروبیان نامند که آنان در عالم مجردات حاملین معلومات خدا خواهند بود و دلیل بر اینکه معنی یکی جمله‌ای است که در خود آیه منطوقی گردیده زیرا بنا بر اینکه مقصود از عرش الرحمن احاطه علمیه حق تعالی باشد حاملین عرش حاملین معلومات و مخلوقات او خواهند بود اینکه است که از جمله دعا‌های حاملین عرش چنین است که در اوصاف حق تعالی گویند پروردگار ما علم و رحمت تو همه موجودات را فرا گرفته و چون آنان حاملین معلومات خدا میباشند اینکه است که او را باحاطه علم و رحمت توصیف مینماید.

و مؤید اینکه توجیه روایتی است که علی بن ابراهیم از جابر و او از ابی جعفر (ع) نقل مینماید که فرموده قوله تعالی (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ) یعنی رسول الله (ص)

صفحه : ۲۵۱

و اوصیاء بعد از او که اینها حاملین علم خدا میباشند.

(پایان) و بنا بر اینکه روایت حامل عرش در مرتبه اول نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است و پس از او اوصیاء او که در گرد عرشند و علمشان از سر چشمه علم نبی اکرم (ص) اخذ گردیده.

خلاصه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و اولیاء مقربین تماما خدا را بپاکی ستایش مینمایند و بر بوییت و وحدانیت و سعه رحمت و علم ازلی و احاطه سرمدیت او تصدیق و اعتراف مینمایند و طلب آمرزش میکنند برای کسانی که ایمان آورده‌اند و در باره مؤمنین دعاء میکنند که خدایا بیامرز کسانی را که توبه و بازگشت بسوی تو نمودند و پیرو طریق و راه حق گردیدند و از عذاب جهنم آنان را باز دار.

میسره از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل نموده که پای حمله عرش در طبقه آخرین زمین قرار گرفته و سرهایشان از آسمان گذشته و دستهایشان از اطراف و نواحی زمین بیرون رفته و همیشه در خضوع و خشوعند و از غایت ترس الهی سر در پیش انداخته و اصلا چشم بالا نمیکند.

و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرموده در ذات خدا فکر نکنید و در مخلوقات خدا و در اصناف ملائکه فکر نمائید که یکی از فرشتگان اسرافیل است و گوشه‌ای از عرش بر دوش او است و هر دو قدم او در زمین هفتم قرار گرفته و سر او از آسمان بیرون رفته و در مقابل عظمت حق تعالی چنان خود را حقیر می‌شمارد و فروتنی می‌کند که گویا جثه وی کمتر از مرغی که کوچکتر از گنجشک باشد مینماید و اینکه حمله عرش از اهل هفت آسمان خاضع‌ترند و اهل آسمان هفتم از اهل آسمان ششم خاضع‌تر و ششم از پنجم ترسناک‌تر و همین طور تا آسمان اول.

(منهج الصادقین و تفسیر کبیر) از اینکه دو حدیث میتوان استفاده نمود که ملائکه حاملین عرش از حیث علم و قدرت و سعه

وجودی و کمال و عظمت و قوت و قدرت فوق تمام موجودات مادی و طبیعی و جامع تمام مراتب مخلوقات ما دون خود خواهند بود و علم و قدرت آنها

صفحه : ۲۵۲

محیط بر کائنات گردیده و موظف بر انجام امور خلافتند.

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ چون مؤمنین در مورد رحمت خدا و نظر لطف او میباشند و ملائکه دوست داران دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا خواهند بود اینکه است که ملائکه حاملین عرش که شاید مقصود چهار ملک مقرب جبرائیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل باشد که هر یک عهده‌دار قسمتی از تدبیر امور خلق میباشند جبرائیل حامل وحی، میکائیل وظیفه‌دار ارزاق خلافت، اسرافیل حامل صور، عزرائیل قابض ارواح و تابعین و اطرافیان آنها در باره مؤمنین دعاء و طلب مغفرت می‌کنند از جمله دعاهاى آنها اینک است که گویند پروردگار ما مؤمنین را داخل گردان در بهشت عدن که اقامتگاه و آرامشگاه آنان باشد همان دار کرامتی که بآنها وعده داده‌ای و برای مزید الطاف و رحمت خود با آنها محشور گردان کسان آنها را از آنهايي که لایق باشند از پدران و زنها و اولادانشان زیرا که تو غالب و قاهر و درستکاری در نهج البلاغه از حضرت امیر علیه السلام است که در انواع ملائکه فرموده بعضی همیشه در سجودند که رکوع نمیکنند و اینان مقربان احدیت‌اند و بعضی همیشه در رکوع‌اند که هیچوقت قیام ندارند و آنها حاملین عرشند و دسته‌ای صف‌زدگانند و اینکه مقام طواف کنندگان اطراف عرشند و جماعت دیگر همیشه تسبیح کننده‌گانند که از عمل خود خسته نمیگردند و آنان صد هزار صف از ملائکه خواهند بود که پشت ملائکه اطراف عرش ایستاده‌اند و دست روی هم گذاشته و خواب چشمها و سهو عقلها و غفلت و نسیان عارض آنان نخواهد گردید و مانع عبادت آنها نمیشود زیرا که اینها صفات حیوانی است و ملائکه از آن مبراء و منزهد (پایان) وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و باز ملائکه حاملین عرش در باره مؤمنین دعاء می‌کنند و طلب رحمت

صفحه : ۲۵۳

مینمایند که خدایا آنهايي که ایمان آورده‌اند از هر گناه و خطایی محفوظ دار زیرا کسی که در روز قیامت از جزاء سیئات خود محفوظ ماند مورد رحمت تو میگردد اشاره به اینکه کسی در قیامت مورد نظر لطف حق تعالی و مشمول رحمت او میگردد که از هر گناه و خطایی در دنیا خودداری نموده باشد و قلب و دل خود را آلوده بگناه نگردانیده آدم عاصی گنهکار از رحمت رحیمی حق تعالی که مخصوص مردمان مؤمن با تقوی است دور است و مشمول رحمت نخواهد گردید مگر آنکه مغفرت و عفو خدای تعالی وی را فرا گیرد و چنین کسی که مشمول رحمت گردیده فائز شده بفیوضات بزرگ.

اشخاص با ایمان بایستی قدر خود را بدانند که نزد خدای تعالی برای آنان چه مقام و رتبه‌ای است که ملائکه حاملین عرش که بزرگترین سکان ملکوت بشمار میروند در باره آنان دعا میکنند و مغفرت و فیروزی و سعادت و رحمت برای آنها میطلبند و مسلما چون ملائکه پاک و طاهرند دعای آنان رد ندارد پس ما اگر بخواهیم که مشمول دعای ملائکه گردیم باید کاری بکنیم که از مؤمنین واقعی محسوب گردیم یعنی باید بوظیفه ایمان خود عمل نمائیم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذِ تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ در توضیح آیه مفسرین چنین گویند وقتی کفار را بجهنم اندازند و آن عذاب کذایی را ببینند با نفس خود ملامت نموده و عتاب کنند که چرا تابع پیمبران نگردیدیم و بکتبهای الهی عمل نمودیم ملائکه عذاب بآنان می‌گویند که غضب خدا با شما بزرگتر است از غضب خودتان با نفسهای خودتان

زیرا که او شما را بسوی ایمان می‌طلبید و شما کافر می‌گشتید.

و بوجه دیگر در اینکه روز غضب خدا نسبت بشما بزرگتر است از غضب بعضی از شما نسبت ببعض دیگر و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است:

(يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا).

صفحه : ۲۵۴

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ كَفَارٍ وَاقْتِي عَذَابٍ رَا مَشَاهِدَةً مِيْنَمَا يَنْدِي بِرُورْدِ كَارِ خُودِ مَلْتَجِي مِي كَرْدَنْد وَ دَر مَقَامِ اسْتِغَاثَه مِي كُويَنْد اِي خُدَايِي كِه دُو دَفْعَه مَا رَا مِي مِيْرَانِيْدِي وَ دُو دَفْعَه مَا رَا زَنْدَه كَرْدَانِيْدِي وَ مَا اَمْرُوز كِه رُوز قِيَامْتِ اسْتِ بَغْنَاهُ خُودِ اعْتِرَافِ مِيْنَمَا يَنْدِيْمِ اِيَا رَاهِ خُرُوجِي اَز اَيْنَكِه عَذَابِ بَرَايِ مَاهَسْتِ.

در اینکه مقصود از دو مرتبه مردن و دو مرتبه زنده شدن چیست از بعض مفسرين است که مردن اول در دنيا هنگام اجل است و مردن دوم بعد از زنده شدن در قبر برای سؤال و دو حیات یکی زنده شدن در قبر است و دیگری زنده شدن در قیامت خواهد بود. و از ابن عباس و قتاده و ضحاک چنین نقل می‌کنند که مقصود از مردن اول آن وقتی است که نطفه و در اصلا ب پدران بودند و مردن دوم بعد از زندگانی اینکه دنيا است و زندگانی اول برای عمل و حیات آخرت برای جزاء است و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ» و چون قول اول موافق بعض اخباری است که از معصومین علیهم السلام رسیده از اینکه جهت نزدیکتر بحقیقت خواهد بود و اینکه آیه تأیید می‌نماید وقوع سؤال قبر را ذَلِكُمْ بِاَنْهٖ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ وَ اِنْ يُشْرِكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ گویا ملائکه عذاب در پاسخ عذر خواهی کفار می‌گویند ابتلاء و عذاب شما برای اینکه است که وقتی پیمبران شما را خواندند که بخدای یگانه ایمان آورید ابا نمودید و اعراض کردید و وقتی خوانده شدید که برای خدا شریک قرار دهید ایمان آوردید و قبول نمودید و امروز حکم مخصوص بخدای بلند مرتبه و بزرگوار است که هر طوری بخواهد در باره بندگانش حکم میکند هر کرا خواهد میبخشد و هر کرا خواهد عذاب می‌نماید.

صفحه : ۲۵۵

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ يُنِيبُ اِيَهٗ دَر مَقَامِ مَعْرِفِي ذَاتِ بِيْزُوَالِ مَبْدِءِ مَتَعَالِ بَرِ اَمْدَهٗ وَ بَدَلِيلِ اَنِّي كِه اَز اَثْرِ پِي بَمُؤَثِّرِ بَرْدَنْ اسْتِ ثَابِتِ مِي كَرْدَانْد وَ جُودِ حَقَانِي حَقِ رَا كِه اَوْ كَسِي اسْتِ كِه اِيَاتِ اَفَاقِيَهٗ وَ اَنْفُسِيَهٗ خُودِ رَا بَشْمَا مِي نَمَايَانْد وَ رُوزِي شْمَا رَا اَز اَسْمَانِ بَتُوسُطِ اَقْتَابِ وَ بَارَانِ وَ غِيْرَه فِرُودِ مِي اُورْدِ وَ بَايْنِ اَثَارِ حَقَانِي مَتَذَكَّرِ نَمِي كَرْدَنْد مَكْرِ كَسَانِي كِه رُوي دِلْشَانِ بَسُوي حَقِ اسْتِ وَ بَاز كَشْتِ بَاوِ مِيْنَمَا يَنْدِي.

فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ خُطَابِ بَمُؤْمِنِيْنِ نَمُودَه كِه شْمَايِي كِه بَسُوي خُدَا بَا ز كَشْتِ نَمُودَه اِيْدِ خُدَا رَا بَخُوانِيْدِ دَر حَالِي كِه دِيْنِ وَ عَمَلِ شْمَا بَرَايِ خُدَا خَالِصِ بَاشْدِ وَ دَر عِبَادَتِ بَا خُدَا كَسِي يَا چِيْزِي رَا شَرِيْكَ نَكْرَدَانِيْدِ كِه مُشْرِكِ دَر مَقَامِ عِبَادَتِ خُوانِيْدِ كَرْدِيْدِ وَ لَوْ اَنْكِه كَفَارِ وَ مُشْرِكِيْنِ اَز چِيْنِي رُوشِي كَرَاهْتِ دَارَنْدِ.

رَفِيْعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ اَنْ كَسِي كِه نَشَانَه اِي قُدْرَتِ خُودِ رَا بَشْمَا مِيْنَمَا يَنْدِي وَ رُوزِي شْمَا رَا اَز اَسْمَانِ فِرُودِ مِي اُورْدِ اَوْ بَلَنْدِ كَنْدَهٗ دَر جَاتِ وَ صَاْحِبِ عَرْشِ عَظِيْمِ اسْتِ.

مَقْصُودِ اَز رَفْعَتِ دَر جَاتِ شَايِدِ دَر جَاتِ وَ بَلَنْدِ كَرْدِيْدَنْ اَسْمَانِهَا بَاشْدِ كِه طَبَقَاتِ وَ كَرَاتِ اَسْمَانِي رَا رَفِيْعِ كَرْدَانِيْدِ بَعْضِي بَالَايِ بَعْضِي تَا بَعْرَشِ رَسِيْدِ وَ شَايِدِ رَفْعَتِ مَعْنُوي بَاشْدِ كِه دَر جَاتِ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْلِيَاءِ رَا بَلَنْدِ كَرْدَانِيْدِ اَنْ نِيْزِ بَعْضِي فُوقِ بَعْضِي دِيْكَرِ (تَلْكُ الرُّسُلِ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ) وَ اِطْلَاقِ اِيَهٗ شَامِلِ هَرِ دُو مَعْنِي مِي كَرْدَدِ وَ نِيْزِ عَرْشِ چِنَانِچَه كُفْتَهٗ شُدَهٗ شَامِلِ مِي كَرْدَدِ هَمِ عَرْشِ

جسمانی و هم احاطه علم و قدرت الهی را.
يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

سخنان مفسرین در توجیه روح

۱- بقولی قرآن و هر کتاب آسمانی است که بر انبیاء نازل نموده.

۲- وحی است که بالقاء آن زنده میکند دل هر کسی را که لایق آن با

صفحه : ۲۵۶

مثل اینکه گفته میشود (القیث علیه کذا) یعنی او را فهمانیدم.

۳- مقصود از روح جبرئیل است که بامر خدا بر پیمبران ارسال گردید.

۴- مقصود نبوت است.

(تفسیر مجمع البیان) لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ارسال روح بقولی برای اینکه است که مردم را بیم دهد و بترساند از روزی که اهل آسمان و اهل زمین با هم جفت گردند یا روح ببدن ملحق گردد و آن روز قیامت است.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ روز قیامت روزی است که هر چیزی بحقیقت و آنچه در کمون آن مخفی گردیده ظاهر خواهد گردید و بر خدا چیزی از آنها مخفی نمیگردد.

با اینکه در هیچوقت چیزی بر خدا پنهان نخواهد بود ظاهر و باطن نزد او آشکار است و اختصاص بروز قیامت برای تهدید و تنبه است.

و شاید اشاره باین باشد که در آن وقت مردم بینا می گردند و بعین یقین می بینند که تمام اعمال و سجدات احوالشان نزد حق تعالی حاضر و مکشوف است اگر چه در دنیا در غفلت بودند.

لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ آیه چنین ارائه میدهد که در روز (تلاق) یعنی روز قیامت وقتی اولین و آخرین با هم جمع شدند و پرده غفلت برداشته شد مشرکین و کافرین همه عارف بحق میگردند و میدانند که حاکم روز جزاء فقط خدا است که مالک ملک و ملکوت است آن وقت ندایی از مصدر جلال احدیت بلند میگردد که ملک و سلطنت امروز برای کی است تمام خلق گویند (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) مخصوص بخدای واحد قهار است.

و بعض مفسرین آیه را حمل بر موقعی نموده‌اند که دیگر احدی در عالم باقی نمانده که آن بین نفخه اول صور اسرافیل است که عالم منحل می گردد و

صفحه : ۲۵۷

صور دوم که قیامت بر پا میگردد و گویند در آن وقت حق تعالی خود گوینده- (لِمَنْ الْمُلْكُ) است و خود پاسخ دهنده است که (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) لکن اینکه رأی مناسب سیاق آیات پیش و بعد نخواهد بود زیرا که از قوله تعالی (يَوْمَ التَّلَاقِ) که یکی از اسماء قیامت بشمار میرود و اشاره باجتماع موجودات است و آیه بعد که (الْيَوْمَ تُجْزَى) چنین استفاده میشود که اینکه نداء (لِمَنْ الْمُلْكُ) نیز مخصوص بهمان روز قیامت خواهد بود.

اشاره

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْخَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعَ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶)

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷) وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْفُرْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْفُرْ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸)

صفحه : ۲۵۸

ترجمه

امروز هر نفسی جزاء داده میشود آنچه کسب نموده و در اینکه روز ظلمی و ستمی (نسبت بکسی) وجود ندارد حقیقتا خدا بسرعت حساب کننده است (۱۷)

ای محمد کافرین را بترسان از روز قیامت وقتی که دلها بحجرها میرسد و آنان خشم خود را فرو میبرند و در آن روز برای ظلم کنندگان نه دوستی است و نه شفیع که (شفاعتش) پذیرفته شود (۱۸)

خدا میداند قلبهای خیانت کار را و آنچه را که در سینهها مخفی گردیده (۱۹)

و خدا بحق و حقیقت (بین بندگانش) حکم خواهد نمود و آنهایی را که غیر از خدا میخوانند آنان حکم بجیزی نتوانند نمود بحقیقت او خدا است که شنوا و بینا است (۲۰)

آیا چرا (اینکه مردم) در زمین سیر نمیکنند تا آنکه بنگرند چگونگی عاقبت آنهایی که پیش از آنها بودند در صورتی که آنان در زمین از حیث قوای و آثار شدیدتر و قوی تر از آنها بودند (با اینحال) خدا آنها را بسبب گناهانشان گرفت و نگهدارندهای از عذاب برای آنها نبود (۲۱)

و عذاب آنها برای اینکه بود که پیمبران با معجزه‌های ظاهر می آمدند و آنان کافر شدند پس خدا آنان را (بعذاب گرفت) زیرا که او قوی و سخت عقوبت کننده است (۲۲)

و حقیقتا ما موسی (ع) را فرستادیم با معجزه‌ها و حجتی هویدا (۲۳)

بسوی

صفحه : ۲۵۹

فرعون و هامان و قارون و آنان گفتند که او جادوگری است دروغگو (۲۴)

پس چون موسی (ع) حق را که از جانب ما بود آورد گفتند بکشید پسرهای کسانی را که ایمان آوردند بموسی (ع) و زنده گذارید زنان آنان را و نیست مکر و خدعه کافرین مگر در تباهی (۲۵)

فرعون گفت بگذارید موسی را بکشم و باید بخواند پروردگارش را (تا از کشتن من او را جلوگیری کند- و اگر نکشم او را) من میترسم دین شما را تبدیل بنماید یا در زمین فساد کند (۲۶)

موسی (ع) گفت بدرستی که من پناه میبرم پیروردگار خودم و پروردگار شما از هر تکبر کننده‌ای که بروز حساب ایمان نیاورده باشد (۲۷)

مرد مؤمنی از کسان فرعون که ایمان خود را مخفی میگردانید گفت آیا شما میکشید مردی را برای اینکه میگوید پروردگار من خدا است و حقیقتا برای شماها معجزه‌هایی از جانب پروردگار شما آورده و اگر اینکه شخص دروغ میگوید (ضرر) دروغ وی وارد بر خودش می‌گردد و اگر راست میگوید میرسد بعضی از آن چیزهایی که بشما وعده میدهد و حقیقتا خدا هدایت نمی‌نماید اسراف کننده بسیار دروغگو را (۲۸)

توضیح آیات

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ اِنْكُنْه آیه نیز راجع باوضاع قیامت است آن روز را بچند صفت و خصوصیت معرفی نموده:

اول- آن را (بیوم التلاق) نامیده که دلالت دارد بر جمع شدن موجودات مثل اجتماع ماه و خورشید قوله تعالی راجع بقیامت فرموده (وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) و نیز تلاقی روح با بدن و اجتماع خلایق در صعيد واحد و غیر اینها.

دوم- قوله تعالی در وصف قیامت است (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ) قیامت روزی خواهد بود که حقایق و آنچه در کمون قلبها مخفی بوده ظاهر میگردد.

سوم- نداء (قهاریت حق تعالی بلند میگردد و اظهار مینماید که امروز کی است که بتواند اظهار مالکیت و سلطنت نماید مگر ذات کبریایی الهی.

صفحه : ۲۶۰

چهارم- آن روز را روز جزاء و پاداش اعمال نامیده و اظهار مینماید که جزای هر کسی در خور عمل وی داده خواهد شد و در آن روز ظلم و تعدی بر کسی نخواهد گردید و روزی است که میزان عدل الهی بر پا میگردد قوله تعالی (إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) از اینکه جمله میتوان استفاده نمود که ذات حق تعالی خودش چنانچه در بعض روایات رسیده حساب هر کسی را خواهد کشید و بیک نداء حساب همه کشیده میشود و هر کسی را بجزای عملش میرساند.

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ بِنَجْمٍ- از اوصاف قیامت آن را (یوم الْآزِفَةِ) نامیده (آزِفَةُ) در لغت بمعنی نزدیکی است در مفردات گفته قوله تعالی (أَزِفَتِ الْآزِفَةُ) (ای دنت القیامه) یعنی قیامت نزدیک گردید و اینکه بلفظ ماضی آورده اشاره بسرعت وقوع قیامت است.

(پایان) در اینکه آیه خطاب برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نموده که کفار و معاندین را بترسان از روزی که از شدت خوف و هول قلبها بحجره می‌آید و از راه بیچارگی کظم غیظ مینمایند اشاره به اینکه قلب آنها از غیظ و اندوه پر است و در آن

شدت هول و اضطراب راه چاره بر آنان مسدود گردیده زیرا که در آن وقت دوستی و شفیع نمیابند که باو ملتجی و پناهنده گردند و از عذاب رهایی یابند و دوستان دروغی دنیوی آنان در آن روز بعضی دشمن بعضی دیگرند قوله تعالی (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ حاکم روز جزاء خدا است و آنچه حکم میکند بعدل و درستی و حقیقت خواهد بود زیرا که او از ظاهر و باطن و آنچه در قلبهای خیانتکار بشر و سینه‌های پر از فساد اخلاقی اشرار مخفی گردیده مطلع و دانا است، شنوا است که راز نهانی

صفحه : ۲۶۱

را میشوند و آنچه در سینه‌ها مخفی گردیده بینا است، بتهایی که مشرکین رو بآنان دارند و شفیع خود میدانند و آنان را پرستش مینمایند در روز معاد حکمی از آنها ظاهر نخواهد گردید زیرا که آنان فاقد عقل و شعورند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ چون امثال اینکه آیات در هر جایی از قرآن بمناسبتی آمده و تفسیر و توضیح گردیده و معنی تحت اللفظی آن در ترجمه همین جا گفته شده اینکه است که از توضیح آن خودداری مینمائیم.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ - إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ وقتی حضرت موسی (ع) با آن معجزه‌های نه گانه و حجتی ظاهر و هویدا که بر تمام سحره غالب گردید و برای هدایت فرعون مأمور گردید زیرا که فرعون تفرعن و کبر را بجایی رسانده بود که دعوی خدایی مینمود و بنی اسرائیل را به بندگی خود مجبور میگردانید و هامان که وزیر وی بود و قارون که و لو اینکه از بنی اسرائیلیین بشمار میرفت لکن از قراری که گفته‌اند مستشار و مورد اطمینان فرعون بود و حضرت موسی (ع) آنان را به پرستش خدای یگانه دعوت نمود و حضرت موسی اگر چه برای تمام بنی اسرائیل مبعوث گردیده بود لکن اختصاص باین سه نفر شاید از جهت ریاست آنان بر سائرین بوده چنانچه گفته شده-

(الناس علی دین ملوکهم)

پس از آنکه موسی (ع) با آن معجزه‌های واضح روشن آنان را بایمان دعوت نمود نسبت سحر و کذب بحضرتش دادند و دعوت او را نپذیرفتند بلکه باضافه بر آن در مقام ایذاء خودش و تابعین او بر آمدند چنانچه آیه خبر میدهد گفتند موسی را با پسرهای کسانی که باو ایمان آورده‌اند بکشید و اینکه نگفته خود بنی اسرائیلیان را بکشید شاید برای اینکه بوده که

صفحه : ۲۶۲

میخواستند مؤمنین بداغ اولادانشان آزرده دل و پریشان حال گرداند و از دین حق بر گردند و همچنین زنهای آنها که مادرهای اطفال میشوند آنهایی که ایمان آورده بودند باقی گذارید که خدمتگزار فرعونیان و دل آزرده باشند.

وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ فرعون گمان کرد که از راه ظلم و کید و تعدی میتواند نور خدا را خاموش گرداند دیگر ندانست که همیشه حق و اهل حق غالب (جاء الحق و زهق الباطل إنه الباطل كان زهوقاً) اینکه بود که مکر فرعون سبب گمراهی و هلاکت وی گردید و قال فرعون ذروني أقتل موسى وليدع ربه إنني أخاف أن يبدل دينكم أو أن يُظهِر في الأرض الفساد وقتی فرعون دید نمیتواند با دلیل و برهان معجزات موسی (ع) را باطل بنماید و با او معارضه کند و آن قوه خدا داده موسی (ع) غالب بر وی می‌باشد تصمیم بر قتل او گرفت و میگفت میترسم دین شما را عوض کند یا در زمین فساد نماید و از آیه چنین بر می‌آید که وزراء وی مانع میشدند و میگفتند کشتن او دلیل بر عجز تو خواهد بود که چون از روی دلیل نتوانسته‌ای با وی معارضه کنی او را اعدام نموده‌ای.

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ... ۱۰۱ وَ قَتِي حَضْرَتِ مُوسَى (ع) بِرِ قَصْدِ أَنَّهُا مُطَّلَعٌ كَرْدِيدِ از شَرِّ كَفَّارِ بَخْدَا پَنَاهِ بَرْدِ وَ كَقْتِ مِنْ پَنَاهَنْدِه بَخْدَا وَ دَرِ حَفْظِ وَ حَمَايَتِ اَوْ مِيَاشَمِ.

آری اگر آن پیمبر و رسول الو العزم یعنی موسی (ع) و باقی پیمبران خود را از شر هر متکبر سرکش کافر بروز حساب و قیامت در حصن حصین توحید محفوظ نمی‌دیدند چگونه برای آنان تصور داشت که در مقابل مردمان اشرار از کافرین و مشرکین عرض اندام نمایند و آنان را بغیر روش و عادت دیرنشان بوحثت پرستی وا دارند اینکه هم یکی از امور خارق العاده آن بزرگواران بشمار می‌رود.

صفحه : ۲۶۳

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْفُرْ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْفُرْ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ فِي ذَلِكَ أَنْ تَقُولُوا نَحْنُ نَكْفُرُ بِاللَّهِ وَنَحْنُ نَسْتَعِينُ وَ قَتِي حَضْرَتِ مُوسَى (ع) بِرِ قَصْدِ أَنَّهُا مُطَّلَعٌ كَرْدِيدِ از شَرِّ كَفَّارِ بَخْدَا پَنَاهِ بَرْدِ وَ كَقْتِ مِنْ پَنَاهَنْدِه بَخْدَا وَ دَرِ حَفْظِ وَ حَمَايَتِ اَوْ مِيَاشَمِ.

خلاصه وقتی حزیب دید فرعون اعدام حضرت موسی (ع) را در نظر گرفته در مقام موعظه و صلاح بینی آنان بر آمد و بدلیل عقل و شهادت وجدانشان خواست آنان را از اینکه عمل شنیع بازدارد گفت چگونه شما در مقام کشتن کسی بر آمده‌اید که گوید پروردگار من خدا است و کلامش را مقرون به معجزاتی نموده که شاهد بر صدق مدعای او است و اینکه شخص اگر در دعوی رسالت دروغ گوید ضررش بخودش بازگشت مینماید و اگر راست گوید بعضی از آن عذابها که شما را بآن میترساند و تهدید مینماید بشما خواهد رسید مسلم و محقق است که خداوند هرگز کسی را که در دروغگویی اسراف نماید هدایت نخواهد نمود. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ شَائِدِ اِيْنَكِه آيِه از تَتْمِه حَكَايَتِ هَمَانِ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ بَاشْدِ وَ مَمْكِنِ اسْتِ كَلَامِ خِدا بَاشْدِ. خلاصه آیه اشاره به اینکه اگر موسی (ع) در دعوی رسالت دروغ میگفت هرگز باین کرامات و امور خارق العاده کامیاب نمیگردید زیرا که عدل خدا بالاتر از اینکه است کسی را که در دعوی نبوت و رسالت دروغ گو باشد خارق العاده‌ای بدست وی جاری گرداند هرگز چنین نخواهد بود.

صفحه : ۲۶۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۹ تا ۴۴]

اشاره

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِرِيدٍ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تُولُونِ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أبلغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلَعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنُ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَيْدٌ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸)

یا قوم! اینما هذه الحیاة الدنيا متاع و این الآخرة هی دار القرار (۳۹) من عمل سیئته فلا یجزی إلا مثلها و من عمل صالحا من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فأولیک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب (۴۰) و یا قوم ما لی ادعوکم إلى النجاة و تدعوننی إلى النار (۴۱) تدعوننی لاکفر بالله و أشرك به ما لیس لی به علم و أنا ادعوکم إلى العزیز العفار (۴۲) لا جرم أنما تدعوننی إليه لیس له دعوة فی الدنيا و لا فی الآخرة و أنه مردنا إلى الله و أنه المفسرین هم أصحاب النار (۴۳) فسندکرون ما أقول لکم و أفوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد (۴۴)

صفحه : ۲۶۵

ترجمه

(آن مرد مؤمن از کسان فرعون گفت) ای گروه مردم امروز برای شما در زمین سلطنت پدیداری است و اگر عذاب خدا آید کی است که بتواند ما را از عذاب خدا یاری کند، فرعون گفت بشما ارائه نمیدهم مگر آنچه را که برای شما مصلحت می بینم و بشما نمی نمایانم مگر راه راست را (۲۹)

آن کس که ایمان آورده بود گفت ای گروه من بر شما میترسم مثل آنچه بر جماعت گذشتگان وارد شده (۳۰) مثل عادت (خدا در نازل گردانیدن عذاب) بر قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود و آنهایی که بعد از آن آمدند و خداوند هرگز اراده نمیکند که ببندگانش ظلم و ستم نماید (۳۱)

و ای گروه بر شما میترسم از عذاب روز ندا کردن (روز قیامت) (۳۲) روزی که بر گردیده شوید (از حساب) در حالی که از آنجا بازگشته گان باشید (بسوی جهنم) و در آن وقت برای شما پناه دهنده‌ای از عذاب خدا نخواهد بود و کسی را که خدا (در ضلالت) فرو گذارد هدایت کننده برای او نمیباشد (۳۳) و حقیقتا پیش از اینکه یوسف (ع) با معجزه‌هایی آمد (و مردم) همیشه در آنچه از

صفحه : ۲۶۶

کرامات می آورد در شک بودند تا وقتی که (یوسف) از دنیا رحلت نمود گفتند خدا هرگز بعد از او پیمبری مبعوث نخواهد گردانید اینطور خدا گمراه میگرداند کسی را که شک آورنده و اسراف کننده باشد (۳۴)

کسانی که در آیات خدا جدال و نزاع مینمایند بدون حجت و دلیلی که بر آنان آمده باشد (اینکه عمل) دشمنی بزرگی است نزد خدا و نزد مؤمنین نیز چنین خواهد بود اینطور خدا مهر میزند بر قلب هر تکبر کننده سرکشی را (۳۵)

فرعون گفت ای هامان برای من بنای بلندی بساز شاید براهی برسم (۳۶)

براههای آسمانها پس بخدای موسی آگاه گردم حقیقتا من گمان میکنم موسی از دروغگویان خواهد بود (۳۷) و برای فرعون چنین آراسته گردید بدی عمل او و بازداشته شد از راه راست و نبود کید فرعون مگر در تباهی و نیستی (۳۸)

و آن مردی که ایمان آورده بود گفت ای مردم مرا متابعت نمائید تا آنکه شما را راهنمایی کنم براه راست (که رشد شما در آن است)

ای مردم جز اینکه نیست که اینکه زندگانی دنیا متاع و حظ اندکی است و محققاً آخرت جایگاه قرار است (۳۹) کسی که عمل بدی بکند مجازات نمیشود مگر مانند عملش و کسی که از مرد یا زن عمل شایسته‌ای بنماید در حالی که وی مؤمن باشد چنین جماعتی در بهشت داخل میگردند و بآنان روزی بیحساب داده میشود (۴۰)

و ای مردم چیست برای من که میخوانم شما را بسوی راه نجات و شما مرا میخوانید بسوی آتش (۴۱) مرا دعوت میکنید که بخدا کافر گردم و چیزی را که علم باو ندارم شریک او قرار دهم و من شما را میخوانم بسوی مقتدر غالب آمرزنده (۴۲)

مسلم و محقق است مرا میخوانید بسوی چیزی که برای او دعوتی نیست نه در دنیا و نه در آخرت و حقیقتاً بازگشت ما بسوی خدا است و بحقیقت که اسراف کننده گان یاران آتشند (۴۳)

(آن مرد مؤمن گفت) بزودی یاد میکنید آنچه را که من برای شما میگویم و من کار خود را بخدا وا میگذارم زیرا که او بحال بندگان خود بینا و آگاهست (۴۴)

صفحه : ۲۶۷

توضیح آیات

اشاره

یا قَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا حَزِيبٌ مِمَّنْ نَزَلْنَا مِنْكُمْ فِي الْيَوْمِ فَأَنْصِرْهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي الْقَوْمِ لَمَعْلُومِينَ
یا قوم! امروز شما بر زمین ظاهر هستید. پس هر که از سوی خداوند ما را یاری کند، ما را یاری کند و از عذاب خدا نجات یابیم و در کشتن موسی (ع) مظنه خطر است شاید واقعا رسول خدای تعالی و راستگو باشد و عقلایی نیست که انسان خود را در مهلکه اندازد.

قال فرعون ما أريكم إلا ما أرى وما أهديكم إلا سبيل الرشاد فرعون از روی تدلیس و مکر بقوم خود که دید در رأی با وی مخالفت مینمودند و از کشتن موسی (ع) مانع میشدند گفت مصلحت شما را در چیزی می بینم که بشما مینمایانم و شما را ارشاد نمی نمایم مگر بطریقی که رشد و صلاح شما در آن خواهد بود و شاید غرض او چنین بوده که مصلحت در اینکه می بینم که موسی کشته شود و شما سر تسلیم و بنده گی بسوی من فرود آرید و مرا بخدایی بپذیرید.

وقال الذي آمن يا قوم إنني أخاف عليكم مثل يوم الأحزاب مثل قوم نوح و عاد و ثمود و الذين من بعدهم و ما الله يريد ظلماً للعباد حزيل مؤمن آل فرعون در نصیحت قوم اصرار نمود و خواست آنان را بحال امم پیشینیان مثل قوم نوح، ثمود و مردمانی که بعد از آنها بودند متذکر گرداند که آنها در اثر مخالفت و تکذیب پیمبران چگونه مبتلا بعذاب گردیدند و نیز آنان را متذکر گرداند که بدانند پاداش عمل نکوهیده خودشان بود که بعذاب مبتلا گردیدند خداوند بر بندگان خود ظلم روا ندارد.

اینکه آیه دلالت صریح دارد بر بطلان مذهب اشاعره که گویند آنچه در عالم

صفحه : ۲۶۸

از نیک و بد حتی ظلم و تعدی واقع گردد فعل خدا است و بنده را بکلی مسلوب الاختیار میدانند زیرا در اینجا چنانچه ظاهراً تصریح فرموده که اصلاً خدای تعالی اراده ظلم هم ببندگان خود ندارد چه جای عمل آن و در جای دیگر فرموده (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدای تو هرگز ببندگان خود ظلم کننده نخواهد بود.

آری ذات متعال تمام موجودات را از روی رحمت و فضل و احسان آفریده چگونه تصور میشود که خودش بنده ضعیف خود را بگناه وا دارد پس از آن وی را عذاب کند که چرا چنین و چنان کردی از هیچ ظالمی چنین عملی روا نیست چه جای خدای کریم. و يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

سخنان مفسرین در توجیه یوم تناد

۱- روز قیامت را (تناد) نامیده بمناسبت اینکه در آن روز کافرین بوایلا و وا اسفا بهلاکت خود فریاد کنند قوله تعالی (دَعُوا هُنَالِكَ تَبُورًا).

۲- بقول دیگر قیامت روزی است که اهل دوزخ اهل بهشت را صدا زنند و اهل بهشت اهل جهنم را و اهل اعراف اهل اعراف را بخوانند قوله تعالی در سوره اعراف (وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ). (حسن و قتاده و ابن زید) ۳- در قیامت هر گروهی پیشوای خود را بخوانند قوله تعالی (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (ابو الفتوح رازی) خلاصه خربیل همان مؤمن آل فرعون در مقام نصیحت و اندرز بگروه قبطیان تذکر میدهد که بترسید از روزی که ملجاء و پناهگاهی بر خود نمی بینید و از روی ناچاری بفریاد رفیقان را میطلبید و صدا می زنید که بفریاد ما برسید و ما را از عذاب برهانید و در آن وقت کسی بفریاد شما نخواهد رسید. یَوْمَ تُولُون مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ رُزِ قِیَامَتِ رُوزِی اِست که وقتی اهل جهنم مشاهده عذاب نمودند رو گردانیده برمیگردند بگمان اینکه توانند از عذاب فرار نمایند و گویا بآنان گفته می شود

صفحه : ۲۶۹

کجا فرار میکنید امروز ملجأ و پناهگاهی از عذاب برای شما نخواهد بود کسی که در دنیا باختیار خود را در طریق هدایت رهسپار نگردانید خدا امروز بسوی رحمت خود وی را هدایت نمیگرداند و او را از رحمت خود محروم گرداند و دیگر هدایت کننده‌ای برای وی یافت نخواهد گردید.

آری خدا هدایت میکند هر کرا بخواید و نیز گمراه میگرداند هر کسرا بخواید لکن کار خدا عبث و جزافی نیست در اینکه دنیا همه طور وسائل هدایت یافتن و نیز گمراه گردیدن را باسانی در دسترس هر کسی گذاشته، چنانچه هر کسی بوجدان خود می یابد که در عمل خود مختار است وقتی انسان تابع هوی و پیرو آرزو و آمال خود گردید البته راههای هدایت بروی وی بسته خواهد گردید و دیگر قابل هدایت نخواهد بود وقتی هدایت نشد البته گمراه میگردد و همین است معنی گمراه کردن خدا که چون قابل هدایت نیست گمراه میگردد.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زَلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا شَائِدِ مَقْصُودِ حَزْبِيلِ يَوْسُفُ صَدِيقِ ابْنِ يَعْقُوبَ نَبِيٍّ بُوْدِهِ وَ بَقُولِ بَعْضِي يَوْسُفُ بِنِ اِبْرَاهِيمَ بِنِ يَوْسُفَ بُوْدِهِ كِه اُو هُمِ پِیْمِبِرِ وَ اِظْهَارِ مَعْجَزَاتِ وَ كِرَامَاتِ نُمُودِ وَ بَعْضِي گُویِنْدِ فِرْعَوْنَ مَوْسَى هِمَانِ فِرْعَوْنَ يَوْسُفُ صَدِيقِ بُوْدِ وَ دَرِ زَمَانِ حَضْرَتِ يَوْسُفَ پَسِ اَزِ اَنَكِهِ فِرْعَوْنَ اِسْبِی

داشت مرد و بدعای یوسف (ع) زنده گردید فرعون باو ایمان آورد و بعدا از ایمان بکفر خود برگشت.

خلاصه حزیل در مقام اندرز و نصیحت بگروه فرعونیان گوید خداوند همیشه برای اتمام حجت پیمبرانی برای شما فرستاده با معجزات بسیار و شما آنان را تکذیب نمودید و از جمله آنها یوسف (ع) بود که در پیمبری و معجزات او شک داشتید و وقتی او از دنیا رفت گمان کردید بعد از او دیگر رسولی نمی‌آید.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ إِنَّكَ آيَةُ عِلْتِ كِمْرَاهِي رَا كُوش زِد مَرْدَم مِينْمَايِد كِه چُون دَر فَهْم حَقَائِقِ كُوشِش

صفحه : ۲۷۰

نمیکنند تا آنکه قوه عقل آنان باز گردد و حق و باطل را از هم تمیز دهند اینکه است که قوای حیوانی بر آنها چیره گردیده و هوای نفسانی آنان پای بند عقلشان گردیده و در نتیجه چشمان آنان از دیدن حقایق کور و گوش‌هایشان از استماع کلمات حقانی کر گردیده و همیشه در شک و پندار باقی میمانند و چون میتوانستند از راه عقل از شک بیقین برسند عمر خود را در باطل صرف نمودند (يُضِلُّ اللَّهُ) چون چنین بودند و دیگر قابل هدایت نبودند خدا آنها را گمراه گردانید یعنی بهدایت حق تعالی نائل نگردیدند. الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا دَر مَقَامِ مَذْمُوتِ كَسَانِي اَسْت كِه بَدُونِ عِلْمِ وَ دَانِشِ دَر آيَاتِ اَلْهِي جِدَالِ مِي كِنْد چنانچه عادت بسیاری از جهال که عاری از دانشند چنین است که با اهل حق در آیات قرآنی یا مقدسات قوانین شرع جدال میکنند و میخواهند برای اعمال بدشان تمسکی بدست آرند که سرپوش اعمال نکوهیده‌شان گردد و نمیدانند که جدال نمودن در آیات الهی موجب سخط و غضب خدا و غضب مؤمنین خواهد بود.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كَلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ اِشَارَه بَه اَيْنَكِه دَر اَثَرِ چنين اعمال بدشان خداوند مهر می‌زند و بسته میگرداند قلب کسانی را که از راه کبر و خود پسندی زیر بار رسولان و سفرای الهی نمیروند و سرکشی میکنند اینکه است که چنین مردمانی از جاده حق بیرون رفته و در پرتگاه ضلالت و گمراهی واقع خواهند گردید.

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي اَبْلُغُ اَلْاَسْبَابَ، اَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ فَاَطَّلِعُ اِلَى اِلَهِ مُوسَى وَ اِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا مَحْقَقًا فِرْعَوْنِ مِي دَانِست كِه خُودِشِ عَاجِزِ اَسْت وَ بَرَايِ وِي مَمَكِنِ نِيست رَاهِي بَاسْمَانِهَا پيدا نمايد و خدای موسی را بیابد لکن غرضش اینکه بود که مردم را اغواء نماید و چنین وانمود کند که خدای موسی جسم و جسمانی است وقتی میشود

صفحه : ۲۷۱

خدا جسم باشد خودش هم میشود خدا باشد.

در سوره قصص در آیه (۳۸) حکایه از قول فرعون فرموده: (وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ اِلَهٍ غَيْرِي فَاَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَي الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي اَطَّلِعُ اِلَى اِلَهِ مُوسَى وَ اِنِّي لَمَاطُنُّهُ مِنَ الكَاذِبِينَ) دَر اَيْنَكِه آيَاتِ اِشَارَه اَسْت بَه اَيْنَكِه فِرْعَوْنِ اَز چنَد جَهْت بَرَايِ اغْوَاءِ نَمُودِنِ مَرْدَمِ مَغَالَطَه كَارِي نَمُودَه كِه مَرْدَمِ رَا فَرِيَبِ دَهْد.

۱- گفته (ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ اِلَهٍ) دَر صورتی که علم بمبدء عالم و اثبات صانع فطری هر بشری است اینکه است که شنیده نشده که پیمبری گفته باشد بدانید که خدایی هست میگفتند خدای شما و مربی شما یکی است و مثل و مانندی ندارد و منزله از صفات مخلوقین است و وظیفه شما پرستش او است نه غیر او و چون احتیاج عالم بصانع از ضروریات و بدیهیات اولیه بشمار میرود فرموده (أَفِي اَللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ اَلْاَرْضِ).

۲- (مِنْ اِلَهٍ غَيْرِي) و اینکه مغالطه دیگری است که آن خدایی که شما بفطرت خود میدانید که صانع و پدید آورنده عالم است منم غیر از من نیست.

۳- بوزیرش هامان دستور میدهد که بناء بلند محکمی برای من بساز بلکه براه آسمانها برسم و بر اله موسی مطلع گردم زیرا که من گمان میکنم موسی (ع) دروغ میگوید و مغالطه کاری آن لعین شاید از اینکه راه بوده که بر مردم امر را مشتبه گرداند و تصور کنند خدا جسم است و مکان دارد وقتی ممکن است خدا جسم باشد ممکن است فرعون نیز خدای زمین باشد.

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ أَرَى فِرْعَوْنَ وَامثالِ وَيَ چنين گمان میکنند باین تدلیسها و مغالطه کاریها میتوانند جلو نور خدا را به بندند و راه حق را بسوی اهلش مسدود گردانند و بر اهل الله غالب گردند دیگر نمیدانند که (يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) و کید و مکر آنان

صفحه : ۲۷۲

بازگشت بخودشان خواهد کرد و جز خسران و زیانکاری چیزی عایدشان نخواهد شد چنانچه مکر فرعون منجر بهلاکتش گردید و خود و تابعینش در رود نیل غرق شدند و هلاک گردیدند.

وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ مؤمن آل فرعون چون منسوب بفرعون بود باز در مقام اندرز خطاب بفرعونیان میکند و میگوید ای گروه من اگر طالب نجات و سعادت میباشید فریب نخورید و پیرو گفتار من گردید تا آنچه سبب رشد و ترقی و تعالی و فضیلت است بشما بنمایم.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ تکرار (یا قوم) برای تته آنها است گوید ای گروه من یعنی ای فرعونیان چشم دل خود را باز کنید و عقل خود را بکار بیندازید تا بر شما محقق و ثابت گردد که اینکه حیات دنیا در جنب آخرت یک متاع اندکی است که زود در گذر است و قرار و ثباتی برای آن نخواهد بود و محل قرار گاه و آرامشگاه شما آخرت است که خانه همیشگی شما خواهد بود.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ جمله حالیه (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) اشاره باین دارد که عمل صالح وقتی با ایمان مقرون باشد آن وقت آدمی را لائق بهشت که دار کرامت الهی است میگرداند لکن عمل هر قدر بنظر بدوی خوب جلوه کند اگر مقرون با ایمان نباشد چنین عملی که خالی باشد از نیت صحیح و قصد رضای الهی که از ایمان ناشی میگردد مثمر ثمر نخواهد گردید اگر فائده‌ای بر آن مترتب گردد یعنی اگر عمل واقعا خوب باشد نتیجه و فائده آن در همین دنیا عائد عاملش خواهد گردید قوله تعالی (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) (سوره شوی آیه ۱۹) کسی که مقصودش از عمل نیکو نفع و زراعت آخرت باشد

صفحه : ۲۷۳

ما نفع و ثمره زراعت او را زیاد میکنیم و کسی که مقصودش از عمل نفع و زراعت دنیا باشد از دنیا بوی عطا میکنیم و دیگر در آخرت نصیبی برای او نخواهد بود.

خلاصه باز حزیبیل در مقام نصیحت بآنها گفت وقتی شما دانستید که قرار گاه شما آخرت است بایستی فکری برای آخرت خود بکنید و بدانید از مردان و زنان شما هر کس در اینکه عالم عمل بدی کند بقدر عمل بدش مجازات میگردد و کسی که عمل خوبی که توأم با ایمان باشد انجام بدهد خداوند بدون حساب تفضلا نعمت باو عطا مینماید اشاره به اینکه در عذاب و مجازات مساوات در کار است لکن در ثواب و پاداش نیک اندازه و مساواتی در آن مراعات نخواهد گردید زیرا که رحمت و فضل الهی نسبت بمؤمن صالح حدّ و اندازه‌ای نخواهد داشت.

وَا يَا قَوْمِ مَا لِي اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُوْنِي اِلَى النَّارِ آیه مشعر باین است که بعد از سخنان حزییل فرعونیان وی را سرزنش نمودند که تو بموسی ایمان آورده‌ای و از اینکه رأی و عقیده بر گرد و گر نه سیاست فرعون مبتلا خواهی شد اینکه بود که حزییل گویا از روی تعجب گوید خیلی عجیب است که من شما را براه نجات و سعادتتان دعوت می‌نمایم و شما مرا بسوی آتش دعوت می‌نمائید. تَدْعُوْنِي لِاُكْفِرَ بِاللّٰهِ وَاَشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ وَاَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْعَقْصَارِ شما مرا دعوت بکفر مینمائید که برای خدا شریک قرار بدهم چیزی یا کسی را که علم بالوهیت آن ندارم و من شما را دعوت مینمایم بسوی خدایی که غالب و مقتدر و پذیرنده توبه است.

اشاره به اینکه از طریق برهان و وجدان ثابت گردیده که عالم را خدایی است که آفریننده تمام عالمیان است و از راه دلیل و برهان بیشتر از یک خدای عالم قادر حکیم ثابت نگردیده پس چگونه انسان عاقل کورکورانه قبول می‌کند چیزی را که هیچ دلیلی بر اثبات آن نخواهد بود.

و جمله (ما لیس لی به علم) سالبه بانتفاء موضوع است و مشعر بر اینکه است

صفحه : ۲۷۴

که چون خدایی جز خدای واحد و احد نیست علم باو ندارم- نه اینکه هست و من علم باو ندارم. لا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنِيْ اِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِى الدُّنْيَا وَا لَ فِى الْاٰخِرَةِ وَا نَّ مَرَدَّنَا اِلَى اللّٰهِ وَا نَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحَابُ النَّارِ (لا) (در لا جرم) بمعنی نفی است و برای رد آن چیزی آورده که کفار او را بعبادت وی میخواندند و (جرم) فعل ماضی است و بمعنی کسب یا جنی و فاعل آن ضمیر مستتر و جمله (اَنَّمَا تَدْعُوْنِيْ اِلَيْهِ) در موضع فاعل است یعنی چنین نیست که شما گمان میکنید بلکه ثابت است و شبهه‌ای در آن نیست که آنچه را که شما مرا بآن دعوت میکنید (لیس له دعوه) برای او دعوتی نیست یعنی الهه شما لایق دعوی الوهیت نمیباشند یا دعوت فرعون بالوهیت استحقاق اجابت در آن نیست یا اجابت دعوت معبود باطل نه در دنیا و نه در آخرت نفع نخواهد داشت.

(منهج الصادقین) خلاصه حزییل گوید معبودان دروغی که مرا دعوت بپرستش آنها می‌کنید عبادت آنان نه در دنیا و نه در آخرت هیچ نفعی نخواهد داشت و مبدء و آفریننده ما خدا است و بازگشت ما هم بسوی او خواهد بود و آنهایی که عمر خود را در باطل تلف گردانیده‌اند آنان اهل آتشند یعنی سرانجام آنها بعذاب خواهد کشید.

فَسَتَذْكُرُوْنَ مَا اَقُولُ لَكُمْ وَا فَوْضُ اَمْرِيْ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ حزییل گوید من شما را بآنچه صلاح شما بود متذکر گردانیدم و بزودی صدق گفتار مرا خواهید فهمید و من امور خود را بخدا واگذار میکنم زیرا که او بحال بندگان خود بینا است. اشاره به اینکه آن وقتی که غرق میگردید و مشرف بهلاکت میشوید آن وقت پشیمانی دیگر سودی برای شما نخواهد داشت.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۵ تا ۵۹]

اشاره

فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَا حَاقَ بِاَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَا عَشِيًّا وَا يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶) وَا اِذْ يَتَحَاوُّوْنَ فِى النَّارِ فَيَقُوْلُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا اِنَّا كُلٌّ فِىْهَا اِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَا قَالَ الَّذِيْنَ فِى النَّارِ لِحَزْنِهِ جَهَنَّمَ اَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ (۴۹)

قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰) إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذِكْرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۵۴)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمَسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

صفحه : ۲۷۶

ترجمه

پس خداوند حزیبیل را از خبث اعمال بد آنها نگاه داشت و عذاب فرعونیان را فرا گرفت (۴۵)

و در صبح و شام بر فرعونیان آتش عرضه میشود و روزی که قیامت بر پا میگردد (بفرعونیان گفته میشود) ای آل فرعون در آئید در سخت‌ترین عذاب (۴۶)

وقتی در آئید در آتش با یکدیگر مجادله و نزاع مینمایند ضعفاء به آنهایی که تکبر و سرکشی مینمودند گویند حقیقتا ما تابع و پیرو شما بودیم آیا شما بهره‌ای از عذابی که نصیب ما شده دفع نمیکنید (۴۷)

آنهایی که سرکشی و تکبر کردند (در پاسخ) گویند ماها تماما در آتش خواهیم ماند حقیقتا خدا بین بندگانش چنین حکم نموده (۴۸)

و آنهایی که در جهنم‌اند بخازنان جهنم گویند پروردگار خود را بخوانید که روزی عذاب ما را تخفیف دهد (۴۹)

آنان در پاسخ گویند آیا چنین نبود که پیمبران با معجزه‌های واضح برای شما آمدند (کفار) در جواب گویند آری آمدند (خزانه جهنم) گویند پس دعا کنید و نیست دعای کافرین مگر در گمراهی (۵۰)

بدرستی ما یاری میکنیم پیمبران خود را و آنکسانی که در حیات دنیا ایمان آوردند و آن روزی که گواهان برپا می‌ایستند (۵۱)

و آن روزی است که عذر- خواهی ستم‌کنندگان سودی نخواهد داد و برای آنان است لعنت و برای آنها است بدی سرای (قیامت) (۵۲)

و حقیقتا بموسی عطاء نمودیم (کتابی که) در آن هدایت بود و بنی اسرائیل آن کتاب را بمیراث بردند (و در آن کتاب) (۵۳)

هدایت و تذکر بود برای کسانی که صاحب عقل بودند (۵۴)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم صبر کن حقیقتا وعده خدا حق است و طلب آموزش کن برای گناه خودت و در صبح و شام تسبیح و ستایش و حمد نما پروردگار خود را (۵۵)

بحقیقت کسانی که در آیات خدا جدال و نزاع مینمایند بدون آنکه حجت و بینه‌ای بر آنها آمده باشد در سینه آنان نیست مگر کبر و سرکشی که آنان (هرگز بآرزوی خود) نخواهند رسید پس ای محمد بخدا پناه ببر زیرا که او شنوا و بینا است (۵۶)

هر آینه خلقت آسمانها و زمین از خلقت انسان بزرگتر است لکن بیشتر مردم نمیدانند (۵۷)

کور و بینا هرگز با هم مساوی

صفحه : ۲۷۷

نخواهند بود (و نیز مساوی نیستند) کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند (با آدم) بدکار، کمیابند کسانی که متذکر میگردند (۵۸)

و ساعت قیامت محققاً آینده است و شکی در آن نیست و لکن بیشتر مردم ایمان ندارند (۵۹)

توضیح آیات

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ پس از آنکه بر فرعون و تابعین وی از طرف حق تعالی حجت تمام گردید و بمعجزات بسیار (و تسع آیات) که برای اثبات پیمبری و رسالت حضرت موسی (ع) در معرض نمایش فرعونیان ظاهر گردیده بود و آنان ظلم و تعدی را بجانب موسی از حد گذرانیدند و فرعون کمر قتل موسی (ع) و حزیل مؤمن آل فرعون را که در مقام اندرز آنان برآمده بود بسته بود آن وقت در مورد غضب الهی واقع گردیدند و خدا موسی (ع) و حزیل را از مکر آنها حفظ نمود و بر آنان عذاب فرود آمد و در رود نیل غرق گردیدند.

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ از اینکه آیه دو مطلب میتوان استخراج نمود یکی آنکه پس از مرگ روح بشر در قبر و عالم برزخ باقی است و ادراک ملایم و منافر می نماید و دیگر بقرینه (غُدُوًّا وَعَشِيًّا) که صبح و شام اختصاص باین عالم دارد و ظاهراً عالم قیامت مثل اینکه عالم دنیا صبح و شام ندارد معلوم میشود در عالم برزخ که واسطه بین دنیا و آخرت است نمونه‌ای از آتش جهنم نمودار است که آل فرعون در معرض آن آتش واقع خواهند بود و حقیقت جهنم و عذاب کفار و آن شدت عذاب در قیامت ظاهر خواهد گردید.

وَ إِذِ يَتَحَابُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ، قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا

صفحه : ۲۷۸

آیه در مقام بیان مجادله جهنمیان هر یک با دیگری برآمده که ضعفای مردم کسانی که در کفر و عصیان تابع رؤساء گردیده بودند بآنان اعتراض مینمایند که ما در دنیا تابع شما گردیده بودیم و شما را اهل فهم و خرد میپنداشتیم آیا امروز پاداش خدمت ما قسطی از عذاب ما را بگردن میگیرید رؤساء بتابعین گویند امروز همگی در عذاب جهنم واقع میباشیم.

إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ رؤساء گویند حاکم روز جزاء خدا است اشاره به اینکه اگر شما تابعین مقصر و مستوجب عذاب نبودید جهنم جایگاه شما نمیشد زیرا آنچه خدا بین بندگانش حکم کند از روی عدل است ظلم و جور و ستمی در کار نخواهد بود.

علیه که و قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ و نیز اهل جهنم از شدت عذاب بموکلین جهنم پناه میبرند و بآنان التماس مینمایند که پروردگار خود را بخوانید و از او در خواست نمائید که یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد.

معلوم میشود اهل جهنم همین طوری که در اینکه دنیا کمال بعد و دوری از حق تعالی را داشتند و قلبشان تاریک و بکلی از نور معرفت تهی گردیده و راه خود را در دنیا بخدا مسدود گردانیده بودند و فقط نظرشان بخلق و پناهنده شده ببشر ضعیفی مثل خود گردیده بودند در آخرت نیز چنینند یا پناهنده بر رؤساء که در دنیا محط نظرشان بوده میگردند و وقتی می بینند آنها نیز مثل خودشان مضطر و مبتلا بعذاب گردیده آن وقت گمان میکنند از دست موکلین عذاب، کاری بر میآید از آنها شفاعت میطلبند دیگر نمیدانند که ملائکه مسخر امر خدا میباشند و عملی انجام نمیدهند حتی دعاء و در خواست مگر بامر حق تعالی اینکه است که ملائکه در پاسخ به آنان سرزنش نموده میگویند:

صفحه : ۲۷۹

قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ملائکه از اهل جهنم که بآنان پناهنده شده‌اند سؤال میکنند که آیا برای شما از طرف حق تعالی پیمبرانی با معجزه‌های بسیار نیامدند که شما را بسوی حق ارشاد نمایند آنها گویند آری آمدند و ما عوض آنکه مطیع آنان گردیم و بچراغ هدایت آنها راه سعادت خود را پیدا نمائیم مخالفت ورزیدیم بلکه در مقام دشمنی و ضدیت با آن بزرگواران بر آمدیم و از هیچ گونه ظلمی نسبت به آنها خود-داری نمودیم.

(فَادْعُوا) یا کلام خدا است بقول بعضی یا کلام ملائکه است که در جواب کفار گویند چون سفرای الهی آمدند و اتمام حجت بر شما شد دیگر عذری بر شما باقی نمانده هر چه خواهید جزع و فرع بنمائید و هر قدر باین و آن ملتجی گردید بر ضلالت شما افزوده خواهد گردید.

إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ آیه اشاره به اینکه کفار گمان نکنید که ما رسولان و پیمبران خود را بدست دشمنان خدا وامیگذاریم چنین نیست بلکه در همه حال هم در دنیا هم در آخرت و هم در روزی که شاهد آن از پیمبران و کرام الکاتبین و غیر اینها برای گواهی اعمال افراد بشر ایستادگی میکنند در همه حال ما سفراء خود را و نیز گروندگان بآنها را یاری میکنیم و اینان در همه حال مظفر و منصور خواهند بود.

یاری اولیاء و مؤمنین که در اینکه آیه تذکر میدهد بچند وجه تصور میگردد اول بحجت و بینه که طرف را ملزم گرداند دوم در جهاد و محاربه که مؤمنین بقدری که حکمت مقتضی بود فاتح و بر کفار غالب میگرددند سوم بالطف الهی و تأییدات قلبی دشمنان آنها را هلاک میگردانید و تمام اینکه فیوضات از جانب خدای تعالی برای انبیاء و مؤمنین واقع بود و باینها بر کسانی که مخالفت آنها را مینمودند غالب می-گردیدند و بقهر و غلبه بر آنها یی که با آنان منازعه و جدال مینمودند تسلط و قدرت

صفحه : ۲۸۰

می‌یافتند و نیز بر اعداء دشمنانشان و نجات خودشان و مؤمنین و قدرت بر انتقام کشیدن ظفر می‌یافتند.

(طبرسی) یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ روز قیامت که گواهان برای شهادت بر پا می‌ایستند در آن روز هر قدر ستمکاران که هم بنفس خود و هم بدیگران از مؤمنین و اولیاء الله ظلم و تعدی نمودند عذر-خواهی کنند عذر آنان پذیرفته نخواهد گردید و برای آنها است لعنت یعنی دورند از رحمت خداوند و جهنم جایگاه همیشه گی آنها است.

اگر چه خداوند خود را بصفت غفاریت ستوده و بمقتضای اینکه صفت باید عذر گنهکاران را بپذیرد لکن اینکه عذر آنها پذیرفته نمیشود برای اینکه است که آنچه در آنها بالقوه موجود بوده و بآن استعداد قبول داشتند بمرگ تمام شد و دیگر قابل بخشش نیستند زیرا که مرض کفر و عصیان چنان در اعماق قلب آنان فرو رفته و صفحه قلب آنان را سیاه گردانیده که دیگر جای تدارک ما فات باقی نمانده پس عیب در خود کافر و عاصی است نه در غفاریت حق تعالی زیرا که غفاریت در محل قابل نفوذ مینماید.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ، هُدًى وَ ذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ شاید (هُدًى وَ ذِكْرَى) حال باشد برای کتاب که آن کتاب توره در حالی بود که هدایت و تذکر بود بر صاحبان عقل یا مصدر باشد یعنی برای عقلاء راه باز مینمود یا آنکه در محل رفع و خیر مبتداء محذوف باشد یعنی کتاب توره هدایت کننده عقول سالم خواهد بود.

(منهج) بنی اسرائیل اولادان حضرت یعقوب نبی (ع) بودند و از خویشاوندان حضرت موسی (ع) بشمار می‌رفتند و کتاب تورات را خدای تعالی بموسی (ع) عطاء نمود و کتاب تورات بارث منتقل ببنی اسرائیلیان گردید و در وصف توره فرموده که آن کتابی است که در آن طریق هدایت و سعادت بشری را از معرفت بخدا و

صفحه : ۲۸۱

صفات ذاتیه او باحسن وجه بیان نموده و برای صاحبان عقل و دانش تذکری است که آیات آن آنچه را که بفطرت توحید و دلالت عقلشان شاهد بر آن است متذکر می گردند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ در اینکه آیه پیمبر خود را بچند چیز مأمور میگرداند یکی صبر پس از آنکه در آیه بالا- اشاره بانبیاء (ع) و حضرت موسی (ع) و بضمیمه آیات دیگر که دلالت دارد بر اینکه آن بزرگواران با آن معجزات و کتابهای آسمانی چه قدر از مردم جفا کشیدند و متحمل چه مصائبی گردیدند امر بحیب خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم می نماید که تو هم مثل باقی انبیاء بر جفای کفار صبر کن چنانچه در جای دیگر فرموده:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ دوم- او را مأمور میگرداند باستغفار و طلب عفو نمودن از گناه در اینکه مقصود از گناهی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور باستغفار گردیده چیست کسانی که پیمبران را معصوم میدانند از کبائر نه صغائر گفته اند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور گردیده که از صغائر توبه کند زیرا که نعمت خدا بر انبیاء خیلی بزرگ است اینکه است که حضرتش مأمور گردیده که مداومت نماید بر توبه از گناهان یعنی از گناهان صغیره‌ای که از او سرزده توبه کند.

و بعضی ذنبی را که در اینجا و در سوره فتح نسبت بحضرتش داده بر ترک اولی حمل نموده اند زیرا که پیمبران از کبائر و صغائر هر دو معصومند و بعضی معتقدند که مقصود از گناه ترک مستحب است- و بعضی گفته اند مقصود (ذنب) امت او است و کلام صحیح تر اینکه است که گفته شود امر باستغفار در اینجا امر تعبدی است مثل امر بتسبیح و تنزیه و حمد و ستایش پروردگار که حضرتش مأمور گردیده که همیشه بزرگی حق تعالی و کوچکی خود را در نظر داشته باشد و مخصوصا موقعی که مشغول بتبلیغ رسالت و در مقام هدایت خلق است بمقتضای جهات بشریت از خدا غافل نگردد

صفحه : ۲۸۲

خلاصه بر رسول گرامی خود امر فرموده اولاً بصبر و استقامت و متانت در مقام تبلیغ و ثانیاً خود را در اداء تکلیف و تحمل بار رسالت کوچک داند و اظهار عجز نموده و باین وسیله از خدا کمک طلب نماید و ثالثاً صبح و شام که بعضی حمل بر نمازهای یومیه نموده اند و شاید مقصود از صبح و شام تمام اوقات باشد بطور استیعاب که همیشه بدل و زبان مشغول باش بتنزیه و حمد و ستایش پروردگار تا اینکه امت نیز بتو تأسی بنمایند و آنها نیز از ذکر پروردگارشان غافل نگردند إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ شاید آیه راجع بآن کفاری باشد که بدون علم و دانش از روی جهل و نفهمی یا از روی کبر و سرکشی در آیات خدا مجادله و نزاع مینمودند و آنچه سبب مجادله و انکار آنان گردیده نبود مگر آنکه از روی تکبر و خود پسندی گمان میکردند که بمجادله و انکار حق میتوانند بر حق تعالی و اهل حق غالب گردند دیگر نمیدانستند (يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) همیشه حق و اهل حق غالبند.

و بقولی یعنی حسد کفار بر تو از جهت مقام نبوت است که خدای تعالی بتو کرامت نموده که اینان باین درجه نخواهند رسید زیرا که خداوند بشفافت نبوت بلند میگرداند هر کسی را که بخواهد و بقول بعضی (مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ) مقصود خروج دجال است یعنی خروج دجال که از جمله آیتهای خدا است و واقع خواهد گردید و از احادیث بسیار معلوم میشود در آخر الزمان نزدیک ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر میگردد انکار مینمایند.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه مردمان متکبر لجوج نفهم بخدا پناه ببر که از روی نفهمی و جهل با تو مکابره مینمایند و گمان میکنند بانکارشان توانند نور حق را خاموش گردانند دیگر نمیدانند (وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلًّا أَنْ

يُتِمُّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (سوره توبه آیه ۳۲) خدای تعالی هم شنواست که سخنان رکیک آنان را

صفحه : ۲۸۳

میشنود و هم بینا است که از ظاهر آنها و آن خبث باطن و کینه درونی آنان خبر دار است.

لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ- شاید اینکه اینک آیه را مقدم انداخته بر آیه بعد که (إِنَّ السَّاعِيَةَ لَأَتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا) اشاره باین باشد که آنهایی که منکر عالم قیامتند و قدرت خدا را محدود بهمین حیات دنیوی میدانند و خدا را بر عوالم بعد از مرگ قادر نمیدانند باید بدانند که خلقت اجرام سماوی و ارضی که عظمت و بزرگی و تعداد کرات و موجوداتی که در آن است هم از حیث کمیت و عدد از خوردی و بزرگی که بمراتب بسیار بزرگتر و وسیع تر است از خلقت بشر لکن اکثر مردم عالم بعظمت خلقت آنها نخواهند بود و هم از حیث کیفیت و آثار و قوای مکنونه در آنها که غیر از خدا کسی نمیداند و اینکه مطلب منافی با آن نیست که گفته شده است انسان اشرف مخلوقات است زیرا که اولاً- آن انسانی که اشرف مخلوقات بشمار میرود انسان کامل است و روی سخن با کفار است که از هر حیوانی پست ترند که- (بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) شاهد بر آن است و ثانیاً شرافت انسان بجامعیت وی است که آنچه در عالم پراکنده بنظر می آید در نسخه جامعه انسانی بطور وحدت و بساطت موجود است که همان جامعیت و وحدتی که در افراد کاملی که بحد کمال بشری رسیده‌اند موجود است از بالاترین شاهکارهای خلقت بشمار میرود.

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند هرگز مساوی نیستند با آنهایی که روزگار خود را بکفر و گناه تباه نموده‌اند مثال اینکه دو نفر مثال آن دو نفری است که یکی کور و نابینا باشد که راه را از چاه تمیز نمیدهد و دیگری بینا که شخص کور جز ظلمت و تاریکی چیزی در نظر وی هویدا نخواهد بود و نیز راه بمقصود نمیرد و از نور و روشنایی و لذائد مادی و ادراک اشکال رنگارنگ

صفحه : ۲۸۴

طبیعت که لا ینقطع صاحبان چشم از آن محفوظ میگردند بی نصیب خواهد بود.

خردمندان میدانند که آن لذائد و حظوظی که انسان کامل در اثر ایمان و عمل صالح بآن خورسند گردیده و چشم دلش را باز گردانیده آن نور رحمت و فیض الهی است که در سراسر ممکنات پرتو افکنده است و آنان علی الدوام مینگردند و بآن محظوظ خواهند بود و شکی نیست که کوری دل بمراتب بدتر از کوری چشم سر است زیرا که کوری چشم فقط ممکن است شخص کور را در چاه یا منجلاب عالم طبیعت اندازد با آنکه نجات برای وی میسر است لکن کوری دل آدمی را بگودال جهنم می اندازد با آن عذابهای کذایی که بالاترین آنها بعد و دوری از حق است و گودال جهنم آن گودالی است که نجات از آن برای آدم گنهکار میسر نخواهد گردید.

إِنَّ السَّاعِيَةَ لَأَتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ- برای اشخاصی که چشم دلشان باز شده و ایمان در قلبشان نفوذ نموده و آثار علم و قدرت خدایی را در تمام اجزاء عالم مشاهده مینمایند شک و شبهه‌ای باقی نمی ماند که (ساعة) یعنی قیامت آمدنی است بلکه محقق و ثابت است- (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) چنانچه در محل خود بدلالت آیات و احادیث و عقل سلیم مبرهن و محرز گردیده که در همین عالم نیز در معنی و حقیقت نه در صورت و ظاهر اهل جهنم در جهنم می باشند و بعذاب روحی گرفتار خواهند بود و اهل بهشت در بهشت متعم هستند و دم بدم از اشراقات نور رحمت الهی شادمانند.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۰ تا ۷۰]

اشاره

وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴)

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵) قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸) أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصِرُّونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

ترجمه

پروردگار شما گفته مرا بخوانید تا دعاء شما را اجابت نمایم بحقیقت کسانی که از عبادت من سرکشی میکنند بزودی در جهنم داخل گردند در حالی که خوار و ذلیل خواهند بود (۶۰)
خدا آن کسی است که شب را برای شما قرار داده تا آنکه در آن آرام گیرید و روز را برای بنیای شما قرار داد (که عمل نمائید) و حقیقتا خدا بافرد بشر صاحب فضل و رحمت خواهد بود لکن بیشتر از مردم شکر گذار نخواهند بود (۶۱)
اینکه است خدا و پروردگار شما که آفریننده هر چیزی است و خدایی نیست مگر او (و چون چنین است) شما بکجا (و بسوی کی) بر گردیده میشوید (۶۲)

اینکه طور از خدا بر گردیده میشوند کسانی که بآیات خدا انکار کننده بودند (۶۳)

خدا آن کسی خواهد بود که زمین را قرارگاه (و محل آرامش شما) قرار داد و آسمان را بنائی افراشته و صورتها را تصویر گردانید پس (بنگرید) چقدر صورت شما را نیکو تصویر نموده و از نعمتهای پاکیزه روزی شما را مقرر گردانیده و آنکه (چنین الطافی در باره شما نموده) خدا و پروردگار شما خواهد بود پس (چقدر) بزرگ و بزرگوار است پروردگار و مربی جهانیان (۶۴)

او زنده (و پاینده) است و نیست الهی که مستحق پرستش باشد مگر او پس او را بخوانید در حالی که دین (و عمل) خود را برای او خالص گردانید، حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۶۵)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین کفار بگو محققا من نهی گردیده شده‌ام که عبادت و پرستش نمایم آنهایی را که بغیر خدا میخوانید زیرا از جانب پروردگار براهین ظاهری برای من آشکار گردیده و مأمور گردیده‌ام که مطیع امر حق تعالی و تسلیم پروردگار جهانیان گردم (۶۶)

خدا آن کسی است که شما را از خاک خلقت کرد پس از آن شما را از نطفه آفرید پس از آن نطفه را علقه گردانید پس از آن شما را بیرون آورد در حالی که طفل بودید، پس از آن شما را رشد داده و قوای شما را محکم گردانیده (و بعد جوانی رسیدید و نیرومند گردیدید) پس از آن شما را پیر میگرداند و بعضی از شما کسی است که قبل از پیری میمیرد

صفحه : ۲۸۷

(و افراد بشر چنینند) تا وقتی که بآن وقت معین نام برده برسند شاید (شما متنبه گردید) و تعقل و تفکر نمائید (۶۷)
خدا آن کسی خواهد بود که زنده می‌کند و میمیراند و وقتی بامری حکم کند جز اینکه نیست که بوی گوید (کن) یعنی باش پس آن شیئی موجود میگردد (۶۸)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا جدال مینمایند (اینها) کجا بر گردانیده میشوند (۶۹)
آن کسانی که کتاب خدا را تکذیب نمودند و دروغ پنداشتند آنچه را که با پیمبران خود فرستادیم چنین مردمانی بدی کارشان و جزای آن را بزودی خواهند فهمید (۷۰)

توضیح آیات

اشاره

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ در اینکه آیه ذات متعال از راه رحمت و شفقت بسفیر اعظم خود محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم برای بندگان نیازمند خود پیغام میدهد که موقع حاجت یا غیر آن التجاء بمن آرید و مرا بخوانید من دعاء شما را اجابت مینمایم.

در جای دیگر فرموده (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) شیخ طبرسی ره در مجمع البیان در توضیح آیه بیانی دارد که برای ایضاح ترجمه مینمایم (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) یعنی وقتی مصلحت در اجابت هست اجابت مینمایم و هر کس از خدا چیزی طلب مینماید لا بد باید یا بزبان یا در دل همین معنی منظور وی باشد و اگر غیر از اینکه باشد قبیح است زیرا که بسا میشود که طلب مینماید چیزی را که در آن مفسده می‌باشد و دعای او مشروط بشرط مصلحت نشده باشد.

ابن عباس گفته است که معنی آیه چنین است که مرا بوحدت و یگانگی بشناسید و مرا اطاعت نمائید تا بشما اجر عطاء نمایم و دلیل بر اینکه معنی کلام رسول است که فرموده مقصود از دعاء عبادت است که مرا عبادت نمائید تا بشما ثواب دهم.
(پایان)

صفحه : ۲۸۸

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ اینکه آیه اشاره بعظمت و اهمیت دعاء و طلب حاجت نمودن از خدا و قطع امید از غیر او دارد و آیات و اخبار در اهمیت و فضیلت دعاء بسیار است چنانچه در اول اینکه آیه امر مینماید (ادْعُونِي) بخوانید مرا و امر مولوی دلالت بر وجوب دارد و در آخر آیه تهدید مینماید بعذاب جهنم کسانی را که از روی کبر از دعاء خودداری مینمایند زیرا کسی که خود را فقیر الی الله و خدا را غنی بالذات دانست البته در همه حال روی نیازمندی بسوی بی نیاز مطلق می‌آورد و در ظاهر و باطن ملتجی و پناهنده باو خواهد گردید.

و آیات و اخبار در فضیلت دعاء بسیار است مثل همین آیه و قوله تعالی در سوره بنی اسرائیل آیه ۱۱۰ (قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا) و نیز قوله تعالی در سوره فرقان آیه ۷۷ (قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ) و نیز اخبار در فضیلت و فائده دعاء بقدری رسیده که از تعداد و شماره بیرون است.

در اصول کافی از حنان بن سدیر و او از پدرش چنین روایت میکند که گوید بابی جعفر علیه السلام گفتم چه عبادتی بهتر است فرمود چیزی نیست که نزد خدای تعالی بهتر باشد از اینکه از او سؤال شود از آنچه نزد او است و احدی دشمن تر نیست نزد خدا از کسی که از عبادت او کبر نماید و از آنچه نزد او است سؤال نکند.

و غیر اینها از آیات و احادیث بسیاری که امر بدعاء نموده و بدلاّت عقل و نقل ثابت و مبرهن گردیده که کسی نیست که محتاج بدعاء نباشد زیرا که در دعاء فوائد بسیاری نهفته که کسی باو نمیرسد مگر بدعاء:

اول- دعاء عبادت است زیرا که در آیات امر بدعاء و طلب حاجت نموده و اطاعت امر از عبادات بشمار میرود و فائده خلقت چنانچه از آیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) استفاده میشود عبادت است و اصل عبادت بطوری که

صفحه : ۲۸۹

از اخبار استفاده میشود دعاء کردن و طلب حاجت نمودن قرار داده.

دوم- دعاء سبب قرب و منزلت بنده میشود نزد خدا زیرا که فائده دعاء منحصر به برآمدن حاجت نیست بلکه برای دعاء فوائد بسیاری است.

ابو سعید خدری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده هیچ مسلمانی نیست که بخواند خدا را بدعایی که در آن طلب قطع رحم و طلب امر حرامی نباشد مگر اینکه خداوند بسبب آن دعاء بوی یکی از سه چیز عطاء می- نماید یا بزودی حاجتش را بر آورده میگرداند یا از روی مصلحت عقب میاندازد یا اینکه از وی رفع میگرداند ضرری را که باید باو برسد اصحاب عرض کردند ما در اینصورت باید بسیار دعاء کنیم.

و بالاتر از همه اینها اینکه است که بنده بدعاء در زمره سائلین و داعین داخل میگردد و اینکه خود مقام بلندی خواهد بود که سائل مورد نظر لطف الهی واقع گردد و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی آنجا که برسولش خطاب نموده:

(قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ) یعنی ای رسول اکرم بگو اگر برای دعاء و التجاء شما نبود پروردگار من هیچ اعتنایی و نظر لطفی بشما نداشت.

و باضافه وقتی بنده از روی خلوص نیت خدای خود را خواند البته خدای رؤف مهربان جواب او را خواهد داد و لو آنکه مصلحت در عطاء آنچه خواسته نباشد (زیر هر یا رب تو لیبیکها است) و اینکه چه رتبه و فضیلتی برای بنده خواهد بود که نداء او جواب داشته باشد و لو آنکه بگوش سر صدای لیبیک را نمیشنود لکن بحقیقت ایمان که وعده خدا که فرموده (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) مرا بخوانید بشما جواب خواهم داد بگوش ایمان لیبیک را میشوند.

از اینجا معلوم میشود که بنده از طریق دعاء بمقام عالی میرسد و مورد لطف الهی خواهد گردید و شاید یکی از حکمت ابتلاء مؤمنین همین باشد که از حق تعالی سؤال کنند و بآنها عطاء نماید تا آنکه از سائلین بشمار آیند.

صفحه : ۲۹۰

اگر اجابت دعاء متفرع بر مصلحت است و در جایی که مصلحت در عطاء مسئول نباشد یا باعتبار نظام عالم که اجابت سبب اختلال نظام عالم گردد، و شاید اشاره بهمین دارد قوله تعالی در سوره مؤمنون (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ) یا باعتبار مصلحت در نظام وجود خود داعی که صلاح وی را در اجابت و عطا نباشد در اینکه دو صورت دعاء بی‌فائده خواهد گردید زیرا اگر در چیزی مصلحت باشد بدون طلب و دعاء بمقتضای فیاضیت مبدء تعالی انجام خواهد گرفت و اگر مصلحت نباشد بدعائ نیز واقع نخواهد گردید با اینکه بفرموده قوله تعالی (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) بایست هر دعائی مقرون باجابت گردد پس چگونه توان بین اینکه دو را جمع نمود

باسخ

اولا اطلاق آیات مقید بشرائطی خواهد بود که در احادیث بیان شده که برای دعاء شرائطی ذکر نموده‌اند. از جمله آنها دیلمی در ارشاد القلوب در باب چهل هفتم از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت میکند که فرموده دعاء اجابت نمیگردد مگر بچهار شرط:

اول- احضار نیت یعنی حضور قلب. دوم- خالص و پاک بودن دل. سوم- معرفت مسئول یعنی شناختن آن کس که از او سؤال مینماید. چهارم- انصاف در مسألت شاید مقصود اینکه باشد که داعی در طلب از مرتبه خود تجاوز ننماید و آنچه در خور وی نیست طلب نکند.

و نیز در روایت دیگر فرموده

(من سئل فوق قدره استحق الحرمان)

یعنی کسی که بالاتر از آنچه لایق وی است سؤال نماید مستحق محروم گردیدن خواهد بود. و نیز عالم جلیل ابن فهد حلی در عده الداعی اجابت دعا را مشروط بدوازده شرط از وقت و زمان و حال و غیر آن نموده که بیان آن طولانی است و جای آن کتب اخبار است و در کتاب اربعین هاشمیه اندازه‌ای راجع بدعاء و شرائط و آداب آن بحث نمودیم رجوع بآن جا شود.

صفحه : ۲۹۱

و نیز ابن فهد گفته شرط دوازدهم معرفت مسئول تعالی و تقدس میباید و اینکه شرط سید آداب و پیشرو همه آنها است. آری (عدیم المعرفة) کسی که خدا را نمیشناسد از داعیان حق تعالی که متضمن اجابت باشد محسوب نخواهد بود زیرا فرموده (ادْعُونِي) یعنی مرا بخوانید.

بدیهی است کسی که خدا را بقدری که ممکن است شناخته شود شناخت برای وی ممکن نیست در حال دعاء توجه باو نماید بلکه در حال دعاء نیز بهمان صورت ذهنیه خود توجه دارد نه بخدا.

و نیز در وافی از توحید صدوق از موسی بن جعفر علیه السلام چنین نقل میکند که فرمود جماعتی از حضرت صادق سؤال نمودند که ما دعاء میکنیم و اجابت نمیشود حضرت فرمود برای اینکه است که شما کسی را میخوانید که نمیشناسید.

و ثانیاً باید دانسته شود که چون اطلاق آیه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) مقید بشرائطی است و تقیید مطلقاً امری است شایع و متعارف اینکه است که در آنجایی که یا برای مصلحتی یا از جهت فقدان شرائط اثر دعاء ظاهر نگردید نباید انسان مأیوس گردد و دعا را ترک نماید زیرا که محقق و مسلم است که دعاء بی‌اثر نخواهد بود و وعده خدا حق است و در مبدء فیاض بخل نیست.

خلاصه در جایی که مصلحت در اجابت آنچه خواسته بعینه نباشد ممکن است خداوند او را بآن فایده‌ای که در نظر داشته از راه دیگر که صلاح در آن باشد بوی برساند مثل اینکه دعاء میکند که خدا از طریق معینی که در نظر گرفته روزی او را برساند و آن طریق فعلا صلاح نیست راه دیگری که تأمین معاش وی بشود برای او باز می‌نماید.

سؤال

بدلالت حدیث مشهور

(جف القلم بما هو کائن)

و نیز آیات و احادیث بسیار که آنچه واقع شده و میشود تماما در قضاء الهی تعیین گردیده و در لوح محفوظ

صفحه : ۲۹۲

ثبت شده و معلوم است آنچه تقدیر شده و ثبت گردیده تخلف بردار نخواهد بود پس بنا بر اینکه چه انسان دعاء بکند و چه نکند آنچه باید بشود واقع خواهد شد.

پاسخ

آری تقدیرات همه در ازل ثبت گردیده لکن حکمت خدا و نظام عالم روی اسباب جاری گردیده مسببات را معلق باسباب نموده اینکه است که در بعض موارد یکی از اسباب را دعاء مقرر نموده یعنی وقوع چیزی را معلق بدعاء و طلب گردانیده که اگر دعاء و طلب شد فلاذن امر واقع گردد و اگر طلب نشد واقع نشود و چون معلوم نیست که بین حاجات کدام یک معلق بشرط دعاء است اینکه است که بایستی در همه وقت دست از طلب بر نداریم دعاء شبیه دواء است برای مریض که گاهی دواء یکی از اسباب صحت مریض میگردد و گاهی تأثیر ندارد دعاء نیز یکی از اسباب بر آمدن حاجت میشود آنجایی که با اسباب دیگر توافق پیدا نماید.

صدر المتألهین در اسفار در سرّ دعاء و اجابت آن بیانی دارد و اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گوید گاهی در هنگام دعاء بر نفس پاک از مبدء متعال قوه‌ای افزایه میگردد که بآن در عناصر تأثیر مینماید و تصرف در آنها میکند زیرا که عناصر مهیّا میباشند برای عمل انسان و همین است معنی اجابت دعاء و همین طوری که تخیلات انسان در بدن خودش تأثیر مینماید اگر نفس قدری بتمرین و غیر آن قوی گردد ممکن است در غیر نفس خود نیز تأثیر نماید مثل اعمال مرتاضین هند چنانچه شنیده شده است.

پایان آری نفس پاکی که از قدارات اخلاقی پاک گردیده وقتی توجه کامل بمبدء خود پیدا نماید و مداومت نماید بدعاء و استغاثه در اثر آن قوای روحانی وی بتدریج و تکرار توجه قوی میگردد مثل اینکه هر گاه چیز جامد سردی را نزدیک آتش ببرند بمجاورت آتش کم کم گرم میگردد تا آنکه بجایی میرسد که روشن و سوزاننده میگردد همین طور بنده‌ای که از غیر منقطع گردید و بتمام قوی و

صفحه : ۲۹۳

مشاعر رو بحق آورد ممکن است قوه‌ای بوی افزایه گردد که بتواند در مادّیات باذن خدا تأثیر نماید زیرا که موجودات دوست و

مطیع دوستان و اولیاء خدا میباشند.

و دشمن دشمنان خدا خواهند بود.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ پس از آنکه ذات متعال بینندگان خود امر بدعاء و طلب حاجت مینماید و برای تذکر و بطریق دلیل (انی) که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را از قبل آثار معرفی مینماید که آن کسی که شما را مأمور بدعاء گردانیده آن کسی است که برای شما شب را مقرر گردانیده که از زحمت و مشقت روزانه خود استراحت یابید و برای شما روز را قرار داده که در روشنی روز دنبال کسب و عمل بروید و تمام اینها از روی فضل و نظر رحمتی است که نسبت بمخلوقات خود دارد لکن چون بیشتر مردم از روی جهل و نادانی متذکر نعمتهای الهی نیستند اینکه است که در مقام شکر گذاری بر نمیآیند.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّقُونَ - كَذَلِكَ يُؤَفِّكُهُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ در اینکه آیه و آیه بعد یعنی: اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا (تا آخر) ذات احدیت اعتراض بمشركين دارد که آن کسی که برای آسایش شما اینطور عالم را منظم و مرتب گردانیده زمین را محل قرار گاه شما و آسمان را سقف و بالای سر شما قرار داده و شما را به بهترین صورتهای تشکیل داده و روزی شما را از غذاهای پاکیزه مهیا گردانیده آن پروردگار و مربی شما و آفریننده هر چیزی است که اله و خالقی جز او نیست وقتی چنین است شما رو بکجا میروید اینکه طور رو از حق گردانیدند کسانی که آیات خدا را انکار نمودند (فَتَبَارَكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

صفحه : ۲۹۴

چقدر بزرگ و با عظمت است خدایی که پروردگار شما و پروردگار تمام عالمیان است.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ در اینکه آیه سه صفت از اوصاف جلال و جمال خود را تذکر میدهد اول بضمیر غائب (هو) تذکر میدهد که آن کسی که غائب از حواس است و از جهت عظمت و بزرگی و کبریایی او نه بحواس ظاهر که مدرک محسوسات است و نه بحواس باطن که مدرک معانی و کلیات است نتوان او را ادراک نمود زیرا که حقیقت حق جل و علا ما فوق ادراک هر ممکنی است بقول شاعر:

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

او (حی) است یعنی زنده‌ای است که مرگ پیرامون او نخواهد گردید.

دوم - اله و خدایی نیست مگر او. سوم - او آفریننده و تربیت کننده تمام عالمیان است پس بینندگان خود امر میفرماید که باید آن کسی که موصوف باین صفات و پروردگار و مربی شما است روی نیازمندی بدرگاه بی نیاز او آورید و از سر اخلاص در حالی که دین شما برای او خالص باشد او را بخوانید و التجاء باو بنمائید زیرا که حمد و ستایش مخصوص بخدای عالمیان است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ چنانچه از احادیث برمی آید مشرکین قریش بگمان فاسد خود که میتوانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فریب دهند بانواع و اقسام و سائل و افسون گریها در مقام بودند که حضرتش را از تبلیغ رسالت و ارشاد بکلمه توحید باز دارند و او را در بتها با خود شریک گردانند اینکه بود که برای قطع طمع آنان خطاب میرسد که ای محمد (ص) باین مردم بگو پس از آنکه از طرف پروردگار من حجتها و علامات ظاهر بر وحدانیت حق تعالی بر من پدیدار گردیده و از قبل وحی و بیانات روشن نهی گردیده شده‌ام که پرستش بنمایم آنچه را که شما بگمان غلط خود صاحب

صفحه : ۲۹۵

اثر دانسته و پرستش مینماید و نیز از طریق وحی مأمور گردیده‌ام که بتمام قوی و مشاعر بدل و جان تسلیم اوامر پروردگار جهانیان گردم چون بقطع و یقین یگانگی حق بر من واضح و آشکار گردیده مأمور گردیده‌ام که هرگز در عبادت کسی را با او شریک نگردانم.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى يَسَّرَ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ فِي الْكَلِمَاتِ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ عَلَىٰ آلَاتِكُمْ لَكَاذِبُونَ (سوره انعام: ۲۸)

تحوالات و انتقالاتی برای تکمیل شما مقرر فرموده از آن وقتی که از حالت خاکی بصورت نطفه در آمدید پس از آن علقه و مضغه تا آنکه طفل گردیدید و از مشیمه رحم بفضاء خارج منتقل شدید و درجه بدرجه نشو و ارتقاء پیدا نمودید تا آنکه بعضی از شما بحدّ پیری میرسند و بعضی نمیرسند و برای هر کسی وقتی و اجل معینی در علم ازلی الهی تعیین شده که (لا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) وَلَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ شاید اشاره باین دارد که با اینکه اینک مراتب خلقت را همه میدانید بشما تذکر میدهم که فکر خود را بکار بیندازید و عقل خود را حکم قرار دهید که آیا آن کسی که اینک خلقت عجیب انسانی را که مشتمل بر علم و قدرت و حکمت است و آن را از نیستی بهستی آورده سزاوار پرستش است یا مخلوق ضعیفی که فاقد هر طور کمالی است و از خود هیچ ندارد البته کسی که اندک شعوری داشته باشد هرگز سر بمخلوق ضعیفی مثل خود یا پست تر از خود فرود نمی‌آورد.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ أَنْتُمْ مَنْ يَشَاءُ يَمُوتُ إِنَّكُمْ بِعِندِهِ لَكَاذِبُونَ (سوره بقره: ۲۹)

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ أَنْتُمْ مَنْ يَشَاءُ يَمُوتُ إِنَّكُمْ بِعِندِهِ لَكَاذِبُونَ (سوره بقره: ۲۹)

بحدی نخواهد بود و امر او در حقایق ممکنات چنان نفوذی

صفحه : ۲۹۶

دارد که بمشیت و اراده ازلی خود هر کس را خواهد زنده میکند و حیات می‌بخشد و هر کرا خواهد پس از حیات میمیراند.

فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره بقره: ۲۵)

فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره بقره: ۲۵)

تعلق گرفت بمحض اینکه باو گوید باش موجود میگردد و در خارج ظهور و پیدایش پیدا مینماید و ظاهرا لفظ (کن) در آیه اشاره بسرعت قبول وجود ممکن است نه اینکه در آفرینش محتاج بلفظی و کلامی باشد زیرا همان تعلق اراده بوجود ممکنی که در نظام عالم حکمت در هستی او باشد کافی در پیدایش وی خواهد بود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصِرُّونَ خُطَابًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَمُودَةً (سوره بقره: ۲۳)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصِرُّونَ خُطَابًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَمُودَةً (سوره بقره: ۲۳)

آیا نمی‌بینی استفهام انکاری است یعنی البته می‌بینی که کفار و مشرکین آنهایی که در آیات خدا مجادله مینمایند و آیات شامل میگردد هم آیات تکوینی یعنی موجودات آفاقی و هم آیات تشریحی یعنی آیات قرآنی که اینان بکجا بر میگرددند وقتی رو بحق نمیروند رو بکجا می‌روند مقابل حق باطل خواهد بود.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (سوره بقره: ۲۴)

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (سوره بقره: ۲۴)

قَهْقَرایی رو بیاطل میروند و اینها آن کسانی هستند که تکذیب قرآن را نمودند و کسانی بودند که کتابهای آسمانی پیش را تکذیب نمودند و سخنان انبیاء را دروغ پنداشتند و نیز بآنچه بتوسط پیمبران بآنها امر نمودیم انکار نمودند چنین مردمانی بزودی در قیامت و پس از مرگ وقتی عذاب را معاینه مینمایند خواهند دانست که چه بسر خود آورده‌اند.

صفحه : ۲۹۷

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۸۵]

اشاره

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)

ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين (۷۶) فاصبر إن وعد الله حق فإما نرينك بعض الذي نعدهم أو نتوفينك فإلينا يرجعون (۷۷) ولقد أرسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص عليك وما كان لرسول أن يأتي بآية إلا بإذن الله فإذا جاء أمر الله فطوى بالحق وخسر هنالك المبطلون (۷۸) والله الذي جعل لكم الأنعام لتركبوا منها ومنها تأكلون (۷۹) ولكم فيها منافع ولتبلغوا عليها حاجة في صدوركم وعليها وعلى الفلك تحملون (۸۰)

ويريكم آياته فأي آيات الله تنكرون (۸۱) أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم كانوا أكثر منهم وأشد قوة وآثاراً في الأرض فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون (۸۲) فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم ما كانوا به يستهزون (۸۳) فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وكفرنا بما كنا به مشركين (۸۴) فلم يك ينفعهم إيمانهم لما رأوا بأسنا سنت الله التي قد خلت في عبادته وخسر هنالك الكافرون (۸۵)

صفحه ۲۹۸ :

ترجمه

(آنهايي که پيبران و کتابهای الهی را تکذيب نمودند) هنگام وقوع (قيامت) غلهایی در گردن آنان بسته شده و بزنجیرها در آب جوشان کشیده میشوند پس از آن در آتش تابیده شوند (۷۱)

پس از آن بآنها گفته میشود کجايند آنهايي که شریک خدا قرار داديد (۷۲)

(در پاسخ) گویند آنان از نظر ما گم شدند بلکه ما در دنیا چنین نبودیم که چیزی را بخوانیم خدا اینطور کافرین را گمراه میگرداند اینکه خذلان شما برای اینکه است که در دنیا بچیزی که غیر از حق بود شادمان بودید و برای اینکه (چنین بودید که) بخودتان می نازیدید (۷۴)

خطاب بمشركين ميرسد که بدرهای جهنم در آید در حالی که در آن جاويدان میباشيد چقدر بد خواهد بود جایگاه مردمان متکبر سرکش (۷۵)

ای محمد (بر جفای کفار) صبر نما حقیقه وعده خدا حق است و ما یا (در حیات تو) بتو نشان میدهیم بعض عذابهایی را که بآنها وعده داده ایم یا تو را بمیرانیم پس بسوی ما بر میگردند (۷۶)

و حقیقتاً ما پیش از تو پیمیرانی فرستادیم و حکایت بعضی از آنها را بر تو بیان نمودیم و سرگذشت بعض دیگر را برای تو نقل نمودیم (۷۷) و نبود پیمیری که آیه (و معجزه‌ای) بیاورد مگر باذن خدا و وقتی فرمان خدا رسد بحق و درستی حکم جاری میگردد و آنهايي که بر باطل مشی مینمودند در آنجا (در قیامت) خسران و زیان برند (۷۸)

خدا آن کسی خواهد بود که برای شما چهارپایان را بیافرید که بعضی از آن سوار شوید و از گوشت بعض دیگر تغذیه نمائید

و نیز در آنها برای شما منافع دیگری است و تا آنکه شما را بآن حاجتی که در دل دارید برساند و بر آن چهارپایان و بر کشتی

صفحه : ۲۹۹

سوار شوید (۸۰)

و آیات (و نشانه‌های رحمت خود را) بشما می‌نمایاند (۸۱)

آیا چرا کفار در زمین سیر نمی‌نمایند تا بنگرند چگونه بود عاقبت کسانی را که پیش از آنها بودند و عدد آنان زیادت‌تر و قوای آنان شدیدتر و آثارشان در زمین بیشتر از اینها بود و آنچه کسب نمودند (از جمع مال و ترتیب سپاه) آنها را از عذاب بی‌نیاز نگردانید (۸۲)

و چون پیمبران با معجزه‌ها آمدند آنان با آن دانشی که داشتند خشنود بودند و فراگرفت آنها را آنچه را که بآن استهزاء مینمودند (۸۳)

پس چون مشرکین عذاب ما را دیدند گفتند بخدای یگانه ایمان آوردیم و کافر شدیم بآنچه برای خدا شریک قرار میدادیم (۸۴) و چون عذاب خدا را دیدند دیگر ایمان بآنها نفع نبخشید زیرا سنت خدا نسبت بیندگانش چنین گذشته و کافرین از عمرشان زیان بردند (یعنی چیزی از عمرشان عایدشان نگردید) (۸۵).

توضیح آیات

إِذِ الْأَغْلَالِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلِ يُسْحَبُونَ - فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ كَفار چه وقت بقبح عملشان و نتیجه تکذیبشان دانا می‌گردند وقتی که غل‌ها و زنجیرهای آتشین را در گردن خود بسته بینند در حالی که کشیده میشوند تا آنها را در آب جوشان بیندازند پس از آن در آتش جهنم سوخته گردند.

در اینکه آیه آن کفاری که انکار پیمبران و آیات الهی را نموده‌اند آنان را بسه عذاب بزرگ که از بالاترین عذاب‌های جسمانی بشمار میرود تهدید فرموده یکی غلهایی که علامت ذلت است در گردن آنها بسته گردیده که آن نتیجه همین غل‌ها و زنجیرهای آرزو و آمال دنیوی و کبر و نخوت و خودپسندی خواهد بود که در اینکه دنیا دست و پای آنان را بسته گردانیده و نمی‌گذارد قدمی بسوی ترقی

صفحه : ۳۰۰

و تعالی و صعود بمرتب انسانیّت بردارند و رو بمرکز کمال بالا روند و در اثر تصدیق بنبوت پیمبران و عمل بگفتار آنان خود را از تنگنای طبیعت رها نموده رو بفضای عالم وسیع روحانی و حقیقت آورند.

(عذاب دوم) که (بواو عطف) عطف (باغلال) داده اینکه است که پس از اینکه بگردن آنها غل بسته شده با زنجیرهای آتشین آنان را میکشانند و در آب جوشان می‌اندازند و ظاهراً اینکه تشریفات پیش‌کشی جهنمیان خواهد بود. (سوم) پس از اینهمه مجازات آنان را در آتش می‌اندازند.

(یسجرون) سجر در لغت بمعنی انداختن هیزم است در آتش شدید مثل هیزمی که در تنور پر از آتش بیاندازند و باین مناسبت شاید مقصود چنین باشد که در حقیقت کفار خود هیزم جهنم خواهند بود و اینکه توجیه را تأیید مینماید قوله تعالی در سوره (تحریم) آیه ۶ (وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) آتش کرانه جهنم مردم سنگ است.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ - پس از آنکه

کفار و مشرکین در جهنم واقع میگردند ملائکه بآنان گویند کجایند آنهایی که شما در عبادت شریک خدا میگردانیدید در پاسخ گویند ما آنها را گم کرده‌ایم بلکه یا از روی خدعه و دروغگویی که عادت دیرینه آنها بوده یا واقعا از شدت عذاب یا از باب اینکه بتها چیز قابل اعتنا نبودند اصلا انکار مینمایند و گویند ما چیزی را عبادت نمیکردیم اینکه طور خدا کافرین را از طریق سعادت گمراه میگرداند.

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ شاید ملائکه عذاب بآنها گویند اینکه عذاب و مجازاتی که امروز دچار گردیده‌اید کیفر آن امور باطلی است که در دنیا بآن دل داده و راه شما را از حق تعالی بسته گردانیده و شما از روی نفهمی بآن خوشحال بودید و نیز بآن شاد و خرم می‌آرامیدید

صفحه : ۳۰۱

قوله تعالی (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا بكَفَّارِ خَطَابِ سَخَطِ آمِيزِ مِيرَسِدِ كِه دَر دَرهَای جَهَنم داخل گردید همین - طوری که برای بهشت درجاتی است که هر درجه‌ای اختصاص بافرد معینی دارد جهنم را نیز در کاتی خواهد بود که هر درکه‌ای اختصاص بطائفه‌ای دارد در سوره (نساء) آیه ۱۴۴ فرموده (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) منافقین آنهایی که از روی خدعه و جاسوسی خود را داخل مؤمنین می‌اندازند آنان در درکه زیر جهنم واقع خواهند بود و در درکات دیگر بعضی فوق بعض دیگر جای دارند زیرا همانطوری که ایمان مراتب و درجاتی دارد که در اخبار بهفت پله تشبیه شده و درجه بهشتی هر کس در خور درجه ایمان و تقوی وی است بعضی فوق بعض دیگر کفر هم که مقابل ایمان است آن نیز مراتبی دارد پائین تر از همه مراتب شرک بخدا خواهد بود.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ شاید مقصود از متکبرین آنهایی باشند که از روی کبر و نخوت دانسته و فهمیده زیر بار پیمبران نرفتند و سخنان خدایی آن بزرگواران را حمل بر دروغ و افسانه پیشینیان می‌نمودند که جایگاه چنین مردمانی دوزخ با آن عذاب‌ها و شکنجه‌های کذایی که در آیه بالا شرح داده خواهد بود و متکبرین بد منزلگاهی برای خود تهیه نموده‌اند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ از اینکه در بسیاری از آیات حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مأمور بصبر میگرداند معلوم میشود حضرتش از کفار و مشرکین بسیار اذیت میکشید و در اینکه آیه برای تسلی دل مبارکش باو خبر میدهد که موعد ظفر و فیروزی تو خواهد رسید.

اینکه است که فرموده ای محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تو باید صبر کنی و بدان که حقیقتا آنچه را که خدا راجع بثواب و درجات مؤمنین و صابرین و عذاب کفار وعده

صفحه : ۳۰۲

داده حق است و بآن خواهند رسید و قسمتی از عذاب کفار در زمان حیات تو خواهد بود که بتو مینمایانیم شاید مقصود مغلوب شدن کفار باشد در جنگ بدر و باقی جهادها که در زمان خود حضرت واقع گردید و کفار مغلوب و مخدول گردیدند و بعضی کشته و بعضی بدست مسلمین اسیر شدند.

أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ یا بعد از رحلت و فوت تو که امر آنان راجع بما است که بکیفر عملشان خواهند رسید مفسرین جمله اخیر (فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) را حمل بقیامت نموده‌اند که کفار را در قیامت پیاداش عملشان و کیفر رفتارشان میرسانیم لکن چنین بنظر می‌آید که آیه اختصاص بقیامت ندارد و شاید برای تسلی دل رسولش می‌خواهد باو بفرماید تو دل خوش دار خواه تو در حیات باشی یا نباشی وعده ما حق است مؤمنین را در دنیا مظفر و منصور گردانیم و در آخرت آنان را بآن مقامات عالی بهشتی خواهیم رسانید و

امر کافرین نیز راجع بما است که آنان را بکیفر و مجازات عملشان هم در دنیا که آنها مخدول و مغلوب و بعضی در دست مسلمانها کشته و بعضی اسیر خواهند گردید و در آخرت نیز بآن عذابهای کذایی که تهدید شده‌اند خواهند رسید.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ آن پیمبرانی که در قرآن حکایت آنها شده بیست و نه پیغمبرند و بعضی دیگر نام برده شده لکن شرح حال آنها نشده مثل (یسع) و غیر آن و بعضی دیگر اصلا اسمی از آنها در قرآن برده نشده و بعضی از روایات عدد پیمبران را یکصد و بیست و چهار هزار نفر گفته و در روایات دیگر دارد که عدد آنان هشت هزار بوده چهار هزار در بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آنها لکن مشهور و معروف همان روایت اول است و ایمان آوردن بانبیاء مشروط بدانستن عدد آنها و اسم آنها نیست.

(منهج الصادقین)

صفحه : ۳۰۳

در تفسیر مجمع البیان از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده که فرموده یکی از پیمبران سیاه بود و در قرآن حکایت آن ذکر نشده.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مَفْسِرِينَ در شأن نزول آیه گفته‌اند کفار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم طلب معجزه مینمودند مثل اینکه میگفتند تو اگر پیغمبری بوستانها یا چشمه‌های آب بر ما روان گردان یا کوه احد را طلا گردان یا جلو ما با آسمان رو و کتابی باز بر ما بیاور و امثال اینکه ایرادات که بعضی از گفتار رکیک آنان را در سوره بنی اسرائیل شرح داده.

و در اینکه آیه بالا- برای ردّ آنان فرموده هیچ پیغمبری از پیمبران معجزه و خارق العاده‌ای نمی‌آورد مگر باذن خدا در جایی که مصلحت اقتضاء مینمود حق تعالی برای اثبات رسالت آنها معجزه و خارق العاده‌ای بدست آنها جاری مینمود.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ شاید آیه اشاره باین باشد که در جایی که امر خدای تعالی جاری گردد بر آنچه کفار از معجزات و خارق العاداتی که خواسته‌اند که بمیل آنان بدست پیغمبرش ظاهر گردد و با اینحال باز کفار دست از عمل و رویه خود بر نداشته و انکار نموده و معجزه را حمل بر سحر نمایند آن وقت حکم عذاب بر آنان محقق خواهد گردید و خسران و زیان برند آنهایی که در طریق باطل قدم میزنند.

در سوره مائده حکایه از حواریین حضرت عیسی علیه السلام فرموده که پس از آنکه از عیسی (ع) طلب مائده آسمانی نمودند که بخوریم و قلبمان مطمئن بایمان گردد و حضرت عیسی (ع) بامر حق تعالی طلب مائده نمود اینکه آیه نازل گردید (قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ) (۱)

(۱) سوره مائده آیه ۱۱۵ بعد از خواهش عیسی (ع) خدا فرمود من مائده‌ای که خواسته‌اند بر شما فرود می‌آورم لکن کسی که پس از آن کافر میگردد او را چنان عذابی مینمایم که احدی از عالم را چنین عذابی ننموده باشم.

صفحه : ۳۰۴

و نیز در حکایت ناقه صالح علیه السلام و فرود آمدن عذاب بر قومش در اثر کشتن ناقه اینکه مطلب هویدا است که پس از اتمام حجت بر منکرین استحقاق عذاب دنیوی علاوه بر عقوبات اخروی حتمی است.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ- وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلُوكِ تُحْمَلُونَ در اینکه آیه بطریق (ائی) که از اثر پی بمرئثر بردن است خود را معرفی مینماید که خدا و آفریننده جهانیان آن کسی است

که چهار پایان را با آن عظمت جثه‌شان چنان برای شما افراد بشر رام گردانیده و آنان را مسخر شما گردانیده که بعضی از آنها را مرکوب شما گردانیده و از گوشت بعضی از آنها می‌خورید و منافع دیگر از پوست و پشم و کرک آنان می‌برید و نیز باقی احتیاجات شما را از قبل موجودات در دسترس شما نهاده و بر کشتی سوار شده از دریا گذر میکنید اشاره به اینکه آیا اینهمه آیتها و نشانه‌های قدرت بر اثبات وجود و وحدت حق تعالی برای شما کافی نیست که دنبال معجزه میگردید.

آری کسی که حالت اطاعت در وی نیست بمعجزات هم قانع نمیگردد چنانچه معجزات انبیاء را حمل بر سحر مینمودند. وَ بَرِيكُمۡ اٰیٰتِهٖۤ اٰیٰتِ اللّٰهِ تُنٰكِرُوْنَ-اینکه آیه شاهد بر توضیح آیه بالا است که شما علی الدوام آیات تکوینی و آثار خلقت را مشاهده مینمائید در صورتی که در تمام موجودات آثار خلقت و علم و حکمت و قدرت مدبر حکیم هویدا است با اینکه آیات ظاهر و روشن چگونه میتوانید انکار وحدت نمائید و در عبادت و قضاء حوائج خود رو بغیر آورید و کسی را با او شریک گردانید. اَفَلَمْ يَسْبُرُوْا فِی الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَتْ عٰقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْا اَكْثَرُ مِنْهُمْ وَاَشَدُّ قُوَّةً وَاٰثَارًا فِی الْاَرْضِ فَمَا اَغْنٰی عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ- پس از اظهار قدرت و تذکر به نعمتهایی که برای بشر بتدبیر حکمت و نظام آفرینش بوجه نیکو مهیا گردانیده در مقام تهدید و تذکر کفار بر آمده که آیا

صفحه : ۳۰۵

اینکه مردمانی که آیات خدا را انکار میکنند و پیمبر ما را تکذیب مینمایند در اطراف زمین سیر نمیکنند تا آنکه آثار عذابی که در اثر مخالفت سفرای الهی دامن گیر آنان گردیده مشاهده نمایند و به بینند و بیابند چگونگی حال کسانی که پیش از آنها بودند از آیه معلوم میشود که تا وقت نزول آیه آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود و مؤتفکه باقی بوده که فرموده در موقع جهان گردی آنان نظر کنند و به بینند آنهایی که هم از حیث عدد و هم از حیث قوت جسمانی و هم از جهت آثار و اعمال و مال و ثروت قوی تر و شجاع تر از اینها بودند وقتی در مورد غضب الهی واقع شدند قوت و شوکت و کثرت آنها جلوگیر عذاب از آنان نگردید و مبتلا بعذاب گردیدند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَاَحٰقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِؤْنَ-ظاهراً مرجع ضمیر (جاءتھم) همان کفاری میباشد که مبتلا بعذاب گردیده و اثر خرابی شهرستانهای آنها تا وقت نزول آیه باقی مانده بود که آنان چنین مردمانی بودند که وقتی سفراء الهی با معجزه‌های ظاهر برای هدایت آنها فرستاده میشدند آنان بآنچه از اباطیل میدانستند که در واقع جهل مرکب بود نه علم و از دانشی که سبب نجاتشان باشد بی نصیب بودند و علم ظاهری دنیوی را علم حقیقی می‌پنداشتند قوله تعالی «يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيٰۤءِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ» (سوره روم آیه ۶) در سوره دیگر است «ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»- یعنی منتهای دانش آنها علم دنیوی است نه اخروی بگمان اینکه علم و دانشی دارند دل خوش بودند و پیمبران را استهزاء و سخریه مینمودند اینکه بود که بالاخره اثر استهزاء آنها باز گشت بخودشان کرد و عذاب آنان را فرا گرفت.

فَلَمَّا رَاوۡا بَاسًا نَّالُوۡا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَحَدَّهٖ وَاٰثَارًا فِی الْاَرْضِ فَمَا اَغْنٰی عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ- پس چون دیدند دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت زیرا که موقع عمل گذشته است و آثار عذاب را میدیدند از کرده خود پشیمان

صفحه : ۳۰۶

می‌گشتند و اظهار توبه و پشیمانی نموده و می‌گفتند ما بخدای یگانه ایمان آوردیم و آنچه را که در عبادت شریک خدا قرار داده بودیم از آن بیزاری میجوئیم لکن وقتی آثار عذاب را دیدند دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت زیرا که موقع عمل گذشته است و حکم خدا بر وقوع عذاب آنها جاری گردیده.

سُئِتِ اللّٰهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَيْرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ. قانون خلقت و نظام آفرینش بر اینکه استوار گردیده که بمردن عمل قطع میگردد زیرا وقتی عمر انسان با آخر رسید آنچه از کمال در او بالقوه موجود بود بانتهاء میرسد دیگر استعداد کمالی در وی باقی نمانده اینکه است که دیگر محلی برای پذیرفتن توبه او باقی نخواهد بود.

صفحه : ۳۰۷

سوره فصلت

اشاره

اربع و خمسون آیه و هی مکیه

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۸]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) تَنْزِیْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آیَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِّقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۳) بَشِیْرًا وَ نَذِیْرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا یَسْمَعُونَ (۴)

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِیْ أَكْثَرِهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَیْهِ وَ فِیْ آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِن بَیْنِنَا وَ بَیْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوحِیْ إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِیْمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوا لَهُ وَ وِیْلٌ لِّلْمُشْرِكِیْنَ (۶) الَّذِیْنَ لَا یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَ إِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ (۹)

وَ جَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِیْهَا وَ قَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِیْنَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِیْنَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنٍ وَ أَوْحَىٰ فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَ حِفْظًا ذَلِكُمْ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ (۱۲) فَمَإِنِ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذِ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَيْدِیْهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللّٰهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحًا صَرِیْرًا فِی أَیَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُدْذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَىٰ وَ هُمْ لَا یُنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَّیْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰی عَلٰی الْهُدٰی فَأَخَذْتُمُوهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّیْنَا الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ كَانُوا یَتَّقُونَ (۱۸)

صفحه : ۳۰۸

ترجمه

سوره فصلت مکی است و در عدد کوفیان پنجاه و چهار آیه و در عدد حجازیان پنجاه و سه آیه و در عدد بصریان و شامیان پنجاه و دو آیه است، و هفتصد و نود و شش کلمه و سه هزار و پنجاه حرف است

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

(قرآن) فرو فرستاده شده‌ایست (از طرف خدای) بخشنده و مهربان (۲)

قرآن کتابی است عربی که آیات آن مفصل و برای جماعتی است که عالم و دانایانند (۳)

قرآن بشارت دهنده (بمؤمنین و تهدید کننده کافرین خواهد بود) و بیشتر مردم (از استماع قرآن) رو میگردانند پس آنان آیات را نمیشنوند (۴)

(کفار) چنین گفتند دل‌های ما از آنچه ما را بسوی آن میخوانی در غلاف است و در گوش ما

صفحه : ۳۰۹

سنگینی است و بین ما و تو حجاب است (و گویند ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه خواهی بکن (ما هم آنچه خواهیم) میکنیم (۵)

ای محمد بگو حقیقتا من هم بشری میباشم مثل شما بسوی من وحی گردیده شده که خدای شما الهی است یکتا و یگانه پس بسوی پرستش او استقامت نمائید و از او آموزش بطلبید و وای بحال کسانی که بخدا شرک آرند (۶)

آن کسانی که زکاء نمیدهند در حالی که بآخرت کافرند (۷)

حقیقتا کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند برای آنها پاداش غیر مقطوع (و غیر منت) خواهد بود (۸)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم (باین کفار) بگو آیا شما کافر میگردید بآنکسی که زمین را در دو روز آفریده و برای او ند و مانند قرار میدهد آن است مربی جهانیان (۹)

و در بالای زمین کوه‌هایی بر افراشته و در آن کوه‌ها برکت داده و روزی اهل زمین و قوت آنها را در چهار روز اندازه گیری نموده و اهل زمین همه خواهان روزی خودند (۱۰)

پس از آن بسوی آسمان قصد نمود در حالی که آسمان دودی بود، پس بآسمان و زمین گفت بیائید برغبث یا کراحت آسمان و زمین گفتند ما فرمان بران می‌آئیم (۱۱)

پس حکم او در آسمان و زمین در دو روز (جاری گردید) و عمل هر آسمانی را بوی وحی گردانید و آسمان دنیا را بچراغها زینت داد و آن را نگاهبانی نمود اینکه است تقدیر (خدای) غالب دانا (۱۲)

و اگر (کفار) با اینکه تذکرات اعراض نمودند (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو شما را تهدید نمودم بصاعقه‌ای مثل صاعقه قوم عاد و ثمود (۱۳)

وقتی پیمبران از جلو آنان و از پشت سر آنها آمدند (و آنان گفتند) عبادت نکنید مگر خدا را (کفار) گفتند اگر خدا میخواست (که غیر او را عبادت نکنیم) برای ما ملائکه را فرو میفرستاد و حقیقه ما برسالت شما کافرانیم (۱۴)

و اما (گروه) عادیان در زمین بدون استحقاق دعوی بزرگی نمودند و گفتند کی است که از ما قوی‌تر باشد آیا (آن کافرین) ندانستند آن خدایی که آنها را آفریده قوت او از آنان شدیدتر خواهد بود و آنها چنین بودند که آیات ما را انکار مینمودند (۱۵)

(و چون آنان خود را قوی و نیرومند می‌پنداشتند) ما باد سختی در روزهای

صفحه : ۳۱۰

نحسی بر آنها گماشتیم تا آنکه در حیات دنیا بآنها بچشانیم عذاب خواری (کننده) و عذاب آخرت خوار کننده‌تر خواهد بود در حالی که یاری کرده نشوند (۱۶)

و اما جماعت ثمود را (نیز بتوسط پیمبران) هدایت نمودیم و آنان کوری را بر بینایی اختیار نمودند (اینکه بود) که در اثر اعمالی که کسب نمودند صاعقه که عذاب خوار کننده‌ای بود آنها را گرفت (۱۷)

و آن کسانی که ایمان آورده بودند و از شرک و نافرمانی پرهیز میکردند نجات دادیم (۱۸)

توضیح آیات

حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَقُولٍ بَعْضِي (حم) در محل رفع و مبتداء و تنزیل خبر او است و بقول دیگر (تنزیل) خبر مبتداء محذوف است یعنی اینکه قرآن از طرف پروردگاری فرود آمده که رحمت رحمانی و رحمت رحیمی او تمام موجودات امکانی را فرا گرفته است.

كِتَابٌ فُضِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ کتاب بدل از تنزیل است یعنی اینکه از جانب خدای رحمن و رحیم برای هدایت شما فرستاده شده کتابی است که آیات آن مفصل و مبین است و آن قرآنی است که بزبان عربی فرود آمده و اینکه قرآن فرستاده شده است برای جماعتی که عالم و دانایانند (بزبان عربی و از آوردن مثل آن عاجز خواهند بود).

اشاره به اینکه آنهایی که توجه بقرآن ندارند کسانی خواهند بود که از علم و دانش حقیقی تهی و پی بهره‌اند و غرض از انزال قرآن از عالم لاهوت بعالم ناسوت دانشمندانند که بعضی از اسرار قرآن را میفهمند و میدانند که چنین کلامی از عهده بشری خارج خواهد بود و از روی دانستگی و فهمیدگی ایمان آورده و تصدیق مینمایند که اینکه قرآن از جانب پروردگار عالمیان است اگر چه قرآن

صفحه : ۳۱۱

برای تمام افراد بشر بلکه برای هدایت جن و انس فرود آمده لکن فقط دانشمندان می‌توانند از قرآن بهره‌مند گردند.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دو صفت از صفات قرآن را تذکر میدهد یکی اینکه قرآن مؤمنین را بشارت و مژده میدهد بدرجات عالی و نعمتهای بهشتی که بپاداش اعمال نیکو نصیب آنان خواهد گردید و دیگر آنکه کفار را از عذاب و شکنجه جهنمی که در کیفر اعمال بدشان گرفتار میگردند میترساند و آنهایی که از استماع قرآن اعراض نموده و رو بر گردانیده‌اند آنها نمیشنوند و گوش دلشان در اثر اعراض فاسدشان کر گردیده و اشاره بهمین مردم دارد قوله تعالی.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ آری کسی که روی دلش از خدا برگشته و رو طبیعت آورده و تمام همش منصرف بامور مادی و حظوظ نفسانی گردیده واقعا از استماع سخنان حقانی کر میگردد و چنین کس دیگر تاب شنیدن آیات قرآنی را ندارد.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ چون کفار خود را چنین میدیدند که چنان در ظلمت طبیعی فرو رفته‌اند که دیگر گویا قدرت بر استماع آیات قرآنی ندارند اینکه بود که از حال خود خبر میدادند که قلب ماها در غلاف طبیعت بسته شده و گوش ما سنگین گردیده و طاقت استماع آیات قرآنی را نداریم و پرده خود خواهی و کبر و جهل بین ما و تو حائل گردیده چون چنین است دیگر منتظر مباش که ما بآیات قرآن بگرویم طمع از ما ببر تو بکار خودت برو ما هم بکار خودمان میرویم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ خُطَابِ بَسْفِيرِ اعْظَمِ خود نموده که ای رسول اکرم باین مردمانی که در اشتباهند و از روی نفهمی بتو اعتراض می‌کنند که چرا تو مثل آنان غذا میخوری و میخوابی

صفحه: ۳۱۲

و زن میگیری و چنین گمان میکنند که تو هم مثل خودشان دنبال حظوظات نفسانی از قبیل مال و جاه و سلطنت و غیره میباشی و دعوی خدایی داری بگو من ملک و جن نیستم من هم مثل شما بشری میباشم که غذا میخورم و میخوابم و نیز در تمام امور طبیعی بشری مانند شما هستم فقط امتیاز من از شما باین است که از راه باطن بمن وحی رسیده که اله و آفریننده و مبدء و معاد شما یکی است که باید او را پرستید نه غیر او را و از او استعانت بجوئید نه از غیر او و اینکه مطلبی است کاملاً عقلی و منطقی و گویا خواهد بفرماید شما هم اگر پرده کبر و عصبیت و جهالت را پاره کنید و در صفات انسانیت معتدل و در روح بشریت مصفی و از صفات حیوانیت وارسته گردید آن وقت بعقل و وجدان خود خواهید دریافت که مرجع و پناهگاه همان کسی است که شما را از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورده است و تمام امور بدست قدرت ازلی او انجام میگیرد و ظهور وحدت فیض او را در تمام موجودات مشاهده خواهید نمود.

فَاسْتَقِمْوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرْوا وَ وِیلٌ لِلْمُشْرِکِینَ بِتَمَامِ اَفْرَادِ بَشَرِ امْرِ مِیْفَرْمَیْدِ کِهْ دَرِ مَقَامِ تَوْحِیدِ اسْتِقَامَتِ وَ پَایْداریِ بِنمائیْدِ وَ بَرایِ گَناهانِ گَذاشتِه تان از خدایِ تَعالیٰ طَلَبِ آمَرِشِ کَنیدِ وَ مُشْرِکِینِ دَرِ چاهِ مَذَلتِ وَ خَواریِ خَواهندِ واقِعِ گردیدِ.
و در سوره هود آیه ۱۴ خطاب بر رسول خود مینماید که (فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمرِتَ) یعنی در مقام اجراء کلمه توحید استقامت نما و بر آنچه مأمور گردیده‌ای ثابت قدم باش.

آیه اشاره به اینکه وقتی در اثر ایمان و تقوی نور وحدت در قلب شما تجلی نمود و خدا را به یگانگی شناختید در طریق عبودیت و پرستش او استقامت پیدا نمائید و در اجراء اوامر او بردبار باشید و نفس اماره و شیطان شما را از طریق حق بسوی باطل نلغزاند و از راه برون نبرد و بخدا پناه ببرید و از او طلب یاری نمائید.
آری کوه‌های مشکلات در اثر متانت و استقامت هموار خواهد گردید در عالم

صفحه: ۳۱۳

شنیده نشده کسی حائز مقامی گردیده باشد مگر در اثر ثبات در عزم و استقامت در عمل فیروزی و مظفریت نصیب کسی می‌گردد که در مقام عمل و رو برو شدن با موانع با نفس و شیطان مجاهده نموده و با عزمی ثابت موانع را بر طرف گرداند و بقوت یقین در راه نوردی خود استوار گردد قوله تعالی «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا» سوره عنکبوت آیه ۶۹.
الَّذِینَ لَا یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ در مقام اوصاف مشرکین برآمده و آنها را بدو صفت معرفی می‌فرماید اول از جمله صفات نکوهیده مشرکین چنین است که از دادن زکاة خوداری مینمایند دوم بعالم آخرت کافرند یعنی آنان منکر قیامت می‌باشند.
از اینکه آیه چنین استفاده میشود که بالاتر چیزی که مؤمن با آخرت بآن امتحان می‌گردد دادن زکاة است زیرا که مال محبوب القلوب است و انسان باسانی نمیتواند دست از آن بردارد در سوره (الحجرات) آیه (۱۵) در اوصاف مؤمنین فرموده «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۱) و نظیر اینکه آیه بسیار است که در مجاهده فی سبیل الله انفاق مالی را مقدم می‌اندازد بر مجاهده با نفس و صدق مؤمنین در اظهار ایمانشان را مرتب می‌گرداند بمجاهده بمالشان و نفسشان.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ کَرَمِ بَینِ وَ لُطْفِ خَداوندِ را کِهْ دَرِ صَورتِی کِهْ اِیمانِ وَ عَمَلِ صالِحِ هَرِ دوِ بَتوفیقِ او اِنجامِ می‌گیردِ وَ اِجریِ هَمِ کِهْ بَمؤمنینِ وعده داده آنهم از راه لطف و کرم خداوندی او است بنده هر قدر عمل صالح کند مستحق اجر و عوض نخواهد بود زیرا که وظیفه بنده بندگی است با اینکه حال در اینکه آیه بالا اعلان نموده بکسانی که

(۱) حقیقتاً مؤمنین کسانی خواهند بود که بخدا و رسول او ایمان آوردند پس از آن شک پیرامون آنان نگردیده (و نیز آنها چنین میباشند) که بمالها و نفسهای خود در راه خدا مجاهده مینمایند و چنین اشخاصی (در دعوی ایمان) راستگویند.

صفحه : ۳۱۴

ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند که اجر متصل غیر مقطوع و بی‌منت خواهیم داد قُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ فَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَحْتَمِلُ أَعْقَابَ الْمُتَّقِينَ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا بَاسْتِفْهَامِ انْكَارِي فِي مَقَامِ سِرْزَنْشِ بَشَرٍ بَرَّآمَدَه وَ بِرَسُولِ خُودِ خُطَابِ نَمُودَه كِه اِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بَاينِ كَافِرِينَ بَگُو آيَا شَمَا كُفْرَانِ مِيُورَزِيدِ وَ انْكَارِ مِينَمَائِيدِ كُسي رَا كِه زَمِينِ رَا دَرِ دُو رُوزِ آفَرِيدَه وَ اشْبَاهِ وَ امْثَالِ بَرَايِ او قَرَارِ مِيدَهِيدِ، كُسي كِه زَمِينِ رَا دَرِ مَدْتِ دُو رُوزِ آفَرِيدَه او پُرُورْدِگَارِ تَمَامِ عَالَمِيَانِ اسْتِ وَ آن كُسي كِه بَرِ آفَرِينِشِ زَمِينِ قَدْرْتِ دَارْدِ خَالِقِ تَمَامِ مَوْجُودَاتِ خُوهَا دِ بُو دِ زِيْرَا كِه آسْمَانِ وَ زَمِينِ وَ تَمَامِ عُوَالَمِ مَوْجُودَاتِ مَتَّصِلِ بَهِمْ وَ مَرْبُوطِ بِيَكْدِيگَرَنْدِ قَوْلَه تَعَالِي: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا».

آری وحدت عالم دلیل بر وحدت اله عالم است زیرا که در جای خود مبرهن گردیده که موجودات مثل حلقه‌های زنجیر و تار و پود یک پارچه بهم مرتبط و متصل خواهند بود.

و وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع است دو علت نمیشود در یک معلول شخصی تصرف نمایند اینکه است که در آخر آیه فرموده «ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

اشاره باین است که موجودات مادی طبیعی تدریجی الحصولند باید بتدریج موجود گردند و آن کسی که زمین را آفریده تمام عوالم ممکنات را همان آفریده است ظاهراً مقصود از دو روز مدتی خواهد بود که اگر روز و شبی میبود مقدار دو روز بحساب میآمد زیرا که در آن وقت روز و شبی نبوده تا آنکه خلقت را محدود نماید وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًۭا مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءِ لِّلسَّائِلِينَ بعد از تذکر به اینکه زمین را پس از نیستی در مدت دو روز از عدم بوجود آورده در مقام نظم آفرینش آن برآمده که در بالای زمین کوههایی برافراشته و در آنها از انواع و اقسام گیاهها و معادن و غیر آن برکت داده و روزی خلق را در آن اندازه گیری نموده و نظام آفرینش زمین و تعیین روزی هر کسی را بقدر خواهش

صفحه : ۳۱۵

و طلب استعدادی وی در مدت چهار روز تسویه نموده و اندازه گیری کرده مفسرین گویند آفرینش زمین با تنظیم آن مطابق حکمت چهار روز میشود.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ مَّفْسَرِينَ (استوی) را بمعنی قصد گرفته‌اند و در معنی آیه چنین گفته‌اند که پس از اتمام خلقت زمین بسوی خلقت آسمان قصد نمود در حالی که آسمان (دود بود) یعنی بخارات زمین بود که ببالا متصاعد گردیده و مثال دود مینمود.

و اینکه آیه را دلیل گرفته‌اند که خلقت زمین پیش از خلقت آسمان شده لکن بنا بر اینکه معنی اینکه آیه با آن آیه که در سوره (النازعات) آیه ۳۰ فرموده:

«وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» منافات پیدا مینماید و مفسرین در پاسخ اینکه اعتراض گفته‌اند اول زمین بطور پیچیدگی آفریده شده و پس از آن آسمان خلقت گردیده و پس از خلقت آسمانها زمین کشیده و پهن گردیده و بنا بر اینکه توجیه بین دو آیه منافاتی نخواهد بود.

لکن اینکه توجیه بنظر درست نمی‌آید زیرا که در آیه بالا تصریح دارد که در دو روز زمین آفریده شده و در آن کوه‌هایی افرشته گردیده که خلقت زمین و کوه‌ها با هم چهار روز میشود و معلوم است خلقت کوه‌ها بعد از کشیده شدن زمین واقع گردیده و پس از آن به (ثم) که مشعر بر تراخی است فرموده (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ) اینکه طور بیان دلیل بر اینکه خواهد بود که پس از اتمام زمین و کوه‌ها قصد نمود استواء آن را با آسمان.

و برای رفع اشکال ممکن است در آیه توجیه دیگری بشود به اینکه گفته شود (اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ) یعنی زمین پس از خلقت تساوی و تعادل با آسمان پیدا نمود در حالی که آسمان دودی بود و شاید مقصود از دود آن جسم لطیفی باشد که از آن بقوه (اثیریّه) تعبیر مینمایند.

از کتاب کافی و فقیه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنین روایت شده که فرمود:

«ان من الآيات التي قدرها للناس مما يحتاجون اليه البحر الذي خلقه الله

صفحه : ۳۱۶

بين السماء و الارض و ان الله قدر فيها مجارى الشمس و القمر و النجوم و الكواكب الخ».

خلاصه ممکن است در جمع بین دو آیه چنین گفته شود آسمانها اجسام ثقیل نیستند آن طوری که اهل هیئت قدیم حدس میزدند و ستارگان مانند میخ در آن فرو رفته باشند بلکه فضاء متخلخل بین کرات جسمی باشد که از شدت لطافت بحس در نمی‌آید و اهل هیئت جدید از آن تعبیر باثیر یا اثر نموده‌اند که آن شبیه‌تر چیزی ماند بآب قوله تعالی در سوره نور آیه ۴۵ «وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ» و نیز در سوره هود آیه ۹ فرموده «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» و در اینجا آسمان را دود نامیده شاید اشاره بلطافت و تخلخل بین اجزاء آن باشد و بنا بر اینکه معنی آیه دلیل نمیشود که آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمانها باشد. باضافه از آیه چنین استفاده میشود که آسمان قبل از خلقت زمین موجود بوده بشکل دود و زمین پس از تنظیم تساوی و تعادل با آسمان پیدا نموده.

(وَاللّٰهُ الْعَالَمُ بِسَرَارِ كَلَامِهِ) فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ- و بعد از آنکه خلقت آسمان و زمین منظم و مرتب گردید از مصدر جلال احدیت بآنها خطاب رسیده که بآنچه بشما امر مینمایم اقدام و اطاعت نمائید در حالی که با رضا و رغبت باشید یا کاره و بی‌رغبت.

از اینکه آیه توان استفاده نمود که آسمان و زمین و تمام موجودات صاحب شعور و ادراکند اینکه است که مورد خطاب واقع گردیده‌اند و آیه قول حکماء را تأیید مینماید که گویند موجودات هر یک باعتبار تفاوت قوت و ضعف وجودشان صاحب شعورند وقتی صاحب شعور و ادراک باشند ممکن است مورد خطاب نیز واقع

(۱) یعنی از جمله نشانه‌های قدرت خدا که برای بشر تقدیر نموده اینکه است که از جمله آنچه بآن محتاجند دریایی است که خدا بین آسمان و زمین خلق نموده و بدرستی که خدا آن دریا را مجری و محل شمس و قمر و ستارگان قرار داده.

صفحه : ۳۱۷

گردند، و شاید خطاب تکوینی باشد نه تشریحی و اشاره بنفوذ قدرت دارد که ممکنات مطابق اراده خدای تعالی و تحت اقتدار او امثال اوامر تکوینی مینمایند فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا و در مدت دو روز حکم خدا و قضاء او در سراسر هفت آسمان جاری گردید و فرمان هر آسمانی بخودش وحی گردید.

صفحه : ۳۱۹

آری کبر که ناشی از قوه سبعی حیوانی است وقتی بر بشر استیلاء پیدا نمود و انسان تحت استیلاء اینکه قوه مقهور گردید آن عدم ذاتی و احتیاجات امکانی خود را فراموش نموده و بخود مینازد و میبالد و وقتی در خود یک قوت و شوکتی دید گمان می‌کند که اینکه قوت برای او پایدار خواهد بود دیگر نمیداند دست دیگری است روی دستها بلکه در مقابل قدرت و قوت حق تعالی تمام قوت‌ها ناچیز مینماید.

اینکه است که بهمزه استفهام انکاری بآنان اعتراض نموده که آیا اینکه جماعتی که از روی کبر و خودپسندی زیر بار پیمبران نمیروند فکر ندارند که آن کسی که آنان را از نیستی بوجود آورده او قوی‌تر و شدیدتر از آنها خواهد بود پس چگونه آنان آیات و نشانه‌های قدرت ما را انکار می‌کنند.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۳۲]

اشاره

و یوم یحشر أعداء الله إلى النار فهم یوزعون (۱۹) حتی إذا ما جاؤها شهد علیهم سماعهم و أبصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون (۲۰) و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا الله الذي أنطق كل شيء و هو خلقكم أول مرة و إليه ترجعون (۲۱) و ما كنتم تستترون أن يشهد علیكم سمعكم و لا أبصاركم و لا جلودكم و لكن ظننتم أن الله لا یعلم كثيراً مما تعملون (۲۲) و ذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم أرداكم فأصبحتم من الخاسرين (۲۳)

فإن یصبروا فالتار مئوی لهم و إن یستعجبوا فما هم من المعتبین (۲۴) و قیضنا لهم قرناء فزیئوا لهم ما بین أيديهم و ما خلفهم و حق علیهم القول فی أمم قد حلت من قبلهم من الجن و الإنس إنهم كانوا خاسرين (۲۵) و قال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیہ لعلکم تغلبون (۲۶) فلندیقن الذين كفروا عذاباً شديداً و لنجزینهم أسوأ الذي كانوا یعملون (۲۷) ذلك جزاء أعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما كانوا بآياتنا یجحدون (۲۸)

و قال الذين كفروا ربنا أرنا الذين أضلانا من الجن و الإنس نجعلهما تحت أقدامنا لیكونا من الأسفلین (۲۹) إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة ألا تخافوا و لا تحزنوا و أبتروا بالجنه التي كنتم توعدون (۳۰) نحن أولیاءكم فی الحیاة الدنيا و فی الآخرة و لكم فیها ما تشتهی أنفسكم و لكم فیها ما تدعون (۳۱) نزلنا من عفور رحیم (۳۲)

صفحه : ۳۲۰

ترجمه

و روزی که دشمنان خدا بسوی آتش محشور میگردند و آنها نگاه داشته (۱۹) میشوند

تا آنکه گوش و چشم و پوست آنان بر اعمال بد آنها شهادت دهد (۱۰)

و آنها بیوستهای خود گویند چرا شما بر ضرر ما شهادت دادید (در پاسخ) گویند بسخن در آورد ما را آن کسی که هر چیزی را

گویا گردانیده و او آن کسی است که در اول دفعه شما را آفریده و بسوی او باز گشت گردیده‌اید (۲۱)

و برای شما میسر نیست که

صفحه : ۳۲۱

آنچه را گوش و چشم و پوست شما بر ضرر شما شهادت می‌دهد آن را پنهان گردانید و لکن شما چنین گمان می‌کنید که خدا بسیاری از آنچه را که می‌کردید نمیداند (۲۲)

و بآن گمان بدی که پروردگار خود داشتید شما را هلاک گردانید و شما از زیانکاران گردیدید (۲۳)

پس اگر صبر کنند منزلگاه آنان آتش خواهد بود و اگر طلب رضایت خدا را نمایند نیز عذر آنان پذیرفته نخواهد گردید (یعنی چه صبر کنند یا نکنند از آتش نجات نخواهند یافت (۲۴)

و هم نشینانی برای آنها گماشتیم که آنچه پیش روی آنان و آنچه پشت سرشان بود برای آنها آراسته گردانیدند و بر ضرر آنان محقق و ثابت گردید آن گفتار (یعنی عذاب) با گروه پیش از آنها از جن و انس زیرا که آنان از زیانکاران بودند (۲۵)

آنهايي که کافر شدند چنین گفتند استماع قرآن نکنید و آن را بگفتار لغو (باطل) گردانید شاید شما غالب گردید (۲۶) و به آنهايي که کافر شدند البته می‌چشانیم عذاب بسیار سخت (۲۷) و البته آنها را مجازات خواهیم نمود بدتر چیزی که بآن عمل می‌کردند (۲۸)

چنین است پاداش دشمنان خدا که آتش منزل جاویدان آنها خواهد بود و آن جزاء آن است که آیات ما را انکار مینمودند (۲۹) و آنهايي که کافر شدند چنین می‌گویند ای پروردگار ما بما بنما از جن و انس آن کسانی را که ما را گمراه گردانیدند تا اینکه آنان را زیر قدم خود بنهیم و آنها در درک سافل تر از ما باشند (۳۰)

حقیقتا کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است پس از آن در ایمان ثابت قدم ماندند بر چنین اشخاصی ملائکه فرود می‌آیند (و گویند) نترسید و اندوهناک مباشید و آنان را بشارت میدهند بآن بهشتی که بآنها وعده داده شده (۳۱)

(ملائکه بآنها گویند) ما در حیات دنیا از دوستان شما بودیم و هم در آخرت دوستان شما خواهیم بود و برای شما مهیا است آنچه را که نفسهای شما بخواهد و نیز در آنجا برای شما آماده است آنچه را بطلید (۳۲) (و تمام نعمتها) روزی مهیا شده ایست از جانب (خدای) آمرزنده مهربان (۳۳)

صفحه : ۳۲۲

توضیح آیات

اشاره

و يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ خدای متعال از حال کفار و ورود آنان در روز قیامت به پیمبرش خبر میدهد که وقتی دشمنان خدا محشور می‌گردند آنهايي را که جلو می‌باشند نگاه میدارند تا بعدیها برسند تا آنکه همه را داخل آتش گردانند وقتی همه آنان حاضر گردیدند بامر الهی اعضاء آنها بسخن می‌آیند و بر ضررشان شهادت میدهند گوش آنها شهادت میدهد که کلام پیمبران را شنیدند و اعتناء نمودند و چشم آنها شهادت میدهد که آیات تکوینی را که علی الدوام از نظر آنها می‌گذشت و آیات تدوینی قرآنی را نیز که مشاهده مینمودند هیچ عبرت نمی‌گرفتند و ندیده می‌انگاشتند و پوست بدنشان نیز در آنچه تماس باحرام نموده شهادت میدهد.

اشیاء را بسخن در آورده آن کسی خواهد بود که در اول مرتبه شما را آفریده و ثانیاً بسوی او بازگشت خواهید نمود. وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ آیه در مقام اعتراض بکفار بر آمده که شما چنین گمان میکنید که میتوانید آنچه را از اعضاء بدنانتان از گوش و چشم و پوست شما بر علیه شما شهادت میدهند مستور گردانید و اینکه گمان فاسدی است که پروردگار خود نسبت میدهد که بتوانید از او چیزی مخفی گردانید بگمان اینکه خدا اطلاع کافی بر تمام اعمال شما ندارد.

وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَأَيْتُمْ أَفْصَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ مفسرین در شأن نزول آیه از ابن عباس چنین نقل میکنند که گفته من روزی خود را در پرده کعبه پوشیده بودم سه نفر آمدند یکی صفوان که از ربیعه بود و دو نفر دیگر امیه و عبد الله ثقفی و با هم سخن میگفتند یکی از آنان گفت آیا ما آنچه می گوئیم خدا میشنود دیگری گفت اگر بلند گوئیم میشنود دیگری گفت اگر بلند را بشنود آهسته را هم خواهد شنید من آمدم سخنان آنان را خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودم آن وقت اینکه آیه فرود آمد که در اثر چنین گمان بدی که پروردگار خود بردید روزگار خود را فاسد گردانیده و هلاک گردیدید و از زیانکاران محسوب خواهید گردید.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعِثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَصِينَ اگر کفار بر الم آتش صبر کنند یا صبر نکنند آتش منزلگاه و مأوی آنان خواهد بود و اگر از خدا طلب خشنودی نمایند که آنها را ببخشد و عفو نماید که از آن مهلکه نجات یابند و هر قدر جزع و فزع نمایند بخشیده نخواهند گردید.

صفحه : ۳۲۵

وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ خلاصه آیه در مقام بدبختی و سوء عاقبت کفار و پستی و زبونی آنان بر آمده و اشاره به اینکه آنان در اثر هوی پرستی آن روح قدسی و آن قوه ملکوتی که در ابتداء خلقت در استعداد بشر گذاشته شده بود برایگان از دست دادند و قلبی که بایستی محل جولانگاه ملائکه باشد منزلگاه شیاطین گردانیدند اینکه است که برای آنان همنشینان و دوستانی از شیاطین جنی و انسی گماشتیم که رفیق و دوستاران آنها باشند و از جلو و عقب بآنها احاطه نمایند و اعمال زشت آنان را در نظرشان جلوه دهند.

در سوره زخرف آیه ۳۵ فرموده (وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) (نقیض) بمعنی تبدیل است زیرا وقتی روح و روان آدمی در اثر مخالفت و ضدیت با اهل حق از طریق خود که باید در راه مستقیم حرکت نموده و ترقی و تعالی نماید و رو بسعادت رود در عوض حرکت قهقرایی نموده و باسفل سافلین طبیعت فرود آمده آن وقت با شیاطین که از رفقای دنیوی و دوستان او بودند مقارن میگردد و در قیامت با آنها محشور خواهد گردید اینکه است که کلمه عذاب بر آنها ثابت و محقق میگردد و همانطوری که بر امتهای پیش عذاب محقق گردیده بود آنهایی که تابع هوی و شیطان گردیدند از زیانکاران خواهند بود که سرمایه عمر خود را تلف گردانیده و جز حسرت و ندامت برای آنان چیزی باقی نخواهد ماند.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ در شأن نزول آیه از ابن عباس چنین روایت میکنند که رؤساء و بزرگان کفار چون معارضه نمودن با آیات قرآنی از عهده آنها خارج بود و ترسیدند که اعراب از اطراف بیایند و ایمان بیاورند پس از مشورت با هم بنا بر اینکه گذاشتند که وقتی حضرت مشغول قرائت قرآن میگردد کاری کنند که در غلط افتد اینکه بود که

صفحه : ۳۲۶

هر وقت حضرت مشغول خواندن قرآن میشد با هم جمع میشدند و مشغول میشدند بغنا و آوازه خوانی و سخنان بیهوده میگفتند و

صغیر میزدند و دست بر دست می - کوفتند که به اینکه وسیله مردم آیات قرآن را نشنوند.

اینکه بود که خدا بپیمبرش خبر میدهد که کفار با هم گویند آیات قرآن گوش ندهید و در موقعی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن میخواند سخن لغو و بیهوده گوئید شاید به اینکه وسیله بر او غالب گردید و نتواند کار خود را انجام دهد.

آری دشمنان دین گمان کردند که باین دسیسه‌ها می‌توانند نور خدا را خاموش گردانند قوله تعالی در سوره (توبه) آیه ۳۲ (یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) در سوره (صف) آیه (۸) (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) غافل از اینکه

چراغی را که ایزد بر فرورد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا، وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ کفار چنین گمان کردند باین اعمال ناهنجار که بر خلاف روش انسانیت است مظفر و منصور خواهند گردید دیگر ندانستند که تیشه بریشه خود زدن است زیرا که آیه بلائم تأکید و نون تأکید ثقیله مؤکدا اعلام میفرماید که البته در اثر حرکات نکوهیده کفار عذاب بسیار سخت بآنان میچشانیم و آنان را در اثر اعمال بدشان که عمل مینمودند به بدترین عذاب مجازات خواهیم نمود.

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (ذَلِكَ) اشاره بآیه بالا است که آن عذابی که از حیث کمیت و کیفیت بسیار شدید است آن آتش دوزخ است که دشمنان خدا بآن مجازات خواهند گردید و آتش منزل جاوید و همیشگی آنان خواهد بود و مخلد بودن آنها در آتش که از بالاترین عذاب جهنمیان بشمار میرود مجازات است که همیشه آیاتی را که از مصدر فیض ربانی در اینکه عالم فرود آمده انکار مینمودند.

صفحه : ۳۲۷

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ آمَنَّا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ کفار وقتی خود را در هاویه ظلمانی و در آتش سوزان جهنم می‌بینند با یأس و ناامیدی آنان از نجات از روی غیض و بیچارگی که بینند راه چاره بر آنان منسد گردیده میگویند پروردگار ما بما بنما آن کسانی را از جن و افراد بشر که ما را از جاده حق منحرف گردانیدند و باین روز بیچارگی انداخته‌اند تا آنکه از آنها انتقام کشیم که ما را اغواء نمودند و زیر پای خود آنان را لگد - کوب گردانیم تا آنکه آنان را در درکه زیرین جهنم درآوریم.

شاید مقصود کفار چنین باشد که آنهایی که بر ما ریاست می‌نمودند و پیشوایان ما بودند و ما را اغواء نمودند بینیم که چگونه امروز پست‌تر از ما و در درکه زیر پای ما واقع گردیده‌اند و به اینکه وسیله قدری دل ما خوش شود که انتقام ما از آنها کشیده شده. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ بعد از بیان تیره‌بختی و عذاب کفار که مترتب بر اعمال و افعال نکوهیده آنان گردیده و در اثر آن در وادی ظلمانی جهنم واقع گردیده‌اند در مقام اوصاف مؤمنین با تقوی بر آمده و آنان را اینطور معرفی مینماید که زبان حال و قال آنان چنین بود میگفتند پروردگار و مربی ما خدا است اینکه را گفتند و بر گفته خود استقامت نمودند و در عمل بوظائف ایمانشان ثابت قدم گردیدند چنین مردمانی موقع مردن و پس از آن وقت ورودشان در صحرای محشر ملائکه آنان را استقبال می‌نمایند و در آن موقعی که تمام مردم از منظره هولناک محشر در اضطراب شدید واقع میگردند آنان را مطمئن میگردانند که نترسید و محزون نباشید زیرا که شما بحسب وعده الهی که فرموده (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ) در امن و امان خواهید بود و نیز ملائکه آنان را بشارت می‌دهند بآن بهشتی که خدا به مؤمنین وعده

صفحه : ۳۲۸

داده و ملائکه بآنها میگویند:

نَحْنُ أَوْلَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ. ملائکه به مؤمنین گویند ما هم در دنیا و هم در آخرت دوستان شما و با شما همراه بودیم.

از امام محمد باقر علیه السلام چنین روایت می‌کنند که فرموده ملائکه به مؤمنین گویند ما در دنیا شما را از انواع بلیات و آفات محافظت مینمودیم و هنگام مردن شما را از وساوس شیطانیه حفظ می‌نمائیم و در آخرت نیز از شدت عقاب شما را باز می‌داریم و در رسانیدنتان به بهشت با شما همراهی مینمائیم.

بعضی از اهل اشاره در بیان آیه (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) گفته آنان گفتند خدای ما الله است، پس از آن استقامت نمودند بوفاء، و ترک جفاء، فرشتگان بر ایشان فرود آیند برضاء، و گویند مترسید از عناء، اندوه مدارید بر فناء، بشارت باد شما را بقاء در سرای بقاء (أَلَّا تَخَافُوا) نهراسید که بر اهل استقامت خوف نیست، اندوه مدارید که برای شما انواع کرامت حاصل خواهد بود، بشارت باد شما را بانواع نعمت، (استقیموا و لا تحزنوا بحبل الله اعتصموا و ابشروا بالجنة التي هي دار الرضوان).

(ابو الفتوح) آری ملائکه در دنیا و آخرت یار و مشفق دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا خواهند بود بلکه تمام موجودات چون قشون و زیر فرمان خدای رحمانند حافظ و نگهبان دوستان خدا و دشمن دشمنان حقد در آنجایی که مأذون گردند دمار از روزگار کافرین در میآورند.

تُزَلَّجًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ راغب در مفردات گفته: (و النزل ما يعد للنازل من الزاد) یعنی (نزل) آن چیزی خواهد بود که برای میهمان که وارد می‌شود آماده می‌کنند.

(پایان) شاید آیه اشاره باین باشد که پیش کشی اهل بهشت مژده ملائکه است که

صفحه : ۳۲۹

بمؤمنین گویند همانطوری که ما در دنیا دوست شما و حافظ و نگهبان شما بودیم حال هم که موقع سختی شما است با شما هستیم تا شما را ببهشت که دار کرامت الهی است برسانیم و در آن بهشت پر نعمت برای شما مهیا و آماده گردیده آنچه را که بخواهید و نفس شما مایل بآن باشد از جانب آن کسی که پذیرنده توبه و آمرزنده گناهان و بر مؤمنین رحیم و مهربان است.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۳ تا ۴۴]

اشاره

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ (۳۵) وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْتَك تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ

يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)
 مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَد قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَمُدُّو مَغْفِرَةٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٌ (۴۳) وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

صفحه : ۳۳۰

ترجمه

و کیست نیکوتر از حیث گفتار از کسی که (خلق را) بسوی خدا خواند و عمل نیکو نمود و گفته باشد حقیقه من از مسلمانان خواهم بود (۳۴)

و هرگز خوبی و بدی با هم یکسان نخواهند بود ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدی را بچیزی که نیکوتر باشد رفع گردان (یعنی بدی را بنیکی رفع گردان) و اگر (چنین کردی) کسی که بین تو و او دشمنی و عداوت باشد گویا او دوست مهربان تو خواهد گردید (۳۵)

و چنین فضیلتی داده نشود (که رفع بدی بنیکی کند) مگر کسانی که شکیبایی و کظم غیظ نمودند و چنین سنجیه و خلق نیکو عطا نمیگردد مگر بکسی که صاحب حظ بزرگی (از عقل و فطانت باشد) (۳۶)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر از شیطان و سوسه‌ای بتو برسد بخدا پناه ببر زیرا که او شنوا و داناست (۳۷) و شب و روز و خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت خدا میباشند اگر شما خدا را پرستش مینمائید از برای شمس و قمر سجده نکنید و برای کسی که اینها را آفریده سجده کنید (۳۷)

و اگر شما از عبادت حق تعالی سرکشی نمودید (بدانید) آن کسی که نزد پروردگار تواند

صفحه : ۳۳۱

(ملائکه) در شب و روز خدا را تسبیح و ستایش مینمایند (و از کثرت عبادت) ملول نخواهند گردید (۳۸)

و از جمله نشانه‌های قدرت خدا اینکه است ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو زمین را میبینی فرسوده و خشک وقتی بر آن آب فرود آوردیم بجنبش در آید و بگیاه افزون گردد (مثل خمیر مایه) (۳۹) و حقیقه آن کسی که زمین را زنده گردانید همان است که مرده‌ها را زنده میگرداند زیرا که محققا او بر هر چیزی توانا خواهد بود (۴۰)

و حقیقه بر ما پنهان نمیباشد آنهایی که در آیات ما سخنان باطل میگویند آیا کسی که در آتش افتاده بهتر است یا کسی که در روز قیامت بیاید در حالی که در امن و امان باشد ای مردم هر چه خواهید بکنید بدرستی خدا بر آنچه می‌کنید عالم و بینا است (۴۱)

بحقیقت کسانی که وقتی قرآن آمد کافر شدند در صورتی که قرآن کتاب ارجمندی است (۴۲)

که نه از پیش رو و نه از پشت او (کلام) باطل در آن داخل نخواهد گردید (و آن) فرستاده شده از جانب (خدای) ستوده درستکار است (۴۳)

ای محمد «ص» بر تو گفته نمی‌شود مگر آنچه بر پیمبرانی که پیش از تو بودند گفته شده و پروردگار تو حقیقتا هم صاحب آموزش و هم صاحب شکنجه دردناک است (۴۴)

اگر قرآن را بلغت غیر عربی فرستاده بودیم (کفار) میگفتند چرا آیات آن بیان نشده آیا قرآن عجمی و مخاطب عربی ای محمد «ص» بگو قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفا خواهد بود و آنهایی که ایمان نیاوردند در گوشه‌های آنان سنگینی است و آنها کورند (و مانند کسی میباشند) که از راه دوری آنان را صدا زنند که نمیشنوند (۴۵)

توضیح آیات

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ در اینکه مبارک آیه در مقام تعریف و ستایش اشخاصی است که دارای سه عمل باشند اول مردم را بسوی خدا دعوت کند و ارشاد نمایند و طریق سعادت و هدایت

صفحه : ۳۳۲

را بمردم بیاموزند و آنان را از کج روی بطریق مستقیم شریعت رهبری گردانند که چنین کسی از داعین الی الله بشمار میرود و کلام او که در اینکه مورد سخن میگوید از بهترین سخنها بشمار میرود و عمل او از بهترین اعمال خواهد بود. دوم آن کسی که داعی الی الله است بایستی دارای عمل صالح باشد تا آنکه کلامش مؤثر و نافذ گردد بتجربه معلوم شده کسی که مردم را تبلیغ می کند و آنها را بسوی حقیقت میخواند اگر عملش مصدق گفتارش نباشد سخنش در قلب کسی تأثیر نمی کند زیرا سخنی که فقط از دهان بر آمد در یک گوش وارد گشته و از گوش دیگر بیرون خواهد گردید چنین سخنی هرگز در قلب شنوندگان نفوذ نخواهد نمود سوم وظیفه داعی الی الله اینک است که اظهار نماید و بگوید من از کسانی خواهم بود که کاملاً مسلمان و تسلیم اوامر حق تعالی گردیده‌ام و شما مدعوین را نیز دعوت مینمایم بهمین طریق اسلامی که از پیروان آن گردیده‌ام و از روی حقیقت بآن ایمان دارم و باید اینکه سخن نه فقط بگفتار باشد بلکه حقیقتاً چنین باشد.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ محرز و مسلم است که خوبی و بدی مساوی نخواهد بود نه ظالم با عادل و نه مؤمن با کافر و نه موحد با مشرک و نه عالم با جاهل و نه سخی با بخیل هرگز یکسان بشمار نمی آیند چگونه ممکن است آدم راست گفتار و درست کردار که عملش مصدق گفتارش می باشد با آدم دروغگو و کج رفتار مساوی باشد هرگز چنین نخواهد بود ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ خدای رحمان بآن رحمت عامی که نسبت بمخلوقات و بنده گان خود دارد بنبی رحمت خود که مظهر و نماینده رحمت رحمانی او است و او را متصف بصف «رحمة للعالمین» گردانیده چنین امر میفرماید که ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بدی و سیئه را برطرف گردان بچیزی که نیکوتر باشد غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو ببوشان یا بسخن حق سخن باطل را رد کن.

خلاصه شاید مقصود چنین باشد که هر قدر کفار در باره تو سخنان ناروا

صفحه : ۳۳۳

گویند و بتو ظلم و جفاء روا دارند تو برای تألیف قلب آنان در مقابل سخنان رکیک آنها بردباری کن و بطور ملاطفت و مهربانی با آنان صحبت نما که وقتی اینکه طور با مردم سلوک نمودی آن کس که دشمن تو و ضد تو باشد ممکن است از اینکه راه با تو دوست مشفق گردد و مایل شود باسلام در سوره (نحل) آیه ۱۲۶ فرموده:

«وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

و رویه پیمبر اسلام هم چنین بود که با دشمنان خود دوستی مینمود و با آنها بطور ملاطفت و دوستی معارضه مینمود اینک است که گفته‌اند بیشتر کسانی که ایمان آوردند در اثر خلق مبارکش مایل باسلام گردیدند در قرآن در باره خلق حمیده‌اش فرموده «إِنَّكَ

لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» وَ مَا يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و چنین صفت حمیده‌ای که مقابل بدی نیکی کردن باشد دارا نمیگردند مگر کسانی که صبر را شعار خود نموده و در مشکلات امور بردباری مینمایند و بچنین مقامی یعنی مقام صابرین و کسانی که بدی را بنیکی میپوشانند فائز نمیگردند مگر کسانی که دارای حظ بزرگ از عقل و حلم و دانش باشند و آن منافعی که در اثر صبر و شکیبایی عاید آنان خواهد گردید نصیب غیر آنان نخواهد شد.

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بیشتر موقعی که ابلیس بر بشر مسلط میگردد موقعی خواهد بود که در اثر ناملایمی قوه غضب بحرکت می‌آید که در آن موقع خون بغلیان آمده بسا می‌شود اختیار از کف انسان بیرون می‌رود و ممکن است در آن وقت گناهی مرتکب گردد اینجا است که خداوند برسول اکرمش امر میفرماید که هر گاه شیطان نیشی بر تو فرو برد و خواست تو را از جا حرکت دهد در آن موقع از شر شیطان بخدا پناه ببر زیرا که او هم شنوا است که استغاثه تو را میشنود و هم دانا است که چیزی بر او مخفی نمیباشد و معلوم است که امر باستعاذه و لو در اینجا خطاب برسول است لکن مقصود امت میباشند زیرا که شیطان تسلطی بر پیغمبران ندارد دیگر چه رسد

صفحه : ۳۳۴

بخاتم آنها و آیات عدیده قرآن شاهد بر اینکه مطلب میباشد.

وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ از جمله نشانه‌های قدرت و علم و تدبیر قادر متعال شب و روز است که دنبال هم می‌آیند و می‌روند و نیز از آیات بارز او سبحانه و تعالی خورشید و ماه میباشد که هر یک در مقر خود بآنطوری که ناظم و مربی عالم مقرر گردانیده انجام وظیفه میدهند و ذره‌ای از مدار خود تجاوز نمی‌نمایند و با اینکه خورشید و ماه با عظمت و حشمتی که دارند مطیع وزیر فرمان اویند و وجود و بقائشان بسته باراده حق تعالی است و از خود هیچ ندارند با اینحال سزاوار نیست که بآنها سجده و اظهار ذلت نمایند سجده و اظهار تذلل مخصوص بآنکسی خواهد بود که اینها را از نیستی بهستی آورده و آنان را برای وجود و بقای شما مسخر گردانیده.

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ چون مشرکین چنین گمان میکردند که بعبادت و سجده نمودن باینها قرب و منزلت نزد خدا پیدا مینمایند اینکه بود که میگفتند «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» برای تنبه آنها میفرماید اگر غرض شما از عبادت و سجده بآنها نزدیکی بحق و عبادت او است اینها را سجده نکنید خدا را که آفریننده و مربی آنها است سجده کنید.

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا یَسْأَمُونَ خطاب برسولش نموده و باو خبر میدهد که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر اینکه مشرکین از روی کبر و عناد از سجده و عبادت خدا رو گردانیده و امتناع نموده‌اند انواع و اصناف ملائکه و موجود علوی که مقام عندیت نزد خدای تعالی دارند شب و روز پروردگار تو را تسبیح و تمجید و ستایش مینمایند و از کثرت عبادت ملالت و خستگی عارض آنان نخواهد گردید.

صفحه : ۳۳۵

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَیْهَا... ۱۰۱ المَاءَ اهْتَرَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ برای اثبات معاد و زنده شدن مرده‌ها در روز حشر خطاب برسولش نموده که حضرتش مردم را متذکر گرداند که نظر کنند و تدبیر در آیات الهی نمایند و ببینند زمینی که در موقع زمستان خشک و مثل مرده بی‌ثمر گردیده چگونه در موقع بهار بنزول باران از روی نشاط بجنبش در آمده و زنده و سبز و خرم میگردد تا آنکه بدانند آن کسی که چنین قدرتی دارد که زمین مرده را بآب قدرت زنده و سبز گرداند قدرت دارد که جسدهای پوسیده و مرده را نیز بآب رحمت زنده گرداند زیرا که او بهر چیزی توانا است.

در بسیاری از آیات زنده شدن مرده‌ها را در قیامت تشبیه نموده بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از خشک شدن آن در فصل زمستان و چون در کلام فصیح باید قدر مشترکی بین مشبّه و مشبّه به باشد و گر نه تشبیه بی محل می‌گردد باین اعتبار می‌توان از آیه چنین استنباط نمود که همین طوری که در فصل زمستان هویت و فعلیت زمین باقی است و معدوم نگردیده منتهی الامر از آثار خارجی مثل روئیدن حبوبات و گیاه‌ها افتاده و مثل مرده بی‌اثر گردیده انسان نیز همین طور بمردن هویت و شخصیت وجود او باقی است و معدوم نخواهد گردیده و در وعاء خود باقی است منتهی آثار خارجی از او پدیدار نیست و در قیامت که بهار کمال وجود و فعلیت وی است بامر قادر متعال بجنبش درآید و آنچه در باطن وی نهفته بود با آثار عملش بروز و ظهور خواهد نمود.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا كَفار وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند مخصوصاً برای اینکه حاضرین کلمات وحی را نشنوند دست برهم می‌زدند و جنجال میکردند در اینکه آیه تذکر میدهد که باید بدانند اعمال رکیک آنان بر ما مخفی نیست و اشاره به اینکه همین اعمالست که آنها را بجهنم میکشاند.

صفحه : ۳۳۶

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ همزه (افمن) استفهام انکاری و در مقام ارشاد ملحدین و تنبه آنها است که باید عقل خود را بکار اندازند و با خود اندیشه نمایند که در صورتی که نتیجه چنین اعمالی جهنم و عذاب خواهد بود آیا در قیامت کسانی که بجهنم کشیده می‌شوند بهترند یا کسانی که در حال امن و امان وارد صحرای محشر می‌گردند و هیچ خوف و ترسی برای آنان نخواهد بود برای شخص عاقل پوشیده نیست که هرگز حال اینکه دو طائفه مساوی نخواهد بود.

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خطاب تهدید متوجه بهمان کسانی است که در باره قرآن سخنان باطل میگفتند که اینجا جای مهلت است هر چه خواهید بکنید و باید بدانید که بر آنچه می‌کنید خداوند بصیر و بینا است و شما را بجزاء و پاداش اعمالتان خواهد رساند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ گویند اینکه جمله (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) یا بدل از جمله آیه بالا- (إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ) میباشد یعنی کسانی که در آیات خدا الحاد میکنند آنان کسانی میباشند که بقرآن کافر گردیدند یا کلام مستانف است و خبر آن محذوف است یعنی آنان که در مورد عذاب واقع خواهند بود چگونه آنها باین کلامی که از معدن صدق فرود آمده کافر گردیدند در صورتی که قرآن کتاب ارجمند و گرامی است.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ سخنان مفسرین در توجیه آیه شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان در توجیه آیه پنج وجه از مفسرین نقل نموده که در اینجا ترجمه مینمائیم:

اول- مقصود از باطل شیطان است و شیطان قادر بر اینکه نیست که چیزی از قرآن را کم کند یا باطلی در آن زیاد نماید.
(قتاده و سدی) دوم از کتب پیشینیان پیش از قرآن چیزی بر بطلان قرآن نیامده و بعد از آن

صفحه : ۳۳۷

نیز کتابی بر بطلان آن نخواهد آمد که آن را باطل نماید.
(ابن عباس و کلبی و مقاتل) سوم- در اخبار قرآن باطل راه ندارد نه از آن اخباری که از گذشته داده و نه از آنچه از آینده میدهد
تمامش مطابق واقع و حقیقت است.

(از ابی جعفر «ع» و ابی عبد الله «ع» روایت شده) چهارم- نه از اول قرآن و نه از آخر آن باطلی وجود ندارد.

(حسن) پنجم در هیچ جهتی از جهات باطلی در آن یافت نمیگردد نه در الفاظ آن تناقضی است و نه در اخبار آن دروغی است و نه

در آن چیزی زیاد میشود و نه کم میشود و نه تغییر و تبدیل پیدا مینماید بلکه قرآن محفوظ است و بر مکلفین تا روز قیامت حجه است و مؤید آن قوله تعالی است (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (پایان) ظاهراً بهترین آراء که میتوان بوجهی تطبیق با روایت نمود همان قول اخیر است زیرا که قرآن حق است و حق را مقابل باطل آرند اینکه است که قرآن همیشه ثابت و پایدار خواهد بود و باطل را در آن راهی نیست و قرآن از مبدء حکمت و محل ثابت و استوار فرود آمده اینکه است که همیشه ثابت و پایدار است.

ما يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ برای تسلی دل رسولش که کفار نسبت دروغ و سحر و باقی نسبتهای ناروایی که بحضرتش میدادند گاهی او را ساحر و گاهی کاذب و گاهی شاعر و گاهی کاهن و گاهی مجنون می‌نامیدند بحضرتش خبر میدهد که در هر زمانی مردم چنین بوده‌اند که نسبتهای ناروایی را نیز بیمبران پیش از تو هم میدادند و حقیقتاً پروردگار تو هم صاحب مغفرت و آمرزش است نسبت بتوبه کنندگان و هم صاحب مجازات و عذاب دردناک است نسبت بکفار و دشمنان دین.

صفحه : ۳۳۸

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا فِي مَقَامِ بَيَانٍ حَالِ كَفَارٍ بَرَأْمَدَةٍ كَمَا فِيهَا جَنِينٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

بغیر زبان عربی فرود آورده بودیم ایراد می‌گرفتند و میگفتند چرا قرآن را تفصیل نداده و بلغه عربی بیان نشده یعنی آیا کتاب عجمی است و حال آنکه مخاطب بآن کتاب عرب است.

اشاره به اینکه اگر قرآن بلغت عجمی فرود آمده بود حجه بر اعراب تمام نشده بود و مقصود از عجمی چنانچه مفسرین گفته‌اند غیر از لغه عربی است نه خصوص فارسی بلکه فارسی و ترکی و انگلیسی و هر چه غیر از زبان عربی باشد آن را عجمی نامند اینکه است که فرموده ما قرآن را بلغت عربی نازل نمودیم زیرا که رسول اکرم از عشیره و طائفه عرب بوده.

ظاهراً چون اعراب میدیدند با اینکه قرآن بزبان خودشان عربی فصیح است و الفاظ آن عربی است لکن از حیث بیان و مبناء و فصاحت و بلاغت و نیز از جهت معنی و حقیقت فوق فهم آنان است می‌گفتند چرا آیات را تفصیل نداده تا بفهم ما نزدیک گردد.

قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ لَهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

آورده‌اند هدایت و شفاء است.

شاید اشاره باین باشد که قرآن برای اشخاصی که ایمان آورده‌اند راه هدایت و سعادت و فضیلت را باز نموده و بتعلیمات قرآن از امراض قلبی که شما کافرین مبتلا بآنید شفاء یافته و از غل و غش طبیعی نجات یافته‌اند و در واقع آنها را که مخاطب بخطابهای قرآنند و راه سعادت خود را از آیات قرآن پیدا نموده و در اثر آن حرکت میکنند و بمقصود اصلی خود نائل خواهند گردید.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

صفحه : ۳۳۹

نظر به اینکه بر هیچ آدم بینا و شنوایی اعجاز قرآن پوشیده نمی‌ماند کسانی که بآیات قرآن ایمان نمی‌آورند معلوم میشود در قوای درآ که آنان خلل پیدا شده که گوش قلب آنها سنگین گردیده و چنین آیات معجز نمای قرآنی را نمیشنوند و چشم دل آنان کور گردیده درک معانی و اسرار آن را نمیکند و آنها هنگام استماع قرآن مثل کسی می‌مانند که از دور صدایی بشنود و درک معانی آن را ننماید و چون گوش و چشم قلبی ندارند که اعجاز قرآن را بفهمند اینکه است که چنین اشخاصی ایمان نخواهند آورد.

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا آذْنَاكَ مَا مَنَا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِّسْ فَيَنْوُطُ (۴۹) وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثَمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۵۴)

صفحه : ۳۴۰

ترجمه

حقیقتاً ما بموسی (ع) کتاب (تورات را) دادیم و آنان در آن اختلاف کردند (بعضی تصدیق و بعضی تکذیب نمودند) و اگر نبود برای آن کلمه‌ای که از طرف پروردگار تو بر آن سبقت گرفته بود هر آینه بین آنها حکم گردیده میشد و حقیقتاً (قوم موسی «ع» یا مشرکین عرب از تورات یا قرآن) در شک و گمان (باطل اند) (۴۶) کسی که عمل نیک کند (نفعش) عاید خودش خواهد گردید و کسی که بد کند آن نیز ضررش خودش خواهد رسید و ای محمد (ص) پروردگار تو ببندگان خود ظلم و ستم کننده نخواهد بود (۴۷) علم بوقوع قیامت راجع بخداست و هیچ میوه‌ای از غلافهای خود بیرون نمی‌آید و هیچ ماده‌ای بار نمی‌گیرد و وضع حمل نمی‌کند مگر بعلم او، روزی که حق تعالی بمشرکین ندا کند که شرکاء ما کجایند مشرکین گویند اعلام میکنیم که از ما هیچ گواهی نیست (۴۸)

و از نظر آنان مفقود خواهد گردید آنچه را که قبلاً میخواندند (و میپرستیدند) و یقین کنند گریزگاهی برای

صفحه : ۳۴۱

آنان نخواهد بود (۴۹)

انسان از طلب خیر ملول نمی‌گردد و هر گاه بوی شری اصابت نمود ناامید و مأیوس میگردد (۵۰)

و اگر از طرف ما رحمتی بوی بچشانیم پس از آنکه ضررهایی باو اصابت نموده البته گوید اینکه برای من است (یعنی من سزاوار آنم یا گوید همیشه برای من باقی خواهد بود) و من گمان نمیکنم قیامتی واقع گردد و اگر بسوی پروردگار خود بر گردم محققاً برای من نزد او نیکویی و حسنه‌ای خواهد بود و ما البته کافر را با آنچه از کفر و تکذیب کرده‌اند خبردار مینمائیم و البته عذاب سخت بآنان میچشانیم (۵۱)

و وقتی نعمتی بانسان دادیم (از سپاس‌گزاری) و از حق روی میگرداند و هر گاه شری بوی اصابت نمود آن وقت (روی بحق تعالی

نموده) و دعاء طولانی دارد (۵۲)

ای محمد باینان بگو مرا خبر دهید اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما باو کافر شده باشید کی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسی که وی در دشمنی و مخالفت بسیار است (۵۲)

بزودی آیات و نشانه‌های خود را در اطراف عالم و در نفسهای خودشان بآنان می‌نمایانیم تا آنکه بر آنها نمایان گردد که او است حق (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) آیا برای پروردگار تو کافی نیست که او بر هر چیزی گواهد است (۵۴)
آگاه باش (که اینکه کفار) بملاقات پروردگارشان در شکند آگاه باش (و بدان) که او بر هر چیزی احاطه دارد (۵۵)

توضیح آیات

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ لِرَبِّكَ لَقِيتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تذکر میدهد که اینکه اختلافی که راجع بقرآن بین امت تو واقع است که هر کسی در باره قرآن بفهم ناقص خود چیزی گفته و تعبیراتی از آن نموده امت موسی «ع» نیز در باره تورا چنین بودند که بعضی تورات را حق دانسته و پیرو آن گردیده و بعضی قبول نموده و حضرت موسی را تکذیب نمودند.

صفحه : ۳۴۲

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ای رسول گرامی اگر نبود آن کلمه‌ای که یعنی آن وعده‌ای که سابقا پروردگار تو بتو تذکر داده در تأخیر عذاب امت تو آنجا که فرموده (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) حکم عذاب بر آنان جاری مینمودیم و حقیقه اینکه کفار مردمانی میباشند که با اینکه ظهور حقایق قرآن همیشه در شک و ریند و نفسشان مطمئن بایمان نخواهد گردید.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ شکی نیست که هر کس عمل صالح کند نفعش عاید خودش میگردد و عمل صالح عملی است که مطابق دستور قرآن و تعلیمات شرع اسلام واقع گردد و انسان بچنین عملی مورد نظر لطف حق تعالی واقع گردد و کسی که بد کند یعنی از حکم خدا اعراض نماید و پیرو هوای نفسانی و مطیع شیطان گردد آن نیز ضررش عاید خودش خواهد گردید و آن عذابهای کذابی که برای کفار مهیا گردیده پاداش و نتیجه اعمال خود آنها است و خدا ببندگان خود ستم روا ندارد البته هر عملی از خوب و بد اثری بر آن مترتب خواهد گردید.

اعتراض

بدلالت آیه بالا که کفار در حقایق قرآن مشکوکند و شک داشتن امر اختیاری نیست وقتی آدمی نتوانست یقین بچیزی پیدا نماید نمیتواند ترتیب اثر بر آن جاری بنماید و بر امر غیر اختیاری عذاب و مجازات نمودن ظلم است پس چگونه فرموده (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ).

صحیح است که شک داشتن امر غیر اختیاری است لکن مقدمات آن اختیاری است اگر کفار باختر خودشان بدون کبر و عصیت نظر در آیات قرآن و گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مینمودند البته بظهور حقانیت قرآن بزودی شکشان تبدیل به یقین میگردد همانظوری که مؤمنین چنین کردند و باندک توجه و نظری صاحب یقین

صفحه : ۳۴۳

کامل گردیدند پس چون اینان از روی اختیار نخواستند بچشم حق بین نظر در آیات قرآن نمایند اینکه بود که در شک که عدم یقین است باقی مانده و گمراه گردیدند.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ مَقْصُودٌ مِنَ السَّاعَةِ) روز قیامت است و شاید آن را (الساعة) نامیده‌اند بمناسبت آنکه دفعی الوقوع است کفار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال مینمودند که قیامت چه وقت واقع خواهد گردید در پاسخ فرموده وقتی که اراده حق تعالی بوقوعش تعلق میگیرد دفعه موجود خواهد گردید و علم آن نزد خدا است و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید مگر اینکه خدا قبل از وقوع آن کمیت و کیفیت و رنگ و اثر و خاصیت آن را میداند و نیز هیچ ماده‌ای بار برنمیدارد مگر آنکه او عالم است بآنچه در رحم وی است از نر و ماده و شکل و رنگ و غیر آن و نیز هیچ حامله‌ای بار نمینهد مگر آنکه خدای تعالی عالم بموقع وضع حمل او است.

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكُمَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ در روز قیامت از روی سرزنش بمشركین ندا میرسد که کجایند آنهایی که شما شریک من قرار میدادید امروز که روز بیچارگی شما است آنان را بطلیبید که از اینکه مهلکه نجاتان بدهند آنان در جواب گویند ما که قبلا اعلام کردیم و گفتیم هیچ گواهی دهنده‌ای بر شریک تو نیست.

در آن وقت کفار بوحدانیت حق تعالی اعتراف مینمایند زیرا در آن وقت معارف بمرتبته شهود میرسد و آنچه در دنیا از راه دلیل و برهان باید معلوم شود در قیامت بدیهی و ضروری میگردد اینکه است که آنچه را در اینجا از روی گمان بنظرشان بزرگ مینمود و چنین مینداشتند که بتها را قدر و منزلتی است و موجودات شریفی میباشند و بهمین نظر آنان را پرستش مینمودند آن وقتی که پرده غفلت از نظرشان برداشته میشود اعتراف خواهند نمود که ما غیر از خدای واحد کسی را که شریک او باشد مشاهده نمی‌نمائیم و از بتها بیزاری میجویند.

صفحه : ۳۴۴

و شاید (مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ) سخن کسانی باشد که مشرکین نسبت شریک خدا بودن بآنها میدادند که گویند از ما کسی نیست که گواهی دهد که آنچه مشرکین از نسبت شریک خدا بودن بما میدهند درست باشد.

و ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ و از نظر مشرکین مفقود خواهد گردید آنچه را که قبلا در دنیا آنان را میخواندند و از آنها طلب حاجت می‌نمودند، در آن وقت مشرکین می‌فهمند که دیگر راه چاره برای آنان بسته گردیده.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِّسُ قَنُوطٌ گویند یأس بمعنی ناامیدی از دعاء است و (قنوط) بمعنی گمان بد بردن است.

شاید آیه اشاره باین باشد که حال آدمی چنین خواهد بود که همیشه خواهان مال است و آنچه را که خیر و سعادت میداند در طلب آن میشتابد و از خدا طلب مینماید و ملول نمیشود و اگر باو شری یا ناملایمی برخورد نمود مأیوس گردیده و پیروردگار خود

بدگمان می‌گردد.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرْبٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَ هِرْ غَاةٍ اَزْ طَرَفِ طَرُورِدْ كَارِ رَحْمَتِ وَ فِیضِی نَصِیْبِ وِیْ كَرْدِیْدِ (لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي) گوید اینکه خیر برای خوبی من است یعنی من استحقاق اینکه فضیلت را دارم.

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ در مقام شرح حال کفار است که آنان را بچند صفت نکوهیده معرفی می‌نماید:

۱- همیشه دنبال حظوظات نفسانی و طالب منافع دنیوی میباشند و از خدا می‌طلبند آنچه را که طالب آنند کافر اگر بجای خیری که از منافع دنیوی می‌طلبد شری بوی رسید از خدا ناامید خواهد گردید چنانچه در باره آنان صادق آید

صفحه : ۳۴۵

قوله تعالی (إِنَّهٗ لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ) سوره یوسف آیه (۸۷) زیرا که کافر خدا را باسماء الحسنی نمی‌شناسد تا آنکه تصدیق نماید که آنچه برای وی پیش آید خیر او در آن است و هر گاه نعمت بوی رسد خود را مستحق آن میداند و شکر گذار نمیباشد.

۲- کافر منکر قیامت است گوید گمان نمیکنم قیامتی بر پا خواهد گردید.

۳- عجب و خود پسندی وی را گرفته و گوید بر فرض که حشر و نشر آن طوری که پیمبران خبر داده‌اند در کار باشد من نزد پروردگارم بسیار نیکو و پسندیده خواهم بود یعنی همین طوری که در دنیا مرا عزیز گردانیده و مال و جاه داده در قیامت هم چنین خواهد بود که استحقاق دارم همیشه در نعمت باشم.

۴- البته در قیامت کفار را باعمال بدشان و عقیده خلافشان که در دنیا داشتند خبردار خواهند نمود و پیاداشت آن بآنها عذاب سخت می‌چشانند.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ حال آدمی چنین است که وقتی در نعمت و خوشی و سلامتی باشد از منعم خود اعراض مینماید و در مقام شکر گذاری ولی نعمت خود بر نمی‌آید بلکه شاید اصلاً در آن وقت نه ملتفت نعمت است و نه متوجه منعم حقیقی بلکه بخود مغرور خواهد گردید و رو بخود نموده و در غفلت میگذرانند لکن موقعی که بوی شری و ناملایمی رو آورده آن وقت است که رو بخدا آورد و دعاء طولانی خواهد نمود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ای محمّد «ص» باین کافرین بگو مرا خبر دهید اگر شما در باطن چنین میدانید که اینکه قرآن از نزد خدای تعالی فرود آمده و با اینکه حال روی خود نیاورده و بحقانیت آن اعتراف نمی‌نمائید با اینحال کی است گمراه‌تر از کسی که دانسته و فهمیده انکار حق نموده و اینطور دشمنی و ضدیت مینماید و چنین کسی از حق و حقیقت بسیار دور خواهد بود.

و شاید مرجع ضمیر کان آیه بالا یعنی (انعمنا) باشد که وقتی شما میدانید

صفحه : ۳۴۶

که هر نعمتی یا ضرری که عاید شما گردد از طرف حق تعالی است و با اینکه حال بکلام و پیمبر او کافر گردیدید در اینصورت کی است که گمراه‌تر باشد از شما در دشمنی و مخالفت طولانی با خدا و سفرای او یعنی چنین آدمی دیگر دشمنی و ضدیت را بحدّ اعلا رسانیده.

سُئِرِيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ سَخْنَانِ مَفْسِرِيْنَ در توجیه آیه شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان از

مفسرین پنج وجه بیان نموده و در اینجا برای وضوح مختصری از آن را ترجمه مینمائیم.

- ۱- بزودی در آفاق عالم و اقطار آسمان و زمین از شمس و قمر و نجوم و نبات و اشجار و دریاها و کوه‌ها و نیز در نفسهای خودشان و آنچه در آن است ظاهر میگردانیم از لطائف صنعت و بدایع حکمت تا آنکه بر آنها پدید گردد که او حق است.
 - (عطاء و ابن زید) ۲- بزودی آیات و ادله و براهین بر صدق محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در آفاق یعنی آن فتوحاتی که بدست او و بدست مؤمنین در اطراف عالم و در نفس خودشان یعنی فتح مکه ظاهر گردد نشان میدهم.
 - (سدی و حسن) ۳- مقصود از (فی الآفاق) وقایع امم گذشته (و فی أنفسهم) واقعه روز بدر است.
 - (قتاده) ۴- مقصود از (افاق) آن چیزهایی است که پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر بوقوع آن میداد که شاهد صدق او بوده (و فی أنفسهم) یعنی آن معجزه‌هایی که برای اثبات پیمبری او در مکه واقع گردید از شق القمر و غیره.
 - ۵- (سنریهم) مقصود آثار امم گذشتگان و عذابهایی است که در اثر مخالفتشان بآنها رسیده (و فی أنفسهم) کیفیت خلقت آنها است از آن وقتی که نطفه بودند تا وقتی که بمرتبۀ عقل و تمیز رسیدند که تمام اینها دلیل ظاهر و بارزی است بر اینکه اینها فعل و عمل خدای واحد احد است.
- (زجاج) (پایان)

صفحه : ۲۴۷

بسین (سنریهم) خبر میدهد بعجایب خلقت که پدید خواهد گردید

اینکه توجیهاتی که از مفسرین نقل شده هر یک بجای خود صحیح است لکن نکته کلام اینجا است که سین استقبال در (سنریهم) دلالت بر استقبال دارد و اینکه هایی که در توجیه آیه گفته شده اکثر آنها همان چیزهایی است که در جلو آنها بوده و میدیدند و مشاهده مینمودند و ظاهراً آیه خبر میدهد که در زمان آینده بعضی آیات و نشانه‌های قدرت خود را علاوه بر آنچه فعلاً می‌بینید و در دسترس آنها هست در اطراف عالم از زمین و کرات و طبقات افلاک و کیفیت وجود و حرکات و اجزاء و آن آثار و خصوصیات که منظوری در آنها است پاره‌ای از آنها را ظاهر میگردانیم تا آنکه آثار آفرینش و نظام عالم و عجایب خلقت را بنگرند هم در عالم کبیر آفاقی و هم در عالم صغیر انسانی و بدانند که مدبر و ناظم عالم چه عجایب صنعتی بکار برده و اینکه کاخ مجلل جهانی و اینکه نظام بدیع آفرینش را بچه ترتیب حیرت بخشی مرتب گردانیده و آن وقت بر آنان ظاهر و هویدا خواهد گردید که آفریننده او حق و حقیقت است و جز او همه باطل خواهد بود.

و اینکه خود یکی از پیش‌گوییها و معجزه‌های قرآن است که امروز مخترعین از روی علم و دانششان باجاء و خواص و آثار بعضی از موجودات پی‌برده‌اند و عالم گردیده‌اند بطبقات زمین و اجزاء ذره‌بینی که بالآلات و وسائلی آنها را مینگرند و نیز اجزاء عظیم کرات و نسبت اجزاء آنها بیکدیگر و علم بعضی خصوصیات و اجزاء آنها و لو آنکه یکی از بسیار و اندکی از بشمار آن را نفهمیده‌اند و نخواهند فهمید با اینحال از روی همین علم است که اینهمه اختراعات محیر العقول دست بشری مثل رادیو، تلویزیون برق، هواپیما، کشتی، زیر دریایی، و غیر اینها را پدیدار نموده‌اند و اینکه آثاری است که خداوند تعالی در کمون اشیاء نهاده است و اینها بعد از زحمات بسیار باندک آثار آنها پی‌برده‌اند و بکار انداخته‌اند کسی که اندک نظری بنظام عالم و کیفیت ارتباط موجودات بیکدیگر بنماید مجال شکی برای وی باقی نخواهد ماند که آفریننده آن قادر و عالم و حکیم و واحد و احد است مگر اینکه چنان در گودال طبیعت فرو رفته باشد که لجن زار نفس پرستی چشم و

صفحه : ۳۴۸

گوش عقل وی را پر کرده و نتواند بما و رای طبیعت نظر کند تا آنکه ناظم و مدبر عالم را بچشم عقل ببیند و بحقیقت آن اعتراف نماید اینکه است که در آخر آیه فرموده أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بهمزه استفهام در مقام انکار خطاب برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا چنین آثار خلقتی برای کفار کافی نیست که بدانند و تصدیق نمایند که پروردگار تو بر هر چیزی گواهد است یعنی از اینکه آثار پی ببرند که اینکه دستگاه کذایی آفرینش از روی علم و تدبیر بر پا گردیده و جزافی نیست و طبیعت بی شعور خود بخود نتواند در خودش تأثیر کند بلکه دست توانایی است که چنین دستگاهی را بر پا نموده است.

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاه باش و بدان که اینکه کفار از ملاقات رحمت‌های مخصوصه پروردگارشان در آخرت و قیامت در شکند آگاه باشید که او بر هر چیزی احاطه دارد. شاید اشاره باین باشد که چون کفار امیدوار بقرب پروردگارشان نمیباشند یا یقین بقیامت که باز گشت آنان است بسوی حق تعالی ندارند اینکه است که غیر او را پرستش مینمایند و باید آگاه باشید که ذات متعال با هر چیزی معیت قیومیت و احاطه علمیه دارد.

صفحه : ۳۴۹

سورة الشوری

اشاره

ثلث و خمسون آیه و هی مکیه

[سورة الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حم (۱) عسق (۲) کَذٰلِکَ یُوحٰی اِلَیْکَ وَ اِلٰی الذّٰلِیْنِ مِنْ قَبْلِکَ اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ (۳) لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ (۴)

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلَائِکَةُ یَسْبُحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ اِلَّا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ (۵) وَ الذّٰلِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ اللّٰهُ خَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ وَ مَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوٰکِیْلٍ (۶) وَ کَذٰلِکَ اَوْحٰیْنَ اِلَیْکَ قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا لِتُنذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رِیْبَ فِیْهِ فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیْقٌ فِی السَّعِیْرِ (۷) وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَ لٰکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَّشَاءُ فِی رَحْمَتِهٖ وَ الظَّالِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِنْ وَّلٰیٍّ وَ لَا نَصِیْرٍ (۸) اَمْ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ فَاَللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحِی الْمَوْتِی وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۹)

وَ مَا اِخْتَلَفْتُمْ فِیْهِ مِنْ شَیْءٍ فَحُکْمُهُ اِلٰی اللّٰهِ ذٰلِکُمْ اللّٰهُ رَبِّیْ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیْبُ (۱۰) فَاِطْرُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا وَ مِنْ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا یَذُرُوْکُمْ فِیْهِ لَیْسَ کَمِثْلِهٖ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ (۱۱) لَهٗ مَقَالِیْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَاءُ وَ یَقْدِرُ اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ (۱۲) شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّیْنِ مَا وَصٰی بِهِ نُوْحًا وَ الَّذِیْ اَوْحٰیْنَ اِلَیْکَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ اِبْرٰهِیْمَ وَ

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّصَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُّرِيبٍ (۱۴)

صفحه : ۳۵۰

ترجمه

سوره حم عسق در مکه فرود آمده و در عدد کوفیان پنجاه و سه آیه و در عدد بصریان و مدنیان پنجاه و دو آیه است، و هشتصد و شصت و شش کلمه و سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت حرف است ابو امامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده هر کسی سوره حم عسق را بخواند از جمله کسانی گردد که فرشتگان بر او صلوات فرستند و برای وی استغفار و طلب رحمت نمایند

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

ای محمّد بسوی تو و آن کسانی که پیش از تو بودند چنین وحی شده که خدای تعالی غالب و حکیم و درستکار است (۴) مخصوص باو است آنچه در آسمانها و آنچه

صفحه : ۳۵۱

در زمین است و او بزرگوار و عظیم الشانست (۳)

نزدیک است آسمانها از بالای آنان بشکافد و ملائکه بحمد و ستایش پروردگارشان تسبیح و ستایش مینمایند و برای کسانی که در زمینند طلب آموزش میکنند ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بدان و آگاه باشد که او است خدای آمرزنده مهربان (۴) و کسانی که غیر از خدا دوستانی گرفتند خدا نگهبان (اعمال) آنها است ای محمّد «ص» تو گماشته شده بر آنها نمیاشی (۵) و ما چنین قرآن عربی را بسوی تو وحی نمودیم برای اینکه اهل مکه و کسانی را که اطراف مکه میباشند از روز جمع (روز قیامت) که شکی در وقوع آن نخواهد بود تهدید نمایی (و در آن روز) جماعتی را بهبهشت میبرند و جماعتی را در آتش سوزان خواهند انداخت (۶)

اگر خدا خواسته بود آنها را یک گروه قرار میداد و لکن هر که را خواهد در رحمت خود داخل میگرداند و برای ستمکاران هیچ دوستی و مدد کاری نخواهد بود (۷)

آیا اینکه کفار غیر از خدا دوستانی گرفتند (در صورتی که) دوستی نیست مگر خدا و او است که مرده‌ها را زنده میگرداند و او بر هر چیزی توانا است (۸)

ای مؤمنین آنچه را که با کفار در چیزی اختلاف میکنید حکم او راجع بخدا است اینکه است خدا که پروردگار من است و بر او اعتماد کردم و بسوی او است بازگشت من (۹)

آفریننده آسمانها و زمین است جفت شما را از خودتان قرار داد و برای چهارپایان (نیز) جفتهایی قرار داده (جفت قرار دادن) برای اینکه است که عدد شما را زیاد گرداند و مثل او چیزی نیست و او شنوا و بینا است (۱۰)

کلیدهای آسمانها و زمین نزد او است روزی هر کس را بخواهد پهن میگرداند و روزی هر کس را بخواهد تنگ میگیرد حقیقتاً او بهر چیزی دانا است (۱۱)

از برای شما قرار داد از دین آنچه را که بآن نوح را توصیه نمود و آنچه را که ما بتو وحی نمودیم (و نیز) آنچه را که بآبراهیم «ع» و عیسی «ع» توصیه نمودیم (و آن اینکه بود) که دین را برپای دارید و در آن متفرق نگردید بزرگ و ناگوار خواهد بود بر مشرکین آنچه را که آنان را بسوی آن میخوانی (۱۲) خدا بسوی خودش بر می‌گزیند هر کس را که بخواهد و بسوی خود هدایت مینماید

صفحه : ۳۵۲

هر کس را که بسوی او بازگشت نماید (۱۳)

و امتهای پیش پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه برای آنان علم و دانش آمد (و آنان) پس از دانستگی طغیان نموده (و سرکشی) کردند و اگر نبود آن کلمه‌ای که از طرف پروردگار تو پیشی گرفته در مهلت دادن آنان تا زمان معین هر آینه حکم عذاب بین آنها جاری میگردید و حقیقتا کسانی که بعد از آنها کتاب (قرآن) بآنها داده شده در شکنند (و مسلمانها را) در گمان و اشتباه می‌اندازند (۱۴)

توضیح آیات

اشاره

حم عسق

سخنان مفسرین در توجیه آیه

- ۱- (حا) اشاره برحمان و (میم) بمجید و (عین) بعالم و (سین) بقُدّوس و (قاف) بقاهر. (سعید جبیر) ۲- اشاره است باسم حکیم، مجید، علیم، سمیع، قدیر.
- ۳- رمز است بآن عطاء و بخششهایی که خداوند برسولش عنایت نموده.
- (حا) حوض و مورد آن یعنی حوض کوثر که تشنه لبان از آن سیراب گردند.
- (میم) ملک او که از مشرق تا مغرب بتصرف امت عالی همّت او در آید.
- (عین) عزت نامحدود او است که عزیزترین چیزها خواهد بود.
- (سین) سناء و بزرگی مشهور او که احدی بر تبهکاران او نخواهد رسید.

(قاف) مقام محمود او در شب معراج که آن درجه او ادنی است و در روز قیامت که آن شفاء کبری است.

(منهج الصادقین) و ثعلبی از ابن عباس نقل میکنند که اینکه کلمه را از امیر المؤمنین (علیه السّلام) استفسار نمودند فرمود (حا) حربست میم مهلکه عین عذاب سین مسخ قاف قذف

صفحه : ۳۵۳

و اینکه قول را تأیید مینماید آنکه در اخبار رسیده که وقتی اینکه آیه آمد اثر اندوه و ملال بر جبین مبارک سید عالم ظاهر گشت گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چرا دلتنگ شدی فرمود مرا خبر دادند ببیلابی که بامت من فرود میآید و آن خسف و

مسخ و قذف و امثال آن از خروج دجال و سایر وقایعی که در زمان خروج مهدی علیه السلام و عیسی (ع) پیدا می‌گردد. (منهج الصادقین) و غیر اینها از توجیهاتی که مفسرین کرده‌اند لکن حروف مقطعات در اول بعضی سوره‌ها از تشابهات قرآن بشمار می‌رود بهتر اینکه است که بگوئیم آن رمز است بین خدا و رسولش و علم آن نیز نزد خدا است اینکه است که سکوت در آن اولی است کَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ اشاره به اینکه تمام انبیاء و گماشته‌گانی که از طرف حق تعالی برای هدایت خلق مبعوث گردیدند بیک قول و یک زبان مردم را بسوی پرستش الهی که متصف بصفات جلال و جمال و احدیت و سرمدیت است دعوت نمودند و بآنها تذکر دادند که خدای عالم غالب و عزیز و درستکار است و تمام عوالم ملک و ملکوت و آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ملک او و تحت استیلاء و قدرت و نفوذ خلافت اویند و علو و عظمت و کبریایی و قدرت و علم او محیط بر تمام کائنات است و همه تحت نفوذ اراده او و نشو ارتقاء مینمایند و او بر تمام موجودات علو و برتری دارد.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ شَكَفْتَنَ آسْمَانَهَا از بالا بیائین شاید اشارت بسطوت و عظمت و هیبت و کبریایی و بزرگواری حق عز و جل باشد که اگر نبود حفظ خدای عزیز حکیم از هیبت و عظمت او آسمانها تاب استقامت نیاورده از هم پراکنده می‌گردیدند.

و شاید مقصود چنین باشد که سخنهاى مشرکین که نسبت ولد و شریک بخدای واحد احد میدهند چنان رکیک و فاحش و قبیح است که جای دارد آسمانها شکافته

صفحه : ۳۵۴

گردد و آنها را بغیر وقت موعود هلاک گرداند همانطوری که قوم موسی (ع) طلب رؤیت کردند و جواب (لَنْ تَرَانِي) شنیدند و موسی (ع) مأمور شد که نگاه کند بکوه و اگر کوه برقرار تواند ماند خدا را میتوان دید (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا) پس چون تجلی فرمود کوه از هم پاشید و موسی (ع) مدهوش شد و آن جماعت بآتش غضب خدا هلاک گردیدند.

و ممکن است خبر از وقوع قیامت باشد و غرض تبه کفار و مشرکین است که بزودی آسمانها از هم شکافته می‌گردد و ملائکه مشغول حمد و ستایش پروردگار میباشند و برای اهل زمین دعاء و طلب آمرزش میکنند.

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اینکه آیه تأیید مینماید اینکه احتمال اخیر را که پیمبرش خبر میدهد بدان و آگاه باش که خدای تعالی هم آمرزنده و هم مهربان است که در حال سختی شکافته شدن آسمانها نظر رحمت و مغفرت به مؤمنین نه بکافرین خواهد داشت و نیز در آن وقت ملائکه برای مؤمنین طلب آمرزش مینمایند چنانچه در سوره المؤمن استغفار حمله عرش را مخصوص بمؤمنین گردانیده آنجا که فرموده:

(وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا).

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيزٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ برای آرامش دل رسولش او را تسلی میدهد که از شرک مشرکین که ایمان بخدای واحد نمی‌آورند و غیر از خدا دوستانی برای خود میگیرند تو غمگین باش کفر آنان ضرری بتو نخواهد رسانید تو نگهبان و وکیل آنها نمیشی وظیفه تو تبلیغ رسالت است خواه آنها پذیرند و براه حق هدایت گردند یا بخود سری و لجاجت خود را در چاه گمراهی پرتاب نمایند بر تو حرجی نخواهد بود.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَن حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ مَكَّةَ رَأْسَ الْقُرَىٰ (ام القری) نامیده نظر به اینکه چنانچه از اخبار و احادیث بر می‌آید

صفحه : ۳۵۵

اول زمینی که آفریده شده زمین مکه بود و تمام زمینها از زمین مکه پهن گردیده اینکه است که گویا زمین مکه مادر تمام زمینها است (وَمَنْ حَوْلَهَا) آنهایی که در مکه و اطراف مکه در باقی زمینهایی باشند که از زمین مکه پهن شده مشمول تهدیدات قرآنی خواهند بود.

خلاصه خدا بر سولش تذکر میدهد که ما قرآن عربی را بتو وحی گردانیدیم که تمام اهل زمین را تهدید نمایی و بترسانی از روز جمع که شک و ربی در وقوع آن نخواهد بود.

و در بسیاری از آیات قیامت را روز جمع نامیده نظر به اینکه خلق اولین و آخرین در آن روز در صعید واحد جمعند و از آیه (يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ) میتوان استفاده نمود که روز قیامت روز جمعی است که آنچه انسان در سیر نوردی خود و آن عواملی که از اول پیدایشش تا انتهای سیرش از آن گذشته و اعمال و افعالی که در هر مرحله‌ای از وی صادر گردیده و اثری از آن در خود اندوخته گردانیده تماما نزد وی حاضر میگردد و عالم قیامت بایستی چنین باشد که گویا تمام عوالم ما دون در آن گنجیده شده زیرا که قیامت عالم کامل و منتهای کمال انسان است و چون هر کاملی جامع مراتب زیرین خود خواهد بود باین لحاظ عالم قیامت عالم جمع یعنی جامع تمام عوالم انسانی و منتهی درجه هر فردی از بشر است و جماعتی در اثر اعمال نیک و اخلاق نیکو در بهشت که دار کرامت الهی است در آن روز متنعم و جماعت دیگر در اثر اعمال نکوهیده سرانجام آنان بآتش سوزان خواهد انجامید.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ پس از آنکه تمام افراد بشر در عالم جمع اجتماع نمودند و هر یک کارشان بانتهای رسیدن آن وقت دیگر حالت منتظره‌ای برای کسی باقی نمانده که تدارک ما فات نماید زیرا که روز حشر آخر مرحله و آخر درجه سیر انسانی است آنچه استعداد کمال در هر کس بوده در آن روز بمرتب کمال رسیده اینکه است که آخر مرتبه یا بهشت موعود خواهد بود یا جهنم جماعتی که مطیع امر اله و موحد گردیده‌اند محل

صفحه : ۳۵۶

آرامشگاه و دار اقامتشان در محل امن و امان در ضیافتخانه ایزدی متنعم خواهند گردید و سیه بختان و مرتدین در سیه چال جهنم که دار غضب الهی است بانواع شکنجه و عذاب معذب خواهند بود.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ اشاره به اینکه خدا قدرت داشت که همه افراد بشر را بطور اجبار مؤمن و موحد و اهل بهشت گرداند لکن مشیت و حکمت الهی چنین اقتضاء نموده هر کس که باختیار خود راه سعادت را پیدا نماید و در آن مشی نماید و باعمال نیکو خود را در معرض رحمت الهی داخل گرداند او را بهشت ببرد و کسانی که بنفس خود ستم نموده‌اند و از روی اختیار خود را از رحمت الهی دور گردانیدند دیگر برای آنان نه دوستی است و نه یار و یآوری است زیرا که همه موجودات دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا خواهند بود.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (ام) در اینجا بمعنی (بل) آمده قال الراغب (و ام اذا قوبل به الف الاستفهام فمعناه) (ای) نحو أزيد في الدار ام عمرو- ای ایهما و اذا جرد عن الف الاستفهام فمعناه (بل) نحو ام زاغت عنهم الأبصار- ای بل زاغت معنی آیه چنین میشود بلکه کفار از دون خدا برای خود از بتها اولیائی گرفتند و حال آنکه مستحق ولایت فقط خدا است که مالک نفع و ضرر و حیات و ممات است پس چگونه شما مشرکین غیر از خدا دوستانی برای خود انتخاب نمودید در صورتی که دوست و صاحب اختیار شما خدا است و مرگ و حیاتتان بدست قدرت او است مبدء آفرینش شما او است و منتهی و بازگشت شما هم بسوی اوست و او است که مرده‌ها را پس از مرگ زنده میگرداند زیرا که بر هر چیزی توانا است همین طوری که شما را از نیستی بهستی آورده توانا است که پس از مرگ هم شما را زنده گردانیده و حیات

صفحه : ۳۵۷

نوینی بشما کرامت نماید وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ اینکه آیه شبیه آنجاست که فرموده (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) (سوره نساء آیه ۶۲) (ما) در (ما اختلافتم) عموم دارد و مؤمنین را مأمور گردانیده که در آنچه بین آنها اختلاف پدید گردید خواه در امر دین باشد راجع بمتشابهات قرآن یا احکام و قوانین مدنی یا علوم و معارف یا غیر آن، و خواه راجع بقضایا و کشمکشهایی که بین خودشان واقع می‌گردد در تمام اینها حکم و قضاوت آن راجع بخدا است که وظیفه مؤمنین چنین است که رجوع برسول کنند که حضرتش از جانب خدا حکم آن را صادر گرداند.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ أَنْ خَدَّيْكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا مِنْهُ مَوَدَّةَ اللَّهِ وَرَحْمَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ او است و حاکم روز جزاء او است شکافنده و پدید آورنده آسمانها و زمین که بقدرت تامه خود برای شما از جنس خودتان اشکال و ازواجی قرار داده تا آنکه بتوانید با آنها تماس بگیرید و زوج شما و مونس شما گردند و نیز در چهارپایان جفت از نر و ماده قرار داده و بحکمت کامله چنین مقرر گردانیده برای اینکه بین افراد بشر و نیز بین حیوانات توالد و تناسل پدید گردد و عدد آنان زیاد شود و بفناء بعضی نسل آنها از بین نرود.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اکثر مفسرین کاف (کمله) را زائده گرفته‌اند نظر به اینکه اگر کاف را بمعنی خود باقی گذارند نفی مثل اثبات مثل میشود و تناقض لازم آید اینکه است که گویند یا باید کاف را زائده و برای تأکید نفی مثلثیت گرفت یا گوئیم که اگر بفرض محال برای خدا مثلی در صفات بود آن مثل مثلی نداشت.

صفحه : ۳۵۸

و شاید معنی آیه چنین باشد که (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) چیزی مثل ذات او نیست یعنی متفرد در حقیقت و غناء ذاتی و صفات حقیقی است و اینطور بیان برای تأکید است مثل اینکه در عرف گویند مثل تو چنین عمل را نخواهد نمود و آن ذات اگرچه باعتبار حقیقت مثل و ماندی ندارد لکن نمونه بعضی از صفات خود را مثل شنوایی و بینایی در مخلوقات ظاهر گردانیده که او را بصفتان بشناسند و ستایش و تمجید نمایند.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَسْبُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ کلیدهای آسمانها و زمین بدست قدرت او است و روزی هر کس آن طوری خواهد بود که در ازل و عالم قضای الهی مطابق حکمت و نظام عالم مقرر گردیده و آن طوری که مشیت ازلی بر آن استوار گردیده روزی بعضی را وسیع قرار داده و بعضی را تنگ روزی گردانیده (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) گمان نشود که وسعت و تنگ روزی و غناء بعضی و فقر بعضی دیگر از روی تصادف و اتفاق یا جزافی باشد چنین نیست خدا و مربی عالم از روی مصلحت و حکمت برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر گردانیده قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (سوره حجر آیه ۲۱).

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ آیه در مقام اینکه است که دین حق یکی است و گوشزد آنان مینماید که اینکه شریعت اسلام و قانون محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مطابق همان شریعت پیمبران الوالعزم گذشتگان است شمایی که اهل دیانت و تابع پیمبرانید بدانید اگر تابع اسلام گردید در واقع تابع همه پیمبران گردیده‌اید و ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بتو وحی نمودیم آنچه را که بابراهیم (ع) و موسی و عیسی و نوح (ع) توصیه نمودیم که دین حق را پبای دارند و در دین تفرقه نیندازند.

اشاره به اینکه دین و قانون تمام پیمبران بیک منوال و روی یک میزان قرار

صفحه : ۳۵۹

گرفته و همه آنها در کلمه توحید متفق القول بودند که خدای واحد احد را پرستید و در دین حق ثابت قدم باشید و نباید هر کسی برای و سلیقه خود روش معینی پیدا نماید و طریقی پیش گیرد.

كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ چون مشرکین تابع هیچ دین و ملتی نمی‌باشند زیرا که تمام پیمبران مردم را پرستش خدای یگانه دعوت مینمودند و آنان بتها یا غیر آن را در عبادت شریک خدا میگردانیدند بگمان اینکه شفیع آنها گردند اینکه بود که بر آنها اتفاق تمام انبیاء بر پرستش خدای واحد ناگوار مینمود.

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن کسی که آنان را بسوی او میخوانی آن خدا است که بسوی خود برمیگزیند هر کس را که بخواهد و بسوی خود راه نمایی می‌نماید کسی که بازگشت باو کند.

جمله اخیر اشاره باین است که هدایت بسوی حقیقت نصیب کسی گردد که از خلق اعراض نموده و بتمام قوی و مشاعر رو بحق آورد البته خداوند برای چنین کسی راه بسوی خود را باز میگرداند.

از اینجا معلوم میشود رو بحق آوردن عمل بنده است که باختیار توجه بخدا نماید و هدایت گردیدن و در طریق مستقیم رهسپار شدن بارشاد حق تعالی خواهد بود و ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتْ بَيْنَهُمْ شاید اشاره باین باشد که تفرقه مردم در دین که هر کسی رویه و دینی برای خود انتخاب نموده نبود مگر از روی طغیان و تعصب جاهلیت که حقانیت دین اسلام و قرآن را انکار نمودند با اینکه میدانستند و حقانیت دین اسلام برای آنها محرز و ظاهر گردیده با اینحال طغیان و سرکشی نمودند و اگر نبود آن قضای سابق که

صفحه : ۳۶۰

برای مجازات آنان وقتی تعیین گردیده در همین عالم حکم عذاب صادر میگشت همین طوری که قوم عاد و ثمود (و ایکه) مبتلا بعذاب گردیدند لکن چون برای هر چیزی در علم خدا وقتی است اینکه است که در اینجا عذاب آنها عقب افتاده.

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ و نیز اهل دیانات مثل موسویان و عیسویان با اینکه در کتابهایشان پیمبر خاتم را با اسم و نسب معرفی کرده و حتی خصوصیات دین اسلام را یادآوری نموده با اینحال چون عصبیت و منیت آنها نمی‌گذارد در طلب دین حق برآیند و دانسته و فهمیده تسلیم گردند اینکه است که در شک و ریب باقی مانده‌اند غرض آنکه چون نخواستند بفهمند تا آنکه دنبال دلیل بروند در شک باقی ماندند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۵ تا ۲۵]

اشاره

فَلِذَلِكَ فَادَعِ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَ الَّذِينَ يُحِاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵)

صفحه : ۳۶۱

ترجمه

پس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای (رفع شک آنها) خلق را بسوی توحید دعوت کن و در آنچه مأمور گردیده‌ای استقامت نما و تابع هواهای آنها مشو و بگو من ایمان آوردم بآنچه خدا از کتاب فرود آورده و مأمور گردیده‌ام که بین شما عدالت نمایم

صفحه : ۳۶۲

خدا است پروردگار ما و شما برای ما است اعمال ما و برای شما است اعمال شما بین ما و شما خصومتی نیست خدا در قیامت جمع میکند بین ما و شما و بسوی او بازگشت خواهیم نمود (۱۵)

بعد از ظهور دین اسلام و دخول دسته‌ای (از مردم) بدین اسلام اشخاصی که در دین اسلام مخاصمه و منازعه میکنند خصومت آنان نزد پروردگارش باطل و ناچیز است و آنها مشمول غضب خدا گردیده و برای آنان عذاب سخت مهیا خواهد گردید (۱۶) خدا آن کسی است که کتاب و میزان را بحق و حقیقت و درستی فرود آورده (ای محمد) تو چه میدانی شاید ساعت قیامت نزدیک باشد (۱۷)

بوقوع قیامت شتاب میکنند آنان که ایمان بقیامت ندارند و آنهایی که ایمان دارند از قیامت ترسناکند و یقین دارند که وقوع قیامت حق خواهد بود آگاه باشید آنهایی که در وقوع قیامت شک میکنند آنان در گمراهی دور (از حقیقت میباشند) (۱۸) خدا ببندگانش مهربانست روزی میدهد هر کسی را که بخواهد و او است توانای غالب (۱۹) کسی که اراده کند کشت آخرت را در زراعت وی میافزائیم و کسی که اراده کند کشت دنیا را از همان دنیا بوی عطاء مینمائیم و برای وی در آخرت نصیبی نخواهد بود (۲۰)

بلکه برای کفار شریکانی است که بدون اذن خدا برای آنان دین تشریح میکنند و اگر نبود کلمه حق (و آن حکم سابق بر تأخیر عذاب) خدا بین آنان حکم مینمود و حقیقه برای ستمکاران عذاب دردناک مهیا گردیده (۲۱)

میبینی (چگونه) ستمکاران از آنچه کرده‌اند ترسناکند (و از آنچه میترسند) بر آنها واقع خواهد بود و آن کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته نموده‌اند (در چمن‌زارهای) باغهای بهشتی (منتعم خواهند بود) و برای آنان آنچه بخواهند نزد پروردگارش (مهیا) خواهد بود اینکه است فضل و رحمت بزرگ (۲۲)

اینکه است آن چیزی که خدا ببندگانش بشارت میدهد و آن بنده‌گانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته نموده‌اند ای محمد صلی

الله علیه و آله و سلم بگو من برای (رسالت و ارشاد شما) اجر و مزدی خواهان نمی‌باشم مگر دوستی و محبت در باره خویشاوندانم هر کس نیکی کسب نمود در آن (عمل) نیک وی

صفحه : ۳۶۳

نیکی دیگری می‌افزایم حقیقتا خدا آمرزنده و پذیرنده سپاس گزاران است (۲۳)
بلکه کفار (میگویند) تو بر خدا دروغ بسته‌ای و اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و باطل را محو مینماید و حق را بکلمات خود محقق میگرداند زیرا که حقیقتا او بآنچه در سینه‌ها (مخفی گردیده) دانا است (۲۴)
خدا آن کسی است که توبه بنده گانش را قبول میکند و از بدیها و لغزشها گذشت مینماید و بر آنچه میکنند آگاهست (۲۵)

توضیح آیات

اشاره

فَلِذَلِكَ فَادَعِمْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ آیه متعلق بآیه قبل است و خطاب بر رسول اکرم نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون اهل کتاب در حقایق قرآن و رسالت تو مشکوکند و هم و گمان بر آنان مستولی گردیده تو دست از تبلیغ و ارشاد آنها بردار و آن طوری که مأمور گردیده‌ای در امر دین استقامت و کوشش نما که شاید گمان آنها تبدیل بیقین گردد و تابع هواهای نفسانی آنان مشو که میل دارند مطابق عقاید و روش آنها سخن گویی از تبیان نقل می‌کنند که مغیره بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت از دعوت دست بردار نصف مالم را بتو میبخشم عتبه گفت اگر از دینت بر گردی دخترم را بتو میدهم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد لکن آیه اطلاق دارد مورد مخصوص نیست و بگو من مطیع امر خدا میباشم و بر آنچه در قرآن برای من فرود آورده عمل خواهم نمود و من مأمور گردیده‌ام که بین شما از روی عدل حکم کنم و شاید مقصود چنین باشد من مأمورم که بین شما تعادل و اتفاق و وحدت کلمه دائر نمایم که همه بر دین حق ثابت قدم گردید.

صفحه : ۳۶۴

اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ پس از آنکه پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانطوری که مأمور گردیده بود در تبلیغ رسالت و ارشاد با کمال جدیت و متانت استقامت کرد و بر جفای آنان صبر و بردباری نمود و وقتی از هدایت یافتن آنها مأیوس گردیده بود گفت پروردگار ما و شما خدا است نتیجه اعمال ما عاید بخودمان خواهد گردید و بازگشت اعمال شما نیز رجوع بخودتان خواهد نمود وقتی برای شما از طرف حق تعالی حجت تمام گردید و دیگر راه عذری برای شما در دنیا باقی نمانده دیگر خصومت و نزاعی با هم نداریم در قیامت که خدا ما و شما را با هم جمع میکند آن وقت بین ما داوری مینماید و بازگشت تمام امور بسوی او است.

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

۱- اعتراض بکسانی است که در دین خدا نزاع و مجادله مینمایند پس از آنکه در روز عهد و میثاق و آن روزی است که در قرآن اشاره بآن نموده بقوله تعالی (أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ) (و همه افراد بشر بلی گفتند) پس از اقرار بر بوییت انکار آنان نزد پروردگارش باطل خواهد بود.

۲- آنهایی که از یهود و نصاری در کتابهای خود اوصاف نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و اجابت نموده پس از ظهور او طغیان نمودند حجت و دلیل آنها بر رد نبوت آن حضرت باطل است.

۳- آنهایی که از اهل کتاب ایمان آورده بودند لکن گمان میکردند دین اولی آنها بهتر است اینکه بود که بمؤمنین می گفتند کتاب ما پیش از کتاب شما است و پیمبر ما پیش از پیمبر شما است پس ما بحق اولی تریم چون اینکه را گفتند پس از آنکه پیمبری حضرت رسول را اجابت کرده بودند دلیل آنان نزد پروردگارش باطل خواهد بود

صفحه : ۳۶۵

و آنان مشمول غضب پروردگارند و برای آنها عذاب شدید مهیا خواهد بود و غیر اینها از توجیهاتی که از مفسرین نقل شده. و شاید مقصود کسانی باشند که پس از آنکه حجت بر آنان تمام شده و دعوت رسول را اجابت نمودند در آنچه راجع باحکام مطابق میل آنها نبود در دین خدا نزاع و مجادله مینمودند که چرا فلان حکم چنین و چنان است و بسا بود بعقل ناقص خود اظهار اطلاع مینمودند که اگر فلان حکم غیر از اینکه بود مثلاً بهتر بود چنین کسانی قولشان نزد پروردگارش باطل و مشمول غضب او گردیده‌اند و عذاب شدید برای آنها مهیا خواهد بود.

اللّٰهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ در اینکه آیه خدا را بکتاب یعنی بقرآن معرفی مینماید که خدا آن کسی است که قرآن را بحق و حقیقت نازل گردانیده و احکام و قوانین آن روی میزان عدل قرار گرفته و نیز قرآن را بدو خصوصیت معرفی مینماید یکی حقانیت قرآن و دیگر اینکه قرآن میزانی است برای سنجش و معیاری است بین حق و باطل و بقرآن صفات ذو الجلال و الاء و اسماء الحسنی الهی شناخته میشود و بآیات معجز نمای او ثابت میگردد که از طرف حق و حقیقت صادر گردیده.

خلاصه از یک جهت حق تعالی معرّف قرآن است زیرا که آیات معجزنمای آن ارائه میدهد که از طرف عالم حکیم فرود آمده و از جهت دیگر قرآن معرّف خدای تعالی است زیرا که بقرآن صفات و اسماء الحسنی حق معلوم میگردد چون اسماء الحسنی توقیفی است اگر در قرآن اسماء و صفاتی برای آن ذات متعال تذکر نمیداد ما نمی توانستیم نامی برای حقیقت بگذاریم و او را بآن نام بخوانیم و ستایش نمائیم.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعِيَةَ قَرِيبًا ظاهراً اینکه جمله مستانفه است که تذکر میدهد ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو با اینکه رسول مایی و خزینه دار اسرار آفرینش میباشی با اینحال وقوع ساعت قیامت از اسراری است که فقط علم آن نزد خدا است و کافرین از تو سؤال میکنند قیامت

صفحه : ۳۶۶

کی خواهد بود در پاسخ آنان بگو علم آن نزد خدا است شاید نزدیک باشد.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعِيَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ کفار چون ایمان بقیامت نداشتند شاید از راه سخریه و استهزاء می گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اینکه قیامت که ما را بآن تهدید می نمایی کی واقع خواهد گردید لکن چون اهل ایمان یقین داشتند که قیامت واقع خواهد شد اینکه بود که همیشه از وقوع قیامت ترسناک و لرزان بودند و مؤمنین در طریق سعادت و فضیلت قدم میزنند لکن کسانی که در وقوع قیامت شک دارند در

گمراهی طولانی رهسپارند و بالاخره بچاه مذلت فرو خواهند رفت.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (اللطيف) یکی از اسماء الحسنی بشمار میرود و مأخوذ از لطف و بمعنی رفق و ملاطفت و رحمت پنهانی است و در علم نیز استعمال شده و در اینجا شاید مقصود چنین باشد که خدا روزی هر کس را از راهی که گمان نبرد میرساند.

آری لطف و بخشش الهی بسیار است و وسعت و تنگی روزی مردم بسته بمشیت و خواست خدا است و خواست او مطابق حکمت و مصلحت انجام خواهد گرفت و او قوی و مقتدر و غالب و قاهر است قوله تعالی (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ). مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ حَرْثٌ در لغت بمعنی کسب و عمل نمودن است گویند (فلان یحرت لعیاله) یعنی فلان کس برای خرج عیالش کسب و کار می کند و زمینی را که برای تخم پاشیدن شخم میزنند آن را نیز مجازاً (حرت) نامند زیرا که از آن نفع میبرند مثل دهقانان که در موقع پائیز زمین را کنده و بذر میپاشند تا موقع تابستان ثمر و منافع آن را برچینند.

صفحه : ۳۶۷

و عمل را تشبیه ببذر نموده زیرا همین طوری که بذر بایستی در زمین فرو رود و در آن مدتی بماند و بآب و تابش آفتاب قوت گیرد تا دانه بروید و بثمر رسد همین طور عمل نیک در مزرعه نفس انسانی فرو میرود و بتکرار ملکه نفسانی میگردد آن وقت اثرش یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو سرا ظاهر خواهد گردید.

و باید دانست هر عملی را ثمره‌ای است و آن بسته بنیت و اراده عامل آن است کسی که تخم عمل نیک در مزرعه دلش پاشید و بتیشه تقوی زمین دل را از خاشاک و کثافات اخلاقی پاک گردانید و بآب طاهر ایمان و خلوص آن را آب یاری نمود بامید اینکه در آخرت حاصل آن را بدست آرد آن عمل نیکی خواهد بود که خالص و با ایمان کامل توأم گردیده و بوعده حق تعالی همانطوری که در انفاق فرموده یکی به هفتصد برابر بلکه اگر بخواهد زیادتیر حاصل آن را بر میچیند و کسی که کار نیک نمود که در همین دنیا بفائده و ثمره آن برسد آن نیز بمقتضای رحمت و کرم الهی که فرموده (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) در همین دنیا که مقصود او بوده بنتیجه عمل خیرش خواهد رسید لکن دیگر در قیامت نصیبی نخواهد داشت.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیه اعتراض و تهدید بکفار است که چگونه آنان بتوسط شرکاء و رفقایشان از شیاطین جنی و انسی برای عملیاتشان بدون دستور خدا قانون مدنی تأسیس مینمایند و قبح عمل آنان بحدی است که اگر حکم سابق بر اینکه جاری نگشته بود که دنیا جای مهلت و آخرت محل مجازات باشد حکم عذاب در اینکه عالم هم بر آنها جاری میگردد لکن برای ستمکاران که بنفس خود ستم نموده و بغیر قانون الهی عمل مینمایند عذاب دردناک مهیا خواهد بود.

آری اینکه آیه باطلاقتش شامل اهل زمان ما هم میگردد که در بعض موارد بر خلاف قانون اسلام قانون گذاری میکنند و بایستی مقننین قانون بدانند که باین عمل مستوجب عذاب الیم خواهند گردید.

صفحه : ۳۶۸

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده که تو ستمکاران را می بینی که از اعمال خود ترسناکند معلوم میشود قبح عمل خود را میدانستند و با اینحال از اعمال نکوهیده خود دست بر نمیداشتند و ملتفت نبودند که نکبت عملشان در همه حال آنان را فرا گرفته و بر آنها واقع گردیده اگر چه آب گل آلوده دنیا چشم و گوش آنان را پر

نموده و قبح عملشان را نمیفهمند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ گویا اشاره باین است که همین طوری که نتیجه اعمال ستمکاران و آن نکبت اثر اعمال بدشان در همین عالم نیز واقع بر آنان و پاپیچشان گردیده و قلب و دل آنها را سیاه و تاریک گردانیده اگر چه اصل و حقیقت آن را در قیامت خواهند دریافت همین طور اثر ایمان مؤمنین و نتیجه اعمال نیکوی آنها در همین عالم نیز چنان قلب و دل آنان را نورانی و جلا داده که گویا در سبزه زارهای بهشت میخرامند و آنچه بخواهند برای آنها نزد پروردگارشان مهیا خواهد بود اینکه اثر ایمان و اعمال صالح آنها است لکن پیاداش حقیقی آن در قیامت خواهند رسید.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (ذَلِكَ) اشاره بآیه پیش نموده که اینکه فضل بزرگی که برای مؤمنین با تقوی گفته شد بشارت و مژده‌ای است که خداوند ببندگان صالح خود میدهد قوله تعالی در سوره (یونس) آیه (۶۵) (لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).

خلاصه از اینکه آیات چنین استفاده میشود که مؤمن کامل گویا در همین عالم دنیا بآن اشراقات و لوايح نوری که دم بدم بر قلبش اشراق مینماید سرشار و فرحناک است و گویا در بهشت برین خواهد بود (غم آینده و پریشانی معدوم ندارد) - (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

صفحه : ۳۶۹

بیان آیه قل (لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى خطاب برسول خود مینماید ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین کافرین ملحدین بگو من برای تبلیغ رسالت خود اجرت و عوضی از شما نمیخواهم مگر دوستی با نزدیکان و خویشاوندانم و کسی که نیکی کند در آن عمل نیک وی نیکی دیگری میافزائیم.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان)

۱- بر تبلیغ رسالت و تعلیم شریعت از شما اجرت و عوضی نمیطلبم مگر دوستی و محبت با یکدیگر در چیزی که نزدیک کننده شما باشد بدرگاه الهی از عمل صالح.

حسن و جبایی و ابی مسلم ۲- معنی آیه اینکه از شما اجر و مزدی طلب نمیکنم مگر اینکه از جهت قربانی که با شما قریش دارم مرا دوست دارید و حفظ نمائید زیرا که تمام قریش با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خویشی داشتند یعنی اگر مرا از جهت نبوت دوست نمیدارید از جهت نزدیکی من با شما مرا دوست بدارید. ابن عباس و قتاده و مجاهد و جماعتی ۳- برای تبلیغ رسالت از شما اجر و مزدی نمیطلبم مگر دوستی با عترت من که آنها را دوست بدارید و حفظ نمائید و عمر بن شعیب و جماعتی همین قول اخیر را از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت میکنند.

علی بن حسین علیه السلام و سعید بن جبیر و شیخ طبرسی بسند متصل خود از ابن عباس چنین نقل میکنند که وقتی آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) فرود آمد گفتند یا رسول الله (ص) اینها کیانند که خدا بما امر بدوستی آنها نموده فرمود

(علی و فاطمه و ولدهما)

پایان و فخر رازی در تفسیر کبیر راجع به اینکه مقصود از قریب اقرباء و نزدیکان باشند اشکالاتی وارد نموده از جمله آنها اینکه خدای تعالی از قول بسیاری از پیمبران تصریح نموده که آنان میگفتند برای تبلیغ رسالت مردی از شما نمیطلبیم در حکایت نوح است (وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ نِز

صفحه : ۳۷۰

راجع بخود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جای دیگر تصریح نموده که (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ). و خود فخر رازی در پاسخ گفته است که محبت بدوی القریب اجر بشمار نمیآید زیرا که محبت بین مسلمین واجب است قوله تعالی (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) و وقتی محبت بین افراد مسلمین واجب باشد در باره شریفترین و بزرگترین آنها بطریق اولی واجب خواهد بود پس محبت باقرباء اجر رسالت بشمار نمی آید.

پایان بقول معروف که گویند (الفضل ما شهدت به الاعداء) فخر رازی آن سنی متعصب احادیث بسیاری از بزرگان سنیها نقل نموده که مقصود از (ذوی القریب) علی علیه السلام و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) است اینک بعضی از گفتار او را در اینجا ترجمه می نمایم:

چنین گفته صاحب کشف از نبی صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده (کسی که با دوستی آل محمد مرده باشد شهید مرده است) (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد مرده باشد با توبه مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد مرده باشد ایمانش کامل گردیده (الا) آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد مرده باشد ملک - الموت و پس از آن نکیرین او را مژده بهشت خواهند داد (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد دو درب از بهشت بقبر او باز میگردد و او را مثل عروسی که بحجله برند بهشت میبرند (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد قبرش زیارتگاه ملائکه رحمت واقع میگردد (الا) آگاه باشید کسی که با دوستی آل محمد بمیرد بر سنه و جماعت مرده است (الا) آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد روز قیامت میآید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است (آیس من رحمه الله) (الا) آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد بویی از بهشت بمشامش نخواهد رسید.

پایان

صفحه : ۳۷۱

بیان فخر رازی راجع بدوی القریب

فخر رازی پس از بیان روایت صاحب کشف چنین گفته است: من میگویم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسانی خواهند بود که بازگشت امر آنها بسوی رسول است و کسی که چنین باشد او کاملترین و شدیدترین آل رسول محسوب گردد و شکی نیست در اینکه تعلق بین رسول الله و فاطمه و علی و حسن و حسین شدیدترین تعلقات بوده و اینکه مطلب بتواتر ثابت گردیده پس واجب است که آنها آل رسول باشند.

تا آنجا که گفته صاحب کشف چنین روایت کرده وقتی اینکه آیه نازل گردید گفتند یا رسول الله اقربای تو کیانند که خدا محبت آنها را بر ما واجب نموده فرمود (علی و فاطمه و ابناهما) پس ثابت شد که اینکه چهار نفر اقربای رسول هستند و اینها

مخصوصین بمزید تعظیم و دلیل بر آن چند چیز است:

اول قوله تعالی (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) و وجه استدلال بآن گذشت.

الثانی اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را دوست میداشت و گفت (فاطمه بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها)

و نیز بتواتر ثابت گردیده که رسول الله علی علیه السلام و حسن (ع) و حسین (ع) را دوست میداشت و وقتی دوستی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بآنها ثابت گردید ثابت میگردد که بر تمام امت نیز محبت بآنها واجب است لقوله تعالی (وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) و نیز قوله تعالی (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) و لقوله سبحانه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ).

الثالث دعاء بآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم منصب بزرگ است و از اینکه جهت آن را خاتمه تشهد قرار داده و دعاء اینکه است (اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد) و چنین تعظیمی در باره غیر آل محمد یافت نگردیده پس تمام اینها دلالت دارد بر اینکه دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم واجب است. (کلام فخر رازی پایان رسید) خلاصه سنی و شیعه و دوست و دشمن تماما متفقاند که ولایت و دوستی و یاری نمودن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که ذریه آن حضرت باشند واجب است و بر هر مسلمانی فرض است.

صفحه : ۳۷۲

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا شَآئِدًا مَقْصُودًا مِنْ هَمَانِ (موده ذی القربی) آل رسول باشد که کسی که چنین نیکی را کسب نمود ما در حسنات او میافزایم و مؤید اینکه توجیه آن حدیث مشهور است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که فرموده

(حب علی حسنة لا تضرّ معها سيئة) (و بغض علی سیئه لا تنفع معها حسنة).

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ شَآئِدًا مَقْصُودًا مِنْ غَفُورٍ وَ شَكُورٍ در اینجا راجع بمحبت ذوی القربی باشد که دوستی آنها سبب آمرزش گناهان میگردد و خداوند با دوستان آل محمد معامله سیاسگزاری مینماید.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ خدای متعال آیه را دلیل آورده بر صدق کلام رسولش که کفار میگویند تو قرآن را از پیش خود گفته‌ای و بخدا افترا میزنی و می‌گویی قرآن کلام خدا است اگر چنین است که بخدا نسبت دروغ بدهی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و خدا باطل را محو میگرداند (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) زیرا که باطل ثبات و قراری نخواهد داشت و چون قرآن حق و بحق و حقیقت نازل گردیده اینکه است که حقانیت قرآن بآیات و کلماتش محقق و ثابت و پا بر جا گردیده و تا قیامت باقی خواهد ماند و خدا بآنچه در سینه‌های کفار از حقد و حسد مخفی گردیده دانا است.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یکی از اسماء الحسنی (توآب) است و توآب صیغه مبالغه است که برای تأکید می‌آورند یعنی خدا بسیار قبول توبه کننده است و کسی که از گناهان توبه نمود و از مخالفت بموافقت بازگشت نمود گناهان وی را عفو مینماید و بتمام اعمال و افعال شما آگاهست چیزی از علم او مخفی نخواهد بود.

صفحه : ۳۷۳

گویند التوبة یا متعدی بمن میگردد یا بعن اگر بمن متعدی گردد بمعنی اخذ و گرفتن است و اگر بعن متعدی گردد بمعنی عزل و

ابانه یعنی دوری از گناه.

و بدلیل عقلی و نقلی توبه نمودن از گناهان واجب خواهد بود و حقیقت توبه پشیمانی بر گذشته و عزم بر ترک در آینده است. از جابر بن عبد الله انصاری چنین روایت میکنند که اعرابی در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و دو رکعت نماز کرد و بعد از نماز گفت (اللهم انی استغفرک و اتوب الیک) حضرت امیر علیه السلام فرمود سرعت زبان باستغفار توبه دروغگویانست از اینکه نوع توبه هم توبه باید کرد اعرابی گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام توبه چیست فرمود توبه اسمی است مشروط بر شش شرط: ندامت بر گناه گذشته، قضاء کردن فرائض، ردّ مظالم بصاحب خودش، ایذاء نفس در طاعت همانطوری که در معصیت پروریده شده، چشاندن بنفس تلخی عبادت را همانطوری که شیرینی معصیت را چشیده بود، گریه عوض هر خنده‌ای که در معصیت نموده.

وقتی اینکه حدیث را با احادیث دیگر جمع نمودیم معلوم میشود که بعضی از اینکه شروط راجع بکمال توبه است نه اینکه جزء حقیقت توبه باشد چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حدیث میکنند که فرموده (التدم توبه)

و عزم بر ترک لازمه پشیمانی واقعی است و در مناجات حضرت سجّاد (ع) است که

(الهی ان کان التدم من الذنب توبه فانی و عزتک من التادمین - و ان کان الاستغفار من الخطیئه حطه فانی لک من المستغفرین لک العتبی حتی ترضی).

صفحه : ۳۷۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۶ تا ۴۳]

اشاره

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶) وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۳۱) وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِعُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَ يَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)

فَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنْ مِمَّا السَّبِيلِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

صفحه : ۳۷۵

ترجمه

خداوند اجابت میکند دعاء کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته نمودند و کرم و احسان خود را نسبت بآنها میافزاید و برای کافرین عذاب شدید (مهیا خواهد بود) (۲۶)

و اگر خداوند روزی (همه) بندگانش را وسیع مینمود هر آینه در زمین طغیان مینمودند و لکن روزی هر کس را باندازه‌ای که بخواهد برای هر کس فرو میفرستد حقیقتا او ببندگانش آگاه و بینا خواهد بود (۲۷)

خدا آن کسی است که پس از آنکه ناامید شدید باران را فرو میفرستد و رحمت خود را پهن میگرداند و او متولی امور (بندگان) و ستوده شده (بهمه زبانها است) (۲۸)

و از جمله آیات (وحدانیت) او آفرینش آسمانها و زمین است از جنبنده‌ها و او بر جمع کردن آنها (در عرصه) قیامت هر گاه بخواهد توانا خواهد بود (۲۹)

و هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب آن است که قبلا بدست خود عمل نموده‌اید و خدا بسیاری از گناهان را می‌بخشد (۳۰)

و شما چنین قدرت ندارید که خدا را (از انجام تقدیراتش) در زمین عاجز نمائید و بجز خدا برای شما هیچ دوستی و یاری کننده‌ای نخواهد بود (۳۱)

و از جمله آیات خدا کشتیهای روان است که مثل کوه‌های (دریایی مینماید)

اگر بخواهد باد را ساکن میگرداند و کشتی بر پشت

صفحه : ۳۷۶

دریا می‌ایستد و بحقیقت اینکه (حرکت نکردن کشتی) نشانه ایست برای کسانی که بسیار صبر کننده (در بلا) و بسیار سپاس گذارنده (در نعمت باشند) (۳۳)

(یا اهل کشتی را) هلاک گرداند برای آن اعمال بدی که بدست خود کسب نمودند و از بسیاری (از مردم) عفو و گذشت مینماید (۳۴)

و خدا میداند آن کسانی را که در آیات ما (حق تعالی) مجادله مینمایند (در قیامت) هیچ گریز گاهی برای آنها نخواهد بود و آنچه بشما عطاء شده آن بهره اندکی از زندگانی دنیا خواهد بود و آنچه نزد خدا است بهتر و باقی‌تر است برای کسانی که ایمان آوردند و پروردگارشان توکل میکنند (۳۵)

و کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب نمودند (و نیز) وقتی غضب نمودند گذشت مینمایند (۳۶)

و آنچه نزد خدا است برای کسانی خواهد بود که حکم (و فرمان) پروردگارشان را اجابت نمودند و نماز را بیای داشتند و آنها (در امور مدنی) بین خود مشورت مینمایند (و نیز) از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند (۳۷)

و نیز کسانی که وقتی (از کفار) بآنان ستمی رسید انتقام میکشند (۳۸)

و پاداش بدی و تعدی (و انتقام کشیدن) بمثل آن است (نه زیادتر) و کسی که در گذرد و اصلاح کند اجر و پاداش عمل خیر او بر خدا است حقیقتا خدا ستمکاران را دوست نمیدارد (۳۹)

و کسی که انتقام بکشد (و دادخواهی کند) پس از آنکه بر وی ستمی وارد شده بر چنین کس هیچ راهی برای (عتاب او نخواهد بود)

حقیقتا راه عتاب (و مؤاخذه) بر کسانی خواهد بود که بمردم ستم می‌کنند و در زمین بغیر حق فساد مینمایند برای چنین مردمانی عذاب دردناک مهیا است (۴۱)

و کسی که صبر نمود و گذشت کرد حقیقتا برای چنین کسی عزمی ثابت و پایدار خواهد بود (۴۲)

صفحه : ۳۷۷

توضیح آیات

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بوعده الهی کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته نموده‌اند وقتی خدا را از روی خلوص خواندند دعای آنها را اجابت مینماید و زیادترا از آنچه خواسته‌اند بآنها میدهد و فضل و احسان او نسبت بمؤمنین بسیار است و در مقابل تفضلات بسیاری که در باره مؤمنین اجراء میگرداند عذاب سخت برای کافرین مهیا خواهد بود.

وقتی اینکه آیه را با اطلاق آیه (ادعونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ) که بظاهر شامل تمام افراد بشر میگردد جمع نمودیم معلوم میشود که اجابت و قبولی دعاء را مخصوص بمؤمنین گردانیده است آری کسی که نور ایمان و توحید در قلبش نفوذ نموده و امر حق تعالی را استقبال کرده جای دارد که وقتی اقبال بحق نماید خدا نیز اقبال باو نماید (جَزَاءٌ وِفَاقًا) اینکه است که در روایات رسیده کسی که یک وجب بسوی خدا برود خداوند یک زراع بسوی وی می‌آید (من كان لله كان الله له).

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ آیه مؤمنین را ارشاد مینماید که اگر روزی آنها تنگ گردید دلگیر نباشند و بدانند صلاح آنها در همان است که تقدیر شده حکمت چنین اقتضاء نموده که بعضی تنگ روزی گردند زیرا ممکن است وقتی روزی انسان وسیع گردید نفس اماره طغیان نماید و هواها و آرزو و آمال دنیوی وی را مغرور نموده و از جاده شریعت بیرون رود فقر و تنگدستی یکی از راههایی است که انسان را بخدا نزدیک می‌کند - گرداند زیرا کسی که فقیر و بیچاره گردید و ایمان برزاقیت خدا دارد همیشه دلش

صفحه : ۳۷۸

بسوی او نگران است و رو باو دارد و از آن روزی میطلبد بعکس غناء ممکن است آدمی را مشغول نفس پرستی گرداند و او را از خدا دور سازد و چون خداوند خبیر است و بحال بندگان خود بینا است روزی بعضی را تنگ میگرداند و روزی بعضی را در جایی که حکمت اقتضاء مینماید وسیع میگرداند.

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ از آثار فضل و رحمت حق تعالی اینکه است که در موقع خشک سالی که شما از باران ناامید بودید باران را بر شما فرود آورده و رحمت خود را منتشر گردانیده که روزی شما وسیع گردد و حبوبات و میوه‌جات و اشجار شما رونق گیرد و او است ولی و دوست شما که باید بشکرانه نعمتهای الهی اطاعت نمائید و حمد و ستایش ولی نعمت خود را بنمائید.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ آیت بمعنی نشانه است و موجودات علوی و سفلی از آسمانها و آنچه در آن است و زمین و آنچه در آن است از جمادات و نباتات و حیوانات که در آن پراکنده‌اند تماما نشانه وجود واجب الوجود و اسماء الحسنی و صفات علیا از علم و قدرت و مشیت و وحدت و باقی اوصاف جلال و جمال

آفریننده و مربی عالم خواهند بود زیرا بدلیل (ائی) که از اثر پی بمؤثر بردن است از طریق همین محسوسات پی بمبدء آفرینش میریم و او را حمد و ستایش و پرستش مینمائیم و شاید مقصود از دابّه حیوانات و افراد بشر باشند که در قیامت با هم جمع میگردند و شاید بقرینه (فیهما) در آیه که شامل میگردد تمام جنبنده‌ها را از آنهایی که در آسمانها میباشند از ملائکه و موجودات دیگری که علمش نزد حق تعالی است و موجودات زمینی که وقتی مشیت الهی اقتضاء نمود تمام موجودات ارضی و سمائی را با هم جمع میگرداند و اینکه در قیامت کبری تحقق خواهد گرفت.

صفحه : ۳۷۹

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ بگناهکاران تذکر میدهد که هر سختی و بلیه‌ای که رو بشما آرد پاداش آنهایی است که بدست خود بر خود مهینا نموده‌اید اشاره به اینکه اعمال نکوهید یک آثار قهری دارد که در عرف آن را مکافات گویند و آن غیر از پاداش اعمالی است که در قیامت آدم گناهکار بآن مجازات میگردد بقدری مکافات اعمال بد خصوصا ظلم و تعدی بزیردستان زودرس است که بعض کوته‌بینان نظران گمان میکنند مجازاتی که گناهکاران را بآن تهدید نموده‌اند همین مکافات دنیوی خواهد بود و نمیدانند که آن یک اثر اندکی است که مترتب بر عملشان گردیده جای مجازات در قیامت در دادگاه حق تعالی انجام خواهد گرفت.

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ آری خداوند بسیاری از سیئات و اعمال بد را عفو و بخشش مینماید زیرا که او جل و علا دائم الفضل و قدیم الاحسان است چندین ساله گناه را بیک توبه عفو می نماید.

گمان نشود هر کس بلیه‌ای و مصیبتی مبتلا گردید مکافات عمل بدی باشد که بدست خود نموده زیرا که آیه اشاره بگناهکاران دارد که مصیبتی که بآنان برخورد مینماید آثار گناه آنان است و اینکه هم از کرم الهی بشمار میرود که آفات دنیا قدری از عذاب اخروی آنها را میکاهد حضرت امیر علیه السّلام از پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم چنین نقل میکند که فرموده بهتر آیه در قرآن اینکه آیه است هیچ خراش چوبی یا نکبت و لغزش پایی مگر بسبب گناه و آنچه را که خداوند در دنیا عفو فرموده کریم‌تر و عادل‌تر از اینکه است که در آن عود کند یعنی پس از آنکه در دنیا عفو نموده در آخرت عقوبت نماید. (مجمع البیان) لکن مثل انبیاء و اولیاء که معصوم از گناهند مصیبات دنیا بر مقام و علو درجه آنها می‌افزاید نه آنکه مکافات باشد.

صفحه : ۳۸۰

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ آیه اعتراض بکفار و مشرکین نموده که گمان نکنید باعمال بد و گفتار ناشایسته‌تان بتوانید خدا را عاجز نمائید و نتوانید پیشی گیرید بفرار نمودن از خدا (و لا يمكن الفرار من حکومته)

و غرض ترغیب در عبادت و بندگی و ترهیب از نافرمانی است که غیر از خدا برای شما صاحب اختیاری که بتواند عذاب را از شما رفع کند نخواهد بود و نه یاری کننده‌ای خواهد بود که بتواند شما را یاری کند و جلو عذاب خدا را بگیرد.

(مجمع البیان) و مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنَّ يَسْكُنُ الرِّيحَ فَيُظَلِّلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ و از جمله آیات و علامات قدرت و رحمت او کشتیهایی است که در دریاها مثل کوه‌های بلند است اگر بامر خدا باد نوزد کی است بتواند اینکه کشتیهای باین عظمت را حرکت دهد و در آب روان گرداند.

چون در زمانهای پیشین کشتیها بواسطه باد روی دریا حرکت مینمود اگر باد ملایم میوزید و دریا تلاطم نداشت کشتیها را بخوبی بمقصد میرسانید لکن در جایی که دریا متلاطم و رعد و برق میوزید برای کشتی و اهل کشتی بسیار خطرناک بود و اگر اصلا باد

نمیوزید کشتی روی آب را کد میماند اینکه است که در آیه تذکر میدهد که بدانید تمام اینها از علامات و نشانه‌های قدرت خدای تعالی بشمار میرود در جایی که بخواهد باد را ملایم حرکت میدهد تا سرنشینان و اموال آنان بسلامت بمنزل برسند (باد را بادی است کو میراندش).

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ، أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ چقدر زندگانی دنیا شبیه بکشتی روی دریا است که گاهی تلاطم و انسان در سختی معیشت یا غیر آن در تلاطم و سرگردانی است و گاهی امور وی را کد

صفحه : ۳۸۱

میگردد و متحیر میماند که چه کند و گاهی لطف الهی شامل حال وی گردیده آرامش پیدا مینماید گویا آیه کسانی را که چشم دلشان باز شده و باین تغییرات آیات و نشانه‌های قدرت الهی را مینگرند ارشاد مینماید که بایستی هر ناملایمی که بآنها برخورد نمود بسیار صابر و شاکر و بردبار باشند و چنین کسانی از آنچه برای آنان پیش آمد میکنند سودمند خواهند گردید و از غرق گردیدن در دریای سرگردانی نجات خواهند یافت زیرا میدانند آنچه برای آنها تقدیر گردیده عین حکمت خواهد بود و آنهایی که در تلاطم دریای آرزو و آمال نفسانی دست و پا میزنند بالاخره غرق خواهند گردید مگر آنکه لطف حق تعالی شامل حالشان گردیده و آنها را از اینکه گرداب دنیا بسلامت بساحل نجات رهبری گرداند.

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ شَآئِدِ آيَةِ اَشَارَةِ بِكِسَانِي اَبَشَدُ كِه بَدُونِ دَانَشِ دَرِ آيَاتِ اَلِهِي مَجَادِلِه مِينَمَايَنَدُ كِه چَرَا چنين و چنان شده و چون علم بشر وافی باسرار آفرینش نیست بالاخره بجایی برخورد مینماید که گریز گاهی برای او نخواهد بود یعنی هر قدر کوشش کند که باسرار قضاء و قدر برسد بن بستى خواهد رسيد که متحیر می ماند.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ خَطَابِ مَتَوَجِه بَا فَرَادِ بَشَرِ اسْتِ كِه آنچه بشما عطاء و بخشش نموده ایم چه از مال و منال دنیوی باشد و چه از علم و دانش و عناوین دیگری باشد برای بهره برداری از دنیا است یعنی بقدری بشما عنایت گردیده که بآن امور دنیوی خود را اصلاح نمائید لکن آنچه نزد خدا است از نعمتهای اخروی و علم حقیقی و حیات جاودانی برای اشخاصی که ایمان آورده و مرجع و پناهگاه خود را پروردگار و مرئی خود قرار داده و متکی بکرم او گردیده اند بسیار بهتر و باقی تر خواهد بود.

صفحه : ۳۸۲

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَآئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ اِيْنَكِه چنَد آيِه از اِيْنَجَا تا قَوْلِه تَعَالَى (هُم يَنْتَصِرُونَ) ظَاهِرَا دَرِ مَقَامِ اَوْصَافِ كِسَانِي اسْتِ كِه اِيْمَانِ اَوْرَدَنَدُ و بَرِ پَرُوْرْدِ گَارِ خُودِ تَوَكَّلِ نَمُودَنَدُ كِه آنچه نزد پروردگارشان برای آنها مهیا گردیده بهتر و باقی تر خواهد بود از بهره اندك دنیا که بكفار عطاء شده.

یکی از اوصاف مؤمنین چنین است که آنها از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب مینمایند و نیز دیگر از اوصاف آنها اینکه است که موقعی که آتش غضب شراره میکشد از انتقام کشیدن خودداری نموده و گذشت مینمایند.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ و نِيْزِ دِيْگَرِ از اَوْصَافِ مُؤْمِنِيْنَ و اَنْهَائِيْ كِه بِيْرُوْرْدِ گَارِ خُودِ اَتَكَاةِ دَارَنَدِ اِيْنَكِه اسْتِ كِه اِيْنِهَا اَمْرِ پَرُوْرْدِ گَارِ خُودِ رَا اِجَابَتِ نَمُودِه و نَمَازِ كِه مَأْمُورِ بَآنِ گَرْدِيْدِه اَنْدِ بِيْاِيْ مِيْدَارَنَدُ و دَرِ اَمْرِ نَمَازِ جِهَاتِ ظَاهِرِيْ اَن رَا از اِجْزَاءِ و شَرَايِظِ و نِيْزِ رَاجِعِ بَجِهَاتِ بَاطِنِيْ اَن از خُلُوصِ و تَوَجِه و حَضُورِ قَلْبِ و بَاقِيْ اَمُورِيْ كِه بَاعْثِ قَبُولِيْ اَعْمَالِ مِيْگَرَدَدُ بَا كِمَالِ جَدِيْتِ مِرَاعَاتِ نَمُودِه و اسْتِقَامَتِ مِينَمَايَنَدُ، و دِيْگَرِ از صِفَاتِ مُؤْمِنِيْنَ اِيْنَكِه اسْتِ كِه دَرِ اَمُورِ خُودِ بَا يَكْدِيْگَرِ مَشُورَتِ مِينَمَايَنَدُ و بَصُوبِ دِيْدِ يَكْدِيْگَرِ عَمَلِ مِينَمَايَنَدُ و مَسْتَبِدِ بَرَأِيْ خُودِ نِيْسْتَنَدُ، و دَرِ اَمُورَاتِ مَشُورَتِ نَمُودَنِ از

دو جهت نیکو مینماید یکی کاری که با مشورت عقلاء و دانشمندان انجام گیرد غالباً نیکو خواهد گردید و دیگر اینکه بمشورت دوستی و مودت بین مؤمنین ایجاد میگردد زیرا گویا هر یک دیگری را در اسرار خود امین گردانیده و با او رفاقت نموده و خیر خود را از او میطلبد.

و نیز از اوصاف مؤمنین چنین است که از آنچه بآنها از مال و عناوین دیگر مثل علم و شهرت و ریاست عطاء شده بدیگران انفاق مینمایند از مال خود بفقراء

صفحه : ۳۸۳

و بیچارگان دست گیری مینمایند و بقوت و ریاست دست مظلومی را گرفته کار وی را انجام میدهند.

و الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ و نیز از اوصاف مؤمنین چنین خواهد بود که وقتی از کفار ستمی بآنها رسید انتقام میکشند و سر بذلت نزد مخالفین حق فرود نمی آورند بلکه شجاعانه با آنها میجنگند تا بر آنها غالب گردند زیرا که ذلت مسلمانها ذلت اسلام خواهد بود.

و جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و مؤمنین چنین میباشند که اگر کسی بآنها بدی و ظلمی نمود مثل همان ستمی که باو وارد شده انتقام میکشد نه زیادترو کسی که از ستم برادر مؤمن خود گذشت نمود و انتقام نکشید پاداش عمل نیک او بر خداست زیرا که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد.

و لَمَنْ أَنْتَصِرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ کسی که انتقام بکشد از کسی که بوی ستمی وارد نموده برای جماعت مسلمین راهی نیست که عقوبتش کنند یا ملامتش نمایند که چرا چنین کردی، إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ خلاصه اینکه دو آیه در مقام بیان حکم ستمکاران و ستم دیدگان است ستم- دیدگان بنص آیه (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ) هر گاه از ظالم بقدری که ظلم بر آنها وارد شده انتقام بکشند مورد عقوبت مؤمنین واقع نمی- گردند زیرا که استیفاء حق خود را نموده اند.

لکن ستمکاران که بمردم ظلم مینمایند و در زمین بدون حق فساد می کنند برای مؤمنین راهی هست که آنان را مجازات نمایند و برای ظلم کننده گان عذاب دردناک جحیم آماده شده.

صفحه : ۳۸۴

و لَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و کسی که گذشت و بردباری نمود چنین کسی صاحب عزم ثابت و سجیه نیکو خواهد بود.

شاید مقصود چنین باشد که کسانی که در مورد ستم دیگران واقع گردیدند و نتوانستند استیفاء حق خود نمایند و صبر و بردباری را شعار خود گردانیده اینها صاحب استقامت و متانت و عزم ثابت خواهند بود زیرا که روح قوی و نفس مطمئنه ای میخواهد که با مشکلات رو برو شود و تکان نخورد چنانچه پیمبران الوا العزم چنین بودند که قوت قلب مبارکشان چنان قوی و ثابت بود که چقدر ستم و جفا از خلق میدیدند و مثل کوه پابرجا و ثابت قدم بودند و بر انجام وظیفه خود پایداری مینمودند و هیچوقت در مقام انتقام از دشمن بر نمی آمدند مگر آنجایی که مأمور میگرددند که برای یاری دین با کفار بجنگند.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۴ تا ۵۳]

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَليٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا العَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ (۴۴) وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ القِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُتَقِيمٍ (۴۵) وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶) اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا البَلَاغُ وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الإنسانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الإنسانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إناثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إناثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰) وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (۵۱) وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

صفحه : ۳۸۵

ترجمه

کسی را که خدا گمراه گرداند پس از گمراهی او کسی نیست که ولی و دوست وی باشد (۴۳) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو ستمکاران را می بینی وقتی که عذاب را دیدند گویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴) و نیز تو آنان را می بینی وقتی در معرض عذاب در آیند چگونه خاشع و ذلیل میباشند و از گوشه چشم نگاه میکنند (که راه نجاتی بیابند) و کسانی که ایمان آورده اند گویند حقیقتا زیان کاران کسانی میباشند که در روز قیامت از نفس خود و اهل خود ضرر بردند (و سرمایه عمر خود را تلف نموده اند) آگاه باشید که ستمکاران در شکنجه دائمی خواهند بود (۴۵) و برای آنان بغیر از خدا دوستی نخواهد بود که آنها را یاری گرداند و کسی را که خدا گمراه گردانید دیگر برای وی راه نجاتی نخواهد بود (۴۶)

حکم پروردگار خود را اجابت نمائید پیش از آنکه روزی بیاید که برای احدی بازگشت نخواهد بود و در آن روز از جانب خدا هیچ پناهگاهی نمیباشد و نیست

صفحه : ۳۸۶

برای شما (کفار) که انکار نمائید (۴۷)

پس اگر کفار اعراض نمودند (ای محمد) ما تو را نفرستادیم که بر آنها نگهبان باشی بر تو چیزی نیست مگر تبلیغ رسالت و حقیقتا ما وقتی بانسان رحمتی چشاندیم خوشحال میگردد و هر گاه بانان بموجب آن اعمالی که بدست خود نموده اند بدی برسد (در آن وقت) محققا انسان ناسپاس میگردد (۴۸)

پادشاهی آسمانها و زمین مخصوص بخدا است و آنچه خواهد میآفریند و بهر کس بخواید دختر عطا میکند و بهر کس بخواید پسر میبخشد (۴۹)

یا دو جفت پسر و دو جفت دختر میدهد و هر کسرا بخواید نازا میگرداند زیرا که او دانا و توانا است (۵۰)

و بشری را نرسد که با خدا تکلم نماید مگر بوحی یا از پشت حجاب یا میفرستد رسولی (از ملائکه) که باذن خدا آنچه را بخواید

باو وحی میفرستد او بزرگوار و درستکار است (۵۲)

و همانظوری که (به پیمبران پیش از تو وحی نمودیم) بسوی تو وحی نمودیم روحی (قرآن را) بامر خودمان و تو (قبل از فرود آمدن قرآن) نمیدانستی که چه چیز است کتاب و نمیدانستی ایمان چیست لکن ایمان را نوری قرار دادیم که بآن هر کس از بنده‌گان خود را که بخواهیم هدایت مینمائیم و حقیقتاً تو براه راست هدایت می‌نمایی (۵۳)

و آن راه خدایی است که آنچه در آسمانها و زمین است مخصوص باو است آگاه باش که بازگشت امور بسوی خدا است (۵۴)

توضیح آیات

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا العَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ گمراه کسی خواهد بود که بهدایت حق تعالی هدایت نگردیده و کسی که باختیار خود از حق اعراض نمود و برهنمایی حق تعالی موفق نگردید در چاه مذلت و گمراهی رهسپار خواهد گردید و پس از آن دیگر نه دوستی برای او خواهد بود و نه دادرسی دارد.

صفحه : ۳۸۷

ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان چشم دل تو بنور حق تعالی روشن گردیده که در همین عالم گویا مشاهده می‌نمایی که جهنم محیط بکافریں است و می‌بینی که چگونه ستمکاران وقتی در قیامت عذاب را معاینه مینمایند از روی اضطراب میگویند آیا برای ما راهی هست که بدنیا بر گردیم و تدارک ما فات بنمائیم.

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ و نیز تو می‌بینی حالت ستمکاران را که بنفس خود ظلم نموده و از هدایت محروم گردیده‌اند موقعی رسیده که پیاداش اعمالشان در معرض عذاب واقع گردیده‌اند و اینان چنان خاشع و ذلیل و درمانده خواهند بود که از هیبت جهنم قدرت چشم بالا کردن ندارند و از گوشه چشم آتش را مینگرند.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِهِمْ يَوْمَ القِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و مؤمنین که از عذاب رسته‌اند در قیامت وقتی عذاب کافریں را مینگرند گویند اینان زیانکارانند که در دنیا که موقع تجارت و سود بردن آنها بود عمر گرانباه خود را تلف نموده و ضرر بردند و خود و کسان خود را که تابع آنها گردیده بگودال جهنم سرنگون گردانیدند باید اهل عالم بدانند و آگاه باشند که ستمکاران از مشرکین و کافریں اقامتگاه آنان عذاب خواهد بود و در جهنم جاویدانند.

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ مشرکین که بتها و غیره را شفعا و دوستان خود گرفتند و گمان میکردند که کاری از آنان برمی‌آید و در موقع بیچارگی بداد آنها میرسند در اشتباهند و نمیدانند که جز خدا دوست و دادرسی نیست که آنان را از مهلکه نجات بدهد و کسی که بهدایت الهی راه سعادت خود را پیدا نمود دیگر راه نجاتی برای وی نخواهد بود.

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلَجٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ

صفحه : ۳۸۸

خطاب متوجه بتمام افراد بشر است که امر پروردگار خود را اجابت نمائید و آنچه را که بتوسط پیمبر گرامی خود بشما دستور میدهد بپذیرید و از گفته‌های او تخلف ننمائید پیش از آنی که عمر دنیایان که بآن میتوانید ذخیره‌ای برای روز بیچارگی و درماندگی خود تهیه نمائید سپری گردد و بیاید روزی (یعنی قیامت و معاد شما برسد) که دیگر برای احدی از جانب خدا بازگشتی نخواهد بود زیرا آنچه در حقیقت وجود شما استعداد کمال نهفته بود تفریط نمودید و ببازیچه از دست دادید پس دیگر محلی برای

داود بهمان القاء در قلب بوده و شامل می‌گردد غریزه‌ای که در حیوانات است مثل قوله تعالی (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا) و فرق بین انسان و حیوانات در اینجا اینکه است که حیوانات علم بعلمشان ندارند و مأخذ علومشان را هم نمی‌دانند لکن انسانی که صاحب وحی است علم بعلم خود دارد و مأخذ آن که از کجا سرزده و غایت و فائده آن را هم میداند.

یا از پشت حجاب با بشر سخن گوید البته مقصود از حجاب نه اینکه است که خدای تعالی در پرده‌ای اعم از جسمانی یا روحانی باشد برای خدا پرده و حجابی نیست پرده و حجاب همان انانیت امکانی است بقول حافظ:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

و وجود خدای تعالی بخود ظاهر و ظهور اشیاء باو است (ظاهر فی ذاته و مظهر لغیره) در شأن نزول آیه مفسرین گویند یهودیها بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند خدا با موسی (ع) سخن گفت و موسی خدا را دید و با تو سخنی نگفت حضرت فرمود خدا بی پرده با موسی (ع) سخن نگفت و موسی خدا را ندید و اینکه آیه فرود آمد.

أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ طَرِيقٍ سَوْمٍ از طرق وحی فرستادن ملک است در (کافی) از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مراتب انبیاء و انزال وحی برای آن بزرگواران سه طریق بیان فرموده:

اول- (منبأ فی نفسه) (انباء) بمعنی الهام و القاء در قلب خواهد بود.

دوم- اینکه است که صدای ملک را در خواب یا در بیداری میشوند و ملک را نمیبیند.

سوم- صدای ملک را در بیداری میشوند و ملک را میبیند و با او سخن میگوید.

در اینجا شاید سؤالی پیش آید که نبی از کجا ملک را میشناسد ممکن است خیالات خودش در نظرش مجسم گردیده نظر اکثر خوابها که چنین است یا شیطان بصورتی در آمده و بنظر وی چنین وانمود میکند که ملک است.

صفحه : ۳۹۱

در اینجا امام فخر رازی در تفسیر کبیر پس از ورود همین سؤال چنین گفته آری ممکن نیست قطع و یقین باین اخبار مگر سه مرتبه از معجزات معجزه اول استماع ملک از خدا لا بد بایستی مقرون بمعجزه‌ای باشد که دلالت کند که اینکه کلام خدا است دوم ملک برای اینکه کلام خدا را برسول برساند لا بد باید با معجزه‌ای باشد سوم وقتی رسول خواهد کلام خدا را بمردم برساند باید با معجزه همراه باشد پس ثابت شد که رسانیدن تکلیف بخلق واقع نمیگردد مگر پس از سه معجزه. پایان در پاسخ سؤال گوئیم در موردی که رسول خواهد کلام خدا را بخلق برساند درست است که باید با معجزه‌ای باشد که مردم بصدقش معترف گردند لکن در آن دو قسم دیگر که استماع ملک از خدا باشد و استماع رسول از ملک معجزه خارجی لازم ندارد بلکه کسی که خدا را باوصاف جلال و جمال و کبریایی شناخت بهمین اوصاف آن ذات مقدس را از باقی موجودات امتیاز خواهد داد و چنین کسی بوجدان سَری و بنور قلبی هم ملک را میشناسد و هم شیطان را و نیز تمیز میدهد بین سخنی که از معدن صدق و حقیقت صادر گردیده و بین کلام شیطانی که پدیده باطل خواهد بود و اصلاً کسی که باین مقام نرسیده باشد که خدا را بخود خدا بشناسد چنانچه از معصوم رسیده (اعرفوا الله بالله)

چنین کسی لایق مقام نبوت و رسالت نخواهد بود و کسی که چنین معرفتی پیدا نمود و خدا را از طریق صفات و آثار از ممکنات امتیاز داده وقتی مخاطب بخطاب می‌گردد دیگر محتاج بمعجزه زائدی نمیشد.

(إذا جاء الحق زهق الباطل).

معلوم میشود خود فخر رازی از معارف حقیقی و از علوم باطنی هیچ بهره‌ای نداشته که گمان کرده پیمبران هم مثل باقی مردم

بمعجزه و خارق العاده‌ای باید حق و باطل را از هم تمیز دهند.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مِمَّا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا هَمَانُطُورِي كِه بِيْمِبْرَان وَحِي فِرْسْتَادِيْم اِي مَحْمَد صَلَّي اللّٰه عَلِيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم بِسُوِي تُو نِيْز رُوْحِي

صفحه : ۳۹۲

از امر خودمان یعنی قرآن را وحی نمودیم قرآن را روح نامیده نظر به اینکه همین طوری که حیات اجسام بروح است قرآن نیز زنده کننده و حیات دهنده دل مرده بشر خواهد بود و قرآن از عالم امر پروردگار فرود آمده.

و شاید مقصود از روح روح القدس باشد یا ملک وحی یعنی جبرئیل امین که بتوسط آن قرآن برسول اکرم فرود آمده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو پیش از نزول قرآن چه میدانستی کتاب و ایمان چیست شاید مقصود اینکه باشد که تو عارف بقوانین الهی از حلال و حرام نبودی لکن قرآن نوری است که دل تاریک بشر را بعلم قرآن روشن میگرداند قرآن نور و نورانی کننده دل مؤمنین است آیات قرآنی خدا هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد از بندگانی که در طریق هدایت قدم زنند.

وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ اِي مَحْمَد صَلَّي اللّٰه عَلِيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم حَقِيْقَتَا تُو هِدَايْت وَرَهْبِرِي مِي نَمَايِي بَرَاه مَسْتَقِيْم رَاه خِدَايِي كِه مَمْلَكَت آسْمَانَهَا وَزَمِيْن مَلَكْ اُو وَدِر قَبْضَه اِقْتِدَار اُو اَسْت.

غرض اینکه است که طریق مستقیم که منتهی میگردد بجوار رب العالمین منحصر بدین اسلام و عمل باحکام قرآن خواهد بود.
أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ آگاه باشید و بدانید که بازگشت تمام امور بسوی خدا است (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

اینک جلد هفتم از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن پایان رسید بقلم:

کمترین خادمه‌ای از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ای از ذراری بتول و امه من اماء الله تعالی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

